



چکیده

مقالات

دومین

همایش

بین‌المللی

و

سومین

همایش

ملی



زیستن با کیفیت

از منظر روانشناسی، مشاوره و مددکاری اجتماعی

محورهای همایش:

راهکارهای بهتریستن و تربیت صحیح فرزندان

معنویت و بهبود کیفیت زندگی

تأثیر مدرنیته بر روابط خانوادگی و راهکارهای حفظ بنیان خانواده

سبک زندگی پایدار در خانواده

روانشناسی بالینی

روانشناسی صنعتی سازمانی

روانشناسی و فناوری

روانشناسی و هنر درمانی

اعتیادهای رفتاری نوظهور

روش‌های نوین مشاوره

الگوهای مشاوره در ازدواج و طلاق

مددکاری اجتماعی و بهزیستی اجتماعی

مقالات ارائه شده

به صورت سخنرانی



به سوی زندگی کاری بهتر: بررسی میانجی گری نقش اشتیاق کاری در رابطه شفافیت سازمانی و تعهد سازمانی

فرزانه صابرمهانی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران f.mahani@iau.ir

هاجر مساح

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران (نویسنده مسئول) h.massah@iau.ac.ir

چکیده

اشتیاق کاری، شمشیر دو لبه‌ای است که در محیط کاری تأثیرات مثبت و منفی آن در زندگی کاری و سلامت، همواره مورد توجه بوده است، این مفهوم در محیط کاری، می‌تواند روابط سایر متغیرهای کاری و سازمانی را متأثر کند. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی میانجی گری اشتیاق کاری در رابطه شفافیت و تعهد سازمانی، در کارکنان یک کارخانه تولید مواد غذایی، انجام شده است. روش پژوهش از نظر ماهیت، به صورت رابطه‌ای از نوع معادلات ساختاری و به لحاظ هدف، کاربردی است. جامعه آماری شامل کلیه کارکنان کارخانه تولید مواد غذایی مورد نظر بوده است و حجم نمونه پژوهش با استفاده از جدول کرجسی و مورگان (۱۹۷۰)، با توجه به حجم جامعه (۲۸۰۰)، ۳۳۸ کارمند، محاسبه شد؛ حجم نمونه مورد نظر، به صورت در دسترس، انتخاب شدند و پرسشنامه‌های پژوهش، به آن‌ها ارائه شد؛ پرسشنامه‌های پژوهش عبارت بودند از: پرسشنامه اشتیاق کاری شافلی (۲۰۰۲)، شفافیت سازمانی راولینز (۲۰۰۸) و تعهد سازمانی آلن و مایر (۱۹۹۰). داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS-26 در بخش آمار توصیفی و SmartPLS3، در بخش تحلیل میانجی، مورد بررسی و تحلیل آماری قرار گرفتند. نتایج پژوهش، نشان دادند که اشتیاق کاری، میانجی گر روابط شفافیت و تعهد سازمانی، نیست و روابط مستقیم شفافیت سازمانی و انواع تعهد هنجاری، عاطفی و مستمر، نیز معنادار نبودند؛ اما اشتیاق کاری با انواع تعهد سازمانی، رابطه مثبت و معناداری داشت. یافته‌های پژوهش حاضر، با توجه به جامعه مورد بررسی، بر اهمیت احتمالی بافت مورد نظر و سطح رشد ذهنی کارکنان، در وجود شفافیت سازمانی، اشاره می‌کند؛ حضور شفافیت سازمانی، عاملی موثر بر تعهد سازمانی نیست و اشتیاق کاری، در این رابطه، مداخله‌ای ندارد. اما اشتیاق کاری، عاملی تاثیرگذار بر تعهد سازمانی است. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، اجرای فعالیت‌های مداخله‌ای در سازمان‌ها در حوزه اشتیاق کاری کارکنان، برای تاثیرگذاری بر تعهد آنان، در جهت ایجاد کیفیت زندگی کاری بهتر، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: شفافیت سازمانی، اشتیاق کاری، تعهد سازمانی، میانجی گری.



Towards a better work life: Examining the mediation role of work engagement in the relationship between organizational transparency and organizational commitment

Farazne Sabermahani

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
f.mahani@iau.ir

Hajar massah¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
h.massah@iau.ac.ir

Abstract

Work engagement is a double-edged sword that has always been considered in the workplace for its positive and negative effects on work life and health. This concept in the workplace can affect the relationships of other work and organizational variables. Accordingly, the present study was conducted with the aim of investigating the mediation of work engagement in the relationship between transparency and organizational commitment in employees of a food manufacturing plant. The research method is structural equation modeling in nature and applied in terms of purpose. The statistical population included all employees of the food manufacturing plant in question, and the sample size of the study was calculated using the Krejci and Morgan (1970) table, considering the size of the community (N=2800), 338 employees; the desired sample size was selected as available and the research questionnaires were presented to them; the research questionnaires were: Schaufeli's Work Engagement Questionnaire (2002), Rawlins Organizational Transparency Questionnaire (2008). Allen and Meyer's Organizational Commitment Questionnaire (1990). The collected data were examined and statistically analyzed using SPSS-26 software in the descriptive statistics section and SmartPLS3 in the mediation analysis section. The results of the study showed that work engagement is not a mediator between the relationships between transparency and organizational commitment; not only was mediation not significant, but the direct relationships between organizational transparency and three types of normative, affective, and continuum commitment were also not significant; but work engagement reported a positive and significant relationship with three types of organizational commitment. The findings of the present study, considering the studied population, point to the possible importance of the desired context and the level of mental development of employees in the presence of organizational transparency; the presence of organizational transparency is not an effective factor on organizational commitment and work engagement does not interfere in this regard. However, work engagement is an effective factor on organizational commitment. Based on the results of the present study, implementing intervention activities in organizations in the field of employee work engagement can be considered to influence their commitment in order to create a better quality of work life.

¹ Corresponding Author



دومینار ملی بین المللی روانشناسی و مشاوره و مددکاری اجتماعی
و انجمن آزاد اسلامی واحد خمینی شهر - اردیبهشت ۱۴۰۴



The 2nd International and the 3rd National Conference on Living with Quality from the Perspective of
Psychology, Counseling and Social work- May 2025, Iran

Keywords: Organizational transparency, work engagement, organizational commitment and mediation.



اثربخشی آموزش مهارت مثبت اندیشی بر کیفیت زندگی همسران معتادان در حال بهبود شهرستان خمنی شهر

مریم سلطانی

گروه مددکاری اجتماعی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران maryam.soltani3908@iau.ir

کاظم قجاوند

گروه مددکاری اجتماعی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران (نویسنده مسئول) ghojavand@iaukhsh.ac.ir

چکیده

تحقیق حاضر با هدف تعیین اثربخشی آموزش مهارت مثبت اندیشی بر کیفیت زندگی همسران معتادان در حال بهبود شهرستان خمنی شهر به مرحله اجرا درآمد. روش تحقیق نیمه آزمایشی از نوع پیش آزمون- پس آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری در پژوهش حاضر شامل کلیه زنان دارای همسر معتاد که به مراکز ترک اعتیاد سرپایی شهرستان خمنی شهر مراجعه نموده اند. از بین آنان ۳۰ نفر که کمترین نمره در پرسشنامه کیفیت زندگی کسب نموده بودند در دو گروه ۱۵ نفره آزمایش و ۱۵ نفره کنترل جایگزین شدند. ابزار اندازه گیری پرسشنامه های کیفیت زندگی ویر و شریورن بود. نتایج در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد بررسی قرار گرفت. بسته آموزشی مهارت مثبت اندیشی به گروه آزمایش ارائه گردید. یافته ها نشان داد که آموزش مهارت مثبت اندیشی بر کیفیت زندگی همسران معتادان در حال بهبود شهرستان خمنی شهر اثربخشی دارد ($P<0/05$). علاوه بر این یافته ها نشان داد که آموزش مهارت مثبت اندیشی بر مولفه های کیفیت زندگی همسران معتادان در حال بهبود شهرستان خمنی شهر اثربخشی دارد ($P<0/05$).

واژگان کلیدی: آموزش مهارت مثبت اندیشی، کیفیت زندگی، همسران معتادان.



The effectiveness of positive thinking skills training on the sense of connectedness of spouses of recovering addicts in Shahin Shahr city

Maryam Soltani

Department of Social Work, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
m.m.soltani8182@gmail.com

Kazem Ghojavand¹

Department of Social Work, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
ghojavand@iaukhsh.ac.ir

Abstract

The present study was conducted with the aim of determining the effectiveness of positive thinking skills training on the quality of life of spouses of recovering addicts in Khomeini Shahr. The research method was a semi-experimental pre-test-post-test with a control group. The statistical population in the present study included all women with addicted spouses who referred to outpatient addiction treatment centers in Khomeini Shahr. Among them, 30 people who had the lowest score on the quality of life questionnaire were replaced in two groups of 15 people: experimental and 15 people: control. The measurement tool was the Weir and Sherburn quality of life questionnaires. The results were examined at two descriptive and inferential levels. The positive thinking skills training package was provided to the experimental group. The findings showed that positive thinking skills training is effective on the quality of life of spouses of recovering addicts in Khomeini Shahr ($P < 0/05$). In addition, these findings showed that positive thinking skills training is effective on the components of the quality of life of spouses of recovering addicts in Khomeini Shahr ($P < 0/05$).

Keywords: Positive thinking skills training, quality of life, spouses of addicts.

¹ Corresponding Author



پیش بینی دلزدگی زناشویی براساس سبک‌های حل تعارض و مسئولیت پذیری با توجه به نقش میانجی هوش عاطفی در زنان شهر مبارکه

طاهره اکبری

گروه مشاوره، واحد خمین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین شهر، ایران tahereh.akbari2118@iau.ir

محمدرضا ایروانی محمدآبادی

گروه مددکاری اجتماعی، واحد خمین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین شهر، ایران iravani@iaukhsh.ac.ir

چکیده

این مطالعه با هدف تعیین پیش بینی دلزدگی زناشویی براساس سبک‌های حل تعارض و مسئولیت پذیری با توجه به نقش میانجی هوش عاطفی در زنان شهر مبارکه در سال ۱۴۰۳ انجام گرفت. طرح این پژوهش از نوع توصیفی- همبستگی بود. جامعه پژوهش شامل کلیه زنان متأهلی که در سال ۱۴۰۳ ساکن شهر مبارکه بودند که ۲۵۰ نفر زنان متأهل با روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. برای جمع آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های دلزدگی زناشویی پاینز (۱۹۹۶)، سبک‌های حل تعارض رحیم (ROCI-) (II) (۱۹۸۳)، مسئولیت پذیری کالیفرنیا (۱۹۸۷) و هوش عاطفی کرون (۲۰۰۹) استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها از روش معادلات ساختاری با کمک نرم افزار AMOS24 و SPSS27 استفاده شد. یافته‌های آماری نشان داد که مدل پیش بینی دلزدگی زناشویی از طریق سبک‌های حل تعارض و مسئولیت پذیری با توجه به نقش میانجی هوش عاطفی با داده‌های تجربی برازش دارد. همچنین سبک‌های حل تعارض بر دلزدگی زناشویی اثر مستقیم و از طریق هوش عاطفی اثر غیرمستقیم دارد ($P < 0/05$). مسئولیت پذیری بر دلزدگی زناشویی اثر مستقیم دارد ولی از طریق هوش عاطفی اثر غیرمستقیم ندارد ($P < 0/05$). بر طبق نتایج به نظر می‌رسد که در ایجاد و طراحی دوره‌های درمانی و همچنین اتخاذ تصمیم گیری در راستای تحکیم خانواده و رابطه زناشویی و افزایش رضایت زناشویی و کاهش دلزدگی زناشویی در زنان متأهل، در مراکز مشاوره و خانواده درمانی باید به سبک‌های حل تعارض، میزان مسئولیت پذیری و در نهایت هوش عاطفی آنها توجه کرد.

واژگان کلیدی: دلزدگی زناشویی، سبک‌های حل تعارض، مسئولیت پذیری، هوش عاطفی.



Predicting Marital Burnout Based on Conflict Resolution Styles and Responsibility Considering the Mediating Role of Emotional Intelligence in Women of Mobarakeh City

Tahereh Akbari

Department of Consulting, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
tahereh.akbari2118@iau.ir

Mohammad Reza Iravani¹

Department of Social work, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
iravani@iaukhsh.ac.ir

Abstract

The study aimed to predict marital burnout based on conflict resolution styles and responsibility, considering the mediating role of emotional intelligence in married women of Mobarakeh City in 2024. This research employed a descriptive-correlational design. The study population included all married women residing in Mobarakeh City in 2024, from which 250 women were selected through convenience sampling. Data were collected using the Marital Burnout Questionnaire by Pines (1996), Rahim's Conflict Resolution Styles (ROCI-II) (1983), the California Responsibility Questionnaire (1987), and Cron's Emotional Intelligence Scale (2009). Structural equation modeling (SEM) was employed for data analysis using AMOS24 and SPSS27 software. The statistical findings revealed that the predictive model of marital burnout through conflict resolution styles and responsibility, considering the mediating role of emotional intelligence, fit the empirical data. Additionally, conflict resolution styles had a direct effect on marital burnout and an indirect effect through emotional intelligence ($P < 0.05$). Responsibility has a direct effect on marital burnout but does not have an indirect effect through emotional intelligence ($P < 0.05$). Based on the results, it seems crucial to consider conflict resolution styles, responsibility levels, and emotional intelligence in designing therapeutic programs, making decisions to strengthen families and marital relationships, increasing marital satisfaction, and reducing marital burnout among married women in counseling and family therapy centers.

Keywords: Marital Burnout, Conflict Resolution Styles, Responsibility, Emotional Intelligence.

¹ Corresponing Author



اثربخشی آموزش سیستمی بر اجتناب شناختی، تمایز یافتگی و قدرت ایگو بر زوجین با تجربه‌ی سوگ

سرور عزیزی

گروه روانشناسی، واحد خمنی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی‌شهر، ایران soroor.azizi78@gmail.com

محمود شریفی اصفهانی

گروه روانشناسی، واحد خمنی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی‌شهر، ایران (نویسنده مسئول) esmsharifi8797@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین اثربخشی آموزش سیستمی بر اجتناب شناختی، تمایز یافتگی و قدرت ایگو بر زوجین با تجربه‌ی سوگ انجام شد. از میان مراجعه کنندگان به مراکز مشاوره شهر اصفهان زوجینی که در ۳ سال اخیر تجربه سوگ داشتند ۴۰ نفر به عنوان گروه نمونه به صورت در دسترس انتخاب شدند و سپس به صورت تصادفی در دو گروه ۲۰ نفره آزمایش و کنترل قرار گرفتند. پرسشنامه‌های اجتناب شناختی سکستون و داگاس (۲۰۰۶)، تمایز یافتگی خود اسکورن و فریدلندر (۱۹۸۸) و سیاه روانشناختی ایگو مارک استروم و همکاران (۱۹۹۷) بر روی هر دو گروه اجرا شد. گروه آزمایش تحت آموزش سیستمی طی ۷ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای به صورت گروهی قرار گرفت و گروه کنترل هیچ آموزشی را دریافت نکرد. پس از پایان جلسات آموزشی گروه آزمایش، هر دو گروه مجدداً پرسشنامه‌ها را تکمیل کردند. در نهایت اطلاعات جمع آوری شده توسط نرم‌افزار SPSS و با استفاده از روش‌های آماری کوواریانس چندمتغیره تجزیه و تحلیل شد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که آموزش سیستمی بر متغیرهای اجتناب شناختی ($F=51/62$)، تمایز یافتگی ($F=29/48$) و قدرت ایگو ($F=39/74$) زوجین با تجربه سوگ اثرگذار است.

واژگان کلیدی: آموزش سیستمی، اجتناب شناختی، تمایز یافتگی و قدرت ایگو.



The effectiveness of systemic therapy on cognitive avoidance, differentiation and ego strength on couples with bereavement experience

Sarwar Azizi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
soroor.azizi78@gmail.com

Mahmoud Sharifi Isfahani¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
esmsharifi8797@gmail.com

Abstract

The present study was conducted to determine the effectiveness of systemic training on cognitive avoidance, differentiation, and ego strength on couples experiencing bereavement. Among the couples who referred to counseling centers in Isfahan, 40 couples who had experienced bereavement in the last 3 years were selected as a sample group by convenience and then randomly assigned to two experimental and control groups of 20 people. Sexton and Dugas's cognitive avoidance questionnaires (2006), Skorn and Friedlander's self-differentiation (1988), and Mark Strom et al.'s psychological ego inventory (1997) were administered to both groups. The experimental group underwent systemic training in 7 90-minute group sessions, while the control group did not receive any training. After the experimental group's training sessions ended, both groups completed the questionnaires again. Finally, the collected data were analyzed using SPSS software and multivariate covariance statistical methods. The results of data analysis showed that systemic training had an effect on the variables of cognitive avoidance ($F = 51.62$), differentiation ($F = 29.48$), and ego strength ($F = 39.74$) of couples experiencing grief.

Keywords: systemic therapy, cognitive avoidance, differentiation and ego strength.

¹ Corresponding Author



اثربخشی درمان فراتشخیصی یکپارچه بر ابرازگری هیجانی، خودکنترلی در نوجوانان دختر دارای تعارض با والدین

نیلوفر حسینی فالحی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران 1830499327@iau.ir

محسن لعلی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) m.lali@cfu.ac.ir

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی درمان فراتشخیصی یکپارچه بر ابرازگری هیجانی، خودکنترلی در نوجوانان دختر دارای تعارض با والدین بود. روش پژوهش نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دختر ۱۶ تا ۱۸ ساله (متوسطه دوم) در شهر اصفهان در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بودند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه نسخه کوتاه شده پرسشنامه تعارض آمیز رابین فاستر (۱۹۸۹)، پرسشنامه ابرازگری هیجانی EEQ کینگ و امونز (۱۹۹۰) و پرسشنامه خودکنترلی تانجی و همکاران (۲۰۰۴) بود. دانش آموزان گروه آزمایش تحت ۸ جلسه درمان فراتشخیصی یکپارچه قرار گرفتند. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS به وسیله روش تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته ها نشان داد که در بین دو گروه در نمرات ابرازگری هیجان تفاوت معنا داری وجود دارد. به طوری که درمان فراتشخیصی توانسته است ابراز هیجان را در نوجوانان دختر متعارض با والدین افزایش دهد. ($05/0P <$) همچنین بین دو گروه در نمرات خودکنترلی تفاوت معنی داری بدست آمد به طوری که درمان فراتشخیصی یکپارچه توانسته است خودکنترلی را در نوجوانان دختر متعارض با والدین افزایش دهد. ($05/0P <$) بر مبنای یافته های این پژوهش می توان رویکرد درمان فراتشخیصی یکپارچه را به منظور کاهش مشکلات مربوط به ابراز هیجان و خودکنترلی در نوجوانان متعارض با والدین به کار برد.

واژگان کلیدی: درمان فراتشخیصی یکپارچه، ابرازگری هیجانی، خودکنترلی، تعارض با والدین.



The effectiveness of integrated transdiagnostic therapy on emotional expression and self-control in adolescent girls with conflict with parents

Niloofar Hosseini Falehi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
1830499327@iau.ir

Mohsen Lali¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
m.lali@cfu.ac.ir

Abstract

The aim of this study was to evaluate the effectiveness of the Unified Transdiagnostic Treatment on emotional expression and self-control in adolescent girls experiencing conflict with their parents in the city of Isfahan. The research design was quasi-experimental with a pre-test and post-test and a control group. The study population consisted of all 16 to 18-year-old (second-year of high school) female students in Isfahan during the 2023–2024 academic year. The students in the experimental group underwent 8 sessions of Unified Transdiagnostic Treatment. Data were analyzed using SPSS through ANCOVA. Findings indicated a significant difference in emotional expression scores between the two groups, showing that UTT effectively increased emotional expression in adolescent girls experiencing parental conflict ($P < 0.05$). A significant difference was also found between the two groups in self-control scores, with Unified Transdiagnostic Treatment proving to enhance self-control in adolescent girls experiencing parental conflict ($P < 0.05$). Based on these findings, the Unified Transdiagnostic Treatment approach may be applied to reduce issues related to emotional expression and self-control in adolescents experiencing parental conflict.

Keywords: Unified Transdiagnostic Treatment, Emotional Expression, Self-Control, Conflict with *Parents*.

¹ Corresponding Author



ساخت و هنجاریابی مقیاس تکاملی (اجتماعی، عاطفی، ارتباطی، شناختی و فیزیکی) کودکان رده ی سنی صفر تا ۸ ماهگی در شهر اصفهان در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳

خدیجه نصر اصفهانی

Khadijeh.nasresfahani@iau.ir گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران

یوسف گرجی

Yo.gorgi@iau.ac.ir گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف از این پژوهش، ساخت و هنجاریابی مقیاس تکاملی کودکان رده ی سنی صفر تا ۸ ماهگی در شهر اصفهان در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳ می باشد، این پژوهش از نظر هدف جزء تحقیقات کاربردی و از نظر روش توصیفی از نوع پیمایشی است ابزار مورد استفاده، پرسشنامه ی محقق ساخته است که در رده ی سنی صفر تا ۸ ماهگی و در ۴ حیطه ی تکاملی جسمانی- فیزیکی، ارتباطی، اجتماعی- عاطفی و شناختی تهیه و با استفاده از نمونه گیری تصادفی خوشه ای، نمونه گیری انجام شد. برای تعیین روایی و پایایی پژوهش، از تحلیل عاملی تاییدی، ضریب همبستگی پیرسون، آلفای کرونباخ، روش دو نیمه کردن و ضرایب دشواری و تمیز استفاده شده است. یافته های این پژوهش نشان می دهد که پرسشنامه رده ی سنی صفر تا ۸ ماهگی از روایی خوبی برخوردار است و به خوبی می تواند روند تکامل کودکان را در این مقطع سنی مورد ارزیابی قرار دهد، همچنین ضرایب پایایی آلفای کرونباخ نیز در این رده ی سنی برابر با ۰/۸۹ و در سطح خوبی قرار دارد. نتایج این پژوهش نشان می دهد کودکانی که طبق پرسشنامه نمره ۳۰ بگیرد، کمترین سطح از تکامل رشدی را داشته است و به طبع کودکی که نمره ۳۹ بگیرد تکامل رشدی متوسطی دارد و نهایتاً کودکی که نمره ۴۰ بگیرد در رده بالایی از تکامل رشدی قرار دارد با وجود ابزارهای متعدد ارزیابی رشد و تکامل کودکان در جهان، بسیاری از این ابزارها برای استفاده در ایران مناسب نیستند، به همین دلیل محقق کوشیده است با هنجاریابی و بومی سازی این پرسشنامه ابزار مناسبی برای بررسی دقیق و کارشناسانه تاخیرات تکاملی، در این رده سنی را تهیه کند تا بتواند در این مسیر مهم، مددکار رشد کودکان میهن و یاری رسان والدین و خانواده ها در کشور باشد.

واژگان کلیدی: رشد تکامل، غربالگری، رشد عاطفی، تأخیر تکاملی.



Construction and normolization of the developmental scale (social, emotional, relational, cognitive and physical) of children aged 0 to 8 months in Isfahan in 2024-2025

Khadijeh Nasr Esfahani

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Khadijeh.nasresfahani@iau.ir

Yousef Gorji¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
yousefgorji@yahoo.com

Abstract

The purpose of this research is to construct and standardize the developmental scale of children aged 0 to 8 months in Isfahan in 1402-1403. This research is an applied research in terms of its purpose and a descriptive survey in terms of its method. The instrument used is a researcher-made questionnaire that was prepared in the age group of 0 to 8 months and in 4 developmental areas: physical, communicative, social-emotional and cognitive. Sampling was carried out using cluster random sampling. To determine the validity and reliability of the research, confirmatory factor analysis, Pearson correlation coefficient, Cronbach's alpha, split-half method, and difficulty and discrimination coefficients were used. The findings of this study show that the questionnaire for the age group of 0 to 8 months has good validity and can well assess the development process of children in this age group. Also, the Cronbach's alpha reliability coefficients in this age group are equal to 0.89 and are at a good level. The results of this study show that children who score 30 according to the questionnaire have the lowest level of developmental development, and a child who scores 39 has average developmental development, and finally a child who scores 40 is in a high level of developmental development. Despite the numerous tools for assessing the growth and development of children in the world, many of these tools are not suitable for use in Iran. For this reason, the researcher has tried to prepare a suitable tool for accurate and expert examination of developmental delays in this age group by normalizing and localizing this questionnaire so that it can be a helper in this important path for the development of children in the homeland and a helper for parents and families in the country.

Keywords: Developmental development, screening, emotional development, developmental delay.

¹ Corresponding Author



بررسی رابطه هوش هیجانی با سلامت روان در زنان معتاد به مواد مخدر: نقش میانجی پایبندی به مذهب

زهرا گلی

دانشجو کارشناسی ارشد، گروه مددکاری اجتماعی، موسسه آموزش عالی حکمت رضوی، مشهد، ایران goli72.zahra@gmail.com

دکتر قاسم قجاوند

استادیار گروه مددکاری اجتماعی، موسسه آموزش عالی حکمت رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) ghojavand@hri.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه هوش هیجانی با سلامت روان در زنان معتاد به مواد مخدر با نقش میانجی پایبندی به مذهب بود. روش پژوهش همبستگی از نوع تحلیل مسیر بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه ی زنان اعتیاد به مواد مخدر شهر مشهد در سال ۱۴۰۳ که در مراکز ترک اعتیاد تحت درمان که تعداد آن برابر با ۷۲۰ نفر و نمونه آماری بر اساس جدول کرجسی و مورگان برابر با ۲۵۰ نفر که به روش نمونه‌گیری در دسترس و داوطلبانه در پژوهش شرکت کردند. ابزار گردآوری داده ها شامل پرسش‌نامه هوش هیجانی شوت (۱۹۹۸)، پرسش‌نامه پایبندی مذهبی جان بزرگی (۱۳۸۸) و پرسش‌نامه سلامت عمومی گلدبرگ (۱۹۷۲). برای تحلیل داده‌ها از روش آماری آزمون همبستگی پیرسون و برای تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS نسخه ۲۶ و Amos نسخه ۲۴ استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که پایبندی به مذهب در رابطه‌ی بین هوش هیجانی و سلامت روان نقش میانجی دارد. بین پایبندی به مذهب و هوش هیجانی رابطه‌ی معنادار مثبت، بین سلامت روان و پایبندی به مذهب و بین سلامت روان و هوش هیجانی رابطه‌ی معنادار وجود داشت. بنابراین، مطالعه حاضر می‌تواند از طریق افزایش هوش هیجانی و پایبندی به مذهب برای مداخلات مناسب به منظور افزایش سلامت روان در زنان مصرف‌کننده مواد مفید باشد.

واژگان کلیدی: هوش هیجانی، سلامت روان، پایبندی به مذهب، اعتیاد، زنان.



Between Emotional Intelligence and Mental Health in Female Drug Addicts: The Mediating Role of Religious Commitment

Zahra Goli

Master's Student, Department of Social Work, Hakim
Razavi Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.
goli72.zahra@gmail.com

Ghasem Ghajavand¹

Faculty Member, Department of Social Work, Hakim
Razavi Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.
ghajavand@um.ac.ir

Abstract

The aim of the present study was to investigate the relationship between emotional intelligence and mental health among female drug addicts, with the mediating role of religious commitment. The research method was correlational, using path analysis. The statistical population of this study included all female drug addicts in Mashhad in 2024 who were undergoing treatment at addiction rehabilitation centers, totaling 720 individuals. The sample size, based on Krejcie and Morgan's table, was 250 participants, selected through convenience and voluntary sampling. Data collection tools included the Schutte Emotional Intelligence Questionnaire (1998), the Janbozorgi Religious Commitment Questionnaire (2009), and the Goldberg General Health Questionnaire (1972). Data analysis was conducted using Pearson's correlation test, and the data were analyzed using SPSS version 26 and Amos version 24. The findings indicated that religious commitment plays a mediating role in the relationship between emotional intelligence and mental health. A significant positive relationship was found between religious commitment and emotional intelligence, as well as between mental health and religious commitment, and between mental health and emotional intelligence. Therefore, the present study can be useful for designing appropriate interventions aimed at enhancing mental health among female drug users by increasing emotional intelligence and religious commitment.

Keywords: Emotional intelligence, mental health, religious commitment, addiction, women.

¹ Corresponding Author



اثربخشی تلفیقی درمان پذیرش و تعهد مبتنی بر شفقت بر بهبودیاری در زنان نابارور تحت هورمون درمانی شهر اصفهان

ساناز پورگلی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران sanazpourgoli04@gmail.com

فاطمه ایزدی

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

الهام نقشینه

دانشیار، گروه زنان و زایمان، واحد اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی، اصفهان، ایران naghshineh@med.mui.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی تلفیقی درمان پذیرش و تعهد مبتنی بر شفقت بر بهبودیاری در زنان نابارور تحت هورمون درمانی شهر اصفهان در سال ۱۴۰۲ انجام شده است. طرح پژوهش از نوع نیمه آزمایشی و به صورت پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل و آزمایش بود. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. بدین منظور از بین جامعه آماری این پژوهش که کلیه زنان نابارور تحت هورمون درمانی شهر اصفهان در سال ۱۴۰۲ بود، بر اساس معیارهای ورود و خروج از پژوهش، تعداد ۳۲ نفر انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. ابزار مورد استفاده در پژوهش حاضر عبارت بود از: پرسشنامه بهبودیاری (MAAS) براون و رایان (۲۰۰۳) که پس از اجرای پیش‌آزمون، شرکت‌کنندگان در گروه آزمایش طی ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای به صورت گروهی تحت آموزش قرار گرفتند. بعد از اعمال متغیر مستقل بر گروه آزمایش، هر دو گروه مجدداً به وسیله آزمون‌ها مورد ارزیابی قرار گرفتند؛ نتایج به وسیله نرم افزار SPSS و روش تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل نشان داد که اثربخشی تلفیقی درمان پذیرش و تعهد مبتنی بر شفقت بر بهبودیاری در زنان نابارور تحت هورمون درمانی شهر اصفهان در گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون تأثیرگذار بوده است و تغییرات گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل از نظر آماری معنادار هستند ($P < 0.05$).

واژگان کلیدی: درمان تلفیقی پذیرش و تعهد مبتنی بر شفقت، بهبودیاری، ناباروری، هورمون درمانی.



The combined effectiveness of acceptance and commitment therapy based on compassion on consciousness in infertile women undergoing hormone therapy in Isfahan city

Sanaz Pourgoli

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
sanazpourgoli04@gmail.com

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Elham Naghshineh

Associate Professor, Department of Obstetrics and Gynecology, Isfahan Branch, University of Medical Sciences,
Isfahan, Iran
naghshineh@med.mui.ac.ir

Abstract

The present study aims to investigate the combined effectiveness of acceptance therapy and commitment based on compassion on understanding the tolerance of distress and evaluating and accepting the negative emotional state in infertile women undergoing hormone therapy in Isfahan city in 1402. The research design was semi-experimental and pre-test-post-test with control and experimental groups. In this research, the purposeful sampling method was used. For this purpose, among the statistical population of this study, which was all infertile women who were under hormone therapy in Isfahan city in 1402, based on the criteria of entering and exiting the study, 32 people were selected and randomly replaced in two experimental and control groups. The tool used in the present study was: Simmons and Gaher Distress Tolerance Questionnaire (DTS) (2005), after the pre-test, participants in the experimental group were trained in 10 90-minute sessions. After applying the independent variable to the experimental group, both groups were re-evaluated by means of tests; The results were analyzed by spss software and covariance analysis method. The results of the analysis showed that the combined effectiveness of acceptance and commitment therapy based on compassion on understanding the tolerance of distress and evaluating and accepting the negative emotional state in infertile women undergoing hormone therapy in Isfahan city in the experimental group was effective in the post-examination stage and the changes in the experimental group Compared to the control group, they are statistically significant ($P < 0.05$).

Keywords: Integrative therapy of acceptance and commitment based on compassion, mindfulness, infertility, hormone therapy.

¹ Corresponding Author



اثربخشی درمان هیجان‌مدار بر مولفه‌های الگوهای پردازش هیجان در زنان سرپرست خانوار با نشانه‌های بدنی شهر اصفهان

لیلا رضایی وشاره

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران leila.rezaeiveshareh@iau.ir

فاطمه ایزدی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر اثربخشی درمان هیجان‌مدار بر مولفه‌های الگوهای پردازش هیجان (سرکوبی، تجربه هیجانی ناخوشایند، نشانه‌های هیجان پردازش نشده، اجتناب و کنترل هیجانی) در زنان سرپرست خانوار با نشانه‌های بدنی شهر اصفهان بود. طرح پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی به صورت پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل و روش نمونه‌گیری هدفمند بود. بدین منظور از بین جامعه آماری این پژوهش که کلیه‌ی زنان سرپرست خانوار با نشانه‌های بدنی شهر اصفهان براساس معیارهای ورود و خروج، ۳۶ نفر انتخاب و به‌طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. ابزارهای این پژوهش، پرسشنامه نشانه‌های بدنی ملاک B (SSD-12)، پرسشنامه پردازش هیجانی باکر و همکاران (۲۰۱۰)، بود. پس از اجرای پیش‌آزمون، افراد گروه آزمایش طی ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای به صورت گروهی تحت آموزش‌های درمان هیجان‌مدار (EFT) قرار گرفتند. در نهایت پس از اجرای پس‌آزمون، داده‌ها با روش تحلیل کواریانس چند متغیره از طریق SPSS23 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که درمان هیجان‌مدار موجب کاهش مولفه‌های الگوهای پردازش هیجان (سرکوبی (۰/۳۰)، تجربه هیجانی ناخوشایند (۰/۶۲)، نشانه‌های هیجان پردازش نشده (۰/۳۵)، اجتناب (۰/۱۶) و کنترل هیجانی (۰/۱۲)) در زنان سرپرست خانوار با نشانه‌های بدنی در گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون شده و این تغییرات از نظر آماری معنادار هستند ($P < 0/05$). لذا می‌توان از این روش به عنوان یک روش مداخله‌ای و درمانی برای کاهش مولفه‌های الگوهای پردازش هیجان (سرکوبی، تجربه هیجانی ناخوشایند، نشانه‌های هیجان پردازش نشده، اجتناب و کنترل هیجانی) در زنان با نشانه‌های بدنی استفاده کرد.

واژگان کلیدی: درمان هیجان‌مدار، الگوهای پردازش هیجان، زنان سرپرست خانوار، نشانه‌های بدنی.



The effectiveness of Emotional Focused Therapy on components of patterns of emotional processing in Women Headed of Household with somatic symptoms of Isfahan

Leila Rezaei Veshareh

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

leila.rezaeiveshareh@iau.ir

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The purpose of this study was to investigate the effectiveness of Emotional Focused Therapy on components of patterns of emotional processing (Suppression, Unpleasant emotional experience, Unprocessed emotional symptoms, emotional avoidance and control) in Women Headed of Household with somatic symptoms of Isfahan. The method of this research was a semi-experimental design with pre-test-posttest with control group. In this research, purposeful sampling method was used. For this purpose, among the statistical population of this research, which is all female heads of the household with somatic symptoms in city of Isfahan based on inclusion and exclusion criteria of the study, 36 individuals were selected and randomly assigned to experimental and control groups. The instruments used in this study were Criterion B Somatic Symptoms (SSD-12) Questionnaire (SSD-12), Bakker et al.'s (2010) emotional processing questionnaires. After the pre-test, participants in the experimental group received 8 sessions of 90 minutes emotional focused therapy (EFT) training. Finally, after performing the posttest, the data were analyzed using covariance analysis Multivariate by SPSS software version 23. The results of the data analysis showed that emotional focused therapy the reduction of components of patterns of emotional processing (Suppression, Unpleasant emotional experience, Unprocessed emotional symptoms, emotional avoidance and control) in Women Headed of Household with somatic symptoms. The experimental group in the post -test stage and changes were statistically significant ($p < 0.05$). According to the results, this method can be used as an interventional and therapeutic method to reduce of components of patterns of emotional processing (Suppression, Unpleasant emotional experience, Unprocessed emotional symptoms, emotional avoidance and control) in Women Headed of Household with somatic symptoms.

Keywords: Emotional Focused Therapy, patterns of emotional processing, Women Headed of Household, somatic symptoms.

¹ Corresponding author



اثربخشی درمان هیجان‌مدار بر مولفه‌های تفکیک خویشتن در زنان سرپرست خانوار با نشانه‌های بدنی شهر اصفهان

لیلا رضایی وشاره

گروه روانشناسی، واحد خمین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین شهر، ایران leila.rezaeiveshareh@iau.ir

فاطمه ایزدی

گروه روانشناسی، واحد خمین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر اثربخشی درمان هیجان‌مدار بر مولفه‌های تفکیک خویشتن (واکنش‌پذیری عاطفی، جایگاه من، گریز عاطفی و هم‌آمیختگی با دیگران) در زنان سرپرست خانوار با نشانه‌های بدنی شهر اصفهان بود. طرح پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی به صورت پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل و روش نمونه‌گیری هدفمند بود. بدین منظور از بین جامعه آماری این پژوهش که کلیه‌ی زنان سرپرست خانوار با نشانه‌های بدنی شهر اصفهان براساس معیارهای ورود و خروج، ۳۶ نفر انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. ابزارهای این پژوهش، پرسشنامه نشانه‌های بدنی ملاک B (SSD-12)، پرسشنامه استاندارد تمایزیافتگی خویشتن اسکون و اشمیت (۲۰۰۳) بود. پس از اجرای پیش‌آزمون، افراد گروه آزمایش طی ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای به صورت گروهی تحت آموزش‌های درمان هیجان‌مدار (EFT) قرار گرفتند. در نهایت پس از اجرای پس‌آزمون، داده‌ها با روش تحلیل کواریانس چند متغیره از طریق SPSS23 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که درمان هیجان‌مدار موجب افزایش مولفه‌های تفکیک خویشتن (واکنش‌پذیری عاطفی (۰/۳۶)، جایگاه من (۰/۲۰)، گریز عاطفی (۰/۱۸) و هم‌آمیختگی با دیگران (۰/۲۹)) در زنان سرپرست خانوار با نشانه‌های بدنی در گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون شده و این تغییرات از نظر آماری معنادار هستند ($P < 0/05$). لذا می‌توان از این روش به عنوان یک روش مداخله‌ای و درمانی برای افزایش مولفه‌های تفکیک خویشتن (واکنش‌پذیری عاطفی، جایگاه من، گریز عاطفی و هم‌آمیختگی با دیگران) در زنان سرپرست خانوار با نشانه‌های بدنی شهر اصفهان در زنان با نشانه‌های بدنی استفاده کرد.

واژگان کلیدی: درمان هیجان‌مدار، تفکیک خویشتن، زنان سرپرست خانوار، نشانه‌های بدنی.



The effectiveness of Emotional Focused Therapy on components of Differentiation of Self in Women Headed of Household with somatic symptoms of Isfahan

Leila Rezaei Veshareh

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

leila.rezaeiveshareh@iau.ir

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

the purpose of this study was to investigate the effectiveness of Emotional Focused Therapy on components of patterns of emotional processing (Suppression, Unpleasant emotional experience, Unprocessed emotional symptoms, emotional avoidance and control) in Women Headed of Household with somatic symptoms of Isfahan. The method of this research was a semi-experimental design with pre-test-posttest with control group. In this research, purposeful sampling method was used. For this purpose, among the statistical population of this research, which is all female heads of the household with somatic symptoms in city of Isfahan based on inclusion and exclusion criteria of the study, 36 individuals were selected and randomly assigned to experimental and control groups. The instruments used in this study were Criterion B Somatic Symptoms (SSD-12) Questionnaire, self-differentiation Skowen's and Schmidt (2003) questionnaire. After the pre-test, participants in the experimental group received 8 sessions of 90 minutes emotional focused therapy (EFT) training. Finally, after performing the posttest, the data were analyzed using covariance analysis Multivariate by SPSS software version 23. The results of the data analysis showed that emotional focused therapy the increase of components of Differentiation of Self (emotional reactivity, my place, emotional escape and Mixing with others) in Women Headed of Household with somatic symptoms. The experimental group in the post -test stage and changes were statistically significant ($p < 0.05$). According to the results, this method can be used as an interventional and therapeutic method to increase of components of Differentiation of Self (emotional reactivity, my place, emotional escape and Mixing with others) in Women Headed of Household with somatic symptoms.

Keywords: Emotional Focused Therapy, Differentiation of Self, Women Headed of Household, somatic symptoms.

¹ Corresponding author



اثربخشی مشاوره به شیوه گشتالت درمانی بر اشتیاق به مدرسه، دلزدگی تحصیلی و فرسودگی تحصیلی نوجوانان مقطع دوم متوسطه شهر اصفهان

زهرة فرهنگ

کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران z.f1359@yahoo.com

محمد رضا ایروانی محمدآبادی

استادیار، گروه مددکاری اجتماعی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) iravani704@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی مشاوره به شیوه گشتالت درمانی بر اشتیاق به مدرسه، دلزدگی تحصیلی، و فرسودگی تحصیلی نوجوانان مقطع دوم متوسطه شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ انجام شد. روش مطالعه نیمه تجربی با طرح پیش آزمون-پس آزمون و گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه دانش آموزان مقطع دوم متوسطه شهر اصفهان در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ بود. نمونه پژوهش ۳۰ نفر از دانش آموزان بودند که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه مساوی (۱۵ نفر در هر گروه) جای گذاری شدند. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه های اشتیاق به مدرسه وانگ و همکاران (۲۰۱۱)، دلزدگی تحصیلی پکران و همکاران (۲۰۰۵)، و فرسودگی تحصیلی برسو و همکاران (۲۰۰۷) بود. گروه آزمایش طی ۸ جلسه ۶۰ دقیقه ای تحت آموزش گشتالت درمانی بر اساس روش کهربایی کلخوران و همکاران (۱۴۰۰) قرار گرفت، در حالی که گروه کنترل در لیست انتظار باقی ماند. تحلیل داده ها با استفاده از تحلیل کوواریانس و نرم افزار SPSS نسخه ۲۶ انجام شد. نتایج نشان داد که گشتالت درمانی تأثیر معناداری بر افزایش اشتیاق به مدرسه و کاهش دلزدگی و فرسودگی تحصیلی در مرحله پس آزمون داشته است ($P < 0/01$). یافته ها حاکی از آن است که گشتالت درمانی می تواند به بهبود ویژگی های تحصیلی دانش آموزان کمک کند. این نتایج می تواند برای مشاوران مدارس و روان شناسان مراکز آموزشی و درمانی در بهبود وضعیت تحصیلی دانش آموزان مفید باشد.

واژگان کلیدی: گشتالت درمانی، اشتیاق به مدرسه، دلزدگی تحصیلی، فرسودگی تحصیلی.



The Effectiveness of Gestalt Therapy Counseling on School Engagement, Academic Burnout, and Academic Boredom among Second-Year High School Students in Isfahan

Zohreh Farhang

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
z.f1359@yahoo.com

Mohammad Reza Iravani Mohammad Abadi¹

Assistant Professor, Family Counseling Department,
Faculty of Humanities, Khomeini Shahr Branch,
Islamic Azad University, Khomeini Shahr, Iran.
iravani704@gmail.com

Abstract

This study aimed to evaluate the effectiveness of Gestalt therapy counseling on school engagement, academic boredom, and academic burnout among second-year high school students in Isfahan during the academic year 2023-2024. The research employed a quasi-experimental design with a pretest-posttest and a control group. The statistical population included all second-year high school students in Isfahan during the 2023-2024 school years. A sample of 30 students was selected through convenience sampling and randomly assigned to two equal groups (15 students in each). Data were collected using the School Engagement Questionnaire, the Academic Boredom Questionnaire and the Academic Burnout Questionnaire. The experimental group received eight 60-minute sessions of Gestalt therapy training, while the control group was placed on a waiting list. Data were analyzed using covariance analysis through SPSS software. The results indicated a significant difference in school engagement, academic boredom, and academic burnout scores in the post-test phase ($P < 0.01$). These findings suggest that Gestalt therapy can significantly enhance educational characteristics, such as school engagement, and reduce academic boredom and burnout. These results are valuable for school counselors and psychologists in educational and therapeutic settings to improve students' academic performance.

Keywords: Gestalt Therapy, School Engagement, Academic Boredom, Academic Burnout.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش فرزندپروری هشیار مبتنی بر رویکرد ایماگوتراپی بر مؤلفه‌های الگوی رابطه والد- فرزند (صمیمیت، وابستگی و حل تعارض) مادران دارای فرزند با اختلال نقص توجه- بیش‌فعالی

سمانه رفیعی فروشانی

گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران. samaneh.rafee@iau.ir

فاطمه ایزدی

گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر باهدف اثربخشی آموزش فرزندپروری هشیار مبتنی بر رویکرد ایماگوتراپی بر مؤلفه‌های الگوی رابطه والد- فرزند (صمیمیت، وابستگی و حل تعارض) مادران دارای فرزند با اختلال نقص توجه- بیش‌فعالی شهرستان خمنی شهر انجام شد. روش پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون- پس-آزمون با گروه کنترل و آزمایش بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مادران دارای فرزند با اختلال نقص توجه- بیش‌فعالی ۸ تا ۱۲ ساله شهرستان خمنی شهر در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بودند که از میان آنها، ۳۰ نفر به روش نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس معیارهای ورود به پژوهش انتخاب شدند و به‌صورت تصادفی و برابر، در دو گروه ۱۵ نفره آزمایش و کنترل جایگزین شدند. آزمودنی‌های گروه آزمایش طی ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای برنامه فرزندپروری هشیار مبتنی بر رویکرد ایماگوتراپی را دریافت نمودند؛ اما آزمودنی‌های گروه کنترل در این برنامه شرکت نداشتند. لازم به ذکر است که ابزارهای مورد استفاده در پژوهش حاضر شامل؛ پرسشنامه فرم والد اختلال نقص توجه- بیش‌فعالی کانرز (۱۹۹۹)، الگوی رابطه والد- فرزند پینتا (۱۹۹۴) بود. داده‌ها با استفاده از نسخه ۲۳ نرم‌افزار SPSS و از طریق آزمون تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل آماری نشان داد آموزش فرزندپروری هشیار مبتنی بر رویکرد ایماگوتراپی بر مؤلفه‌های الگوی رابطه والد- فرزند (صمیمیت، وابستگی و حل تعارض) مادران دارای فرزند با اختلال نقص توجه- بیش‌فعالی در گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون تأثیرگذار بوده است و تغییرات گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل از نظر آماری معنادار هستند ($P < 0/05$) (مقدار $t = 4/0$)؛ لذا، می‌توان از برنامه آموزش فرزندپروری هشیار مبتنی بر رویکرد ایماگوتراپی جهت بهبود بخشیدن به مؤلفه‌های الگوی رابطه والد- فرزند (صمیمیت، وابستگی و حل تعارض) مادران دارای فرزند با اختلال نقص توجه- بیش‌فعالی بهره جست.

واژگان کلیدی: فرزندپروری هشیار مبتنی بر رویکرد ایماگوتراپی، الگوی رابطه والد- فرزند، صمیمیت، وابستگی، حل تعارض و اختلال نقص توجه- بیش‌فعالی.



Effectiveness of Conscious Parenting Training Based on Imago Therapy Approach on Components Parent-Child Relationship Pattern (Proximity, dependency and conflict resolution) of Mothers Having Children with Attention Deficit Hyperactivity Disorder

Samaneh Raffee Foroshani

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
samaneh.raffee@iau.ir

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The present study was conducted with the aim of effectiveness conscious parenting training based on Imago Therapy approach on components Parent-Child Relationship Pattern (Proximity, dependence and conflict resolution) of mothers having children with attention deficit-hyperactivity disorder of Khomeini Shahr city. The research method was semi-experimental with a pre-test-post-test design with control and experimental groups. The statistical population of this research included all mothers having children with attention deficit hyperactivity disorder aged 8 to 12 years in Khomeini Shahr city in the academic year of 2023-2024, and among them, 30 people were selected by purposeful sampling and based on the inclusion criteria and they were placed randomly and equally in two groups of 15 people, experimental and control. The subjects of the experimental group received the conscious parenting program based on the Imago Therapy approach during 8 sessions of 90 minutes, however, the subjects of the control group did not participate in this program. It should be noted that the tools used in the current research include; Revised Conners' Parent Rating Scale (1990) (CPRS-R) and Pianta's (1994) Child-Parent Relationship Scale (CPRS). The data was analyzed using SPSS software version 23 and through analysis of covariance test. The results of the statistical analysis demonstrated that conscious parenting training based on the Imago Therapy approach had an effect on components Parent-Child Relationship Pattern (Proximity, dependence and conflict resolution) of mothers having children with attention deficit-hyperactivity disorder in the experimental group and the post-test stage. The changes of the experimental group compared to the control group are statistically significant ($P < 0.05$), and also that conscious parenting training based on the Imago Therapy approach had an effect on components Parent-Child Relationship Pattern (Proximity, dependence and conflict resolution) was significant ($P < 0.05$). Therefore, it is possible to benefit from the conscious parenting training program based on the Imago Therapy approach to

¹ Corresponding Author



The 2nd International and the 3rd National Conference on Living with Quality from the Perspective of
Psychology, Counseling and Social work- May 2025, Iran

improve components Parent-Child Relationship Pattern (Proximity, dependence and conflict resolution) of mothers having children with attention deficit-hyperactivity disorder.

Keywords: Conscious Parenting Training Based on Imago Therapy Approach, components Child-Parent Relationship, Proximity, Dependence, Conflict Resolution and Attention Deficit- Hyperactivity Disorder.



اثربخشی آموزش ایماگوتراپی با تأکید بر فرزندپروری هشیار بر مؤلفه‌های استرس والدگری مادران دارای فرزند با اختلال ADHD

سمانه رفیعی فروشانی

گروه روانشناسی، واحد خمین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین شهر، ایران samaneh.rafaee@iau.ir

فاطمه ایزدی

گروه روانشناسی، واحد خمین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر باهدف اثربخشی آموزش اثربخشی آموزش ایماگوتراپی با تأکید بر فرزندپروری هشیار بر مؤلفه‌های استرس والدگری مادران دارای فرزند با اختلال ADHD شهرستان خمین شهر انجام شد. روش پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون- پس‌آزمون با گروه کنترل و آزمایش بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مادران دارای فرزند با اختلال نقص توجه- بیش‌فعالی ۸ تا ۱۲ ساله شهرستان خمین شهر در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بودند که از میان آنها، ۳۰ نفر به روش نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس معیارهای ورود به پژوهش انتخاب شدند و به‌صورت تصادفی و برابر، در دو گروه ۱۵ نفره آزمایش و کنترل جایگزین شدند. آزمودنی‌های گروه آزمایش طی ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای برنامه ایماگوتراپی با تأکید بر فرزندپروری هشیار را دریافت نمودند؛ اما آزمودنی‌های گروه کنترل در این برنامه شرکت نداشتند. لازم به ذکر است که ابزارهای مورد استفاده در پژوهش حاضر شامل؛ پرسشنامه فرم والد اختلال نقص توجه- بیش‌فعالی کانرز (۱۹۹۹)، استرس والدگری آبی‌دین (۱۹۹۵) بود. داده‌ها با استفاده از نسخه ۲۳ نرم‌افزار SPSS و از طریق آزمون تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل آماری نشان داد آموزش ایماگوتراپی با تأکید بر فرزندپروری هشیار بر مؤلفه‌های استرس والدگری (آشفتگی والدین، ویژگی‌های کودک دشوار و تعامل ناکارآمد) مادران دارای فرزند با اختلال ADHD در گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون تأثیرگذار بوده است و تغییرات گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل از نظر آماری معنادار هستند ($P < 0/05$)؛ لذا، می‌توان از برنامه آموزش اثربخشی آموزش ایماگوتراپی با تأکید بر فرزندپروری هشیار جهت بهبود بخشیدن به مؤلفه‌های استرس والدگری مادران دارای فرزند با اختلال ADHD بهره جست.

واژگان کلیدی: ایماگوتراپی، فرزندپروری هشیار، استرس والدگری، آشفتگی والدین، ویژگی‌های کودک دشوار، تعامل‌های ناکارآمد والد- فرزند، اختلال ADHD.



Effectiveness of Imago Therapy focusing on Conscious Parenting on Components Parenting Stress of Mothers with Children diagnosed with ADHD

Samaneh Rafiee Foroshani

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
samaneh.rafiie@iau.ir

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The present study was conducted with the aim of Effectiveness of Imago Therapy focusing on Conscious Parenting on Components of Parenting Stress of Mothers with Children diagnosed with ADHD of Khomeini Shahr city. The research method was semi-experimental with a pre-test-post-test design with control and experimental groups. The statistical population of this research included all mothers having children with ADHD disorder aged 8 to 12 years in Khomeini Shahr city in the academic year of 2023-2024, and among them, 30 people were selected by purposeful sampling and based on the inclusion criteria and they were placed randomly and equally in two groups of 15 people, experimental and control. The subjects of the experimental group received the Imago Therapy focusing Conscious Parenting during 8 sessions of 90 minutes, however, the subjects of the control group did not participate in this program. It should be noted that the tools used in the current research include; Revised Conners' Parent Rating Scale (1990) (CPRS-R) and Abidin's (1995) Parenting Stress Index (PSI/SF). The data was analyzed using SPSS software version 23 and through analysis of covariance test. The results of the statistical analysis demonstrated that Imago Therapy focusing Conscious Parenting on Components Parenting Stress of Mothers with Children diagnosed with ADHD in the experimental group and the post-test stage. The changes of the experimental group compared to the control group are statistically significant ($P < 0.05$). Therefore, it is possible to benefit from the Imago Therapy training program, with an emphasis on conscious parenting, to improve Components Parenting Stress in mothers with children who have ADHD.

Keywords: Imago Therapy, Conscious Parenting, Parental Distress, Difficult Child, Parent-Child Dysfunctional Interaction, ADHD Disorder.

¹ Corresponding Author



اثربخشی رفتار درمانی دیالکتیکی بر حساسیت به طرد و مولفه های آن (اضطراب طرد و انتظار پاسخ مثبت) در نوجوانان دارای والد معتاد شهر شهرضا

محمد علی شاهچراغی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران m.shahcheraghi98@gmail.com

فاطمه ایزدی

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف اثربخشی رفتار درمانی دیالکتیکی بر حساسیت به طرد و مولفه های آن (اضطراب طرد و انتظار پاسخ مثبت) در نوجوانان دارای والد معتاد شهر شهرضا انجام شد. طرح پژوهش از نوع نیمه آزمایشی و به صورت پیش آزمون-پس آزمون و با گروه کنترل و آزمایش بود. در این پژوهش از نمونه گیری هدفمند استفاده شد. بدین منظور از بین جامعه آماری این پژوهش که کلیه نوجوانان دارای والد معتاد شهر شهرضا بود، تعداد ۳۰ نفر از نوجوانان بر اساس اطلاعات بدست آمده از شبکه بهداشت، بهزیستی و کلینیک آموزش و پرورش و همچنین معیارهای ورود و خروج از پژوهش، انتخاب و بصورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفره آزمایش و کنترل جایگزین شدند و ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه ای رفتار درمانی دیالکتیکی بر روی گروه آزمایش اجرا شد. ابزار مورد استفاده در پژوهش حاضر پرسشنامه حساسیت به طرد (RSQ) داوونی و فلدمن (۱۹۹۶) بوده است. داده ها با نرم افزار SPSS28 و روش تحلیل کوواریانس تجزیه و تحلیل گشت. نتایج تجزیه و تحلیل آماری نشان داد؛ تاثیر رفتار درمانی دیالکتیکی بر مولفه های اضطراب طرد و انتظار پاسخ مثبت در نوجوانان دارای والد معتاد معنادار بوده است ($p < 0/05$) و اثرگذاری آن در کاهش حساسیت به طرد ۴۲ درصد و بر کاهش مولفه های میزان اضطراب ۲۹ درصد و دریافت پاسخ مثبت ۲۴ درصد بوده است. لذا می توان از این رویکرد مداخله ای و درمانی برای کاهش حساسیت به طرد (اضطراب طرد و انتظار پاسخ مثبت) نوجوانان دارای والد معتاد استفاده نمود.

واژگان کلیدی: رفتار درمانی دیالکتیکی، حساسیت به طرد، والد معتاد.



The effectiveness of dialectical behavior therapy on components of sensitivity to rejection (anxiety and expectation of rejection) in teenagers with addicted parents in Shahreza city

Mohammad Ali Shahcheraghi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
m.shahcheraghi98@gmail.com

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The aim of this study was to investigate the effectiveness of dialectical behavior therapy on components of sensitivity to rejection (anxiety and expectation of rejection) in adolescents with addicted parents in Shahreza. The research design was semi-experimental and pre-test-post-test with control and experimental groups. In this research, purposeful sampling was used. For this purpose, among the statistical population of this research, which is all the teenagers with addicted parents in Shahreza city, based on the entry and exit criteria of the research, 30 teenagers were selected based on the information obtained from the Healthcare facility, Welfare organization and department of Education clinic and They were randomly replaced in two groups of 15 people, experimental and control and Ten 90-minute sessions of Dialectical behavior therapy (DBT) intervention was performed on the experimental group. The tool used in the current study was sensitivity to rejection questionnaire (RSQ) by Downy and Feldman (1996). The data were analyzed by SPSS28 software and covariance analysis method. The results of statistical analysis showed; Dialectical behavior therapy has had a significant effect ($p < 0.05$) on the components of rejection anxiety and expectation of a positive response in adolescents with drug addict parents, and its effectiveness in reducing the level of anxiety was 29 percent and the rate of receiving a positive response was 24 percent. Therefore, this interventional and therapeutic approach can be used to reduce sensitivity to rejection (anxiety and expectation of rejection) in adolescents with addicted parents.

Keywords: Dialectical behavior therapy, sensitivity to rejection, Addicted parent.

¹ Corresponding Author



اثربخشی رفتار درمانی دیالکتیکی بر خود مراقبتی و مولفه های آن (سازگاری، لذت از زندگی، کاهش استرس، تصمیم گیری) در نوجوانان دارای والد معتاد شهر شهرضا

محمد علی شاهچراغی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران m.shahcheraghi98@gmail.com

فاطمه ایزدی

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف اثربخشی رفتار درمانی دیالکتیکی بر خودمراقبتی و مولفه های آن (سازگاری، لذت از زندگی، کاهش استرس، تصمیم گیری) در نوجوانان دارای والد معتاد شهر شهرضا انجام شد. طرح پژوهش از نوع نیمه آزمایشی و به صورت پیش آزمون-پس آزمون و با گروه کنترل و آزمایش بود. در این پژوهش از نمونه گیری هدفمند استفاده شد. بدین منظور از بین جامعه آماری این پژوهش که کلیه نوجوانان دارای والد معتاد شهر شهرضا بود، تعداد ۳۰ نفر از نوجوانان بر اساس اطلاعات بدست آمده از شبکه بهداشت، بهزیستی و کلینیک آموزش و پرورش و همچنین معیارهای ورود و خروج از پژوهش، انتخاب و بصورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفره آزمایش و کنترل جایگزین شدند و ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه ای رفتار درمانی دیالکتیکی بر روی گروه آزمایش اجرا شد. ابزار مورد استفاده در پژوهش حاضر پرسشنامه خودمراقبتی لو (۱۹۹۶) بوده است. داده ها با نرم افزار SPSS28 و روش تحلیل کوواریانس تجزیه و تحلیل گشت. نتایج تجزیه و تحلیل آماری نشان داد؛ تاثیر رفتار درمانی دیالکتیکی بر مولفه های کاهش استرس و سازگاری در نوجوانان دارای والد معتاد معنادار بوده است ($p < 0/05$) و اثرگذاری آن در کاهش استرس ۲۱ درصد و در سازگاری ۳۳ درصد بوده است. سایر نتایج نشان می دهد رفتار درمانی دیالکتیکی بر مولفه های تصمیم گیری و لذت بردن از زندگی تاثیری نداشته است ($p > 0/05$). لذا می توان از این رویکرد مداخله ای و درمانی برای بهبود خودمراقبتی (افزایش سازگاری و کاهش استرس) نوجوانان دارای والد معتاد استفاده نمود.

واژگان کلیدی: رفتار درمانی دیالکتیکی، خودمراقبتی، والد معتاد.



The effectiveness of dialectical behavior therapy on components of self-care (Coping, Enjoying life, Stress reduction, Making decisions) in teenagers with addicted parents in Shahreza city

Mohammad Ali Shahcheraghi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
m.shahcheraghi98@gmail.com

Fatemeh Izadi ¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The aim of this study was to investigate the effectiveness of dialectical behavior therapy on components of self-care (Coping, Enjoying life, Stress reduction, Making decisions) in adolescents with addicted parents in Shahreza. The research design was semi-experimental and pre-test-post-test with control and experimental groups. In this research, purposeful sampling was used. For this purpose, among the statistical population of this research, which is all the teenagers with addicted parents in Shahreza city, based on the entry and exit criteria of the research, 30 teenagers were selected based on the information obtained from the Healthcare facility, Welfare organization and department of Education clinic and They were randomly replaced in two groups of 15 people, experimental and control and Ten 90-minute sessions of Dialectical behavior therapy (DBT) intervention was performed on the experimental group. The tool used in the current study was Lev's self-care questionnaire (SUPPH) (1996). The data were analyzed by SPSS28 software and covariance analysis method. The results of statistical analysis showed; Dialectical behavior therapy has been effective on Stress reduction and coping in teenagers with addicted parents ($p < 0/05$) and its effectiveness in reducing stress was 21 percent and in coping was 33 percent. Other results show that dialectical behavior therapy has no effect on the components of decision-making and enjoyment of life ($p > 0.05$). Therefore, this interventional and therapeutic approach can be used to improve self-care (increasing coping and reducing stress) in adolescents with addicted parents.

Keywords: Dialectical behavior therapy, Self-care, Addicted parent.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش ذهن آگاهی نوجوان محور بر رفتار منطقی در نوجوانان دختر دوره متوسط اول ناحیه ۳ شهر اصفهان

مهتری حیدری

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران mehri.heidari@iau.ir

یوسف گرگی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) yo.gorgi@iau.ir

چکیده

نوجوانی دوران پرکشمکش و سخت زندگی است؛ زیرا نوجوان با تغییرات جسمی، روانی و شناختی روبرو می‌شود و این تغییرات باعث ایجاد تعارضاتی در امور روانی، رفتاری، تحصیلی، شغلی و خانوادگی می‌شود. منطقی رفتار کردن در نوجوانی کار آسانی نیست و تفاوت بین فکر کردن و خوب فکر کردن در میان است؛ بنابراین فرد با ذهنی آگاه و به کارگیری اطلاعات درست و صحیح می‌تواند رفتار منطقی از خود نشان دهد. این پژوهش با هدف، مقایسه اثربخشی درمان آموزش ذهن آگاهی بر رفتار منطقی در دانش آموزان دختر مقطع متوسطه اول شهر اصفهان انجام شد. روش تحقیق از نوع تجربی و نیمه آزمایشی بود که با دو گروه آزمایش و گروه کنترل و در دو بازه زمانی پیش‌آزمون و پس‌آزمون انجام شد. جامعه آماری شامل همه دانش آموزان دختر مقطع متوسطه اول شهر اصفهان در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بود. نمونه آماری ۶۰ نفر از دانش آموزان مدارس صارمیه و مهرورزان ناحیه سه شهر اصفهان بودند که به روش در دسترس انتخاب شده و به روش تصادفی ساده در دو گروه گمارش شدند. گروه آزمایش تحت جلسات مداخله ذهن آگاهی بوردریک (۲۰۱۴)، قرار گرفتند. ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات شامل پرسش‌نامه‌های رفتار منطقی شرکی و وایتمن (۱۹۹۷) و کمال‌گرایی هویت وفلت (۱۹۹۱) بود. مداخله آموزش ذهن آگاهی بر رفتار منطقی در دانش آموزان دختر مقطع متوسطه اول تأثیر معناداری داشته است. به همین ترتیب می‌توان گفت آموزش ذهن آگاهی روش مناسبی جهت بهبود رفتار منطقی در دانش آموزان دختر مقطع متوسطه اول شهر اصفهان بوده است. از این نتایج می‌توان در راستای پیشگیری، فهم علل زیربنایی و مکانیسم‌های آسیب شناسی در بهبود و درمان رفتار منطقی استفاده نمود.

واژگان کلیدی: رفتار منطقی، آموزش ذهن آگاهی، نوجوانان دختر.



The effectiveness of adolescent-centered mindfulness training on logical behavior in female adolescents of the first grade of secondary school, District 3 of Isfahan city

Mehri Heidari

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
mehri.heidari@iau.ir

Yousef Gorji¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
yo.gorgi@iau.ir

Abstract

Adolescence is a turbulent and challenging period of life, as adolescents face physical, psychological, and cognitive changes. These changes can lead to conflicts in psychological, behavioral, educational, occupational, and family matters. Acting logically during adolescence is not easy, and the difference between thinking and thinking well is significant; therefore, an individual can demonstrate logical behavior with an aware mind and the use of correct and accurate information. This study aimed to compare the effectiveness of mindfulness training on logical behavior among female students in the first grade of secondary school in Isfahan. The research method was experimental and quasi-experimental, involving two groups: an experimental group and a control group, with pre-test and post-test measurements. The statistical population included all female students in the first grade of secondary school in Isfahan during the 2023-2024 academic year. The sample consisted of 60 students from the Saramiyeh and Mehrvarzan schools in District 3 of Isfahan, selected using a convenience sampling method and randomly assigned to two groups. The experimental group underwent Bodrick's (2014) mindfulness intervention sessions. Data collection instruments included the Shorky and Whiteman (1997) logical behavior questionnaire and the perfectionism scale by Vohlt (1991). The mindfulness training intervention had a significant effect on the logical behavior of female students in the first grade of secondary school. It can be concluded that mindfulness training is an appropriate method for improving logical behavior among female students in the first grade of secondary school in Isfahan. These results can be utilized in the prevention, understanding of underlying causes, and mechanisms of pathology in improving and treating logical behavior.

Keywords: Logical behavior, mindfulness training, female adolescents.

¹ Corresponding Author



اثربخشی برنامه مداخله ای کودکان طلاق بر ابرازگری هیجانی و تاب آوری دانش آموزان پایه چهارم تا ششم ابتدایی شهر اصفهان

مریم بستگانی

گروه روانشناسی، واحد خرمین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمین شهر، ایران maryam.bastegani@iau.ir

یوسف گرجی

گروه روانشناسی، واحد خرمین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمین شهر، ایران (نویسنده مسئول) yo.gorgi@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی برنامه مداخله ای کودکان طلاق بر ابرازگری هیجانی و تاب آوری کودکان طلاق پایه چهارم تا ششم ابتدایی در سال ۱۴۰۳ انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل دانش آموزان پایه چهارم تا ششم ابتدایی که والدین آنها طلاق گرفته اند بود، که به روش نمونه گیری در دسترس ۳۰ نفر انتخاب و با توجه به معیارهای ورود به پژوهش به صورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفره آزمایش و گواه قرار گرفتند. شیوه پژوهش حاضر نیمه تجربی از نوع پیش آزمون و پس آزمون بود که از پرسشنامه های ابرازگری هیجانی کینگ و امونز (۱۹۹۰) و تاب آوری کودک و نوجوان انگار و لینبرگ (۲۰۰۹) به عنوان پیش آزمون و پس آزمون استفاده شد همچنین آزمودنی های گروه آزمایش به مدت ۶ جلسه ۹۰ دقیقه ای تحت آموزش برنامه مداخله ای کودکان طلاق جان پدرو کارول (۲۰۰۵) قرار گرفتند. داده ها با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس تک متغیره و تحلیل کوواریانس چند متغیره بوسیله نرم افزار SPSS-24 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته های پژوهش نشان داد که برنامه مداخله ای کودکان بر ابرازگری هیجانی و تاب آوری دانش آموزان پایه چهارم تا ششم ابتدایی شهر اصفهان اثربخشی معنی داری دارد. ($P < 0/05$) آموزش مداخله ای کودکان طلاق بر ابراز هیجان مثبت، ابراز صمیمت و ابراز هیجان منفی تاثیر معنی دار دارد. ($P < 0/05$). آموزش مداخله ای کودکان طلاق بر تاب آوری فردی، ارتباطی و بافتی تاثیر معنی دار دارد. ($P < 0/05$).

واژگان کلیدی: کودکان طلاق، ابرازگری هیجانی، تاب آوری.



The effectiveness of the intervention program for children of divorce on the emotional expression and resilience of fourth to sixth grade students in Isfahan city

Maryam Bastegani

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
maryam.bastegani@iau.ir

Yousef Gorji¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
yo.gorgi@iau.ac.ir

Abstract

The present study aimed to investigate the effectiveness of the Children of Divorce Intervention Program (CODIP) on the emotional expression and resilience of divorced children in the fourth to sixth grade of elementary school. After obtaining the necessary permits, schools and other places were visited and 42 students were introduced, of whom 30 were willing to participate in the study. The research method was a semi-experimental pre-test and post-test with a control and experimental group, which was conducted in the statistical population of fourth to sixth grade elementary school students whose parents are divorced and in the academic year 1403. For this purpose, 30 children from divorced families were voluntarily selected and randomly assigned to two control (15 people) and experimental (15 people) groups. After 6 CODIP sessions, a group session was held for three weeks, two sessions per week, and the King and Emmons Emotional Expressiveness and Angar and Lindberg Child and Adolescent Resilience Questionnaires were completed before and after the training. Then, data analysis was performed using univariate analysis of covariance and multivariate analysis of covariance using SPSS-24 software.

The research findings showed that the Children's Intervention Program (CODIP) has a significant effect on emotional expressiveness and resilience of fourth to sixth grade elementary school students in Isfahan ($P < 0.05$). Interventional education for children of divorce has a significant effect on positive emotional expression, expression of intimacy, and expression of negative emotional expression ($P < 0.05$). Interventional education for children of divorce has a significant effect on individual, relational, and contextual resilience ($P < 0.05$).

Keywords: CODIP, Children of Divorce, Emotional Expressiveness, Resilience.

¹ Corresponding Author



اثربخشی بازی درمانی کودک محور بر نشانه های خشم، پریشانی خواب و نافرمانی مقابله ای در کودکان ۷ تا ۱۰ ساله مبتلا به تأخیر رشدی

صبیحه رحمتی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران sabihehrahmati@gmail.com

زهرا بت شکن

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول)

mahla_b7@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی بازی درمانی کودک محور بر نشانه های خشم، پریشانی خواب و نافرمانی مقابله ای در کودکان ۷ تا ۱۰ ساله مبتلا به تأخیر رشدی انجام شد. بدین منظور ۴۰ نفر به عنوان گروه نمونه به صورت در دسترس از مراجعه کنندگان به کلینیک لبخند انتخاب شد و سپس به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. پرسشنامه های شدت خشم نلسون (۲۰۰۰)، سنجش اختلال خواب اوونز و همکاران (۲۰۰۰) و قسمت نافرمانی از پرسشنامه علائم مرضی کودکان گادو و اسپرافکین (۱۹۸۴) بر روی هر دو گروه اجرا شد. گروه آزمایش تحت بازی درمانی کودک محور با رویکرد اکسلاین (۱۹۴۷) به صورت گروهی قرار گرفت و گروه کنترل هیچ آموزشی را دریافت نکرد. پس از پایان جلسات آموزشی گروه آزمایش، هر دو گروه مجدداً پرسشنامه ها را تکمیل کردند. در نهایت اطلاعات جمع آوری شده توسط نرم افزار SPSS و با استفاده از روش های آماری کوواریانس چندمتغیره تجزیه و تحلیل شد. نتایج حاصل از تحلیل داده ها نشان داد که بازی درمانی کودک محور بر متغیرهای نشانه های خشم ($F=38/285$)، پریشانی خواب ($F=46/96$) و نافرمانی مقابله ای ($F=29/33$) در کودکان ۷ تا ۱۰ ساله مبتلا به تأخیر رشدی اثرگذار است.

واژگان کلیدی: بازی درمانی کودک محور، نشانه های خشم، پریشانی خواب، نافرمانی مقابله ای، اختلال رشدی.



Effectiveness of child-centered play therapy on the symptoms of anger, sleep disturbance, and oppositional disobedience in 7-10-year-old children with developmental delay

Sabiheh Rahmati

Department of Psychology, Kho.C., Islamic
Azad University, Khomeinishahr, Iran
sabihehrahmati@gmail.com

Zahra Botshekan¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic
Azad University, Khomeinishahr, Iran
mahla_b7@yahoo.com

Abstract

The present study was conducted with the aim of investigating the effectiveness of child-centered play therapy on the symptoms of anger, sleep disturbance, and oppositional disobedience in 7-10-year-old children with developmental delay. For this purpose, 40 people were selected as a sample group from those who referred to the smile clinic and then they were randomly divided into two experimental and control groups. Nelson's (2000) anger intensity questionnaires, Owens et al.'s (2000) sleep disorder measurement, and the disobedience part of Gado and Sprafkin's (1984) children's illness symptom questionnaire were administered to both groups. The experimental group underwent child-centered play therapy with Exline's approach (1947) in a group, and the control group did not receive any training. After the training sessions of the experimental group, both groups completed the questionnaires again. Finally, the collected information was analyzed by SPSS software using multivariate covariance statistical methods. The results of data analysis showed that child-centered play therapy on the variables of anger symptoms ($F=38.285$), sleep disturbance ($F=46.96$) and confrontational disobedience ($F=29.33$) in children from 7 to 10 He is suffering from significant developmental delay.

Keywords: child-centered play therapy, anger symptoms, sleep disturbance, confrontational disobedience, developmental disorder.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش تلفیقی درمان مبتنی بر پذیرش تعهد و ذهن آگاهی بر کنترل تکانه دانش آموزان متوسطه اول شهر اصفهان

مهديه صفري

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران m.safari2185@iau.ir

قدرت الله زارعان

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) zareangh@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر تعیین اثربخشی آموزش تلفیقی درمان مبتنی بر پذیرش تعهد و ذهن آگاهی بر کنترل تکانه دانش آموزان متوسطه اول شهر اصفهان بود. این پژوهش یک مطالعه نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل می باشد. **مواد و روش** جامعه مورد مطالعه در پژوهش حاضر عبارت است از کلیه دانش آموزان متوسطه اول شهر اصفهان در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بودند. نمونه این تحقیق مشتمل بر ۳۰ نفر از جامعه مذکور بود که برای انتخاب آن ها از روش نمونه گیری در دسترس استفاده شد و به صورت تصادفی به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند. هر گروه ۱۵ نفر بود. ابزار اندازه گیری تحقیق حاضر پرسشنامه کنترل تکانه بارت و همکاران (۲۰۰۴) بود. ابتدا از گروه آزمایش و گروه کنترل، پیش آزمون گرفته شد سپس گروه آزمایش در معرض مداخله قرار گرفت؛ اجرای جلسات آموزشی مبتنی بر پذیرش و تعهد، بر اساس کتاب دال، استوارت، مارتل و کاپلان (۲۰۱۵) و نیز جلسات ذهن آگاهی بر اساس بسته‌ی مدون شده توسط بان و مارلات (۲۰۱۱) در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای و به صورت هفته‌ای اجرا گردید. پس از انجام مداخلات، پس آزمونی از گروه‌های آزمایشی و گواه گرفته شد. یافته ها به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری مانند میانگین و انحراف معیار و... استفاده شد. همچنین از آمار استنباطی برای پیش فرض ها استفاده شد. علاوه بر آن از تحلیل کواریانس چندمتغیره (مانکووا) و تک متغیره (آنکووا) برای آزمون فرضیه ها استفاده شد. نتیجه نتایج نشان داد آموزش تلفیقی درمان مبتنی بر پذیرش تعهد و ذهن آگاهی باعث بهبود کنترل تکانه ($F=261/58$) در آزمودنی‌ها می شود. بنابراین با بکارگیری آموزش تلفیقی درمان مبتنی بر پذیرش تعهد و ذهن آگاهی در افراد، سبب بهبود کنترل تکانه می شود.

واژگان کلیدی: آموزش تلفیقی درمان مبتنی بر پذیرش تعهد و ذهن آگاهی، کنترل تکانه، دانش آموزان متوسطه اول.



Effectiveness of integrated therapy training based on acceptance of commitment and mindfulness on impulse control and resilience of first secondary school students in Isfahan city

Mahdieh Safari

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
m.safari2185@iau.ir

Ghodratollah Zarean¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
zareangh@gmail.com

Abstract

The aim of the present study was to determine the effectiveness of integrated therapy training based on acceptance of commitment and mindfulness on impulse control and resilience of first secondary school students in Isfahan city. This research is a semi-experimental study with a pre-test and post-test design with a control group. The studied population in the current research consists of all the first secondary school students of Isfahan city in the academic year of 1402-1403. The sample of this research consisted of 30 people from the mentioned society, who were selected using the available sampling method and were randomly divided into two experimental and control groups. Each group had 15 people. The measurement tools of the current research were Conroe and Davidson's resilience questionnaire (2003) and Barrett et al. impulse control questionnaire (2004). First, a pre-test was taken from the experimental group and the control group, then the experimental group was exposed to the intervention; Implementation of training sessions based on acceptance and commitment, based on the book Dahl, Stewart, Martel and Kaplan (2015) as well as mindfulness sessions based on the package codified by Ban and Marlatt (2011) in 8 weekly 90-minute sessions. was executed After the interventions, a post-test was taken from the experimental and control groups. In order to analyze data from statistical methods such as mean and standard deviation and used. Inferential statistics were also used for defaults. In addition, multivariate (MANCOVA) and univariate (ANCOVA) analysis of covariance were used to test the hypotheses. The results showed that the integrated therapy training based on acceptance of commitment and mindfulness improves impulse control ($F=261.58$) and increases resilience ($F=676.28$) in subjects. Therefore, by applying the combined training of therapy based on acceptance of commitment and mindfulness in people, it improves impulse control and increases resilience.

Keywords: integrated training of treatment based on acceptance of commitment and mindfulness, impulse control, resilience, first secondary school students.

¹ Corresponding Author



اثربخشی درمان مبتنی بر طرحواره هیجانی بر بحران هویت و خویش‌تنداری در نوجوانان دارای تعارض با والدین

زهرا فلاحتی

دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران z.falahati@iau.ir

محسن لعلی

استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، اصفهان، ایران m.lali@cfu.ac.ir

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی اثربخشی درمان مبتنی بر طرحواره هیجانی بر بحران هویت و خویش‌تنداری در نوجوانان متعارض با والدین شهر اصفهان بود. روش پژوهش نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون- پیگیری با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دختر ۱۶-۱۸ سال دوره متوسطه دوم در شهر اصفهان در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ بودند که از بین آنها، ۳۰ نفر به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و به صورت تصادفی و برابر در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند؛ به این صورت که در هر گروه ۱۵ نفر قرار داشت. آزمودنی‌های گروه آزمایش طی ۱۲ جلسه ۶۰ دقیقه‌ای تحت درمان مبتنی بر طرحواره هیجانی قرار گرفتند؛ در حالیکه آزمودنی‌های گروه کنترل در این برنامه شرکت نداشتند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه تعارض با والدین اشتراوس (۱۹۸۸)، پرسشنامه بحران هویت احمدی (۱۳۷۶) و پرسشنامه خودکنترلی تانجی و همکاران (۲۰۰۴) بود. داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر در نسخه ۲۷ نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان داد که میزان بحران هویت و خویش‌تنداری در گروه آزمایش با گروه کنترل پس از اجرای مداخله تفاوت معنادار داشته است ($P < 0/05$). در واقع، برنامه طرحواره‌درمانی هیجانی توانسته است به بهبود معنادار بحران هویت و خویش‌تنداری در گروه آزمایش منجر شود. از یافته‌های این پژوهش چنین استنتاج می‌شود که درمان مبتنی بر طرحواره هیجانی می‌تواند به عنوان ابزاری سودمند در جهت بهبود بحران هویت و خویش‌تنداری نوجوانان دختر دارای تعارض با والدین به کار گرفته شود.

واژگان کلیدی: بحران هویت، تعارض با خانواده، خویش‌تنداری، طرحواره درمانی هیجانی، نوجوانان.



Effectiveness of Emotional Schema Therapy on Identity Crisis and Self-Control in Adolescent Students with Parental Conflict

Zahra Falahati

MA. In, Department of Psychology, Kho.C., Islamic
Azad University, Khomeinishahr, Iran
z.falahati@iau.ir

Mohsen Lali¹

Assistant Prof., Department of Educational Science,
Farhangian University, Isfahan, Iran. Corresponding
Author: m.lali@cfu.ac.ir
m.lali@cfu.ac.ir

Abstract

This study aimed to examine the effectiveness of emotional schema therapy on identity crisis and self-control in adolescents experiencing parental conflict in the city of Isfahan. This quasi-experimental research utilized a pre-test, post-test, and follow-up design with a control group. The study population comprised all second-year female high school students aged 16–18 in Isfahan during the 2023-2024 academic year. A sample of 30 participants was selected using purposive sampling and randomly assigned into two groups (experimental and control), with 15 participants in each group. The experimental group underwent 12 sessions of 60-minute emotional schema therapy, while the control group received no intervention. Research tools included the Parent-Child Conflict Scale by Strauss (1988), the Identity Crisis Questionnaire by Ahmadi (1997), and the Self-Control Scale by Tangney et al. (2004). Data were analyzed using repeated measures ANOVA in SPSS software version 27. The findings indicated a significant difference in identity crisis and self-control between the experimental and control groups following the intervention ($P < 0.05$). Emotional schema therapy led to meaningful improvement in identity crisis and self-control in the experimental group. These findings suggest that emotional schema therapy can be an effective tool for improving identity crisis and self-control in adolescent girls experiencing parental conflict.

Keywords: Identity Crisis, Family Conflict, Self-Control, Emotional Schema Therapy, Adolescents.

¹ Corresponding Author



اثر بخشی درمان چند وجهی لازاروس بر ادراک درد و مولفه‌های آن (ادراک حسی درد، ادراک عاطفی درد، ادراک ارزیابی درد، دردهای متنوع) در زنان با نشانه‌های اختلال دردهای لگنی تناسلی ناشی از دخول شهر اصفهان

حدیث سمع اله

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران hadis.samealah@iau.ir

فاطمه ایزدی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

هدف از پژوهش حاضر اثر بخشی درمان چند وجهی لازاروس بر ادراک درد و مولفه‌های آن (ادراک حسی درد، ادراک عاطفی درد، ادراک ارزیابی درد، دردهای متنوع) در زنان با نشانه‌های اختلال دردهای لگنی تناسلی ناشی از دخول شهر اصفهان است. از نظر هدف، پژوهش حاضر از نوع کاربردی می‌باشد. طرح پژوهش حاضر از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون، پس آزمون با گروه کنترل می‌باشد. در پژوهش حاضر، جامعه پژوهش را تمام زنان مراجعه کننده به کلینیکهای رواندرمانی استان اصفهان با نشانه‌های تشخیص اختلال واژینیسموس در سال ۱۴۰۲ تشکیل داد. نمونه پژوهش حاضر تعداد ۴۲ نفر از این اعضا به صورت نمونه گیری هدفمند بود که به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. این افراد پس از پاسخ به پرسشنامه‌های لازم و کسب نمره کافی در پرسشنامه‌ها به ۳۰ نفر کاهش و در دو گروه ۱۵ نفره ی آزمایش و کنترل به صورت تصادفی قرار گرفتند. تمامی آزمودنی‌ها (گروههای آزمایش و کنترل) پرسشنامه واژینیسموس رئیسی (۱۳۹۴) و پرسشنامه درد مک گیل (۱۹۹۷) را به عنوان پیش آزمون پر کردند. سپس درمان چند وجهی لازاروس در ۸ جلسه و به صورت هفته ای یک جلسه ی برای گروه آزمایش انجام گرفت و گروه کنترل هیچ آموزشی دریافت نکرد. پس از اتمام جلسات، اعضای گروه آزمایش و کنترل مورد پس آزمون قرار گرفتند. برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و آمار استنباطی به وسیله نرم افزار Spss ورژن ۲۶ استفاده شد. نتایج نشان داد با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت میانگین گروه آزمایش و کنترل در متغیر ادراک درد متفاوت است و این نتایج حاکی از اثر بخشی درمان چند وجهی لازاروس بر ادراک درد در زنان با نشانه‌های اختلال دردهای لگنی تناسلی ناشی از دخول شهر اصفهان است. همینطور بر مولفه‌های ادراک حسی درد، ادراک عاطفی درد و دردهای متنوع معنادار بوده است. سایر نتایج نشان داد درمان چند وجهی لازاروس بر ادراک ارزیابی درد تاثیری نداشته است ($p>0/05$).

واژگان کلیدی: درمان چند وجهی لازاروس، ادراک درد، دردهای لگنی تناسلی ناشی از دخول.



The effectiveness of Lazarus multifaceted therapy on pain perception and its components (sensory perception of pain, emotional perception of pain, perception of pain evaluation, various pains) in women with symptoms of genital pelvic pain disorder caused by penetration in Isfahan city

Hadis Sameallah

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran.

hadis.samealah@iau.ir

Fatemeh Izadi^{*1}

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran.

dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The aim of the current research is the effectiveness of Lazarus multifaceted treatment on pain perception and its components (sensory perception of pain, emotional perception of pain, perception of pain evaluation, various pains) in women with symptoms of pelvic genital pain disorder caused by penetration in the city of Isfahan. In terms of purpose, the current research is of applied type. The current research design is a semi-experimental design with a pre-test and post-test design with a control group. In the present study, the research population consisted of all the women who referred to the psychotherapy clinics of Isfahan province with symptoms of vaginismus disorder in 2023-2024. The sample of the present study was 42 of these members in the form of purposive sampling, which was randomly divided into two groups. After answering the necessary questionnaires and obtaining sufficient scores in the questionnaires, these people were reduced to 30 people and randomly placed in two groups of 15 people, the experiment and the control. All subjects (experimental and control groups) filled Raisi vaginismus questionnaire (2014) and McGill pain questionnaire (1997) as a pre-test. Then Lazarus multifaceted treatment was performed in 8 sessions and one session per week for the experimental group and the control group did not receive any training. After the sessions, the members of the experimental and control groups were subjected to a post-test. Descriptive statistics and inferential statistics were used for data analysis using Spss version 26 software. The results showed that with 95% confidence, it can be said that the average of the experimental and control groups is different in the variable of pain perception, and these results indicate the effectiveness of the Lazarus multifaceted treatment on pain perception in women with symptoms of pelvic genital pain disorder caused by penetration in the city of Isfahan. . Also, it has been significant on the components of sensory perception of pain, emotional perception of pain and various pains. Other results showed that

¹ Corresponding Author



The 2nd International and the 3rd National Conference on Living with Quality from the Perspective of
Psychology, Counseling and Social work- May 2025, Iran

Lazarus multimodal therapy did not affect the perception of pain evaluation
($p>0.05$).

Keywords: Lazarus multimodal treatment, pain perception, pelvic genital pain caused
by penetration.



اثربخشی بازی درمانی دلبستگی محور بر رفتارهای بازداری شده کودکان پیش دبستانی شهرستان نجف آباد

مریم عباسی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران maryam.abasi2852@iau.ir

زهرا قاسمی

استادیار، گروه روانشناسی، دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع)، دانشگاه غیرانتفاعی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

zghasemi.8050@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر باهدف بررسی اثربخشی بازی درمانی دلبستگی محور بر کاهش مشکلات ارتباطی کودکان پیش دبستانی شهرستان نجف آباد انجام شد. طرح پژوهشی از نوع نیمه آزمایشی و به صورت پیش آزمون پس آزمون با گروه کنترل می باشد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه کودکان و مادران دارای فرزند پیش دبستانی شهرستان نجف آباد در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ بودند، که از میان آنها ۳۰ نفر به شیوه نمونه گیری در دسترس و بر اساس معیارهای ورود به پژوهش انتخاب شدند و به صورت تصادفی و برابر، در دو گروه (۱۵) نفره آزمایش و کنترل جایگزین شدند. آزمودنی های گروه آزمایش طی ۹ جلسه ی ۴۵ دقیقه ای برنامه ی بازی درمانی دلبستگی محور (لنتون، ۲۰۲۰) را دریافت نمودند؛ اما آزمودنی های گروه کنترل در این برنامه شرکت نداشتند. ابزارهای اندازه گیری مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه مشکلات ارتباطی کودکان حشمتی و همکاران (۱۳۹۷) بود. داده ها در دو سطح توصیفی و استنباطی (کوواریانس) به وسیله $spss23$ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد بازی درمانی دلبستگی محور بر رفتارهای بازداری شده (۱۵ درصد) کودکان پیش دبستانی شهرستان نجف آباد تأثیر دارد ($p < 0/05$).

واژگان کلیدی: بازی درمانی دلبستگی محور، رفتارهای بازداری شده، کودکان پیش دبستانی.



The Effectiveness of Attachment Centered Play Therapy on inhibited behaviors of Preschool Children in Najafabad City

Maryam Abbasi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
maryam.abasi2852@iau.ir

Zahra Ghasemi¹

Assistant Professor, Department of Psychology,
University of Quranic Sciences and Ahl al-Bayt,
NonGovernmental University, Isfahan, Iran
zghasemi.8050@gmail.com

Abstract

The purpose of this study was to investigate the effectiveness of Emotional Focused The present study was conducted with the aim of investigating the effectiveness of attachment centered play therapy on reducing communication of preschool children in Najafabad city. The research design is quasi-experimental with pre-test, post-test and a control group. The statistical population of this research was all preschool children of Najafabad city, among whom 30 people were selected based on the available sampling method and the research entry criteria, and they were randomly and equally divided into two (15) experimental and control groups. The subjects of the experimental group received the attachment centered play therapy program (Lenton, 2020) during 9 sessions of 45 minutes, but the subjects of the control group did not participate in this program. The measurement tools used in this research were the Children's Communication Problems Questionnaire by Hashmati et al (2018). The data were analyzed at two descriptive and inferential levels (covariance) by SPSS. The results demonstrated that attachment centered play therapy has an effect on inhibited behaviors (15%) of preschool children in Najafabad city ($p < 0.05$).

Keywords: Attachment centered play therapy, inhibited behaviors, preschool children.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش پیش از ازدواج با رویکرد انتخاب گلاسز بر قدرت تصمیم‌گیری در دختران ۱۹ تا ۲۹ ساله مجرد در آستانه ازدواج شهر

مریم کاملی

دانشجو، گروه روانشناسی، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی‌شهر، ایران maryamkameli1999@gmail.com

حسنعلی بختیار نصرآبادی

دکتری، گروه روانشناسی، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی‌شهر، ایران (نویسنده مسئول) h.nasrabadi89@gmail.com

چکیده

هدف از مطالعه حاضر اثربخشی آموزش پیش از ازدواج با رویکرد انتخاب گلاسز بر قدرت تصمیم‌گیری در دختران ۱۹ تا ۲۹ ساله مجرد در آستانه ازدواج شهر خمینی شهر بوده است. روش پژوهش مطالعه نیمه تجربی با طرح پیش از آزمون و پس از آزمون با گروه کنترل بوده است. جامعه آماری شامل دختران ۱۹ تا ۲۹ ساله در آستانه ازدواج مراجعه کننده به مراکز مشاوره خمینی شهر برای مشاوره پیش از ازدواج در بازه زمانی بهار و تابستان ۱۴۰۳ بود. نمونه آماری شامل ۳۰ نفر از دختران که به روش نمونه‌گیری درسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفره (کنترل و آزمایش) گرفت. ابزار سنجش پرسشنامه قدرت تصمیم‌گیری شیلو (۲۰۰۴) استفاده شد. تحلیل داده با آزمون تحلیل کوواریانس چند متغیره انجام شد. نتایج یافته‌ها نشان داد بین متغیر پیش آزمون بعنوان متغیر همپراش (کوواریانس) و متغیر مستقل، با توجه به مقدار $F=36/101$ و سطح معناداری مشاهده شده $P=0/000$ رابطه معناداری وجود داشت و از طرفی با توجه به نقش متغیر مستقل در ایجاد تفاوت بین دو گروه پس از حذف اثر احتمالی متغیر پس از آزمون در سطح احتمال ۹۵٪ ($F=90/256, P=0/000$) تاثیر معناداری داشته است. آموزش پیش از ازدواج با رویکرد انتخاب گلاسز می‌تواند به‌عنوان یک پروتکل بر قدرت تصمیم‌گیری در دختران ۱۹ تا ۲۹ ساله مجرد در آستانه ازدواج می‌تواند برای مشاوران در حوزه ازدواج مفید باشد.

واژگان کلیدی: آموزش پیش از ازدواج، رویکرد انتخاب گلاسز، قدرت تصمیم‌گیری.



The effectiveness of premarital education with the Glasser choice approach on decision-making power in single girls aged 19 to 29 on the eve of marriage in the city

Maryam Kameli

Student, Department of Psychology, Kho.C., Islamic
Azad University, Khomeinishahr, Iran
maryamkameli1999@gmail.com

Hasnaali Bakhtiarnasarabadi¹

Ph.D., Department of Psychology, Kho.C., Islamic
Azad University, Khomeinishahr, Iran
h.nasrabadi89@gmail.com

Abstract

The aim of the present study was to determine the effectiveness of premarital education using the Glasser Choice Approach on decision-making power in single girls aged 19 to 29 on the verge of marriage in Khomeini Shahr. The research method was a semi-experimental study with a pre-test and post-test design with a control group. The statistical population included girls aged 19 to 29 on the verge of marriage who referred to Khomeini Shahr counseling centers for premarital counseling in the spring and summer of 1403. The statistical sample included 30 girls who were selected by convenience sampling method and randomly divided into two groups of 15 (control and experimental). The Shiloh Decision-Making Power Questionnaire (2004) was used as the measurement tool. Data analysis was performed using multivariate analysis of covariance. The results of the findings showed that there was a significant relationship between the pre-test variable as a covariance variable and the independent variable, according to the value of $F=101.36$ and the observed significance level of $P=0.000$. And on the other hand, considering the role of the independent variable in creating a difference between the two groups after removing the possible effect of the post-test variable, it had a significant effect at the 95% probability level ($P=0.000$, $F=256.90$). Premarital education with the Glaser choice approach can be useful as a protocol on the decision-making power of single girls aged 19 to 29 on the verge of marriage for marriage counselors.

Keywords: Premarital education, Glaser's choice approach, decision-making power.

¹ Corresponding Author



بررسی رابطه هوش معنوی و تحمل استرس در دانشجویان

روح اله عباسی

استادیار گروه روانشناسی بالینی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مئول) abbasi.ro@shahed.ac.ir

روح اله دهقانی بنادکی

دانشجوی دکتری تخصصی روانشناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران dehghan.ro.313@gmail.com

سمانه نوری

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران samane.n.psy@gmail.com

چکیده

این پژوهش باهدف بررسی رابطه بین هوش معنوی و تحمل استرس در دانشجویان انجام شد. مطالعه حاضر از نوع توصیفی - همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش دانشجویان شهر تهران بودند که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. حجم نمونه پژوهشی ۲۵۰ نفر از هر دو جنسیت دختر و پسر در سطح دانشگاه های استان تهران بود. ابزار پژوهش شامل پرسش‌نامه استاندارد هوش معنوی کینگ (SISRI-24) و پرسش‌نامه راهبردهای مقابله‌ای لازاروس بود. همبستگی رابطه بین هوش معنوی و تحمل استرس به وسیله آزمون همبستگی پیرسون و مدل معادلات ساختاری انجام شد. یافته‌ها نشان داد هوش معنوی با تحمل استرس همبستگی ۰/۲۲۵ دارد که این عدد بیانگر رابطه مثبت و معنادار بین متغیرهای پژوهشی است. بر اساس یافته‌های این پژوهش هرچه هوش معنوی افراد بالاتر باشد میزان تحمل استرس در آنها بیشتر خواهد بود علاوه بر آن افزایش و تقویت هوش معنوی باعث می‌شود افراد در موقعیت‌های استرس‌زا بهتر عمل کنند و از روش‌های سازنده برای حل مسائل خود استفاده کنند. باتوجه به اینکه دوران دانشجویی برای دانشجویان دوره پراسترسی است و آنها با چالش‌هایی نظیر رقابت با همکلاسی‌ها و نیاز به تصمیم‌گیری‌های مهم مواجه هستند، لذا باتوجه به نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود با به‌کارگیری راهبردهای افزایش هوش معنوی به دانشجویان کمک شود تا توانایی‌های خود را در مدیریت استرس و مواجهه با چالش‌های تحصیلی بهبود ببخشند.

واژگان کلیدی: هوش معنوی، تحمل استرس، دانشجویان.



Investigating the relationship between spiritual intelligence and stress tolerance in college students

Dr. Ruhollah Abbasi¹

Assistant Professor, Department of Clinical Psychology,
Shahid University, Tehran, Iran
abbasi.ro@shahed.ac.ir

Ruhollah Dehghani Banadaki

PhD student in psychology, University of Kurdistan,
Sanandaj, Iran
dehghan.ro.313@gmail.com

Samane Nouri

M.A student in Psychology, Psychology Department, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran
samane.n.psy@gmail.com

Abstract

This study was conducted to investigate the relationship between spiritual intelligence and stress tolerance in students. The present study was descriptive-correlational. The statistical population of the study was students in Tehran who were selected using convenience sampling. The sample size of the study was 250 people of both genders, both boys and girls, at the universities of Tehran province. The research tools included the King Standard Spiritual Intelligence Questionnaire (SISRI-24) and the Lazarus Coping Strategies Questionnaire. The correlation between the relationship between spiritual intelligence and stress tolerance was conducted using the Pearson correlation test and the structural equation model. The findings showed that spiritual intelligence has a correlation of 0.225 with stress tolerance, which indicates a positive and significant relationship between the research variables. According to the findings of this study, the higher the spiritual intelligence of individuals, the higher their stress tolerance will be. In addition, increasing and strengthening spiritual intelligence makes people perform better in stressful situations and use constructive methods to solve their problems. Considering that student life is a stressful period for students and they face challenges such as competition with classmates and the need to make important decisions, therefore, based on the results of the research, it is suggested that by using strategies to increase spiritual intelligence, students be helped to improve their abilities in managing stress and facing academic challenges.

Keywords: Spiritual intelligence, stress tolerance, college students.

¹ Corresponding Author



Effectiveness of Stress Inoculation Training in Type A and Type B Personality against Occupational Stress, in Almahdi Aluminum Co. Workers in Iran

Azim Rasouli Manesh

Department of Psychology and Education, Allameh
Tabataba'i University, Iran
Azimemadhani@gmail.com

Farideh HosseinSabet¹

Department of Psychology and Education, Allameh
Tabataba'i University, Iran
hoseinsabet@atu.ac.ir

Abstract

Occupational stress is a serious issue for workers and employers alike, as they seek efficient methods to reduce employee stress levels. This is a comparative study of the effects of stress inoculation training (SIT) in personality types A and B. The study population consists of Almahdi Aluminum Co. workers in Iran. The analysis method was experimental, with a two-month follow-up. The results were analyzed using variance analysis method and repeated group measurements (complex analysis of variance). HSE professional questionnaire was distributed among 300 personnel. After using occupational stress scales, individuals with stress levels higher than mean were separated, which included 137 subjects. Friedman & Rozenman's professional questionnaire was distributed among them to determine their personality type. Then, 30 subjects with personality types A and B were randomly selected and divided into four groups: two experimental groups (Type A Group and Type B Group) and two control groups (Type A Group and Type B Group). After administering stress inoculation training for experimental groups, occupational stress questionnaire was redistributed among 60 subjects to determine the effect of training. Finally, two months later, this questionnaire was redistributed among them to determine the effects through a follow-up. Results showed that stress inoculation training decreased occupational stress in type A ($F=54.83$, $p<0.05$, $n=0.70$) and type B ($F=31.42$, $p<0.05$, $n=0.57$) in comparison to the control groups. The results also showed that SIT in type A personality decreased occupational stress more than type B group ($F=12.72$, $p<0.05$, $n=0.35$). Therefore, reducing occupational stress in both personality types was significant but it was more effective for type A.

Keywords: SIT, occupational stress, Type A, Type B, personality.

¹ Corresponding Author



اثر بخشی بازی درمانی تحولی مبتنی بر دلبستگی بر خودکنترلی میان فردی و فردی در کودکان ADHD پیش از دبستان شهر اصفهان

مرضیه امیدی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران marziyromidi5@gmail.com

فاطمه ایزدی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

هدف از اجرای پژوهش حاضر، بررسی اثربخشی بازی درمانی تحولی مبتنی بر دلبستگی بر کیفیت روابط والد-فرزند و خودکنترلی ادراک شده در کودکان پیش دبستانی مبتلا به اختلال کم توجهی- بیش فعالی (ADHD) در شهر اصفهان بود. این مطالعه با در نظر گرفتن اهمیت آموزش های مبتنی بر بازی و نقش تعاملات هیجانی والد-کودک در تنظیم رفتار کودکان، طراحی شد. جامعه آماری شامل کلیه کودکان پیش دبستانی دارای تشخیص رسمی اختلال ADHD در شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بود که به مراکز بهداشت و مشاوره مراجعه کرده بودند. با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند، تعداد ۴۶ نفر از کودکان دارای شرایط ورود به پژوهش انتخاب شدند و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۲۳ نفر) جایگزین شدند. تشخیص اختلال ADHD در این افراد، از سوی متخصصان و مراکز بهداشت تأیید شده بود. برای جمع آوری داده ها از دو ابزار استاندارد استفاده شد: پرسشنامه روابط والد-فرزند پیناتا (۱۳۹۴) و مقیاس خودکنترلی ادراک شده کودکان هومفری (۱۹۸۲). جلسات مداخله شامل ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه ای بازی درمانی تحولی مبتنی بر دلبستگی بود که به صورت گروهی برای گروه آزمایش برگزار شد. گروه کنترل هیچ گونه مداخله ای دریافت نکرد. پس از اتمام جلسات، پرسشنامه ها مجدداً برای هر دو گروه اجرا شدند. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۶ و روش تحلیل کوواریانس (ANCOVA) انجام شد. یافته ها نشان داد که مداخله درمانی مذکور موجب افزایش معنادار در خودکنترلی فردی و میان فردی کودکان گروه آزمایش شد. به نظر می رسد که استفاده از مداخلات بازی محور با تأکید بر دلبستگی می تواند نقش مؤثری در ارتقای سلامت روانی و کیفیت روابط بین فردی در کودکان دارای ADHD ایفا کند و به بهبود عملکرد رفتاری آنان منجر شود.

واژگان کلیدی : بازی درمانی تحولی مبتنی بر دلبستگی، خود کنترلی میان فردی و فردی، ارتقای بهداشت روان خانواده.



The effectiveness of attachment-based transformational play therapy on interpersonal and individual self-control in preschool ADHD children in Isfahan city

Marziyeh Omid

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
marziyehomidi5@gmail.com

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The purpose of this research was to investigate the effectiveness of attachment-based transformational play therapy on the quality of parent-child relationships and perceived self-control in pre-primary ADHD children in Isfahan city. The statistical population included all children with Attention Deficit Hyperactivity Disorder (ADHD) before elementary school in Isfahan city in 2024, out of which 46 people were selected as a statistical sample using a targeted method. In this research, Pianta's parent-child relationship questionnaires (2014) and Orlin Humphrey's perceived self-control scale of children (1982) were used. The validity of the questionnaires was determined through convergent validity and the reliability of the questionnaires was determined through Cronbach's alpha, which was greater than 0.7. The research hypotheses were tested using SPSS 26 software and covariance analysis. The results showed that transformational play therapy based on attachment has significant effectiveness on interpersonal self-control and individual self-control. It seems that by applying behavioral methods, an effective and positive step can be taken to improve the mental health of families of children suffering from attention deficit hyperactivity disorder.

Keywords: transformational play therapy based on attachment, interpersonal and individual self-control.

¹ Corresponding Author



اثربخشی درمان فرا تشخیصی یکپارچه‌نگر بر سندروم شناختی توجهی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم مبتلا به نشانه‌های اضطرابی شهر اصفهان

نرجس تنباکوزاده

دانشجوی کارشناسی‌ارشد، گروه روان‌شناسی، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران n.tanbakoozadeh@iau.ir

بتول امین جعفری

استادیار، گروه ممددکاری اجتماعی، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) aminjafari@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر باهدف تعیین اثربخشی درمان فرا تشخیصی یکپارچه‌نگر بر سندروم شناختی توجهی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم مبتلا به نشانه‌های اضطرابی شهر اصفهان انجام شد. طرح پژوهش نیمه‌آزمایشی با یک گروه آزمایش و یک گروه کنترل به همراه پیش‌آزمون و پس‌آزمون بود. در این پژوهش، جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه دوم منطقه ۴ شهر اصفهان در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بود که ۳۰ نفر از دانش‌آموزان دختر به‌عنوان نمونه با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب و به‌صورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفره (آزمایش و کنترل) جایگزین شدند. ابزار گردآوری اطلاعات مقیاس سندرم شناختی - توجهی ولز و همکاران (۲۰۰۹) و پرسشنامه اختلال اضطرابی بک و استر (۱۹۹۰) بود. دوازده جلسه ۹۰ دقیقه‌ای درمان فرا تشخیصی یکپارچه‌نگر لواف آرانی و همکاران (۱۴۰۱) برای گروه آزمایش اجرا شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با آزمون تحلیل کوواریانس تک‌متغیره (ANCOVA) و چندمتغیره (MANCOVA) با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۷ انجام شد. یافته‌ها نشان داد درمان فرا تشخیصی یکپارچه‌نگر بر سندروم شناختی توجهی اثر معناداری دارد ($p < 0.05$). یعنی بین متغیرهای پژوهش در بین گروه‌های آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود داشت. نتایج همچنین نشان دادند درمان فرا تشخیصی یکپارچه‌نگر بر مولفه‌های سندروم شناختی توجهی (زمان درگیری شخص با نگرانی و اندیشناکی، تهدیدیابی، رفتارهای مقابله‌ای، اعتقاد به باورهای فراشناختی) تاثیر معناداری داشت ($p < 0.05$). بر اساس نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش، درمان فرا تشخیصی یکپارچه‌نگر می‌تواند به‌عنوان یک مداخله مؤثر برای حل مشکلات روان‌شناختی دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم به کار رود.

واژگان کلیدی: درمان فرا تشخیصی یکپارچه‌نگر، سندروم شناختی توجهی، نشانه‌های اضطرابی.



The effectiveness of integrative transdiagnostic treatment on cognitive attention syndrome in high school students with anxiety symptoms in Isfahan

Narjes Tanbakozadeh

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
n.tanbakoozadeh@iau.ir

Batol Aminjafari¹

Department of Social Working, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
aminjafari@iau.ac.ir

Abstract

The present study aimed to determine the effectiveness of integrative transdiagnostic therapy on cognitive-attentional syndrome in high school students with anxiety symptoms in Isfahan. The research design was a quasi-experimental one with an experimental group and a control group with pre-test and post-test. In this study, the statistical population included all female high school students in the 4th district of Isfahan in the academic year 2023-2024. 30 female students were selected as a sample using cluster sampling method and randomly assigned to two groups of 15 (experimental and control). The data collection tools were the Wells et al. Cognitive-Attentional Syndrome Scale (2009) and the Beck and Oster Anxiety Disorder Questionnaire (1990). Twelve 90-minute sessions of integrative transdiagnostic therapy by Loaf Arani et al. (1401) were implemented for the experimental group. Data analysis was performed using univariate analysis of covariance (ANCOVA) and multivariate analysis of covariance (MANCOVA) using SPSS version 27. The findings showed that integrative metadiagnostic therapy had a significant effect on attentional cognitive syndrome ($p < 0.05$). That is, there was a significant difference between the research variables between the experimental and control groups. The results also showed that integrative metadiagnostic therapy had a significant effect on attentional cognitive syndrome components (time spent worrying and thinking, threat detection, coping behaviors, belief in metacognitive beliefs) ($p < 0.05$). Based on the results obtained in this study, integrative metadiagnostic therapy can be used as an effective intervention to solve psychological problems of high school students.

Keywords: Integrative metadiagnostic therapy, attentional cognitive syndrome, anxiety symptoms

¹ Corresponding Author



رابطه بین ترس از دست دادن (فومو) و اعتیاد به رسانه های اجتماعی: نقش واسطه‌ای افکار منفی تکراری

محمد مهدی اکبرزاده

دانش آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، گروه روانشناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول) Moha.akbarzadeh@mail.sbu.ac.ir

چکیده

هدف: این پژوهش به بررسی نقش واسطه‌ای افکار تکراری منفی در رابطه بین ترس از دست دادن (فومو) و اعتیاد به رسانه‌های اجتماعی می‌پردازد. هدف اصلی مطالعه، تبیین چگونگی انتقال اثرات ترس از دست دادن بر اعتیاد به رسانه‌های اجتماعی از طریق الگوهای فکری منفی و تکراری است.

روش: برای دستیابی به این هدف، از روش توصیفی - همبستگی از نوع مدل معادلات ساختاری استفاده شده و نمونه‌ای از دانشجویان دانشگاه‌های مختلف تهران ($n = 412$) انتخاب گردید. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های استاندارد مربوط به اندازه‌گیری فومو، افکار منفی تکراری و اعتیاد به رسانه‌های اجتماعی جمع‌آوری شدند. ابزارهای آماری SPSS و AMOS جهت تحلیل داده‌ها و آزمون مدل معادلات ساختاری به کار گرفته شدند. شاخص‌های آماری از جمله ضریب آلفای کرونباخ، شاخص‌های برازش مدل (CFI, GFI, RMSEA و...) و آزمون‌های همبستگی پیرسون مورد استفاده قرار گرفتند.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان داد که ترس از دست دادن رابطه مثبت و معناداری با اعتیاد به رسانه‌های اجتماعی دارد و این ارتباط از طریق افکار تکراری منفی تقویت می‌شود. به عبارت دیگر، هر چه فرد دچار ترس بیشتری از دست دادن لحظات و تجربیات اجتماعی باشد، افکار منفی تکراری افزایش یافته و در نتیجه احتمال بروز اعتیاد به رسانه‌های اجتماعی نیز بیشتر می‌شود.

نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از این پژوهش، اهمیت توجه به ابعاد روانشناختی در استفاده از فناوری‌های دیجیتال را برجسته می‌سازد. بهبود مهارت‌های تنظیم هیجان و طراحی مداخلات شناختی - رفتاری می‌تواند در کاهش اعتیاد به رسانه‌های اجتماعی و مدیریت ترس از دست دادن مؤثر باشد. این نتایج، زمینه‌های جدیدی برای پژوهش‌های آتی در حوزه روانشناسی دیجیتال و مداخلات پیشگیرانه فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: اعتیاد به رسانه های اجتماعی، افکار منفی تکراری، ترس از دست دادن.



The Relationship Between Fear of Missing Out (FoMO) and Social Media Addiction: The Mediating Role of Repetitive Negative Thinking

Mohammad Mahdi Akbarzadeh¹

MA. In clinical psychology, Department of clinical psychology, faculty of educational sciences and psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

moha.akbarzadeh@mail.sbu.ac.ir

Abstract

Purpose: This study examines the mediating role of repetitive negative thinking in the relationship between fear of missing out (FoMO) and social media addiction. The aim is to elucidate how FoMO influences social media addiction through repetitive negative thought patterns.

Methods: A descriptive–correlational design using structural equation modelling (SEM) was employed. A sample of 412 university students from various Tehran universities was selected. Data were collected via standardized questionnaires assessing FoMO, repetitive negative thinking, and social media addiction. Analyses were conducted using SPSS and AMOS, with reliability evaluated through Cronbach's alpha, model fit indices (e.g., RMSEA, GFI, CFI), and Pearson correlations.

Results: Findings indicate that FoMO is positively and significantly associated with social media addiction, and this relationship is mediated by repetitive negative thinking. In other words, individuals experiencing higher levels of FoMO tend to engage more in repetitive negative thinking, which in turn increases their risk of social media addiction.

Conclusion: These results highlight the importance of psychological factors in digital technology use. Enhancing emotion regulation skills and implementing cognitive-behavioural interventions may effectively reduce social media addiction and manage FoMO, providing new avenues for future research in digital psychology and preventive strategies.

Keywords: Fear of missing out, Repetitive negative thinking, Social media addiction.

¹ Corresponding Author



پیش بینی اضطراب سلامت بر اساس کنترل هیجان افراد درگیر با بیماری قلبی عروقی در شهر اصفهان

صفوراسادات موسوی مورکانی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران 1271424886@iau.ir

طیبه قاسمی

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) ghasemitayebh2@gmail.com

چکیده

پژوهش با هدف پیش بینی اضطراب سلامت بر اساس کنترل هیجان افراد درگیر با بیماری قلبی عروقی شهر اصفهان انجام شد. روش پژوهش توصیفی-همبستگی و جامعه آماری شامل کلیه افراد درگیر با بیماری قلبی شهر اصفهان بود که از این تعداد ۱۳۸ نفر از بیماران قلبی عروقی مراجعه کننده به بیمارستان چمران شهر اصفهان به روش نمونه‌گیری در دسترس با توجه به فرمول کوکران به عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزارهای گردآوری اطلاعات شامل پرسشنامه اضطراب سلامتی سالکوسکیس و وارویک (۲۰۰۲) و پرسشنامه کنترل هیجان راجر و نجاریان (۱۹۸۹) بود. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش رگرسیون خطی چندگانه به روش گام به گام و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد و نتایج نشان داد اضطراب سلامتی براساس کنترل هیجان افراد درگیر با بیماری قلبی عروقی شهر اصفهان قابل پیش بینی است. لذا با افزایش کنترل هیجانی در بیماران قلبی میزان اضطراب سلامت آنان کاهش می یابد و بالعکس ($P < 0/01$). همچنین نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد بین اضطراب سلامتی با کنترل هیجان (مرور ذهنی، کنترل خوش خیم) رابطه وجود دارد. ($p < 0/01$). بنابراین می توان چنین نتیجه گیری نمود که افراد درگیر با بیماری قلبی- عروقی اضطراب سلامتی بالایی دارند و توجه به مشکلات روان شناختی این دسته از بیماران همواره ضروری می باشد. از این رو پیشنهاد می گردد آموزش های لازم در جهت کاهش اضطراب سلامتی ناشی از بیماری توسط متخصصین ارائه گردد.

واژگان کلیدی: اضطراب سلامت، کنترل هیجان، بیماری قلبی عروقی.



Predicting health anxiety based on emotion control in people suffering from cardiovascular disease in Isfahan city

Safura Sadat Mousavi Morkani

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
1271424886@iau.ir

Tayyeb Ghasemi¹

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
ghasemitayeb2@gmail.com

Abstract

The study aimed to predict health anxiety based on emotional control of people involved in cardiovascular disease in Isfahan. The research method was descriptive-correlational and the statistical population included all people involved in heart disease in Isfahan, of which 138 people were selected as a sample using the convenience sampling method. The Salkoskis and Warwick Health Anxiety Questionnaire (2002) and the Roger and Najarian Emotional Control Questionnaire (1989) were used to collect information. The stepwise multiple linear regression method and Pearson correlation coefficient were used to analyze the data. The results showed that health anxiety can be predicted based on emotional control of people involved in cardiovascular disease in Isfahan. Therefore, with increasing emotional control in heart patients, their health anxiety decreases and vice versa ($P < 0.01$). The results also showed that there is a relationship between health anxiety and emotional control (rumination, benign control). ($P < 0.01$). Therefore, it can be concluded that people involved in cardiovascular disease have high health anxiety. Therefore, it is recommended that necessary training be provided by specialists to reduce health anxiety caused by illness.

Keywords: Health anxiety, Emotion Control, CVD.

¹ Corresponding Author



اثربخشی درمان عقلانی- هیجانی الیس (REBT) بر امنیت اجتماعی و مولفه های آن در دختران نوجوان با رفتارهای پرخطر شهر اصفهان

پریسا صادقی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران 1271842041@iau.ir

فاطمه ایزدی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

هدف از پژوهش، بررسی اثربخشی درمان عقلانی- هیجانی الیس بر امنیت اجتماعی و مولفه های آن در دختران نوجوان با رفتارهای پرخطر شهر اصفهان بود. طرح پژوهش حاضر نیمه آزمایشی از نوع پیش آزمون- پس آزمون با گروه گواه می باشد. جامعه آماری شامل کلیه دختران نوجوان با رفتارهای پرخطر مرکز اصلاح و تربیت شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بود که از بین آن ها ۴۴ نفر با توجه نقطه برش مقیاس رفتارهای پرخطر و در ادامه کسب نمره پایین تر از میانگین ابزارهای پژوهش و نیز با توجه به ملاک های ورود به پژوهش غربال گردی و انتخاب شد و سپس به طور تصادفی در ۲ گروه ۲۲ نفره، گمارده شدند. در ابتدا همه آزمودنی ها دو گروه آزمایش و گواه پرسشنامه امنیت اجتماعی (هاشم زهی و مهدوی، ۱۳۹۱) و رفتارهای پرخطر (YRBS) را به عنوان پیش آزمون تکمیل نمودند. سپس اعضای گروه آزمایش به شیوه گروهی درمان عقلانی- هیجانی الیس را در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه ای و هر هفته ۱ جلسه دریافت کردند؛ در حالی که اعضای گروه گواه (کنترل) در لیست انتظار قرار گرفتند و هیچ مداخله ای را دریافت نکردند. بعد از اتمام مداخله درمانی و فرایند اجرای پژوهش، مجدداً اعضای هر ۲ گروه (گروه آزمایش و گروه گواه) پرسشنامه پژوهش را به عنوان پس آزمون تکمیل کردند و در نهایت نتایج به دست آمده در مرحله ی پیش آزمون و پس آزمون به طور کلی جمع آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS ۲۴ و از روش تحلیل کوواریانس چندمتغیری و تکمتغیری استفاده گردید. نتایج نشان داد که درمان عقلانی- هیجانی به طور معنادار بر افزایش امنیت اجتماعی (امنیت جانی، امنیت مالی و امنیت عاطفی) در نوجوانان دختر با رفتارهای پرخطر مؤثر بوده است ($p < 0/01$).

واژگان کلیدی: رفتارهای پرخطر، امنیت اجتماعی، درمان عقلانی- هیجانی الیس، نوجوان.



The effectiveness of Alice's rational-emotional therapy (REBT) on social security and its components in adolescent girls with high-risk behaviors in Isfahan

Parisa Sadegi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
1271842041@iau.ir

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The purpose of this research was to investigate the effectiveness of Ellis's rational-emotional therapy on financial security and emotional security in adolescent girls with high-risk behaviors in Isfahan. The current research design is a semi-experimental pre-test-post-test type with a control group. The statistical population included all adolescent girls with high-risk behaviors in Isfahan Correctional Center in 1403. Among them, 44 people were screened and selected according to the cut-off point of the high-risk behavior scale and then obtaining a score lower than the average of the research tools and also according to the criteria for entering the research, and then randomly. They were assigned in 2 groups of 22 people. At first, all the subjects completed two experimental and control groups of the social security questionnaire (Hashemzahi and Mahdavi, 2013) as a pre-test. Then, the members of the experimental group received Ellis' intellectual-emotional therapy in 8 sessions of 90 minutes, 1 session every week; While the members of the control group were placed on the waiting list and did not receive any intervention. After the completion of the therapeutic intervention and the process of conducting the research, the members of both groups (experimental group and control group) completed the research questionnaire as a post-test and finally the results obtained in the pre-test stage. And the post-test was generally collected and analyzed. Multivariate and univariate covariance analysis² methods were used to analyze the data. The results showed that Alice's rational-emotional therapy was significantly effective in increasing financial security and emotional security in adolescent girls with high-risk behaviors ($p < 0.01$).

Keywords: Risky behaviors, financial security, emotional security, Ellis's rational-emotional therapy.

¹ Corresponding Author



تفاسیر قضایی از سوء رفتار جنسی زوج در دادگاه‌های خانواده

امیر حسین ملا

گروه حقوق، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران amirhossin.mala@iau.ir

احمد رضا حسنخانی

گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول) a.hasankhani@cfu.ac.ir

چکیده

سوء رفتار جنسی زوج نسبت به زوجه در نظام حقوقی ایران به‌طور رسمی شناسایی نشده، اما با توجه به برخی قوانین خانواده، می‌توان به این موضوع پرداخته شود. چالش‌های موجود در تعریف تمکین و عدم تفکیک آن به تمکین عام و خاص، شناسایی حقوق جنسی زوجین را در دعاوی خانوادگی دشوار کرده است. این پژوهش به بررسی سازوکارهای قانونی در حمایت از زوجه در صورت سوء رفتار جنسی زوج پرداخته و نشان می‌دهد که تفاسیر قضات از این موضوع متفاوت و غیرقابل پیش‌بینی است. احراز ضرر و حرج جنسی زوج نیز به سختی اثبات می‌شود و به برداشت‌های شخصی قضات بستگی دارد. لذا، نیاز به تعیین حقوق جنسی متعارف زوجین و ایجاد رویه واحد در محاکم احساس می‌شود. همچنین، عوامل متعددی از جمله جنسیت و بینش قضات بر تفسیر قوانین تأثیرگذار است. به‌علاوه، در جوامع امروزی، توجه به حقوق جنسی و عاطفی زوجین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایجاد فضای امن برای بیان مشکلات و سوء رفتارهای جنسی می‌تواند به بهبود روابط خانوادگی و کاهش تنش‌ها کمک کند. به نظر می‌رسد که باید در قوانین خانواده، سازوکارهای مشخصی برای حمایت از زوجه در برابر سوء رفتار جنسی زوج پیش‌بینی شود تا عدالت و حقوق انسانی در این حوزه به‌خوبی رعایت شود. سوء رفتار جنسی توی روابط زناشویی می‌تواند تأثیرات عمیقی بر سلامت روانی و جسمی افراد داشته باشد. در نظام حقوقی ایران، همونطور که گفته شده، قوانین به‌طور مستقیم به این موضوع نپرداخته‌اند و این باعث می‌شود که زوجه‌ها در مواجهه با این مشکلات با چالش‌های زیادی روبرو بشوند.

کلمات کلیدی: تفاسیر قضایی، سوء رفتار جنسی زوج، دادگاه‌های خانواده.



Judicial Interpretations of Spousal Sexual Misconduct in Family Courts

Amirhossin Molla

Department of Law, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

amirhossin.mala@iau.ir

Ahmadreza Hassankhani¹

Assistant Professor, Department of Theology,
Farhangian University, Tehran, Iran

a.hasankhani@cfu.ac.ir

Abstract

Sexual misconduct of a husband towards his wife is not explicitly recognized in the Iranian legal system. However, in light of the provisions of family laws, a place can be found for considering this issue. Due to the silence of the legislator in defining obedience, the lack of distinction between general and specific obedience, and the determination of the limits and scope of each, the recognition of the sexual rights of spouses in family lawsuits faces challenges. This research answers the questions that in the case of sexual misconduct of the husband, what legislative mechanism is foreseen in the Iranian legal system to protect the wife? And how do judges interpret these laws in the practice of family courts? This study examines judicial interpretations of spousal sexual misconduct in family courts. The findings show that judges' interpretations of instances of spousal sexual misconduct in family courts are diverse, and establishing the wife's sexual harm and embarrassment, in addition to being difficult to prove, lack certain criteria and are based on judges' personal perceptions of the scope of obedience. It is also necessary to consider the common sexual rights of couples in family law and establish a uniform procedure for issuing a ruling not requiring obedience and establishing the wife's embarrassment in instances of spousal sexual misconduct. In addition, in the discussion of judicial interpretations of spousal sexual misconduct in family courts, many variables such as the gender of the judges, personality structure and gender perspective, beliefs, education, lifestyle, life experience, and even their social, cultural, and economic class can be effective in interpreting the laws.

Keywords: Judicial interpretations, spousal sexual misconduct, family courts.

¹ Corresponding Author



اثربخشی درمان هیجان مدار بر عملکرد جنسی و رضایت از تصویر بدنی در زنان با نشانه‌های کم میلی جنسی شهر اصفهان

فائزه نصوحی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران. Faezah.nosouhi@iau.ir

زهرا قجاوند

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) ghojavandzahra490@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف اثربخشی درمان هیجان مدار بر عملکرد جنسی و رضایت از تصویر بدنی در زنان با نشانه‌های کم میلی جنسی شهر اصفهان انجام شد. روش پژوهش نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون، پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری تمامی زنان با نشانه‌های کم میلی جنسی شهر اصفهان بوده که از این جمعیت تعداد ۳۰ نفر به روش نمونه‌گیری هدفمند با رعایت معیارهای ورود با مطالعه انتخاب و به صورت تصادفی به دو گروه ۱۵ نفری گمارش شدند. ابزار این پژوهش، پرسشنامه‌های عملکرد جنسی روسن و همکاران (۲۰۰۰)، تصویر بدنی سوئوتو و گارسیا (۲۰۰۲)، تمایل جنسی هالبرت (۱۹۹۲) بود. بسته آموزش جلسات درمانی هیجان محور به مدت ۸ جلسه ۶۰ دقیقه‌ای بر روی گروه آزمایش اجرا شد. داده‌ها از طریق تحلیل واریانس با استفاده از نرم افزار SPSS22 تجزیه و تحلیل شد. نتایج نشان داد درمان هیجان مدار بر عملکرد جنسی در زنان با نشانه‌های کم میلی جنسی شهر اصفهان تأثیرگذار بود. همچنین درمان هیجان مدار بر نتایج نشان داد درمان هیجان مدار بر رضایت از تصویر بدنی در زنان با نشانه‌های کم میلی جنسی شهر اصفهان تأثیرگذار بود ($p > 0/05$). نتایج پژوهش بیانگر آن است که آموزش هیجان مدار روش مناسبی برای بهبود عملکرد جنسی و رضایت از تصویر بدنی در زنان با نشانه‌های کم میلی جنسی شهر اصفهان محسوب می‌شود و دست اندرکاران باید به این آموزش توجه خاصی مبذول نمایند.

واژگان کلیدی: عملکرد جنسی، رضایت از تصویر بدنی، کم میلی جنسی، درمان هیجان مدار.



The effectiveness of emotion-focused therapy on sexual function and body image satisfaction in women with symptoms of low sexual desire, Isfahan

Faezah Nosouhi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Faezah.nosouhi@iau.ir

Zahra Ghajavand¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
ghojavandzahra490@gmail.com

Abstract

This study aimed to investigate the effectiveness of emotion-focused therapy on sexual function and body image satisfaction in women with symptoms of low sexual desire in Isfahan. The research method was a quasi-experimental design with a pre-test, post-test design with a control group. The statistical population was all women with symptoms of low sexual desire in Isfahan, from which 30 people were selected through purposive sampling in accordance with the study inclusion criteria and randomly assigned to two groups of 15 people. The instruments of this study were the sexual function questionnaires of Rosen et al. (2000), Soweto and Garcia's body image (2002), and Halbert's sexual orientation (1992). The emotion-focused therapy training package was implemented on the experimental group for 10 sessions of 90 minutes. The data were analyzed through analysis of variance with repeated measures using SPSS22 software. The results showed that emotion-focused therapy was effective on sexual function in women with symptoms of low sexual desire in Isfahan. Also, emotion-focused therapy showed that emotion-focused therapy was effective on body image satisfaction in women with symptoms of low sexual desire in Isfahan ($p>0.05$). The results of the study indicate that emotion-focused training is a suitable method for improving sexual performance and body image satisfaction in women with symptoms of low sexual desire in Isfahan, and those involved should pay special attention to this training.

Keywords: Sexual performance, body image satisfaction, low sexual desire, emotion-focused therapy.

¹ Corresponding Author



اثربخشی درمان هیجان مدار بر شیوه های حل تعارض و کیفیت زندگی دانشجویان دختر متأهل دانشگاه خمینی شهر

زینب اسماعیلی پور

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران z.esmaellipoor@iau.ir

محمد رضا قاسمی

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) Mrgh8661@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی اثربخشی درمان هیجان مدار بر شیوه های حل تعارض و کیفیت زندگی دانشجویان دختر متأهل دانشگاه خمینی شهر انجام شد. روش پژوهش نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون، پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری تمامی دانشجویان دختر متأهل دانشگاه خمینی شهر بوده که از این جمعیت تعداد ۳۰ نفر به روش نمونه گیری هدفمند با رعایت معیارهای ورود با مطالعه انتخاب و به صورت تصادفی به دو گروه ۱۵ نفری گمارش شدند. ابزار این پژوهش، پرسشنامه های کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی (۱۹۹۶) و شیوه های حل تعارض چالز و ساترمن (۲۰۰۱) بود. بسته آموزش جلسات درمانی هیجان محور به مدت ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه ای بر روی گروه آزمایش اجرا شد. داده ها از طریق تحلیل کوریانس و مانکوا با استفاده از نرم افزار SPSS22 تجزیه و تحلیل شد. نتایج نشان داد درمان هیجان مدار بر شیوه های حل تعارض و کیفیت زندگی دانشجویان دختر متأهل دانشگاه خمینی شهر تأثیرگذار بود ($p > 0/05$). همچنین درمان هیجان مدار بر اجبار جنسی، حمله فیزیکی، پر خاشگری روان شناختی و مذاکره با ضرایب ۰/۲۵، ۰/۲۱، ۰/۲۲، ۰/۲۷ تأثیرگذار بود و درمان هیجان مدار بر سلامت جسمی، سلامت روان، روابط اجتماعی، سلامت محیط، سلامت عمومی با ضرایب ۰/۲۸، ۰/۲۷، ۰/۲۹، ۰/۲۶ و ۰/۲۵ تأثیرگذار بود. نتایج پژوهش بیانگر آن است که آموزش هیجان مدار روش مناسبی برای بهبود شیوه های حل تعارض و کیفیت زندگی دانشجویان دختر متأهل محسوب می شود و دست اندرکاران باید به این آموزش توجه خاصی مبذول نمایند.

واژگان کلیدی: شیوه های حل تعارض، کیفیت زندگی، درمان هیجان مدار.



The Effectiveness of Emotion-Focused Therapy on Conflict Resolution Methods and Quality of Life of Married Female Students at Khomeini Shahr University

Zeinab Esmaeilipour

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
z.esmaellipoor@iau.ir

Mohammad Reza Ghasemi¹

Assistant Professor, Department of Psychology,
Khomeinishahr Branch, Islamic Azad University,
Isfahan, Iran
Mrgh8661@gmail.com

Abstract

This study aimed to investigate the effectiveness of emotion-focused therapy on conflict resolution methods and quality of life of married female students at Khomeini Shahr University. The research method was a semi-experimental design with a pre-test, post-test design with a control group. The statistical population was all married female students at Khomeini Shahr University, from which 30 people were selected through purposive sampling in accordance with the study inclusion criteria and randomly assigned to two groups of 15 people. The instruments of this study were the World Health Organization Quality of Life Questionnaires (1996) and the Charles and Sutterman Conflict Resolution Methods (2001). The emotion-focused therapy training package was implemented on the experimental group for 10 sessions of 90 minutes. The data were analyzed through Correlation and Manqua analysis using SPSS22 software. The results showed that emotion-focused therapy was effective on conflict resolution methods and quality of life of married female students of Khomeini University ($p>0.05$). Also, emotion-focused therapy was effective on sexual coercion, physical assault, psychological aggression, and negotiation with coefficients of 0.25, 0.21, 0.22, and 0.27, and emotion-focused therapy was effective on physical health, mental health, social relationships, environmental health, and general health with coefficients of 0.28, 0.27, 0.29, 0.26, and 0.25. The results of the study indicate that emotion-focused training is a suitable method for improving conflict resolution methods and quality of life of married female students, and practitioners should pay special attention to this training.

Keywords: Conflict resolution methods, quality of life, emotion-focused therapy.

¹ Corresponding Author



تاثیر آموزش گروهی تنظیم هیجان بر مولفه های خودانتقادی دختران دارای تجربه شکست عشقی

الناز اویسی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران elnaz.oveisi@iau.ir

میلاد عابدی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) milad.abedi@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تاثیر آموزش گروهی تنظیم هیجان بر مولفه های خودانتقادی (خودانتقادی درونی شده، خود انتقادی مقایسه ای) دختران دارای تجربه شکست عشقی شهر اصفهان انجام شد. روش تحقیق نیمه آزمایشی از نوع پیش آزمون - پس آزمون با گروه گواه بود جامعه آماری این پژوهش جامعه آماری شامل دختران ۱۸-۳۵ سال با تجربه شکست عشقی مراجعه کننده به مرکز مشاوره در شهر اصفهان بود. برای انتخاب نمونه ۳۰ نفر در دو مرحله تصادفی و مبتنی بر هدف انجام شد و سپس به صورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفر آزمایش و کنترل قرار گرفت. پرسشنامه خودانتقادی تامپسون و زوروف (۲۰۰۴) مورد استفاده قرار گرفت و گروه کنترل هیچ آموزشی را دریافت نکرد. پس از اجرای آزمون، شرکت کنندگان گروه آزمایش به صورت گروهی تحت مداخله ی تنظیم شناختی هیجان، گراس (۲۰۰۲) در ۸ جلسه ی ۹۰ دقیقه ای قرار گرفتند در نهایت اطلاعات جمع آوری شده توسط نرم افزار SPSS24 و با استفاده از روش های آماری کوواریانس تک متغیره (آنکوا) و تحلیل کوواریانس چند متغیره (مانکوا)، تحلیل شد. تجزیه و تحلیل آماری داده ها نشان داد که آموزش گروهی تنظیم هیجان بر خودانتقادی ۰/۵۲۹، (خودانتقادی درونی شده، خود انتقادی مقایسه ای) ۰/۶۸۸ دختران دارای تجربه شکست عشقی دارای تاثیر معنی داری بوده است. ($p < 0/05$). نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها در سطح آمار استنباطی نشان دهنده تأیید فرضیه های پژوهش بود؛ به عبارت دیگر آموزش گروهی تنظیم هیجان بر خودانتقادی دختران دارای تجربه شکست عشقی شهر اصفهان موثر بود و این تغییرات از نظر آماری معنادار بودند ($p < 0/05$).

واژگان کلیدی: آموزش گروهی تنظیم هیجان، مولفه های خودانتقادی، شکست عشقی.



The effect of group emotion regulation training on self-critical components of girls who have experienced romantic failure

Elnaz Oveisi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
elnaz.oveisi@iau.ir

Milad Abedi Ghelich Gheshlaghi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Milad.abedi@iau.ac.ir

Abstract

The present study aimed to investigate the effectiveness of group emotion regulation training on self-criticism, loneliness, and rumination in women who had experienced romantic breakups in Isfahan city. The research method was quasi-experimental with a pretest-posttest design and a control group. The statistical population of this study consisted of women aged 18-35 who had experienced a romantic breakup and visited counseling centers in Isfahan. A sample of 30 participants was selected through two stages of random and purposeful sampling, and then randomly assigned to two groups: 15 in the experimental group and 15 in the control group. The following questionnaires were used: the Self-Criticism Questionnaire by Thompson and Zuroff (2004), the Loneliness Scale by Russell et al. (1980), and the Rumination Questionnaire by Hoeksma and Maro (1991). The control group did not receive any training. After the pretest, the experimental group received group-based emotion regulation training (Grosso, 2002) in 8 sessions of 90 minutes each. Finally, the data were analyzed using SPSS24 software, with statistical methods including univariate analysis of covariance (ANCOVA) and multivariate analysis of covariance (MANCOVA). The results of the data analysis indicated that group emotion regulation training had a significant effect on self-criticism (0.529), loneliness (0.375), and rumination (0.375) in women with romantic breakup experiences in Isfahan ($p < 0.05$). Furthermore, the results showed that group emotion regulation training had a significant effect on the components of self-criticism (internalized self-criticism, comparative self-criticism) (0.688), as well as rumination components (ruminative responses and distraction responses) (0.495) in women with romantic breakup experiences. These changes were statistically significant ($p < 0.05$). The results of the inferential statistical analysis confirmed the hypotheses of the research. In other words, group emotion regulation training was effective in reducing self-criticism, loneliness, and rumination in women who had experienced romantic breakups in Isfahan, and these changes were statistically significant ($p < 0.05$).

Keywords: Group-based emotion regulation training, Self-criticism, Feelings of loneliness, Rumination, Heartbreak or romantic failure.

¹ Corresponding Author



بررسی پیش بینی سرسختی خانواده براساس الگوهای ارتباطی خانواده با در نظر گرفتن نقش واسطه ای خودکارآمدی در دانشجویان متاهل ساکن شهر اصفهان

مهسا شاه نظری درچه

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول)

mahsa.shahnazaridorcheh@iau.ir

چکیده

هدف کلی این تحقیق تعیین نقش میانجی خودکارآمدی در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و سرسختی خانواده در دانشجویان دختر متاهل ساکن شهر اصفهان بود. این پژوهش از حیث هدف در حوزه تحقیقات کاربردی و از حیث ماهیت از نوع همبستگی و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، آن معادلات ساختاری بود و جامعه آماری آن شامل کلیه دانشجویان دختر متاهل ساکن شهر اصفهان در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بود. حجم نمونه مورد پژوهش شامل ۳۸۴ نفر دانشجوی دختر متاهل از جامعه مذکور به شیوه نمونه گیری غیر تصادفی در دسترس انتخاب شدند. در این پژوهش ابزارهای مورد استفاده شامل: پرسشنامه سرسختی خانواده (FHI) مک کوبین و همکاران (۱۹۹۶)، مقیاس تجدید نظر شده الگوهای ارتباطی خانواده (RVFC) فیتزپاتریک و ریچی (۱۹۹۴) و مقیاس باورهای خودکارآمدی عمومی (GSE-10) شوارتز و جروسلم (۱۹۹۲) بود. روایی و پایایی پرسش نامه ها مورد تایید قرار گرفته شد. در این پژوهش برای بررسی متغیرهای جمعیت شناختی از آمار توصیفی و برای بررسی فرضیه های پژوهش از ضریب مسیر با استفاده از نرم افزار 23-spss و amos استفاده شده است. نتایج آزمون سوبل نشان داد که خودکارآمدی با نقش میانجی گری در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و سرسختی خانواده دانشجویان دختر متاهل با مقدار Z از قدر مطلق ۱/۹۶ بزرگتر بوده و بر اساس P گزارش شده، در سطح کمتر از ۰/۰۵ معنی دار بود. بنابراین خودکارآمدی به عنوان یک متغیر میانجی در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و سرسختی خانواده در دانشجویان دختر متاهل عمل کرده و پیش بینی سرسختی خانواده براساس الگوهای ارتباطی خانواده با در نظر گرفتن نقش واسطه ای خودکارآمدی در دانشجویان دختر متاهل ساکن شهر اصفهان مورد تایید قرار گرفت. برآورد شد که الگوهای ارتباطی مثبت و سالم خانواده می توانند منجر به افزایش خودکارآمدی اعضای خانواده شده و این افزایش خودکارآمدی، به نوبه خود، سرسختی خانواده را تقویت کند.

واژگان کلیدی: سرسختی خانواده، الگوهای ارتباطی خانواده، خودکارآمدی



Investigating Family Hardiness Based on Family Communication Patterns Considering the Mediating Role of Self-Efficacy in Married Students in Isfahan City

Mahsa Shahnazari Dorcheh¹

Master's Student, Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
mahsa.shahnazaridorcheh@iau.ir

Abstract

It was the city of Isfahan. The purpose of this study was in the field of applied research and in the nature of the correlation and the method of data analysis, the structural equations and its statistical population included all the students of Isfahan city in the academic year 4-5. The sample size of the study consisted of 5 married female students from the aforementioned community by non-random sampling. The tools used in this study included: Family Hardness Questionnaire (FHI) McCobain et al. (1), Fitzpatrick and Richie Family Communication Patterns (RVFC), and Schwartz and Jerusalem (GSE-10). The validity and reliability of the questionnaires were confirmed. Descriptive statistics were used to investigate demographic variables and SPSS-23 and AMOS software were used to investigate the research hypotheses. Sobel test results showed that self-efficacy with the role of mediation in the relationship between family communication patterns and family hardness of married female students with Z value was greater than 1.96 and was significantly lower than 0.05 according to reported P. Therefore, self-efficacy acted as a mediator variable in the relationship between family communication patterns and family tenacity in married female students and the prediction of family hardship based on family communication patterns was confirmed by considering the mediating role of self-efficacy in married female students in Isfahan. It was estimated that positive and healthy family communication patterns could lead to increased self-efficacy of family members, and this increase in self-efficacy, in turn, enhances family tenacity.

Keywords: Family Hardiness, Family Communication Patterns, Self-Efficacy.

¹ Corresponding Author



مقایسه‌ی اثربخشی بسته‌ی مشاوره معنوی تدوین شده براساس مثنوی مولوی و بسته‌ی معنویت درمانی ریچاردز و برگین بر رضایتمندی زناشویی

معصومه محسنی اژییه

دانشجوی دکتری مشاوره، گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران masoumeh.mohseni@iau.ir

محمد رضا عابدی

گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
 گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) M.r.abedi@edu.ui.ac.ir

فاطمه جواد زاده شهشهانی

استادیار، گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران javadzadeh@iau.ac.ir

سید علی اصغر میر باقری فرد

استاد، گروه ادبیات، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران a.mirbagherifard@gmail.com

مصطفی خانزاده

استادیار، گروه مشاوره، دانشگاه فیض الاسلام، خمینی شهر، ایران Mostafakhanzadeh@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر پژوهشی کمی نیمه تجربی از نوع آزمایشی بود. هدف از این پژوهش مقایسه‌ی اثربخشی بسته‌ی مشاوره معنوی تدوین شده براساس مثنوی مولوی و بسته‌ی معنویت درمانی ریچاردز و برگین بر رضایتمندی زناشویی بود. بسته‌ی مشاوره معنوی از الگوی مشاوره معنوی ساخته پژوهش گر بود که به روش کیفی تحلیل محتوا از شش جلد مثنوی معنوی مولوی استخراج شده بود. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی زن و شوهرهای جوانی بود که از ازدواج آنها بیش از ده سال نگذشته باشد که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و به پرسش نامه رضایتمندی زناشویی انریچ، پیش از مداخلات (پیش آزمون) و پس از آنها (پس آزمون) پاسخ دادند. تجزیه و تحلیل داده ها در دو سطح توصیفی و استنباطی به وسیله نرم افزار SPSS انجام شد. نتایج نشان داد که هر دو روش درمانی بر گروه های آزمایش اثر بخش بوده اند ولی این اثر بر متغیرها ولی متفاوت بود مقایسه میانگین های تعدیل یافته متغیرهای وابسته دو گروه نشان می دهد که درمان معنوی ریچاردز و برگین در متغیرهای ارتباط، تعارض و اوقات فراغت اثربخش تر از مشاوره معنوی مثنوی بوده؛ در حالی که اثربخشی مشاوره معنوی مثنوی برای مسائل جنسی بیشتر از درمان معنی ریچاردز و برگین بوده است. به طور کلی می توان گفت معنوی می تواند بر رضایت زناشویی مؤثر باشد. علاوه براین مثنوی معنوی مولوی نیز می تواند منبع مناسبی برای مشاوره معنوی زوجی در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی: مشاوره‌ی معنوی، مثنوی مولوی، رضایتمندی، زناشویی.



Comparison of the effectiveness of spiritual counseling package based on Rumi's Masnavi and Richards and Bergin spiritual therapy package on marital satisfaction

Masoumeh Mohseni Ezhiyeh

PhD Student in Counseling, Department of
Counseling.Kho.C., Islamic Azad University,
Khomeinishahr, Iran
masoumeh.mohseni@iau.ir

Mohammad Reza Abedi¹

Department of Counseling, Faculty of Educational
Sciences and Psychology, University of Isfahan,
Isfahan, Iran
Department of Counseling, .Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
M.r.abedi@edu.ui.ac.ir

Fatemeh Javadzadeh Shahshahani

Assistant Professor, Department of
Counseling.Kho.C., Islamic Azad University,
Khomeinishahr, Iran
javadzadeh@iau.ac.ir

Seyed Ali Asghar Mir Bagherifard

Professor, Department of Literature, Faculty of
Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran
a.mirbagherifard@gmail.com

Mostafa Khanzadeh

Assistant Professor, Department of Counseling, Faizul Islam University, Khomeinishahr, Iran
Mostafakhanzadeh@yahoo.com

Abstract

The aim of this study was to compare the effectiveness of the spiritual counseling package based on Rumi's Masnavi and the spiritual therapy package of Richards and Bergin on marital satisfaction. The package of spiritual counseling was a model of spiritual counseling made by the researcher, which was extracted from the six volumes of Rumi's spiritual Masnavi by a qualitative method of content analysis. The statistical population of this study included all young couples who have not been married for more than ten years who were selected by convenience sampling method and the Enrich Marital Satisfaction Questionnaire, before the interventions (pre-test) and after them (after Test) responded. Data analysis was performed at both descriptive and inferential levels by SPSS software. The results showed that both therapies were effective on the experimental groups, but this effect was different but different. Has been more than the spiritual advice of Masnavi; While the effectiveness of Masnavi spiritual counseling for sexual issues has been more than the treatment of Richards and Bergin. In general, it can be said that spirituality can affect marital satisfaction. In addition, Rumi's spiritual Masnavi can be considered as a suitable source for spiritual counseling of couples.

Keywords: Spiritual counseling, Rumi's Masnavi, Satisfaction, Marriage.

¹ Corresponding Author



مقایسه اثربخشی مشاوره معنوی مبتنی بر مثنوی مولوی و معنویت درمانی ریچاردز و برگین بر روابط زناشویی

معصومه محسنی اژیه

دانشجوی دکتری مشاوره، گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران masoumeh.mohseni@iau.ir

محمد رضا عابدی

گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) M.r.abedi@edu.ui.ac.ir

فاطمه جواد زاده شهشهانی

استادیار، گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران javadzadeh@iau.ac.ir

سید علی اصغر میر باقری فرد

استاد، گروه ادبیات، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران a.mirbagherifard@gmail.com

مصطفی خانزاده

استادیار، گروه مشاوره، دانشگاه فیض الاسلام، خمینی شهر، ایران Mostafakhanzadeh@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر پژوهشی کمی نیمه تجربی از نوع آزمایشی بود. هدف از این پژوهش مقایسه اثربخشی بسته مشاوره معنوی تدوین شده براساس مثنوی مولوی و بسته معنویت درمانی ریچاردز و برگین بر روابط زناشویی بود. بسته مشاوره معنوی از الگوی مشاوره معنوی ساخته پژوهش گر بود که به روش کیفی تحلیل محتوا از شش جلد مثنوی معنوی مولوی استخراج شده بود. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی زن و شوهرهای جوانی بود که از ازدواج آنها بیش از ده سال نگذشته باشد که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و به «مقیاس سنجش رابطه»، «پیش از مداخلات (پیش آزمون)» و «پس از آنها (پس آزمون)» پاسخ دادند. تجزیه و تحلیل داده ها در دو سطح توصیفی و استنباطی به وسیله نرم افزار SPSS انجام شد. نتایج نشان داد که هر دو روش مشاوره بر گروه های آزمایش اثر بخش بوده اند ولی این اثر بر متغیرها ولی متفاوت بود ($p < 0/01$). به طور کلی می توان گفت مشاوره معنوی می تواند بر روابط زناشویی مؤثر باشد. علاوه براین مثنوی معنوی مولوی نیز می تواند منبع مناسبی برای مشاوره معنوی زوجی در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی: مشاوره معنوی، مثنوی مولوی، روابط زناشویی.



Comparing the effectiveness of spiritual counseling based on Maulavi's Masnavi and Richards and Bergin's spiritual therapy on marital relationships

Masoumeh Mohseni Ezhiyeh

PhD Student in Counseling, Department of Counseling.Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
masoumeh.mohseni@iau.ir

Mohammad Reza Abedi¹

Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran
Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
M.r.abedi@edu.ui.ac.ir

Fatemeh Javadzadeh Shahshahani

Assistant Professor, Department of Counseling.Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
javadzadeh@iau.ac.ir

Seyed Ali Asghar Mir Bagherifard

Professor, Department of Literature, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran
a.mirbagherifard@gmail.com

Mostafa Khanzadeh

Assistant Professor, Department of Counseling, Faizul Islam University, Khomeinishahr, Iran
Mostafakhanzadeh@yahoo.com

Abstract

The present study was a quantitative, semi-experimental, experimental study. The aim of this study was to compare the effectiveness of a spiritual counseling package based on Rumi's Masnavi and Richards and Bergin's Spiritual Therapy Package on marital relationships. The spiritual counseling package was based on a researcher-made spiritual counseling model that was extracted from six volumes of Rumi's Masnavi using qualitative content analysis. The statistical population of this study included all young couples who had been married for no more than ten years, who were selected using convenience sampling and responded to the "Relationship Assessment Scale" before (pre-test) and after (post-test) interventions. Data analysis was performed at two descriptive and inferential levels using SPSS software. The results showed that both counseling methods were effective on the experimental groups, but this effect was different on the variables ($p < 0.01$). In general, it can be said that spiritual counseling can be effective on marital relationships. In addition, Rumi's spiritual Masnavi can also be considered a suitable source for spiritual counseling for couples.

Keywords: Spiritual counseling, Rumi's Masnavi, marital relations.

¹ Corresponding Author



شناسایی مولفه‌های رضایت زناشویی براساس رهیافت‌های نهج البلاغه

سمانه نیلفروش زاده

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران snilforoush@yahoo.com

کیومرث فرحبخش

دانشیار گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) farahbakhsh@atu.ac.ir

فاطمه جوادزاده شهشهانی

استادیار، گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران javadzadeh@iaukhsh.ac.ir

مصطفی خانزاده

استادیار، گروه روانشناسی، موسسه آموزش عالی عالمه فیض الاسلام، خمینی شهر، ایران m.kh@fei.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش، شناسایی مولفه‌های رضایت زناشویی بر اساس رهیافت‌های نهج البلاغه بود. مطالعه کیفی از نوع تحلیل محتوا بر پایه هرمنوتیک بود و ابزار مورد استفاده، حکمت‌ها و مواظ کتاب نهج البلاغه بود که بر اساس روش هرمنوتیک حکمت‌های نهج البلاغه مورد بررسی قرار گرفت. در ابتدا به مطالعه مبانی رضایت زناشویی مبتنی بر دیدگاه امام علی (ع) اقدام کردند پس از آنکه نیت مؤلف امام علی (ع) از طریق روش هرمنوتیک تأیید و نهایی شد، افق‌های مؤلف مشخص شد. داده‌ها با استفاده از نرم افزار MAXQDA کدگذاری باز، محوری و کدگذاری گزینشی استخراج شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که از مجموع ۴۸۰ حکمت در نهج البلاغه، در ۱۳۸ حکمت به مفاهیمی در زمینه مولفه‌های رضایت و زندگی زناشویی اشاره شده است که شامل حسن خلق، معنویت، بخشش، بهداشت، خردمندی، عمل، تربیت و آداب می‌باشد. در پرتو این مسأله، پژوهش حاضر با نگاهی موشکافانه با شیوه تحلیلی - توصیفی، به ارائه ساختار مفاهیم و مضامین زندگی زناشویی موجود در نهج البلاغه، پرداخت که می‌تواند راهگشای پژوهش‌های بعدی گردد. همچنین آموزه‌ها و سخنان حکمت آمیز نهج البلاغه با عقل و استدلال همخوان هستند و در بسیاری از آموزه‌های نهج البلاغه توجه خاصی به روابط و رضایت زناشویی مبذول شده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، رضایت زناشویی، تحلیل هرمنوتیک.



Identifying the Components of Marital Satisfaction Based on the Approaches of Nahj Al-Balagha

Samaneh Nilforoushzadeh

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran

snilforoush@yahoo.com

Kiomars Farahbakhsh¹

Associate Professor of Counseling Department, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

farahbakhsh@atu.ac.ir

Fatemeh Javadzadeh Shahshahani

Assistant Professor, Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran

javadzadeh@iaukhsh.ac.ir

Mostafa Khanzadeh

Assistant Professor, Department of Psychology, Allameh Faizul Islam Institute of Higher Education, Khomeini Shahr, Iran

m.kh@fei.ac.ir

Abstract

The aim of the study was to identify the components of marital satisfaction based on the approaches in *Nahj al-Balagha*. This qualitative study employed content analysis grounded in hermeneutics, utilizing the wisdom and teachings of *Nahj al-Balagha* as ²the primary tool. Through hermeneutical methods, the wisdoms in *Nahj al-Balagha* were analyzed. Initially, the foundations of marital satisfaction based on Imam Ali's (AS) perspective were studied. After the intent of the author, Imam Ali (AS), was confirmed and finalized using hermeneutic methods, the author's horizons were clarified. Data were extracted through open, axial, and selective coding using MAXQDA software. Analysis of the data revealed that out of 480 wisdoms in *Nahj al-Balagha*, 138 referred to concepts related to the components of marital satisfaction and life. These components include good character, spirituality, forgiveness, health, wisdom, action, upbringing, and manners. In light of this, the present study, with meticulous attention and an analytical-descriptive approach, presented a structure of concepts and themes of marital life found in *Nahj al-Balagha*. This work could pave the way for future research. Moreover, the teachings and wise sayings in *Nahj al-Balagha* align with reason and logic, and many of its teachings emphasize relationships and marital satisfaction.

Keywords: Nahj al-Balagha, Marital Satisfaction, Hermeneutic Analysis.

¹ Corresponding Author



تدوین و اعتباریابی مقیاس رضایت زناشویی براساس رهیافتهای نهج البلاغه

سمانه نیلفروش زاده

گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران snilforoush@yahoo.com

کیومرث فرحبخش

دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) farahbakhsh@atu.ac.ir

فاطمه جوادزاده شهشهانی

استادیار، گروه مشاوره، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران javadzadeh@iaukhsh.ac.ir

مصطفی خانزاده

استادیار، گروه روانشناسی، موسسه آموزش عالی عالمه فیض الاسلام، خمنی شهر، ایران m.kh@fei.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش تدوین و اعتباریابی مقیاس رضایت زناشویی براساس رهیافتهای نهج البلاغه بود. بدین منظور، با تحلیل محتوایی هرمنوتیکی حکمت‌های نهج البلاغه، مولفه‌های رضایت زناشویی استخراج و پس از داوری تخصصی، مقیاس رضایت زناشویی براساس آن ساخته و پس از تحلیل نتایج اولیه، مقیاس با ۷۴ گویه برای زنان و مردان متاهل آماده شد. نمونه، ۳۱۰ نفر از زنان و مردان متاهل شهر اصفهان با روش انتخاب در دسترس، تشکیل دادند. تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل عاملی و آلفای کرونباخ با استفاده از نرم افزار ایموس استفاده شد. روایی ملاک با ابزار سنجش رضایت زناشویی انریچ محاسبه و ضریب ۰/۵۲۸ به‌دست آمد. تحلیل عاملی تاییدی مرتبه دوم مؤلفه‌های اصلی انجام شد که ۰/۹۲ درصد از کل واریانس را تبیین کردند. در خصوص پایایی، آلفای کرونباخ کلی مقیاس، ۰/۹۵ به‌دست آمد که بیانگر پایایی مطلوب این مقیاس است. در مجموع، پرسشنامه‌ی رضایت زناشویی براساس رهیافتهای نهج البلاغه از روایی و پایایی مطلوبی برخوردار است و از آن می‌توان در حیطه‌های پژوهشی و مشاوره‌ای در شناسایی مولفه‌های بالفعل و بالقوه در زنان در دستیابی به رضایت زناشویی استفاده کرد.

واژگان کلیدی: اعتباریابی، رضایت زناشویی، رهیافت، نهج البلاغه.



Development and Validation of a Marital Satisfaction Scale Based on the Approaches of Nahj al-Balagha

Samaneh Nilforoushzadeh

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
snilforoush@yahoo.com

Kiomars Farahbakhsh¹

Associate Professor of Counseling Department,
Faculty of Psychology and Educational Sciences,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
farahbakhsh@atu.ac.ir

Fatemeh Javadzadeh Shahshahani

Assistant Professor, Department of Psychology,
Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
javadzadeh@iaukhsh.ac.ir

Mostafa Khanzadeh

Assistant Professor, Department of Psychology,
Allameh Faizul Islam Institute of Higher Education,
Khomeini Shahr, Iran
m.kh@fei.ac.ir

Abstract

The purpose of this study was to develop and validate a marital satisfaction scale based on the approaches of *Nahj al-Balagha*. To this end, through hermeneutic content analysis of the wisdoms in *Nahj al-Balagha*, the components of marital satisfaction were extracted. After expert evaluation, a marital satisfaction scale was developed and finalized with 74 items for married men and women following the analysis of preliminary results. The sample included 310 married men and women in Isfahan, selected via convenience sampling. Data were analyzed using factor analysis and Cronbach's alpha with AMOS software. Criterion validity was calculated using the ENRICH marital satisfaction instrument, yielding a coefficient of 0.528. A second-order confirmatory factor analysis of the main components was performed, explaining 92% of the total variance. For reliability, the overall Cronbach's alpha coefficient for the scale was 0.95, indicating excellent reliability. In conclusion, the marital satisfaction questionnaire based on *Nahj al-Balagha* approaches demonstrates strong validity and reliability. It can be utilized in research and counseling to identify actual and potential components contributing to marital satisfaction in women and men.

Keywords: Validation, Marital Satisfaction, Approach, Nahj al-Balagha.

¹ Corresponding Author



اثربخشی طرحواره درمانی بر خودابرازی در افراد دارای لکنت زبان ۱۸ تا ۳۵ سال شهر اصفهان

زهرا حیاتی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران zahra.hayati5338@iau.ir

مهدی خورش

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) khovash@iaukhsh.ac.ir

چکیده

هدف از پژوهش حاضر تعیین اثربخشی طرحواره درمانی بر خودابرازی در افراد دارای لکنت زبان ۱۸ تا ۳۵ سال شهر اصفهان بود. طرح پژوهش از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون - پس آزمون و با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه افراد دارای لکنت زبان ۱۸ تا ۳۵ سال شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بودند که با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس تعداد ۳۰ نفر به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و کنترل (۱۵ نفر) قرار گرفتند و برای گروه آزمایش جلسات طرحواره درمانی طی ۸ جلسه ۶۰ دقیقه ای به صورت حضوری انجام شد. پیش آزمون و پس آزمون برای هر دو گروه آزمایش و گواه به وسیله پرسشنامه خود ابرازی گمبریل و ریچی (۱۹۷۵) انجام شد. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از روش آماری تحلیل کوواریانس و نرم افزار Spss نسخه ۲۶ انجام شد. یافته های پژوهش نشان داد که طرحواره درمانی بر خودابرازی ($\beta = 0.46$) در افراد دارای لکنت زبان ۱۸ تا ۳۵ سال شهر اصفهان موثر بود ($P < 0/05$)؛ می توان نتیجه گرفت که طرحواره درمانی می تواند برای افزایش خودابرازی در اقشار آسیب پذیر جامعه از جمله افراد دارای لکنت زبان مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: طرحواره درمانی، خودابرازی، لکنت زبان.



The effectiveness of schema therapy on self-expression in people with stuttering aged 18 to 35 in Isfahan

Zahra Hayati

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
zahra.hayati5338@iau.ir

Mehdi Khorvash¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
khorvash@iaukhsh.ac.ir

Abstract

The aim of the present study was to determine the effectiveness of schema therapy on self-expression in individuals with stuttering aged 18 to 35 years in Isfahan. The research method was a quasi-experimental design with a pre-test-post-test design and a control group. The statistical population included all individuals with stuttering aged 18 to 35 years in Isfahan in 1403. Using the convenience sampling method, 30 individuals were selected as the research sample and were randomly assigned to two experimental groups (15 individuals) and control groups (15 individuals). Schema therapy sessions were conducted in person for the experimental group over 8 60-minute sessions. Pre-test and post-test were conducted for both experimental and control groups using the Self-Disclosure Scale - Adult Form by Hollanders, Glassey, and Gay (1977). Data analysis was performed using the analysis of covariance statistical method and SPSS version 26 software. The findings of the study showed that schema therapy was effective on self-expression ($\beta = 0.46$) in individuals with stuttering aged 18 to 35 years in Isfahan ($P < 0.05$); it can be concluded that schema therapy on self-expression can be used to increase self-expression in vulnerable segments of society, including individuals with stuttering.

Keywords: Schema therapy, self-expression, stuttering.

¹ Corresponding Author



اثر بخشی آموزش تحول مثبت نوجوانی بر اضطراب رقابتی و خودتفسیری در نوجوانان دختر شهر اصفهان

زینب جان نثاری لادانی براتعلی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران zeynab.jannesare@iau.ir

شاپور سلیمانوندی

دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی، استادیار دانشگاه فرهنگیان اصفهان shsalmanvandi@gmail.com

چکیده

نوجوانی یکی از حساس‌ترین و تأثیرگذارترین دوره‌های رشد روانی-اجتماعی است که در آن افراد با چالش‌هایی نظیر اضطراب رقابتی، فشارهای تحصیلی و مسائل هویتی مواجه می‌شوند. در سال‌های اخیر، رویکردهای مبتنی بر روان‌شناسی مثبت‌نگر و مدل تحول مثبت نوجوانی، توجه ویژه‌ای به ارتقاء توانمندی‌های روان‌شناختی و پیشگیری از آسیب‌های روانی در این دوره داشته‌اند. پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش تحول مثبت نوجوانی بر اضطراب رقابتی و خودتفسیری در نوجوانان دختر انجام شد. این مداخله می‌کوشد تا با تأکید بر خودآگاهی، مهارت‌های مقابله‌ای و تقویت منابع درونی نوجوان، زمینه‌ساز رشد مثبت فردی شود. پژوهش به‌صورت نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون همراه با گروه کنترل انجام شد. جامعه آماری شامل دانش‌آموزان دختر پایه اول متوسطه شهر اصفهان در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بود که از میان آن‌ها ۳۰ نفر به‌صورت در دسترس انتخاب و به‌صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جای گرفتند. ابزار گردآوری اطلاعات شامل پرسشنامه اضطراب حالت-صفت اسپیلبرگر، مقیاس خودتفسیری سینگلیس و پرسشنامه سرمایه روان‌شناختی لوتانز بود. نتایج تحلیل کوواریانس نشان داد که آموزش تحول مثبت نوجوانی به کاهش معنادار اضطراب رقابتی و بهبود خودتفسیری در گروه آزمایش منجر شده است. ($p < 0.05$) یافته‌ها نشان می‌دهد که این برنامه آموزشی می‌تواند به‌عنوان مداخله‌ای مؤثر در بهبود سلامت روان نوجوانان مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تحول مثبت نوجوانی، اضطراب رقابتی، خودتفسیری، نوجوانان دختر، شهر اصفهان.



The effectiveness of positive adolescent development training on competitive anxiety and self-interpretation in female adolescents in Isfahan

Zeynab Jannesari Ladani Baratali

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
zeynab.jannesare@iau.ir

Shapour Salmanvandi¹

PhD in Sociology, Assistant Professor, Farhangian
University of Isfahan
shsalmanvandi@gmail.com

Abstract

Adolescence is one of the most sensitive and influential periods of psychosocial development in which individuals face challenges such as competitive anxiety, academic pressures, and identity issues. In recent years, approaches based on positive psychology and the positive adolescent development model have paid special attention to promoting psychological capabilities and preventing psychological trauma during this period. The present study aimed to investigate the effectiveness of positive adolescent development training on competitive anxiety and self-interpretation in adolescent girls. This intervention attempts to pave the way for positive individual growth by emphasizing self-awareness, coping skills, and strengthening the adolescent's internal resources. The study was conducted as a quasi-experimental study with a pre-test-post-test design with a control group. The statistical population included first-grade female high school students in Isfahan in the academic year 1403-1404, from which 30 were selected conveniently and randomly assigned to two experimental and control groups. Data collection tools included Spielberger State-Trait Anxiety Inventory, Singles Self-Interpretation Scale, and Luthans Psychological Capital Inventory. The results of covariance analysis showed that positive adolescent development training led to a significant reduction in competitive anxiety and improved self-interpretation in the experimental group. ($p < 0.05$). The findings indicate that this training program can be used as an effective intervention in improving adolescent mental health.

Keywords: Positive Youth Development, Competitive Anxiety, Self-Interpretation.

¹ Corresponding Author



اثربخشی درمان شناختی رفتاری بر نشخوار فکری و حساسیت اضطرابی نوجوانان دارای اضطراب اجتماعی

هدی ناصحی

گروه روانشناسی (بالینی)، دانشکده پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول) hodanasehi57@iau.ir

هدیه ناصحی

گروه روانشناسی (بالینی)، دانشکده پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران H.nasehi1637@iau.ir

حمیده میره ای

گروه روانشناسی (عمومی)، دانشکده علوم انسانی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران hamidehmiireh1375@iau.ir

چکیده

هدف از پژوهش بررسی اثربخشی درمان شناختی رفتاری بر نشخوار فکری و حساسیت اضطرابی نوجوانان دارای اضطراب اجتماعی بود. تحقیق از منظر هدف کاربردی و از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه شاهد بود. جامعه آماری کلیه نوجوانان دارای تشخیص اضطراب اجتماعی مراجعه کننده به مراکز مشاوره در استان قم که در سال ۱۴۰۳ بودند. حجم نمونه شامل ۳۰ نفر (۱۵ نفر گروه آزمایش و ۱۵ نفر گروه شاهد) از جامعه آماری بود که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و در دو گروه شاهد و آزمایش جایدهی شدند. برای گروه آزمایش ۸ جلسه ۱۲۰ دقیقه ای جلسات درمان شناختی رفتاری انجام شد. پرسشنامه نشخوار فکری توسط هوکسما و مارو در سال (۱۹۹۱)، پرسشنامه حساسیت اضطرابی تیلور و کاکس (۱۹۹۸) در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت. داده ها جمع آوری شده با استفاده از آنالیز کواریانس چند متغیری مورد تحلیل قرار گرفت. یافته ها نشان داد که درمان شناختی رفتاری بر نشخوار فکری و حساسیت اضطرابی نوجوانان دارای اضطراب اجتماعی اثرگذار بوده است لذا پیشنهاد می شود به عنوان یک درمانی با پشتوانه تجربی در کار با افراد دچار اضطراب اجتماعی از آن استفاده شود.

واژگان کلیدی: درمان شناختی رفتاری، نشخوار فکری، حساسیت اضطرابی، اضطراب اجتماعی، نوجوانان.



The effectiveness of cognitive behavioral therapy on rumination and anxiety in adolescents with social anxiety

Hoda Nasehi¹

Master of Science in Clinical Psychology,
Department of Clinical Psychology and Faculty of
Medicine, Islamic Azad University of Qom, Iran
hodanasehi57@iau.ir

Hedieh Nasehi

Master of Science in Clinical Psychology,
Department of Clinical Psychology and Faculty of
Medicine, Islamic Azad University of Qom, Iran
H.nasehi1637@iau.ir

Hamideh Mirehi

Master of Science in General Psychology, Department of Psychology, Kashan Branch and Islamic Azad
University of Kashan, Iran
hamidehmireh1375@iau.ir

Abstract

The aim of the study was to investigate the effectiveness of cognitive behavioral therapy on rumination and anxiety sensitivity in adolescents with social anxiety. The study was applied from the perspective of the objective and was of a quasi-experimental type with a pre-test and post-test design with a control group. The statistical population was all adolescents diagnosed with social anxiety who referred to counseling centers in Qom province in 1403. The sample size included 30 people (15 in the experimental group and 15 in the control group) from the statistical population who were selected using convenience sampling and placed in two control and experimental groups. For the experimental group, 8 120-minute sessions of cognitive behavioral therapy sessions were conducted. The rumination questionnaire by Hoeksma and Maro in (1991), the anxiety sensitivity questionnaire by Taylor and Cox (1998) were provided to the participants. The collected data were analyzed using multivariate analysis of covariance. The findings showed that cognitive behavioral therapy was effective on rumination and anxiety sensitivity in adolescents with social anxiety, so it is suggested that it be used as an empirically supported treatment in working with individuals with social anxiety.

Keywords: Cognitive behavioral therapy, rumination, anxiety sensitivity, social anxiety, adolescents.

¹ Corresponding Author



اثربخشی زوج درمانی مبتنی بر رویکرد ایماگوتراپی بر فرسودگی زناشویی و ابعاد آن در زوجین با تجربه خیانت زناشویی در شهر اصفهان

حسین رحیمی کلیشادی

hossein.rahimikelishadi@iau.ir گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران

فهیمة اردشیری لردجانی

Ardeshiri2020@gmail.com گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی زوج درمانی مبتنی بر ایماگوتراپی بر فرسودگی زناشویی و ابعاد آن در زوج‌های دارای تجربه خیانت زناشویی در شهر اصفهان انجام شد. این مطالعه از نوع شبه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل و پیگیری سه‌ماهه بود. ۴۰ زوج به صورت هدفمند انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر کدام ۲۰ نفر) جای گرفتند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه فرسودگی زناشویی پاینز (۱۹۹۶) بود. برای گروه آزمایش، مداخله زوج درمانی گروهی مبتنی بر ایماگوتراپی در قالب ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای، هفته‌ای یکبار اجرا شد. تحلیل داده‌ها با آزمون واریانس با اندازه‌گیری مکرر و نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۷ انجام شد. نتایج نشان داد که مداخله مذکور منجر به کاهش معنادار فرسودگی زناشویی و ابعاد آن در زوج‌های دارای تجربه خیانت زناشویی شد ($p < 0.001$). یافته‌ها بیانگر اثربخشی ایماگوتراپی در بهبود کیفیت رابطه زوجین در شرایط بحرانی است.

واژگان کلیدی: زوج درمانی مبتنی بر رویکرد ایماگوتراپی، فرسودگی زناشویی، خیانت زناشویی.



The Effectiveness of Couple Therapy Based on the Imago Therapy Approach on Marital Burnout and Its Dimensions in Couples with Marital Infidelity Experience in Isfahan

Hossein Rahimi Kelishadi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
hossein.rahimikelishadi@iau.ir

Fahimeh Ardeshiri Lordjani¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Ardeshiri2020@gmail.com

Abstract

The present study aimed to investigate the effectiveness of couple therapy based on imago therapy on marital burnout and its dimensions in couples who have experienced marital infidelity in Isfahan. This study was a quasi-experimental study with a pre-test-post-test design with a control group and a three-month follow-up. 40 couples were selected purposively and randomly assigned to two experimental and control groups (20 people each). The data collection tool was the Pines Marital Burnout Questionnaire (1996). For the experimental group, group couple therapy intervention based on imago therapy was implemented in the form of 8 90-minute sessions, once a week. Data analysis was performed using a repeated-measures variance test and SPSS version 27 software. The results showed that the intervention significantly reduced marital burnout and its dimensions in couples who have experienced marital infidelity ($p < 0.001$). The findings indicate the effectiveness of imago therapy in improving the quality of couples' relationships in critical situations.

Keywords: Couple therapy based on the imago therapy approach, marital burnout, marital infidelity.

¹ Corresponding Author



مقایسه اثربخشی بسته تدوینی آموزش پیش از ازدواج و بسته آموزشی سیمبیس بر صمیمیت افراد متقاضی ازدواج

غلامرضا عبدلی

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران Abdoli@iau.ac.ir

مهدی تبریزی

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) Tabrizi@iau.ac.ir

منصور عبدی

گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، ایران

چکیده

این پژوهش با هدف مقایسه اثربخشی بسته تدوینی آموزش پیش از ازدواج و بسته آموزشی سیمبیس بر صمیمیت افراد متقاضی ازدواج انجام شد. پژوهش از نوع کاربردی و با روش ترکیبی اکتشافی (کیفی- کمی) طراحی شد. در بخش کیفی، بسته آموزش پیش از ازدواج بر اساس تجربه زیسته افراد متقاضی ازدواج تدوین گردید. جامعه مشارکت کنندگان در این بخش شامل ۱۵ زوج از متقاضیان ازدواج با سابقه آشنایی بین ۶ تا ۲۴ ماه بودند. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته جمع‌آوری و با تحلیل محتوای کلاسی، ۱۰ مضمون اصلی و ۲۹ مضمون فرعی شناسایی شد. مضامین اصلی شامل «ارتباطات»، «باورها و عقاید مذهبی»، «تعهد»، «گذشت و بخشش»، «مهارت حل تعارض»، «انصاف»، «مدیریت منابع مالی»، «عدم دخالت خانواده‌ها» و «داشتن هدف در زندگی» بودند. بسته تدوین شده با تایید متخصصین روانشناسی و مشاوره نهایی شد. در بخش کمی این پژوهش از روش نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل استفاده شد. نمونه‌ای شامل ۱۵ زوج از متقاضیان ازدواج با سابقه آشنایی ۶ تا ۲۴ ماه به شیوه هدفمند انتخاب شدند. این افراد بصورت تصادفی در سه گروه ۵ نفره شامل (۵ زوج گروه بسته آموزش پیش از ازدواج، ۵ زوج گروه بسته آموزشی سیمبیس و ۵ زوج گروه گواه) قرار گرفتند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه صمیمیت (تامپسون و واکر ۱۹۸۳) و بسته آموزش پیش از ازدواج و بسته آموزشی سیمبیس بود. در بخش آمار توصیفی برای تحلیل داده‌ها از شاخص‌های میانگین و انحراف استاندارد و در بخش آمار استنباطی از تحلیل کوواریانس تک متغیره و چندمتغیره استفاده شد. علاوه بر این آزمون فالوآپ سه ماهه نیز انجام شد. نتایج نشان داد که هر دو مداخله (بسته آموزشی تدوین شده و بسته آموزشی سیمبیس) در مورد صمیمیت، تاثیر مشابهی داشتند، تنها در مولفه «صمیمیت روانشناختی»، سیمبیس اثربخشی بیشتری نشان داد. هر دو مداخله به نوعی به تقویت مهارت‌های ارتباطی و همدلی در روابط افراد متقاضی ازدواج پرداخته‌اند، که این دو از ارکان اصلی صمیمیت زناشویی هستند. بسته آموزشی تدوین شده، با تأکید بر مهارت‌های ارتباطی و عملی مانند مهارت‌های گوش دادن فعال، حل تعارض و مدیریت احساسات، و بسته آموزشی سیمبیس با تأکید بر مهارت‌های روانشناختی و نظری به افراد متقاضی ازدواج کمک کردند تا ارتباط مؤثرتر و صمیمانه‌تری با یکدیگر برقرار کنند.



دومین سمینار بین‌المللی و سومین سمینار ملی زندگی با کیفیت از منظر روانشناسی، مشاوره و مددکاری اجتماعی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر - اردیبهشت ۱۴۰۴



The 2nd International and the 3rd National Conference on Living with Quality from the Perspective of
Psychology, Counseling and Social work- May 2025, Iran

واژگان کلیدی: آموزش پیش از ازدواج، افراد متقاضی ازدواج، صمیمیت، بسته آموزشی سیمبیس.



Comparing the effectiveness of pre-marriage training package and Simbis training package on the intimacy of marriage applicants

Gholamreza Abdoli

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

Abdoli@iau.ac.ir

Mehdi Tabrizi¹

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

Tabrizi@iau.ac.ir

Mansour Abdi

Department of Psychology, Faculty of Humanities, Arak University, Iran

Abstract

This study aimed to compare the effectiveness of the premarital education package and the Simbis educational package on the intimacy of marriage applicants.... The research was designed as an applied study with a mixed exploratory method (qualitative-quantitative). In the qualitative section, the premarital education package was developed based on the lived experience of marriage applicants. The population of participants in this section included 30 marriage applicants with a dating history of between 6 and 24 months. Data were collected through semi-structured interviews and 10 main themes and 29 sub-themes were identified through Claise content analysis. The main themes included "communications", "religious beliefs and beliefs", "commitment", "forgiveness and forgiveness", "conflict resolution skills", "fairness", "financial management", "non-interference from families" and "having a purpose in life". The developed package was finalized with the approval of psychology and counseling experts. In the quantitative part of this study, a quasi-experimental method with a pre-test and post-test design with a control group was used. A sample of 30 marriage applicants with a history of dating for 6 to 24 months was selected purposively. These individuals were placed in three groups of 10 (premarital education package, Symbis, and control). The research instrument included the Intimacy Questionnaire (Thompson and Walker 1983) and the Symbis premarital education package. Data analysis In the descriptive statistics section, mean and standard deviation indicators were used, and in the inferential statistics section, tests such as univariate analysis of covariance and multivariate analysis of covariance were used. In addition, a three-month follow-up test was also conducted. The results showed that the developed package had a similar effect compared to the Symbis protocol on intimacy, both interventions had a similar effect, but in the "psychological intimacy" component, Symbis showed more effectiveness. Both interventions have somehow strengthened communication and empathy skills in the relationships of people seeking marriage, which are two of the main pillars of marital intimacy. The training package developed, with an emphasis on communication skills such as active listening skills, conflict resolution, and

¹ Corresponding Author



The 2nd International and the 3rd National Conference on Living with Quality from the Perspective of
Psychology, Counseling and Social work- May 2025, Iran

emotion management, has helped people seeking marriage to communicate more effectively and intimately with each other.

Keywords: Premarital education, intimacy, marriage applicants, Symbiosis approach.



اثربخشی درمان عقلانی- هیجانی الیس (REBT) بر خودمهارگری در دختران نوجوان با رفتارهای پرخطر شهر اصفهان

پریسا صادقی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران parisa.sadeghi7705@iau.ir

فاطمه ایزدی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی اثربخشی درمان عقلانی- هیجانی الیس بر خودمهارگری در دختران نوجوان با رفتارهای پرخطر بود. طرح پژوهش حاضر نیمه آزمایشی از نوع پیش‌آزمون- پس‌آزمون با گروه گواه می‌باشد. جامعه آماری شامل کلیه دختران نوجوان با رفتارهای پرخطر مرکز اصلاح و تربیت شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بود که از بین آن‌ها ۴۴ نفر از طریق روش تصادفی ساده انتخاب و به همین روش در ۲ گروه (آزمایش و گواه) گمارده شدند. در ابتدا همه آزمودنی‌ها پرسشنامه‌های خودمهارگری (تانجی و همکاران، ۲۰۰۴) را تکمیل نمودند. سپس اعضای گروه-آزمایش به شیوه گروهی درمان عقلانی- هیجانی الیس را در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای و هر هفته ۱ جلسه دریافت کردند؛ درحالی که اعضای گروه گواه هیچ مداخله‌ای را دریافت نکردند. بعد از اتمام مداخله- درمانی و فرایند اجرای پژوهش، مجدداً اعضای هر ۲ گروه بار دیگر ابزار را تکمیل نمودند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل کوواریانس چندمتغیری و تحلیل کوواریانس تک-متغیری استفاده گردید. نتایج نشان داد که درمان عقلانی- هیجانی الیس به‌طور معنادار بر افزایش خودمهارگری در نوجوانان دختر با رفتارهای پرخطر مؤثر بوده است. ($01/0 > p$) با توجه به یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که از طریق اجرای درمان عقلانی- هیجانی الیس و فنون و مهارت‌های به کار رفته در آن می‌توان برای بهبود خودمهارگری نوجوانان با رفتارهای پرخطر بهره برد.

واژگان کلیدی: رفتارهای پرخطر، درمان عقلانی- هیجانی، خودمهارگری.



Effectiveness of Ellis Rational-Emotional Therapy (REBT) on Self-Control in Adolescent Girls with High-Risk Behaviors in Isfahan

Parisa Sadeghi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
1271842041@iau.ir

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The aim of the present study was to investigate the effectiveness of Ellis Rational-Emotional Therapy on self-control in adolescent girls with high-risk behaviors. The present study design is a semi-experimental pre-test-post-test design with a control group. The statistical population included all adolescent girls with high-risk behaviors in the Isfahan Correctional Center in 1403, from which 44 were selected through simple random sampling and assigned to 2 groups (experimental and control) in the same way. Initially, all subjects completed self-control questionnaires (Tanjani et al., 2004). Then, the members of the experimental group received Ellis Rational-Emotional Therapy in a group setting in 8 90-minute sessions, 1 session per week; while the members of the control group did not receive any intervention. After the completion of the therapeutic intervention and the research implementation process, members of both groups completed the instrument again. Multivariate analysis of covariance and univariate analysis of covariance were used to analyze the data. The results showed that Ellis's rational-emotional therapy was significantly effective in increasing self-control in adolescent girls with high-risk behaviors ($p < 0.01$). According to the findings, it can be concluded that through the implementation of Ellis's rational-emotional therapy and the techniques and skills used in it, it can be used to improve the self-control of adolescents with high-risk behaviors.

Keywords: High-risk behaviors, rational-emotional therapy, self-control.

¹ Corresponding Author



رابطه تجربیات آسیب زای کودکی و سبک های دلبستگی با ترس از والد شدن در دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی

تینا محمدزاده

دانشگاه تهران tinaamohamadi93@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین تجربیات آسیب زای دوران کودکی و سبک های دلبستگی بزرگسالی با میزان ترس از والد شدن در میان دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی بود. گذار به والدینی نقشی حیاتی در بزرگسالی دارد، اما می تواند با اضطراب و ترس قابل توجهی همراه باشد، که شناخت پیشایندهای تحولی آن اهمیت دارد. در این مطالعه توصیفی-همبستگی، نمونه ای متشکل از ۲۸۵ دانشجوی کارشناسی (شامل دختر و پسر) از دانشکده های مختلف دانشگاه شهید بهشتی به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. شرکت کنندگان پرسشنامه های استاندارد شامل پرسشنامه تجارب آسیب زای کودکی، پرسشنامه تجارب در روابط نزدیک - تجدید نظر شده برای سنجش سبک های دلبستگی (اضطرابی و اجتنابی)، و مقیاس ترس از والد شدن را تکمیل کردند. داده ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه با نرم افزار SPSS تحلیل شدند. یافته ها نشان داد که بین شدت تجربیات آسیب زای کودکی، به ویژه غفلت و سوءاستفاده هیجانی، و نمره ترس از والد شدن رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($p < 0.01$). همچنین، هر دو بعد دلبستگی ناایمن (اضطرابی و اجتنابی) با ترس بالاتر از والد شدن همبستگی مثبت و معناداری داشتند ($p < 0.01$). نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که تجربیات آسیب زای کودکی و سبک های دلبستگی ناایمن به طور معناداری قادر به پیش بینی واریانس ترس از والد شدن در دانشجویان هستند. این نتایج بر نقش تعیین کننده تجارب اولیه زندگی و الگوهای دلبستگی در شکل گیری نگرانی ها و ترس های مرتبط با نقش والدینی در آینده تأکید دارد و لزوم توجه به مداخلات روانشناختی برای دانشجویان در معرض خطر را برجسته می سازد.

واژگان کلیدی: تجربیات آسیب زای کودکی، سبک های دلبستگی، ترس از والد شدن، دانشجویان، روانشناسی تحولی.



The Relationship Between Traumatic Childhood Experiences and Attachment Styles with Fear of Becoming a Parent in Students of Shahid Beheshti University

Tina Mohammadzadeh

Tehran University

Tinaamohamadi93@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study was to investigate the relationship between childhood traumatic experiences and adult attachment styles with the level of fear of parenthood among students at Shahid Beheshti University. The transition to parenthood plays a vital role in adulthood but can be associated with significant anxiety and fear, making the understanding of its developmental antecedents important. In this descriptive-correlational study, a sample of 285 undergraduate students (including male and female) from various faculties of Shahid Beheshti University was selected using the convenience sampling method. Participants completed standard questionnaires including the Childhood Trauma Questionnaire-Short Form (CTQ-SF), the Experiences in Close Relationships-Revised (ECR-R) questionnaire to assess attachment styles (anxious and avoidant), and the Fear of Parenthood Scale (FPPS). Data were analyzed using the Pearson correlation coefficient and multiple regression analysis with SPSS software. Findings indicated a significant positive relationship between the severity of childhood traumatic experiences, particularly emotional neglect and abuse, and the fear of parenthood score ($p < 0.01$). Additionally, both dimensions of insecure attachment (anxious and avoidant) showed a significant positive correlation with higher fear of parenthood ($p < 0.01$). The regression analysis results also indicated that childhood traumatic experiences and insecure attachment styles could significantly predict the variance in the fear of parenthood among students. These results emphasize the determining role of early life experiences and attachment patterns in shaping future concerns and fears related to the parental role, and highlight the need for psychological interventions for students at risk.

Keywords: Childhood traumatic experiences, Attachment styles, Fear of parenthood, Students, Developmental psychology.



پیش بینی باورهای فراشناخت براساس سبک‌های اسنادی و مهارت‌های زندگی با توجه به نقش میانجی راهبردهای کنترل فکر در زنان متاهل شهر دیزچه

شهناز سلیمانی

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران shahnazsolimani71@gmail.com

آزاده آرمان پناه

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) azadeharmanpanah@yahoo.com

چکیده

این پژوهش با هدف تعیین پیش بینی باورهای فراشناخت براساس سبک‌های اسنادی و مهارت‌های زندگی با توجه به نقش میانجی راهبردهای کنترل فکر در زنان متاهل شهر دیزچه در سال ۱۴۰۳ انجام گرفت. طرح این پژوهش از نوع توصیفی- همبستگی بود. جامعه پژوهش شامل کلیه زنان متاهلی که در سال ۱۴۰۳ ساکن شهر دیزچه بودند و نمونه آماری در این پژوهش ۲۱۰ نفر بودند که با روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. برای جمع آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های باورهای فراشناخت ولز (۱۹۹۷)، سبک‌های اسنادی متالکسی و همکاران (۱۹۸۳)، مهارت‌های زندگی هو (۱۹۹۴) و راهبردهای کنترل فکر ولز و دیوید (۱۹۹۴) استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها از روش معادلات ساختاری با کمک نرم افزار AMOS24 و SPSS27 استفاده شد. یافته‌های آماری نشان داد که مدل پیش بینی باورهای فراشناخت از طریق سبک‌های اسنادی و مهارت‌های زندگی با توجه به نقش میانجیگر راهبردهای کنترل فکر با داده‌های تجربی برازش دارد. از دیگر نتایج آماری اینکه سبک‌های اسنادی بر باورهای فراشناخت اثرمستقیم و از طریق راهبردهای کنترل فکر اثرغیرمستقیم دارد ($P < 0/05$). همچنین مهارت‌های زندگی بر باورهای فراشناخت اثرمستقیم و از طریق راهبردهای کنترل فکر اثرغیرمستقیم دارد ($P < 0/05$). بر طبق نتایج به نظر می‌رسد که در ایجاد و طراحی دوره‌های درمانی و همچنین اتخاذ تصمیم گیری در راستای ایجاد باورهای فراشناخت سازنده در زنان متاهل، در مراکز مشاوره و مشاوره فردی باید به سبک‌های اسنادی، مهارت‌های زندگی و در نهایت راهبردهای کنترل فکر آنها را مدنظر گرفت.

واژگان کلیدی: باورهای فراشناخت، سبک‌های اسنادی، مهارت‌های زندگی، راهبردهای کنترل فکر.



Prediction of metacognitive beliefs based on attributional styles and life skills with regard to the mediating role of thought control strategies in married women of Diziche city

Shahnaz Soleimani

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
shahnazsolimani71@gmail.com

Azadeh Harmanpanah¹

Assistant Professor, Department of Psychology, ,
Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr,
Iran
azadeharmanpanah@yahoo.com

Abstract

This study was conducted with the aim of determining the prediction of metacognitive beliefs based on documentary styles and life skills with regard to the mediating role of thought control strategies in married women of Diziche city in 2024. The design of this research was descriptive-correlation. The research population includes all married women who lived in Diziche city in 2024 and the statistical sample in this research was 210 people who were selected by available sampling method. To collect data, questionnaires of metacognitive beliefs of Wells (1997), documentary styles of Metalaksi et al. (1983), life skills of Ho (1994) and thought control strategies of Wells and David (1994) were used. Structural equation method was used for data analysis with the help of AMOS24 and SPSS27 software. The statistical findings showed that the prediction model of metacognitive beliefs through documentary styles and life skills is suitable with the experimental data regarding the mediating role of thought control strategies. Among other statistical results, documentary styles have a direct effect on metacognitive beliefs and an indirect effect through thought control strategies ($P < 0.05$). Also, life skills have a direct effect on metacognitive beliefs and an indirect effect through thought control strategies ($P < 0.05$). According to the results, it seems that in creating and designing treatment courses as well as making decisions in order to create constructive metaphysical beliefs in married women, in counseling and individual counseling centers, documentary styles, life skills and Finally, he considered their thought control strategies.

Keywords: metacognitive beliefs, attributional styles, life skills, thought control, strategies.

¹ Corresponding Author



اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر آمیختگی فکر - عمل در زنان دارای نشانگان وسواس فکری - عملی

الهام کاظمی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران elham.kazemi@iau.ir

فاطمه ایزدی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

اختلال وسواس فکری - عملی با وجود افکار ناخواسته و مزاحم وسواسی یا تصاویر ذهنی ناراحت کننده تعریف می شود. این افکار و تصاویر به گونه ای غیرعادی با رفتارهای وسواسی همراه شده که برای خنثی کردن افکار یا پیشگیری از رویدادی وحشتناک انجام می شوند؛ بنابراین، هدف این پژوهش بررسی اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر آمیختگی فکر - عمل در زنان دارای نشانگان وسواس فکری - عملی بود. طرح پژوهشی از نوع نیمه آزمایشی، به صورت پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل بود. همچنین روش نمونه گیری در این پژوهش به صورت هدفمند بود. به این منظور تعداد ۳۰ نفر زن، از جامعه آماری پژوهش که کلیه زنان دارای نشانگان وسواس فکری - عملی استان اصفهان در سال ۱۴۰۲ بودند، بر اساس معیارهای ورود و خروج از پژوهش انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جای گذاری شدند. ابزارهای مورد استفاده در پژوهش حاضر شامل پرسش نامه وسواس ییل براون (Y-BOCS)، پرسش نامه آمیختگی فکر - عمل شفران و همکاران (۱۹۹۶) بود. پس از اجرای پیش آزمون، شرکت کنندگان گروه آزمایش طی ۸ جلسه ۲ ساعته به صورت گروهی تحت آموزش شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی قرار گرفتند. در نهایت پس از اجرای پس آزمون، داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS و روش تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها نشان داد که شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر آمیختگی فکر - عمل در زنان با نشانگان وسواس فکری - عملی تأثیر دارد.

واژگان کلیدی: وسواس فکری - عملی، آمیختگی فکر - عمل، شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی.



The effectiveness of mindfulness-based cognitive therapy on thought-action fusion in women with obsessive-compulsive symptoms

Elham Kazemi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
elham.kazemi@iau.ir

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
izadi@iau.ac.ir

Abstract

Obsessive-compulsive disorder is defined as the presence of unwanted and intrusive obsessive thoughts or distressing mental images. These thoughts and images are unusually accompanied by obsessive behaviors that are performed to neutralize the thoughts or prevent a terrifying event; therefore, the aim of this study was to investigate the effectiveness of mindfulness-based cognitive therapy on thought-action fusion in women with obsessive-compulsive symptoms. The research design was a quasi-experimental, pre-test-post-test design with a control group. Also, the sampling method in this study was purposive. For this purpose, 30 women from the statistical population of the study, all of whom had obsessive-compulsive symptoms (OCD) in Isfahan province in 1402, were selected based on the inclusion and exclusion criteria and randomly assigned to two experimental and control groups. The instruments used in the present study included the Yale-Brown Obsession Questionnaire (Y-BOCs), and the Shafran et al. (1996) Thought-Action Fusion Questionnaire. After the pre-test, the participants in the experimental group underwent mindfulness-based cognitive therapy training in groups for 8 2-hour sessions. Finally, after the post-test, the data were analyzed using SPSS software and the analysis of covariance method. The results of the data analysis showed that mindfulness-based cognitive therapy has an effect on thought-action fusion in women with OCD.

Keywords: Obsessive-compulsive disorder, thought-action fusion, mindfulness-based cognitive therapy.

¹ Corresponding Author



اثربخشی روان درمانی مثبت گرا بر شفقت به خود و فراهیجان مثبت در زنان آسیب دیده از پیمان شکنی

کوثر مرادی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران kosar.moradi4763@iau.ir

فاطمه ایزدی

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی روان درمانی مثبت گرا بر شفقت به خود و فراهیجان مثبت در زنان آسیب دیده از پیمان شکنی همسر انجام شد. روش پژوهش از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون-پس آزمون، گروه کنترل و مرحله پیگیری بود. جامعه آماری شامل تمامی زنان آسیب دیده از پیمان شکنی همسر مراجعه کننده به مراکز مشاوره و غربالگری شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بود. از این تعداد، ۳۰ نفر بر اساس معیارهای ورود و خروج از طریق مصاحبه ساختاریافته و با روش نمونه گیری هدفمند انتخاب شده و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۱۵ نفر) جای دهی شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه های شفقت به خود ریس و همکاران و فراهیجان میتمنسگربر و همکاران بود. ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش برای پرسشنامه شفقت به خود ۰.۸۴ و برای پرسشنامه فراهیجان ۰.۸۷ بود. مداخله روان درمانی مثبت گرا در قالب ۶ جلسه ۹۰ دقیقه ای برای گروه آزمایش اجرا شد. داده ها با استفاده از نرم افزار ۲۶-SPSS و روش تحلیل واریانس با اندازه گیری مکرر تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد که روان درمانی مثبت گرا به طور معناداری بر افزایش شفقت به خود و فراهیجان مثبت در زنان آسیب دیده از پیمان شکنی مؤثر است. این مداخله با تمرکز بر تقویت توانمندی های فردی، پرورش حس قدردانی، و هدایت زنان به سوی تفکر مثبت، به آن ها کمک کرد تا از نشخوار فکری مرتبط با تجربه خیانت کاسته و حس رضایت مندی و بهزیستی روان شناختی را تجربه کنند. اثرات این درمان در مرحله پیگیری نیز پایدار باقی ماند، که نشان دهنده تأثیر بلندمدت آن بر بهبود سلامت روان زنان است.

واژگان کلیدی: روان درمانی مثبت گرا، شفقت به خود، فراهیجان مثبت، پیمان شکنی.



The effectiveness of positive psychotherapy on self-compassion and positive metaemotion in Women affected by breach of contract

Kosar Moradi

Master's student in, Department of Psychology,
Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr,
Iran

kosar.moradi4763@iau.ir

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The present study aimed to investigate the effectiveness of positive psychotherapy on self-compassion and positive metaemotion in women affected by their husband's infidelity. The research method was a quasi-experimental design with a pre-test-post-test design, control group, and follow-up phase. The statistical population included all women affected by their husband's infidelity who referred to counseling and screening centers in Isfahan in 1403. Of these, 30 people were selected based on inclusion and exclusion criteria through structured interviews and purposive sampling and were randomly assigned to two experimental and control groups (15 people in each group). The research instruments included the self-compassion questionnaire by Reis et al. and the metaemotion questionnaire by Mittmannsgerber et al. In this study, Cronbach's alpha coefficient was 0.84 for the self-compassion questionnaire and 0.87 for the metaemotion questionnaire. The positive psychotherapy intervention was implemented in the form of 6 90-minute sessions for the experimental group. Data were analyzed using SPSS-26 software and repeated measures analysis of variance. The results showed that positive psychotherapy was significantly effective in increasing self-compassion and positive meta-emotion in women affected by infidelity. By focusing on strengthening personal capabilities, cultivating a sense of gratitude, and guiding women toward positive thinking, this intervention helped them reduce rumination related to the experience of infidelity and experience a sense of satisfaction and psychological well-being. The effects of this treatment remained stable at the follow-up stage, indicating its long-term impact on improving women's mental health.

Keywords: Positive psychotherapy, self-compassion, positive metaemotion, breach of contract.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش ذهن آگاهی مبتنی بر کاهش استرس بر خودمراقبتی و تحمل پریشانی بیماران مبتلا به سندرم روده تحریک پذیر

مأده آریانیان

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران Maedeh.arianian@iau.ir

مهناز عدالت پناه

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش کاهش استرس مبتنی بر ذهن آگاهی بر خود مراقبتی و تحمل پریشانی در بیماران مبتلا به سندرم روده تحریک پذیر انجام شد. روش پژوهش حاضر، نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری این پژوهش، مردان و زنان مبتلا به سندرم روده تحریک پذیر بودند که در سال ۱۴۰۳ هجری شمسی به متخصصان گوارش در اصفهان مراجعه کرده و بیش از شش ماه از تشکیل پرونده آنها گذشته بود. روش نمونه گیری در دسترس بود. بدین ترتیب با مراجعه به مرکز تحقیقات کبد و گوارش با هماهنگی متخصصان گوارش و روانپزشکان، آزمودنی ها شناسایی شدند که تعداد آنها ۴۶ نفر بود. ۴۰ نفر موافقت خود را برای همکاری و شرکت در مطالعه اعلام کردند و به صورت تصادفی به دو گروه آزمایش و کنترل (۲۰ نفر در هر گروه) تقسیم شدند. گروه آزمایش، مداخله آموزشی کاهش استرس مبتنی بر ذهن آگاهی را طی دو ماه در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه ای دریافت کردند. ابزارهای پژوهش شامل مقیاس تحمل پریشانی سیمونز و گاهر (۲۰۰۵)، مقیاس خود مراقبتی گالینا و همکاران (۲۰۰۵) و مقیاس خود مراقبتی گالینا و همکاران (۲۰۰۵) بود. (۲۰۱۵) و مقیاس علائم روده تحریک پذیر (۲۰۰۵). داده های حاصل از پژوهش با استفاده از تحلیل کوواریانس و با استفاده از نرم افزار آماری SPSS-۲۳ تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد که آموزش کاهش استرس مبتنی بر ذهن آگاهی تأثیر معناداری بر خودمراقبتی و تحمل پریشانی بیماران مبتلا به سندرم روده تحریک پذیر دارد ($p < .001$). بر اساس یافته های پژوهش حاضر، می توان نتیجه گرفت که آموزش کاهش استرس مبتنی بر ذهن آگاهی با استفاده از تکنیک های نگرش ذهن آگاهی، فعالیت های ذهن آگاهی، پرداختن به احساسات و عواطف مشکل ساز و تمرینات تنفسی می تواند به عنوان یک مداخله مؤثر برای افزایش خودمراقبتی و تحمل پریشانی بیماران مبتلا به سندرم روده تحریک پذیر مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: آموزش ذهن آگاهی مبتنی بر کاهش استرس، تحمل پریشانی، خودمراقبتی، سندرم روده تحریک پذیر.



The effectiveness of mindfulness training based on stress reduction on self-care and distress tolerance in patients with irritable bowel syndrome

Maedeh Arianian

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Maedeh.arianian@iau.ir

Mahnaz Edalatpanah¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

Abstract

The present study aimed to investigate the effectiveness of mindfulness-based stress reduction training on self-care and distress tolerance in patients with irritable bowel syndrome. The present study method was a quasi-experimental design with a pre-test and post-test design with a control group. The statistical population of this study was men and women with irritable bowel syndrome who referred to gastroenterologists in Isfahan in 1403 AH and more than six months had passed since their case was filed. The sampling method was available. Thus, by referring to the Liver and Digestive Research Center in coordination with gastroenterologists and psychiatrists, subjects were identified, numbering 46. 40 people agreed to cooperate and participate in the study and were randomly divided into two experimental and control groups (20 people in each group). The experimental group received the mindfulness-based stress reduction training intervention over two months in 8 90-minute sessions. The research instruments included the Distress Tolerance Scale of Simmons and Gaher (2005), the Self-Care Scale of Galina et al. (2015), and the Irritable Bowel Symptom Scale (2005). The data from the research were analyzed by analysis of covariance using SPSS-23 statistical software. The results showed that mindfulness-based stress reduction training has a significant effect on self-care and distress tolerance of patients with irritable bowel syndrome ($p < 0.001$). Based on the findings of the present study, it can be concluded that mindfulness-based stress reduction training using mindfulness attitude techniques, mindfulness activities, addressing problematic feelings and emotions, and breathing exercises can be used as an effective intervention to increase self-care and distress tolerance of patients with irritable bowel syndrome.

Keywords: Mindfulness training based on stress reduction, distress tolerance, self-care, irritable bowel syndrome.

¹ Corresponding Author



پیش بینی ادراک شایستگی تحصیلی براساس فرسودگی تحصیلی و خودکارآمدی تحصیلی در دانش آموزان مقطع متوسطه اول شهر اصفهان

مأده آریانیان

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران Maedeh.arianian@iau.ir

مهناز عدالت پناه

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، پیش‌بینی ادراک شایستگی تحصیلی بر اساس فرسودگی تحصیلی و خودکارآمدی تحصیلی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر اصفهان بود. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این پژوهش، کلیه دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر اصفهان در نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بودند. نمونه پژوهش شامل ۳۰۰ نفر از جامعه مذکور بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه شایستگی تحصیلی دیپرنا و الیوت (۱۹۹۹)، پرسشنامه فرسودگی تحصیلی برسو و همکاران (۱۹۹۷)، و پرسشنامه خودکارآمدی دانش‌آموز جینک و مورگان (۱۹۹۹) بودند. داده‌ها در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۵ تحلیل شدند. برای بررسی فرضیه‌های پژوهش از آزمون‌های آماری ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام استفاده شد. نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام نشان داد که خودکارآمدی تحصیلی و فرسودگی تحصیلی در مجموع قادر به پیش‌بینی ۴۹٫۱ درصد از تغییرات ادراک شایستگی تحصیلی هستند. این یافته‌ها نشان‌دهنده نقش کلیدی خودکارآمدی و فرسودگی تحصیلی در شکل‌گیری باورهای دانش‌آموزان نسبت به شایستگی تحصیلی است و می‌تواند در طراحی مداخلات آموزشی و مشاوره‌ای برای بهبود عملکرد تحصیلی و کاهش فشارهای روانی دانش‌آموزان مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: شایستگی تحصیلی، فرسودگی تحصیلی، خودکارآمدی تحصیلی.



Predicting the perception of academic competence based on academic burnout and academic self-efficacy in junior high school students in Isfahan

Maedeh Arianian

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Maedeh.arianian@iau.ir

Mahnaz Edalatpanah¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

Abstract

The purpose of this study was to predict the perception of academic competence based on academic burnout and academic self-efficacy in high school students in Isfahan. The research method was a descriptive correlational type. The statistical population of this study was all first-year high school students in Isfahan in the second semester of the academic year 1403-1404. The research sample included 300 people from the aforementioned population who were selected using the convenience sampling method. The research tools included the Academic Competence Questionnaire by Diperna and Elliott (1999), the Academic Burnout Questionnaire by Berso et al. (1997), and the Student Self-Efficacy Questionnaire by Jink and Morgan (1999). The data were analyzed at two levels of descriptive and inferential statistics using SPSS version 25 software. Pearson correlation coefficient and stepwise regression analysis were used to examine the research hypotheses. The results of stepwise regression analysis showed that academic self-efficacy and academic burnout were able to predict 49.1% of the changes in academic competence perception. These findings indicate the key role of academic self-efficacy and academic burnout in the formation of students' beliefs about academic competence and can be used in designing educational and counseling interventions to improve academic performance and reduce students' psychological stress.

Keywords: Academic competence, academic burnout, academic self-efficacy.

¹ Corresponding Author



بررسی مدل علی ادراک جو مدرسه با خودکارآمدی تحصیلی با نقش میانجی هیجانات تحصیلی مثبت و منفی در دانش آموزان دختر مقطع متوسطه دوم شهر اصفهان

مهديه صالحی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران m.salehi9909@iau.ir

محمود شریفی اصفهانی

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) es.sharifi@iaukhsh.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مدل علی ادراک جو مدرسه با خودکارآمدی تحصیلی با نقش میانجی هیجانات تحصیلی مثبت و منفی در دانش آموزان دختر مقطع متوسطه دوم شهر اصفهان بود. پژوهش به روش توصیفی-همبستگی اجرا گردید. جامعه آماری کلیه دانش آموزان دختر مقطع متوسطه دوم شهر اصفهان در نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بودند. نمونه پژوهش را ۲۰۰ نفر از جامعه مذکور تشکیل دادند که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های خودکارآمدی تحصیلی جینگ و مورگان (۱۹۹۹)، جومدرسه بیر و همکاران (۲۰۱۱)، هیجانات تحصیلی پکران و همکاران (۲۰۱۱) پاسخ دادند. تجزیه و تحلیل حاصل از این پژوهش با استفاده از SPSS نسخه ۲۴ و AMOS نسخه ۲۲ در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی انجام می شود. برای بررسی فرضیه های پژوهش از آزمون های ضریب همبستگی پیرسون و آزمون مدل معادلات ساختاری استفاده شد. نتایج به دست آمده با استفاده از الگویابی معادلات ساختاری نشان داد که در کل نمونه، همه ضرایب مسیرهای بین متغیرها از لحاظ آماری معنی دار بودند. در این مدل، تأثیر ادراک جو مدرسه بر خودکارآمدی تحصیلی، مثبت و معنادار (ضریب استاندارد $P < 0/001$)، تأثیر متغیرهای میانجی هیجانات مثبت بر خودکارآمدی تحصیلی مثبت و معنادار (ضریب استاندارد $P < 0/001$) و هیجانات منفی بر خودکارآمدی تحصیلی منفی و معنادار (ضریب استاندارد $P < 0/001$)، شاخص های برازندگی نشان داد که در کل نمونه، مدل، با داده ها برازش قابل قبولی دارد. فرضیه های غیرمستقیم با استفاده از روش بوت استرپ ماکرو بررسی شدند که همه- فرضیه های غیرمستقیم، تأیید شدند. در مجموع، یافته ها نشان می دهند که ادراک جو مدرسه به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر خودکارآمدی تحصیلی و نیز هیجانات تحصیلی اثر دارند.

واژگان کلیدی: خودکارآمدی تحصیلی، ادراک جو مدرسه، هیجانات مثبت تحصیلی، هیجانات منفی تحصیلی، دانش آموزان.



Investigating the causal model of school climate perception with academic self-efficacy with the mediating role of positive and negative academic emotions in female students of the second high school in Isfahan

Mahdiyeh Salehi

M.A. Student in Clinical Family Psychology, Azad
University, Khomeinishahr Branch
m.salehi9909@iau.ir

Mahmoud Sharifi Esfahani¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
es.sharifi@iaukhsh.ac.ir

Abstract

The aim of the present study was to investigate the causal model of school climate perception with academic self-efficacy with the mediating role of positive and negative academic emotions in female students of the second high school in Isfahan. The research was conducted using a descriptive-correlation method. The statistical population was all female students of the second high school in Isfahan in the second semester of the academic year 2024-2025. The research sample consisted of 200 people from the aforementioned population who were selected using the convenience sampling method and responded to the Jing and Morgan (1999) academic self-efficacy questionnaires, Beer et al. (2011) school climate, and Pekran et al. (2011) academic emotions questionnaires. The analysis of the results of this study was carried out using SPSS version 24 and AMOS version 22 at two levels of descriptive and inferential statistics. Pearson correlation coefficient tests and structural equation model tests were used to examine the research hypotheses. The results obtained using structural equation modeling showed that in the entire sample, all path coefficients between variables were statistically significant. In this model, the effect of school climate perception on academic self-efficacy was positive and significant (standard coefficient 0.32; $P < 0.001$). The effect of the mediating variables of positive emotions on academic self-efficacy was positive and significant (standard coefficient 0.20, $P < 0.001$) and negative emotions on academic self-efficacy was negative and significant (standard coefficient -0.11, $P < 0.001$). The fit indices showed that in the entire sample, the model had an acceptable fit with the data. The indirect hypotheses were examined using the macro bootstrap method, and all indirect hypotheses were confirmed. Overall, the findings show that perceptions of school climate directly and indirectly affect academic self-efficacy and academic emotions.

Keywords: Academic self-efficacy, perceptions of school climate, positive academic emotions, negative academic emotions, students.

¹ Corresponding Author



پیش بینی تاب آوری براساس ناگویی هیجانی، هوش اخلاقی و انعطاف پذیری شناختی در دانش آموزان پسر مقطع متوسطه اول شهر اصفهان

عاطفه نوری

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران atefeh.nouri@iau.ir

مهدی خورش

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) khorvash@iaukhsh.ac.ir

چکیده

هدف از انجام این پژوهش پیش بینی تاب آوری براساس ناگویی هیجانی، هوش اخلاقی و انعطاف پذیری شناختی در دانش آموزان پسر مقطع متوسطه اول شهر اصفهان بود. جامعه آماری شامل کلیه دانش آموزان پسر مقطع متوسطه اول شهر اصفهان در نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۳-۰۴ بودند که ۲۵۰ نفر از آنان به عنوان نمونه و به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه های تاب آوری کونور و دیویدسون (۲۰۰۳)، ناگویی هیجانی تورنتو (۱۹۹۴)، هوش اخلاقی لنینیک و کیل (۲۰۰۵)، انعطاف پذیری شناختی دنیس و وندر وال (۲۰۱۰) پاسخ دادند. در این طرح پژوهشی که توصیفی از نوع همبستگی بود، تجزیه و تحلیل داده های پژوهشی در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی و با استفاده از نرم افزار spss انجام شده است. برای بررسی فرضیه های پژوهش از آزمون ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد. یافته ها نشان داد که در پیش بینی تاب آوری، متغیر ناگویی هیجانی، ۱۶/۲ درصد از واریانس تاب آوری را تبیین می کند.

واژگان کلیدی: تاب آوری، ناگویی هیجانی، هوش اخلاقی، انعطاف پذیری شناختی، دانش آموزان پسر.



Predicting resilience based on emotional alexithymia, moral intelligence and cognitive flexibility in male junior high school students in Isfahan

Atefeh Nouri

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
atefeh.nouri@iau.ir

Mehdi Khorvash¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
khorvash@iaukhsh.ac.ir

Abstract

The aim of this study was to predict resilience based on emotional alexithymia, moral intelligence and cognitive flexibility in male junior high school students in Isfahan. The statistical population included all male junior high school students in Isfahan in the second semester of the academic year 2024-05, of which 250 were selected as a sample using the convenience sampling method and responded to the Connor and Davidson (2003) resilience questionnaire, Toronto emotional alexithymia (1994), Lenik-Vakil moral intelligence (2005), Dennis and Vander Waal cognitive flexibility (2010) questionnaire. In this descriptive correlational research design, the research data were analyzed at two levels of descriptive statistics and inferential statistics using SPSS software. To investigate the research hypotheses, Pearson correlation coefficient test and stepwise regression analysis were used. The findings showed that in predicting resilience, the alexithymia variable explains 16.2% of the variance in resilience.

Keywords: Resilience, alexithymia, moral intelligence, cognitive flexibility, male students.

¹ Corresponding Author



بررسی نقش میانجی اختلالات خواب در رابطه راهبردهای مقابله با استرس با رفتارهای خودآسیب رسان در دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهر اصفهان

آذر اسد نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران azar.asadnezhad@iau.ir

بیبا هاشمی هاشجین

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش میانجی اختلالات خواب در رابطه راهبردهای مقابله با استرس با رفتارهای خودآسیب رسان در دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهر اصفهان بود. روش پژوهش توصیفی- همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش را کلیه دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهر اصفهان در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۳ تشکیل دادند که تعداد ۲۰۰ نفر از آنها از طریق روش نمونه گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به عنوان نمونه انتخاب شدند و به پرسشنامه های رفتارهای آسیب به خود سانسون و همکاران (۱۹۸۸)، کیفیت خواب پیترزبورگ (۱۹۸۹) و راهبردهای مقابله با استرس اندلر و پارکر (۱۹۹۰) پاسخ دادند. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مسیر و نرم‌افزار SPSS 23 و AMOS 23 استفاده شد. نتایج نشان داد که در رابطه بین سبک مقابله اجتناب مدار، مسأله مدار و هیجان مدار با رفتارهای خود آسیب رسان، اختلالات خواب نقش میانجی را ایفا می کند.

واژگان کلیدی: رفتارهای خودآسیب رسان، اختلالات خواب، راهبردهای مقابله با استرس، دانش آموزان.



Investigating the Mediating Role of Sleep Disorders in the Relationship between Coping Strategies with Stress Self-Injurious Behaviors in Secondary School Students in Isfahan

Azar Asadnezhad

M.A. Student in Department of Psychology, Kho.C.,
Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
azar.asadnezhad@iau.ir

Bita Hashemi Hashjin¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

Abstract

The aim of the present study was to investigate the mediating role of sleep disorders in the relationship between stress coping strategies and self-harming behaviors in high school students in Isfahan. The research method was descriptive-correlational. The statistical population of the study consisted of all high school students in Isfahan in the academic year 2024-2025, of which 200 were selected as samples through multi-stage cluster sampling method and responded to the questionnaires of self-harming behaviors of Sanson et al. (1988), sleep quality of Petersburg (1989), and stress coping strategies of Endler and Parker (1990). Path analysis method and SPSS 23 and AMOS 23 software were used to analyze the data. The results showed that sleep disorders play a mediating role in the relationship between avoidant, problem-focused, and emotion-focused coping styles and self-injurious behaviors.

Keywords: Self-injurious behaviors, sleep disorders, coping strategies with stress, Students.

¹ Corresponding Author



اثربخشی زوج درمانی مبتنی بر طرحواره بر بهبود فضیلت‌های زناشویی و بهزیستی روانی زنان متأهل

پریسا باقرپور

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران parisa.bagherpoor@iau.ir

جواد یارعلی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) yarali.javad@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف اثربخشی زوج درمانی مبتنی بر طرحواره بر بهبود فضیلت‌های زناشویی و بهزیستی روانی زنان متأهل انجام گرفت. در این پژوهش از روش نیمه‌آزمایشی و طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون و پیگیری سه‌ماهه با گروه کنترل استفاده شد. جامعه آماری پژوهش را همه زنان متأهل مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ تشکیل دادند که از این جامعه تعداد ۳۰ نفر با روش نمونه‌گیری در دسترس و به صورت تصادفی در دو گروه کنترل (۱۵ نفر) و آزمایشی (۱۵ نفر) جای‌گذاری شدند. ابزار اندازه‌گیری، پرسشنامه‌های بهزیستی روانی ریف و فضیلت زناشویی فاوست و همکاران بود. پروتکل زوج درمانی مبتنی بر طرحواره برای گروه آزمایش در ۸ جلسه ۱۲۰ دقیقه‌ای به اجرا گذاشته شد و در پایان مداخلات آموزشی و بعد از سه‌ماه در مرحله پیگیری، هر دو گروه مجدداً با پرسشنامه‌های پژوهش ارزیابی شدند. داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS22 و از طریق تحلیل کواریانس تک‌متغیره تحلیل شدند. نتایج نشان داد که زوج درمانی مبتنی بر طرحواره بر نمرات فضیلت زناشویی زنان متأهل تأثیر مثبت داشته و این تأثیر در مرحله پیگیری نیز پایدار مانده است؛ اما زوج درمانی مبتنی بر طرحواره بر نمرات بهزیستی روانی زنان متأهل تأثیر نداشته است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود درمانگران در مراکز مشاوره ازدواج، از زوج درمانی مبتنی بر طرحواره برای بهبود فضیلت زناشویی مراجعان بهره ببرند.

واژگان کلیدی: زوج درمانی مبتنی بر طرحواره، فضیلت‌های زناشویی، بهزیستی روانی.



The effectiveness of schema-based couple therapy on improving marital virtues and psychological well-being of married women

Parisa Bagherpour

M.A. Student in Personality Psychology, Azad
University, Khomeinishahr Branch
parisa.bagherpour@iau.ir

Javad Yarali¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
yarali.javad@gmail.com

Abstract

The present study was conducted with the aim of evaluating the effectiveness of schema-based couple therapy on improving marital virtues and psychological well-being of married women. In this study, a quasi-experimental method, pre-test-post-test design, and three-month follow-up with a control group were used. The statistical population of the study consisted of all married women referring to counseling centers in Isfahan in 1403. From this population, 30 people were randomly assigned to two control (15 people) and experimental (15 people) groups using the available sampling method. The measurement tools were the Riff Psychological Well-Being and Marital Virtue Questionnaires by Faust et al. The schema-based couple therapy protocol was implemented for the experimental group in 8 120-minute sessions, and at the end of the educational interventions and after three months in the follow-up phase, both groups were again evaluated with research questionnaires. The data were analyzed using SPSS22 software and through univariate analysis of covariance. The results showed that schema-based couple therapy had a positive effect on the marital virtue scores of married women, and this effect remained stable in the follow-up phase; however, schema-based couple therapy did not have an effect on the psychological well-being scores of married women; therefore, it is suggested that therapists in marriage counseling centers use schema-based couple therapy to improve the marital virtue of clients.

Keywords: Schema-based couple therapy, marital virtues, psychological well-being.

¹ Corresponding Author



نقش میانجی استحکام روانی در رابطه بین تعادل هیجانی و سرخوردگی زناشویی زوجین شهر اصفهان

پریسا باقرپور

گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران parisa.bagherpoor@iau.ir

جواد یار علی

گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران (نویسنده مسئول) varali.javad@gmail.com

چکیده

هدف این پژوهش نقش میانجی استحکام روانی در رابطه بین تعادل هیجانی و سرخوردگی زناشویی زوجین شهر اصفهان بود. روش پژوهش توصیفی - همبستگی بود. جامعه‌ی آماری شامل کلیه‌ی زوجین شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بودند که از بین آن‌ها ۲۰۰ نفر به عنوان نمونه و به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. برای سنجش متغیرهای پژوهش پرسشنامه سرخوردگی زناشویی نیهویس و بارتل (۲۰۰۶)، تعادل عاطفی دینر و همکاران (۲۰۱۰) و استحکام روانی کلارک و همکاران (۲۰۰۲) استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون و آزمون تحلیل مسیر استفاده شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که بین تعادل هیجانی و استحکام روانی با سرخوردگی زناشویی زوجین رابطه معناداری وجود دارد (۰/۰۰۱ < p).

واژگان کلیدی: سرخوردگی زناشویی، تعادل هیجانی، استحکام روانی.



The Mediating Role of Psychological Resilience in the Relationship Between Emotional Balance and Marital Couples in Isfahan Disappointment

Parisa Bagherpour

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
parisa.bagherpour@iau.ir

Javad Yarali¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
yarali.javad@gmail.com

Abstract

The aim of this study was to investigate the mediating role of psychological resilience in the relationship between emotional balance and marital disappointment of couples in Isfahan. The research method was descriptive-correlational. The statistical population included all couples in Isfahan in 2025, from which 200 people were selected as a sample using the available sampling method. The Niehuis and Bartel Marital Disappointment Questionnaire (2006), Diener et al.'s Emotional Balance (2010), and Clough et al.'s Psychological Resilience (2002) were used to measure the research variables. Pearson's correlation coefficient and path analysis test were used to analyze the data. The findings of this study showed that there is a significant relationship between emotional balance and psychological resilience and marital disappointment of couples ($p < 0.001$).

Keywords: Marital Disappointment, Emotional Balance, Psychological Resilience.

¹ Corresponding Author



رابطه بی تفاوتی اخلاقی و نگرش به خیانت زناشویی با میانجی گری هیجان خواهی در زنان متأهل شهر اصفهان

آذر اسدنژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران azar.asadnezhad@iau.ir

بیبا هاشمی هاشجین

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

برقراری روابط خارج از چارچوب زندگی زناشویی (خیانت) یکی از مشکلات زوجین و از علل جدایی و طلاق محسوب می گردد. هدف این پژوهش بررسی رابطه بی تفاوتی اخلاقی و گرایش به خیانت زناشویی با میانجی گری هیجان خواهی در زنان متأهل شهر اصفهان بود. لذا ۳۵۰ نفر از زنان متأهل شهر اصفهان با روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های نگرش به خیانت زناشویی واتلی، بی تفاوتی اخلاقی بندورا و همکاران و هیجان خواهی زاکرمن پاسخ دادند. داده‌ها با استفاده از روش مدل سازی معادلات ساختاری تحلیل شد. نتایج نشان داد که تأثیر بی تفاوتی اخلاقی بر نگرش به خیانت زناشویی مثبت و معنادار و تأثیر هیجان خواهی نیز بر نگرش به خیانت زناشویی مثبت و معنادار است. همچنین هیجان خواهی، میانجی تأثیر بی تفاوتی اخلاقی بر نگرش به خیانت زناشویی بود، به عبارتی بی تفاوتی اخلاقی با اثرگذاری بر هیجان خواهی می تواند نگرش به خیانت زناشویی را افزایش دهد.

واژگان کلیدی: بی تفاوتی اخلاقی، هیجان خواهی، نگرش به خیانت زناشویی، زنان متأهل.



The relationship between moral indifference and attitude towards marital infidelity with the mediation of sensation seeking in married women in Isfahan

Azar Asadnezhad

M.A. Student in Clinical Psychology, Azad
University, Khomeinishahr Branch
azar.asadnezhad@iau.ir

Bita Hashemi Hashjin¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

Abstract

Establishing relationships outside the framework of marital life (infidelity) is one of the problems of couples and is considered a cause of separation and divorce. The aim of this study was to investigate the relationship between moral indifference and tendency towards marital infidelity with the mediation of sensation seeking in married women in Isfahan. Therefore, 350 married women in Isfahan were selected using the convenience sampling method and responded to the Whatley attitude towards marital infidelity questionnaire, Bandura et al.'s moral indifference, and Zuckerman's sensation seeking questionnaire. The data were analyzed using the structural equation modeling method. The results showed that the effect of moral indifference on the attitude towards marital infidelity is positive and significant, and the effect of sensation seeking on the attitude towards marital infidelity is positive and significant. Also, sensation seeking was a mediator of the effect of moral indifference on attitudes towards marital infidelity. In other words, moral indifference can increase attitudes towards marital infidelity by affecting sensation seeking.

Keywords: Moral indifference, sensation seeking, attitudes towards marital infidelity, married women.

¹ Corresponding Author



پیش بینی پایداری ازدواج براساس سبک های دلبستگی و ترس از صمیمیت در زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان

زهرا رضایی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران zahra.rezaei7948@iau.ir

طیبه قاسمی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) ghasemitayeb2@gmail.com

چکیده

هدف از این پژوهش پیش بینی پایداری ازدواج براساس سبک های دلبستگی و ترس از صمیمیت در زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان بود. جامعه آماری کلیه زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بودند که با استفاده از نمونه گیری تصادفی ساده ۱۰۰ زوج (۲۰۰ نفر) که به مراکز مشاوره مراجعه کردند، به عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه های عدم ثبات زناشویی ادواردز و همکاران (۱۹۸۷)، ترس از صمیمیت دسکاتنر و تلن (۱۹۹۱) و سبک دلبستگی بزرگسالان کولینز و رید (۱۹۹۶) بود. داده های به دست آمده با روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون گام به گام با نرم افزارهای spss22 تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد که بین ترس از صمیمیت و پایداری ازدواج ($r = -0.368$) رابطه منفی و معنادار وجود دارد. بین سبک دلبستگی ایمن با پایداری ازدواج ($r = 0.166$) رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و بین سبک دلبستگی اجتنابی ($r = -0.421$) و سبک دلبستگی دوسوگرا ($r = -0.447$) با پایداری ازدواج رابطه منفی و معناداری وجود دارد ($P < 0.05$). نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون گام به گام نشان داد که متغیر سبک دلبستگی ایمن ۲/۸ درصد از واریانس پایداری ازدواج را پیش بینی می کند. نتایج پژوهش از این باور حمایت می کند که روابط اولیه افراد در محیط خانواده به شکل گیری سبک دلبستگی خاص و سطوح بالا یا پایین پایداری ازدواج منجر می گردد و این تجارب اولیه بر روابط بین فردی زوجین در بزرگسالی تأثیر مستقیم می گذارد.

واژگان کلیدی: پایداری ازدواج، سبک های دلبستگی، ترس از صمیمیت، زوجین.



Predicting marital stability based on attachment styles and fear of intimacy in couples referring to counseling centers in Isfahan

Zahra Rezaei

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
zahra.rezaei7948@iau.ir

Tayebeh Ghasemi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
ghasemitayebeh2@gmail.com

Abstract

The aim of this study was to predict marital stability based on attachment styles and fear of intimacy in couples referring to counseling centers in Isfahan. The statistical population was all couples referring to counseling centers in Isfahan in 1403, and 100 couples (200 people) who referred to counseling centers were selected as samples using simple random sampling. The data collection tools were the marital instability questionnaires of Edwards et al. (1987), fear of intimacy of Deschutner and Thelen (1991), and adult attachment style of Collins and Reid (1996). The obtained data were analyzed using Pearson correlation coefficient method and stepwise regression analysis with SPSS22 software. The results showed that there is a negative and significant relationship between fear of intimacy and marital stability ($r=-0.368$). There is a positive and significant relationship between secure attachment style and marital stability ($r=0.166$), and there is a negative and significant relationship between avoidant attachment style ($r=0.421$) and ambivalent attachment style ($r=0.447$) with marital stability ($P<0.05$). The results of stepwise regression analysis showed that the secure attachment style variable predicts 2.8% of the variance in marital stability. The results of the study support the belief that individuals' early relationships in the family environment lead to the formation of a specific attachment style and high or low levels of marital stability, and these early experiences directly affect couples' interpersonal relationships in adulthood.

Keywords: Marital stability, attachment styles, fear of intimacy, couples.

¹ Corresponding Author



تأثیر نیرومندی من بر شادمانی زناشویی با نقش میانجی ابرازگری هیجانی در زنان متأهل شهر اصفهان

آذر اسدنژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی‌شهر، ایران azar.asadnezhad@iau.ir

بیبا هاشمی هاشجین

گروه روانشناسی، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی‌شهر، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی تأثیر نیرومندی من بر شادمانی زناشویی با نقش میانجی ابرازگری هیجانی در زنان متأهل شهر اصفهان بود. روش پژوهش حاضر، توصیفی و از نوع همبستگی بود که در چارچوب مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شد. جامعه‌ی آماری شامل کلیه‌ی زنان متأهل ساکن شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بود. نمونه‌ای به حجم ۲۸۰ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شد. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش شامل پرسشنامه شادمانی زناشویی آرزین و همکاران (۲۰۱۴)، پرسشنامه نیرومندی من مارک استروم و همکاران (۲۰۰۲) و پرسشنامه ابرازگری هیجانی کینگ و آمونز (۱۹۹۰) بود. داده‌ها با استفاده از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری و نرم‌افزارهای آماری تحلیل شدند. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که تأثیر نیرومندی من بر شادمانی زناشویی مثبت و معنادار است. همچنین، ابرازگری هیجانی نیز تأثیر مثبت و معناداری بر شادمانی زناشویی دارد. یافته‌ها حاکی از آن بود که ابرازگری هیجانی نقش میانجی در رابطه بین نیرومندی من و شادمانی زناشویی ایفا می‌کند؛ به این معنا که نیرومندی من با اثرگذاری بر ابرازگری هیجانی می‌تواند به افزایش سطح شادمانی زناشویی در زنان متأهل بینجامد. نتایج این پژوهش بر اهمیت پرداختن به مؤلفه‌های روان‌شناختی نظیر نیرومندی من و مهارت‌های ابراز هیجانی در ارتقای کیفیت روابط زناشویی تأکید دارد و می‌تواند راهگشای طراحی مداخلات روان‌شناختی در حوزه خانواده باشد.

واژگان کلیدی: نیرومندی من، شادمانی زناشویی، ابرازگری هیجانی، زنان متأهل.



The effect of my strength on marital happiness with the mediating role of emotional expressiveness in married women in Isfahan city

Azar Asadnezhad

M.A. Student, Department of Psychology, Kho.C.,
Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
azar.asadnezhad@iau.ir

Bit a Hashemi Hashjin¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

Abstract

The aim of this study was to investigate the effect of my strength on marital happiness with the mediating role of emotional expressiveness in married women in Isfahan. The present research method was descriptive and correlational, which was conducted within the framework of structural equation modeling. The statistical population included all married women living in Isfahan in 1403. A sample of 280 people was selected using the convenience sampling method. The instruments used in this study included the Marital Happiness Questionnaire by Arzin et al. (2014), the Man Strength Questionnaire by Mark Strom et al. (2002), and the Emotional Expressiveness Questionnaire by King and Ammons (1990). The data were analyzed using the structural equation modeling method and statistical software. The results showed that the effect of my strength on marital happiness is positive and significant. Also, emotional expressiveness also has a positive and significant effect on marital happiness. The findings indicated that emotional expressiveness plays a mediating role in the relationship between ego strength and marital happiness; meaning that ego strength can increase the level of marital happiness in married women by affecting emotional expressiveness. The results of this study emphasize the importance of addressing psychological components such as ego strength and emotional expressiveness skills in improving the quality of marital relationships and can be a guide for designing psychological interventions in the family area.

Keywords: my strength, marital happiness, emotional expression, married women.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش مدیریت رفتار بر شایستگی والدینی و تحمل پریشانی در مادران دارای کودک نقص توجه- بیش فعال در شهر اصفهان

زهرا رضایی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران zahra.rezaei7948@iau.ir

طیبه قاسمی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) ghasemitayeb2@gmail.com

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش مدیریت رفتار بر شایستگی والدینی و تحمل پریشانی در مادران دارای کودک نقص توجه- بیش فعال بود. روش پژوهش حاضر از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون- پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه مادران مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره اصفهان با فرزند بیش‌فعال در سال ۱۴۰۳ که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس ۴۰ مادر دارای کودک بیش‌فعال انتخاب و در دو گروه کنترل (۲۰ نفر) و گروه آزمایش (۲۰ نفر) قرار داده شدند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه‌های صلاحیت والدین (۱۹۷۸) و تحمل پریشانی سیمونز و گاهر (۲۰۰۵) بود. همچنین بر روی مادران گروه آزمایش جلسات آموزشی مدیریت رفتار در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای اجرا شد. داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از نرم‌افزار SPSS-24 و به روش تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر تجزیه و تحلیل گردید. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که آموزش مدیریت رفتار بر شایستگی والدینی و تحمل پریشانی در مادران دارای کودک نقص توجه- بیش فعال در شهر اصفهان اثر بخش است.

واژگان کلیدی: آموزش مدیریت رفتار، شایستگی والدین، تحمل پریشانی، نقص توجه- بیش فعال.



The effectiveness of behavior management training on parenting competence and distress tolerance in mothers with attention-deficit-hyperactive children in Isfahan city

Zahra Rezaei

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
zahra.rezaei7948@iau.ir

Tayebeh Ghasemi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
ghasemitayebeh2@gmail.com

Abstract

The aim of the present study was to investigate the effectiveness of behavior management training on parenting competence and distress tolerance in mothers with attention-deficit-hyperactive children. The present research method was a quasi-experimental type with a pre-test-post-test design and follow-up with a control group. The statistical population included all mothers referring to Isfahan counseling centers with hyperactive children in 2025, who were selected using the available sampling method and placed in two control groups (20 people) and experimental group (20 people). The research tools included the Parenting Competence Questionnaires (1978) and Simmons and Gaher (2005) Distress Tolerance Questionnaires. Also, behavior management training sessions were conducted on mothers in the experimental group in 8 90-minute sessions. The data obtained were analyzed using SPSS-24 software and repeated measures analysis of variance. The results showed that behavior management training increased parenting competence and distress tolerance.

Keywords: Behavior management training, parenting competence, distress tolerance, attention deficit hyperactivity disorder.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش مهارت های ارتباطی بر تعامل والد-کودک، خودکارآمدی والدینی و استحکام من در مادران کودکان با مشکلات رفتاری برونی شده

محمد متین زارع

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران mohammadmatin.zare@iau.ir

حسن علی بختیار نصر آبادی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش مهارت های ارتباطی بر تعامل والد-کودک، خودکارآمدی والدینی و استحکام من در مادران کودکان با مشکلات رفتاری برونی شده بود. طرح پژوهش نیمه آزمایشی از نوع پیش آزمون - پس آزمون و پیگیری یک ماهه با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه مادران کودکان سنین پیش از دبستان با مشکلات رفتاری برون سازی شده مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بودند. نمونه گیری به شیوه در دسترس انجام گردید. برای نمونه گیری، سیاهه رفتاری کودک آیبرگ به عنوان آزمون غربالگری برای افراد حاضر به همکاری در پژوهش اجرا گردید و با تعیین نمرات در مشکلات رفتاری، افراد نمونه انتخاب شده و به صورت گمارش تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۱۵ نفر) قرار گرفتند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه های استحکام من بشارت (۱۳۹۵)، رابطه والد کودک پیناتا (۲۰۱۱) و خودکارآمدی والدینی دومکا (۱۹۹۶) بود. همچنین بر روی مادران گروه آزمایش جلسات آموزشی مهارت های ارتباطی در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه ای اجرا شد. داده های به دست آمده با استفاده از نرم افزار spss-24 و به روش تحلیل واریانس با اندازه گیری مکرر تجزیه و تحلیل گردید. نتایج به دست آمده نشان داد که آموزش مهارت های ارتباطی بر تعامل والد-کودک، خودکارآمدی والدینی و استحکام من در مادران کودکان با مشکلات رفتاری برونی شده اثر بخش است.

واژگان کلیدی: آموزش مهارت های ارتباطی، تعامل والد-کودک، خودکارآمدی والدینی، استحکام من، مشکلات رفتاری برونی شده.



The effectiveness of communication skills training on parent-child interaction, parental self-efficacy and self-resilience in mothers of children with externalizing behavioral problems

Mohammadmatin Zare

M.A. Student in, Department of Psychology, Kho.C.,
Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
mohammadmatin.zare@iau.ir

Hasan Ali Bakhtiar Nasrabadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

Abstract

The aim of the present study was to investigate the effectiveness of communication skills training on parent-child interaction, parental self-efficacy and self-resilience in mothers of children with externalizing behavioral problems. The present research method was a quasi-experimental type with a pre-test-post-test design with a control group. The statistical population included all mothers of preschool children with externalizing behavioral problems who referred to counseling centers in Isfahan in 2025. Sampling was carried out by convenience method. For sampling, the Eiberg Child Behavior Inventory was administered as a screening test for individuals willing to cooperate in the research, and by determining scores in behavioral problems, the sample individuals were selected and randomly assigned to two experimental and control groups (15 people in each group). The research tools included the Besharat Self-Strength Questionnaire (2016), Pianta Parent-Child Relationship (2011), and Domka Parental Self-Efficacy (1996). Communication skills training sessions were also conducted on mothers of the experimental group in 8 90-minute sessions. The data obtained were analyzed using SPSS-24 software and the repeated measures analysis of variance method. The results obtained showed that communication skills training is effective on parent-child interaction, parental self-efficacy, and self-strength in mothers of children with externalizing behavior problems.

Keywords: Communication skills training, parent-child interaction, parental self-efficacy, self-strength, externalizing behavior problems.

¹ Corresponding Author



پیش بینی رفتارهای خودآسیب رسان در نوجوانان براساس احساس تنهایی، ابراز وجود و نشخوار خشم

زهرا امینی ولاشانی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران z.amini8335@iau.ir

مهدی خورش

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران (نویسنده مسئول) khovash@iaukhsh.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف پیش بینی رفتارهای خودآسیب رسان در نوجوانان براساس احساس تنهایی، ابراز وجود و نشخوار خشم صورت گرفت. روش پژوهش به لحاظ هدف کاربردی، و به لحاظ نوع توصیفی از نوع همبستگی بود. در این پژوهش کلیه دانش آموزان پسران مقطع متوسطه شهرستان خمنی شهر در نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۴۰۳-۰۴ به عنوان جامعه آماری در نظر گرفته شدند. ۳۰۰ نفر از جامعه مذکور به عنوان نمونه و به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه های رفتارهای خودآسیب رسان سانسون و همکاران (۱۹۸۸)، احساس تنهایی راسل و همکاران (۱۹۸۰)، ابراز وجود گمبریل و ریجی (۱۹۷۵) و نشخوار خشم سوکودولسکی و همکاران (۲۰۰۱) پاسخ دادند. داده ها به روش های آماری ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون همزمان با استفاده از نرم افزار SPSS25 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که رابطه مثبت و معناداری بین احساس تنهایی ($r=0/287$ و $P<0/05$) و نشخوار خشم ($r=0/441$ و $P<0/01$) و رابطه منفی و معناداری بین ابراز وجود ($r=-0/188$ و $P<0/01$) با رفتارهای خودآسیب رسان وجود دارد. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون حاکی از آن بود که ۰/۲۷ تغییرات رفتارهای خودآسیب رسان به وسیله ابراز وجود، احساس تنهایی و نشخوار خشم تبیین می شود.

واژگان کلیدی: رفتارهای خودآسیب رسان، احساس تنهایی، ابراز وجود، نشخوار خشم، نوجوانان.



Predicting Self-Injurious Behaviors in Adolescents Based on Loneliness, Assertiveness, and Rumination

Zahra Amini Vlashani

M.A. Student in, Department of Psychology, Kho.C.,
Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
z.amini8335@iau.ir

Mehdi Khorvash¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
khorvash@iaukhsh.ac.ir

Abstract

This study aimed to predict self-injurious behaviors in adolescents based on loneliness, assertiveness, and rumination. The research method was applied in terms of purpose and descriptive in terms of type, correlational. In this study, all male high school students in Khomeini Shahr in the second semester of the academic year 2024-05 were considered as the statistical population. 300 people from the aforementioned population were selected as a sample using the available sampling method and responded to the questionnaires of self-injurious behaviors by Sanson et al. (1988), loneliness by Russell et al. (1980), assertiveness by Gambrell and Rigi (1975), and rumination by Sokodolski et al. (2001). The data were analyzed using the Pearson correlation coefficient and simultaneous regression analysis using SPSS25 software. The results showed that there was a positive and significant relationship between loneliness ($r = 0.287$, $P < 0.05$) and anger rumination ($r = 0.441$, $P < 0.01$) and a negative and significant relationship between assertiveness ($r = -0.188$, $P < 0.01$) and self-injurious behaviors. The results of the regression analysis also indicated that 0.27 of the changes in self-injurious behaviors were explained by assertiveness, loneliness, and anger rumination.

Keywords: Self-injurious behaviors, loneliness, assertiveness, anger rumination, adolescents.

¹ Corresponding Author



بررسی رابطه هوش معنوی و هوش هیجانی با استیگمای ناباروری در زنان نابارور شهر اصفهان

سمیه تراجی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران somayeh.toraji@iau.ir

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی رابطه هوش معنوی و هوش هیجانی با استیگمای ناباروری در زنان نابارور شهر اصفهان بود. **مواد و روش ها:** روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی می باشد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان نابارور مراجعه کننده به مرکز ناباروری حضرت مریم بیمارستان شهید بهشتی و مرکز باروری و ناباروری اصفهان در شهر اصفهان در بازه زمانی از مهر تا اسفند ۱۴۰۳ است. نمونه آماری، شامل ۱۲۰ نفر بود که به شیوه نمونه گیری در دسترس انتخاب شده است. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از آمار توصیفی و درآمار استنباطی از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه استفاده شده است. داده ها از طریق نرم افزار آماری SPSS۲۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. **نتایج:** نتایج نشان داد که بین هوش معنوی با استیگمای ناباروری رابطه معناداری وجود ندارد در مقابل، بین هوش هیجانی و استیگمای ناباروری رابطه منفی معناداری وجود دارد ($p < 0/01$, $r = -0/27$) با توجه رگرسیون چندگانه فقط هوش هیجانی و مولفه تفکر وجودی انتقادی قادر به پیش بینی استیگمای ناباروری در زنان نابارور بودند. **نتیجه گیری:** زنان ناباروری که از هوش هیجانی بالاتری برخوردار هستند کمتر دچار استیگمای ناباروری می شوند که می تواند بر روند درمان و پیگیری درمان اثرگذار باشد و نتایج این پژوهش می تواند در طراحی مداخلات روانشناختی به منظور کاهش استیگما و بهبود وضعیت عاطفی زنان نابارور مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: هوش معنوی، هوش هیجانی، استیگمای ناباروری، زنان نابارور.



Intelligence and Emotional Intelligence with Infertility Stigma in Infertile Women in the City of Isfahan

Somayeh Toraji¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran

somayeh.toraji@iau.ir

Abstract

Objective: This study aimed to investigate the relationship between spiritual intelligence and emotional intelligence with the stigma of infertility in infertile women in Isfahan. **Materials and Methods:** The research method is descriptive and correlational. The statistical population of this study included all infertile women referring to the Hazrat Maryam Infertility Center of Shahid Beheshti Hospital and the Isfahan Fertility and Infertility Center in Isfahan during the period from Mehr to Esfand 1403. The statistical sample consisted of 120 individuals who were selected using convenience sampling. Descriptive statistics and inferential statistics (Pearson correlation coefficient and multiple regression) were used for data analysis. Data were analyzed using SPSS statistical software version 26.

Results: The results showed that there was no significant relationship between spiritual intelligence and the stigma of infertility. In contrast, there was a significant negative relationship between emotional intelligence and the stigma of infertility ($p < 0.01$, $r = -0.27$). According to multiple regression, only emotional intelligence and the critical existential thinking component were able to predict the stigma of infertility in infertile women. **Conclusion:** Infertile women with higher emotional intelligence experience less stigma of infertility, which can affect the treatment process and follow-up. The results of this study can be used in designing psychological interventions to reduce stigma and improve the emotional well-being of infertile women.

Keywords: spiritual intelligence, emotional intelligence, infertility stigma, infertile women.

¹ Corresponding Author



اثربخشی واقعیت درمانی بر سازگاری اجتماعی، خودکارآمدی و کیفیت روابط اجتماعی در زنان مطلقه شهر اصفهان

لیلا پرنده

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران Leila.parande@iau.ir

میلادعابدی قلیچ قشقایی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) Mld_abedi@yahoo.com

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی اثربخشی واقعیت درمانی بر سازگاری اجتماعی، خودکارآمدی و کیفیت روابط اجتماعی در زنان مطلقه شهر اصفهان است. روش پژوهش از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی زنان مطلقه شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ است که حداقل یک سال از زمان طلاق آن‌ها گذشته باشد. نمونه پژوهش شامل ۳۰ نفر از این زنان است که به صورت نمونه گیری در دسترس انتخاب شده و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۱۵ نفر) قرار گرفتند. مداخله واقعیت درمانی طی ۱۰ جلسه ۶۰ دقیقه‌ای بر روی گروه آزمایش اجرا شد. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه خودکارآمدی شرر (۱۹۸۲)، پرسشنامه سازگاری اجتماعی کالیفرنیا (کلارک و همکاران، ۱۹۵۳) و پرسشنامه کیفیت روابط پیرس (۱۹۹۱) بودند. داده‌های حاصل از پژوهش با استفاده از نرم افزار SPSS26 و آزمون تحلیل کوواریانس (ANCOVA) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که واقعیت درمانی تأثیر معناداری بر بهبود سازگاری اجتماعی، افزایش خودکارآمدی و ارتقای کیفیت روابط اجتماعی زنان مطلقه دارد ($p < 0.05$). به عبارت دیگر، زنانی که در جلسات واقعیت درمانی شرکت کردند، در مقایسه با گروه کنترل، بهبود چشمگیری در خودکارآمدی، سازگاری اجتماعی و کیفیت روابط اجتماعی داشتند. این نتایج نشان می‌دهد که واقعیت درمانی با تأکید بر مسئولیت پذیری و مهارت‌های ارتباطی، مداخله‌ای مؤثر برای ارتقای سلامت روان و توانمندسازی زنان مطلقه است.

واژگان کلیدی: واقعیت درمانی، سازگاری اجتماعی، خودکارآمدی، کیفیت روابط اجتماعی، زنان مطلقه.



The effectiveness of reality therapy on social adjustment, self-efficacy, and quality of social relationships in divorced women in Isfahan

Leila Parande

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Leila.parande@iau.ir

Milad Abedi Qalich Qashqalai¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Mld_abedi@yahoo.com

Abstract

The present study aims to investigate the effectiveness of reality therapy on social adjustment, self-efficacy, and the quality of social relationships among divorced women in the city of Isfahan. This research employed a quasi-experimental method using a pretest-posttest control group design. The statistical population consisted of all divorced women in Isfahan in the year 2024 (1403 in the Iranian calendar) who had been divorced for at least one year. A sample of 30 women was selected through convenience sampling and was randomly assigned into two groups: an experimental group and a control group, each consisting of 15 participants. The experimental group received a reality therapy intervention consisting of ten 60-minute sessions, while the control group did not receive any intervention. The research instruments included the General Self-Efficacy Questionnaire by Sherer et al. (1982), the California Social Adjustment Questionnaire by Clark et al. (1953), and the Quality of Relationships Inventory (QRI) by Pierce (1991), all of which were administered during the pretest and posttest phases. The data were analyzed using SPSS version 26 and the Analysis of Covariance (ANCOVA) statistical method. The results indicated that reality therapy had a statistically significant effect on improving social adjustment, enhancing self-efficacy, and increasing the quality of social relationships among divorced women ($p < 0.05$). In other words, the women who participated in the reality therapy sessions showed a significantly greater improvement in self-efficacy, social adjustment, and quality of social relationships compared to those in the control group. These findings suggest that the reality therapy approach, by emphasizing personal responsibility and strengthening interpersonal communication skills, serves as an effective method for promoting psychological health and enhancing the quality of life of divorced women. Therefore, it can be utilized as an efficient psychological and social empowerment intervention for this population.

Keywords: Reality therapy, social adjustment, self-efficacy, quality of social relationships, divorced women.

¹ Corresponding Author



پیش بینی سندرم شکست عشقی بر اساس سبک های دلبستگی در نوجوانان شهر اصفهان

محدثه دژبرد

گروه روانشناسی، واحد خمین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین شهر، ایران mohadese.dezhbord@iau.ir

یوسف گرجی

گروه روانشناسی، واحد خمین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین شهر، ایران (نویسنده مسئول) yo.gorgi@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر باهدف پیش بینی سندرم شکست عشقی بر اساس سبک های دلبستگی در نوجوانان شهر اصفهان بود. روش پژوهش حاضر توصیفی - همبستگی از نوع پیش بینی است که با روش معادلات ساختاری و تحلیل مسیر انجام گرفت. تمامی مدارس نواحی شش گانه شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ جامعه آماری پژوهش را تشکیل داد. نمونه به صورت تصادفی انجام گرفت و حجم نمونه به تعداد ۳۸۵ نفر براساس فرمول کوکران تشکیل گردید. ابزار مورد استفاده پرسشنامه سبک های دلبستگی سیمپسون (۱۹۹۰)، ضریب عشق راس (۱۹۹۹) بود. نتایج با استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه 23 در سطح امار استنباطی تحلیل گردید. نتایج نشان داد سبک های دلبستگی، سندرم شکست عشقی را در نوجوانان شهر اصفهان پیش بینی می کند. بین سبک های دلبستگی و سندرم شکست عشقی در نوجوانان شهر اصفهان رابطه معنی دار وجود دارد ($p < 0.01$). نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد از بین سبک های دلبستگی، سبک دلبستگی نا ایمن ($Beta = 0.23$) و سبک دلبستگی ایمن ($Beta = -0.15$) سندرم شکست عشقی را در نوجوانان شهر اصفهان پیش بینی می کند.

واژگان کلیدی: سندرم شکست عشقی، سبک های دلبستگی، نوجوانان.



Prediction of love failure syndrome based on attachment styles in Isfahan teenagers

Mohadese Dezhbord

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
mohadese.dezhbord@iau.ir

Yosof Gorji¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
yo.gorgi@iau.ac.ir

Abstract

The aim of the research was to predict love failure syndrome based on attachment styles in Isfahan teenagers. The method of the current research is descriptive-correlation of the prediction type, which was carried out by the method of structural equations and path analysis. All the schools of the six districts of Isfahan city formed the statistical community of the research in 1403. The sample was randomly selected and the sample size was 385 people based on Cochran's formula. The tools used were Simpson's attachment style questionnaire (1990), Ross's love shock (1999). Netabj was analyzed using SPSS version 32 statistical software on both descriptive and inferential levels. The results showed that attachment styles predict love failure syndrome in Isfahan teenagers. There is a significant relationship between attachment styles and love failure syndrome in Isfahan teenagers ($p < 0.01$). Results of the regression analysis showed that among the attachment styles, the insecure attachment style ($\text{Beta} = 0.23$) and secure attachment style ($\text{Beta} = -0.15$) predict love failure syndrome in Isfahan teenagers.

Keywords: love failure syndrome, attachment styles, teenagers.

¹ Corresponding author



رابطه تجربیات منفی دوران کودکی با اضلاع مدل سه گانه خانواده ایرانی با میانجی گری راهبردهای تنظیم شناختی در زنان و مردان متاهل شهر اصفهان

نجمه صادقی علویجه

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران najmehsadeghi1360n@gmail.com

بیبا هاشمی هاشجین

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) hashemi@iaukhsh.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی رابطه تجربیات منفی دوران کودکی با اضلاع مدل سه گانه خانواده ایرانی با میانجی گری راهبردهای تنظیم شناختی در زنان و مردان متاهل شهر اصفهان بود. طرح این پژوهش توصیفی همبستگی و از مدل معادلات ساختاری با رویکرد تحلیل مسیر می باشد. جامعه آماری پژوهش، تمام مردان و زنان متاهل شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بودند. برای انتخاب حجم نمونه از روش کلانین (۲۰۱۶) استفاده شد. طبق فرمول کلانین، حداقل حجم نمونه ۲۴۰ نفر می باشد که با احتساب ریزش، در کل ۲۲۰ مرد و زن متاهل، با روش نمونه گیری دردسترس، به پرسشنامه های تجربیات نامطلوب کودکی فلیتی و همکاران (۱۹۹۸)، مقیاس سیستمی مثلثی خانواده (چراغی و همکاران، ۱۳۹۶) و راهبردهای تنظیم شناختی هیجان گارنفسکی و کرایچ (۲۰۰۳) پاسخ دادند. برای تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS 23 و AMOS 24 استفاده شد. نتایج حاکی از این بود که: ضمن برازش مناسب الگو، رابطه بین تجارب منفی دوران کودکی با اضلاع سه گانه خانواده ایرانی و با راهبردهای منفی تنظیم شناختی معنا دار بوده، هم چنین رابطه بین راهبردهای مثبت و منفی تنظیم شناختی با اضلاع سه گانه خانواده ایرانی معنا دار به دست آمده است ($P < 0.05$). نتایج، هم چنین نشان داد که تنها راهبردهای منفی تنظیم شناختی در رابطه بین تجارب منفی دوران کودکی با اضلاع سه گانه خانواده ایرانی نقش معنا داری دارند و راهبردهای مثبت تنظیم شناختی در رابطه بین تجارب منفی دوران کودکی با اضلاع سه گانه خانواده ایرانی نقش میانجی نداشته است. بنابراین تجارب منفی دوران کودکی با نقش واسطه ای راهبردهای شناختی منفی (سرزنش خود، سرزنش دیگران، نشخوار ذهنی، فاجعه پنداری) روابط و مدل سه گانه خانواده را تحت تاثیر قرار می دهد؛ لذا می توان از این نتایج در مشاوره های خانواده و زوجین استفاده نمود.

واژگان کلیدی: تجربیات منفی دوران کودکی، اضلاع مدل سه گانه خانواده، راهبردهای تنظیم شناختی.



The relationship between negative childhood experiences and the dimensions of the threefold Iranian family model with the mediation of the role of cognitive regulation strategies in Isfahan Married men and women

Najmeh Sadeghi Alavije

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
najmehsadeghi1360n@gmail.com

Bita Hashemi Hashjin¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
hashemi@iaukhsh.ac.ir

Abstract

The purpose of this research was to investigate the relationship between negative childhood experiences and the dimensions of the threefold model of the Iranian family by mediating the role of cognitive regulation strategies in Isfahan married men and women. The design of this research is descriptive correlation and structural equation model with path analysis approach. The statistical population of the research was all married men and women of Isfahan city in 1403. The method of Klein (2016) was used to select the sample size. According to Klein's formula, sample size is 240 people, including attrition, a total of 220 married men and women with the available sampling method, to the questionnaires of adverse childhood experiences of Filiti et al (1998), the scale Triangular system of the family (Charaghi et al., 2016) and the cognitive regulation strategies of Garnevisky and Kraij (2003) answered. SPSS 23 and AMOS 24 software were used for data analysis. The results indicated that: in addition to the appropriate fit of the model, the relationship between negative childhood experiences with the three sides of the Iranian family and with the negative strategies of cognitive regulation was significant, as well as the relationship between the positive and negative strategies of cognitive regulation with the three sides of the Iranian family. It is significant ($P < 0.05$). The results also showed that only negative cognitive regulation strategies have a significant role in the relationship between negative childhood experiences and the three sides of the Iranian family, and positive cognitive regulation strategies do not play a mediating role in the relationship between negative childhood experiences and the three sides of the Iranian family. Therefore, negative childhood experiences with the mediating role of negative cognitive strategies (self-blame, others' blame, mental rumination, catastrophizing) It affects relationships and the family's triple model; Therefore, these results can be used in family and couple counseling.

Keywords: negative childhood experiences, the threefold Iranian family model, cognitive regulation strategies.

¹ Corresponding Author



پیش بینی بدریخت انگاری بدنی بر اساس کنترل فکر با نقش میانجیگرانه خودمهارگری معنوی در زنان شهر اصفهان

مریم باقرزاده

گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران m.bagherzadeh0900@iau.ir

عاطفه حیرت

استادیار، گروه معارف اهل بیت، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

a.heytrat@theo.ui.ac.ir

چکیده

هدف تحقیق حاضر پیش بینی نشانه های بدریخت انگاری بدنی بر اساس کنترل فکر با نقش میانجیگری خودمهارگری معنوی در زنان مراجعه کننده به مراکز جراحی و زیبایی شهر اصفهان بود. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این پژوهش، تمام زنان ساکن شهر اصفهان بودند که از این میان ۳۱۰ نفر از مراجعه کنندگان به مراکز جراحی و زیبایی و متقاضیان جراحی لاغری، با روش نمونه گیری در دسترس، انتخاب شدند. جامعه آماری این پژوهش، زنان ساکن شهر اصفهان بین سن ۱۵ الی ۴۵ سال و تحصیلات زیر دیپلم تا ارشد و دکتری می باشند. با توجه به تعداد بالای جامعه آماری، حجم نمونه به صورت در دسترس از مراکز جراحی و زیبایی و لاغری و مراکز مربوط به تغذیه در شهر اصفهان و افراد متقاضی جراحی زیبایی و جراحی های مربوط به لاغری جمع آوری شد. از میان زنان شهر اصفهان تعداد ۳۱۰ نفر با روش نمونه گیری در دسترس، و براساس فرمول برآورد حجم نمونه کوکران به عنوان نمونه انتخاب شدند. از پرسشنامه بدریخت انگاری بدنی اوستوزین (۱۹۹۸)، کنترل فکر لوچینالو و همکاران (۲۰۰۵) و پرسشنامه خودمهارگری معنوی رفیعی هنر (۱۳۹۰) استفاده گردید. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از روش های آمار توصیفی و استنباطی با استفاده از نرم افزار آماری SPSS و AMOS استفاده شد. نتایج نشان داد بدریخت انگاری بدنی بر اساس کنترل فکر با نقش میانجیگرانه خودمهارگری معنوی در زنان شهر اصفهان قابل پیش بینی است ($P < 0.01$).

واژگان کلیدی: بدریخت انگاری بدنی، کنترل فکر، خودمهارگری معنوی، زنان.



Prediction of body dysmorphic disorder based on thought control with the mediating role of spiritual self-control in women in Isfahan city

Maryam Bagherzadeh

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
m.bagherzadeh0900@iau.ir

Atefeh Hirat¹

Assistant Prof, Department of Ahl al-Bayt Studies,
Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, Isfahan
University, Isfahan, Iran.
a.heytrat@theo.ui.ac

Abstract

The aim of the present study was to predict the symptoms of body dysmorphic disorder based on thought control with the mediating role of spiritual self-control in women referring to surgery and beauty centers in Isfahan. The research method was descriptive correlational. The statistical population of this study was all women living in Isfahan, of which 310 were selected from those who referred to surgery and beauty centers and applicants for weight loss surgery using the convenience sampling method. The statistical population of this study was women living in Isfahan between the ages of 15 and 45 and with education ranging from undergraduate to master's and doctoral degrees. Given the large number of the statistical population, the sample size was collected from surgery and beauty and weight loss centers and nutrition centers in Isfahan and people applying for cosmetic surgery and weight loss surgeries. Among the women in Isfahan, 310 people were selected as samples using the convenience sampling method and based on the Cochran sample size estimation formula. The Ustozin Body Dysmorphic Disorder Questionnaire (1998), Lucinalu et al.'s Thought Control (2005), and Rafiei Honar's Spiritual Self-Control Questionnaire (2011) were used. Descriptive and inferential statistical methods were used to analyze the data using SPSS and AMOS statistical software. The results showed that body dysmorphic disorder can be predicted based on thought control with the mediating role of spiritual self-control in women in Isfahan. ($P > 0/01$).

Keywords: Body dysmorphic disorder, thought control, spiritual self-control, women.

¹ Corresponding Author



بررسی اثربخشی فرزندپروری مبتنی بر ACT بر استرس والدینی مادران دارای فرزند پسر مقطع متوسطه با اختلالات رفتاری برون نمود شهرستان چادگان

علیرضا عرب

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران matinemami78@gmail.com

فهیمة اردشیری لردجانی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) ardeshiri2020@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر باهدف بررسی اثربخشی فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد^۱ (ACT) بر استرس والدینی مادران دارای فرزند پسر مقطع متوسطه مبتلا به اختلالات رفتاری برون نمود شهرستان چادگان با روش نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون - پس آزمون و با گروه کنترل انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مادران دارای فرزند پسر مبتلا به اختلالات رفتاری برون نمود مقطع متوسطه مشغول به تحصیل در شهرستان چادگان در شش ماهه اول سال ۱۴۰۳ است. دانش آموزان مبتلا به اختلالات رفتاری برون نمود در مرحله اول با مصاحبه تشخیصی روانشناس بالینی و در مرحله دوم با نمره کسب شده در پرسشنامه‌ی سنجش رفتاری آخنباخ (۱۹۹۱)، تشخیص داده شدند. تعداد ۳۰ نفر از مادران جامعه آماری به صورت هدفمند بر اساس نمره کسب شده در پرسشنامه‌های استرس والدینی آبدین (۱۹۹۰) انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفره کنترل و آزمایش جایگزین شدند. اعضای گروه آزمایش در ۸ جلسه فرزندپروری مبتنی بر رویکرد ACT شرکت کردند درحالی که گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکردند. ابزار جمع آوری داده‌ها در پژوهش حاضر شامل پرسش‌نامه سنجش رفتاری آخنباخ (۱۹۹۱)، استرس والدینی آبدین (۱۹۹۰) بود. داده‌های جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS-28 و با روش تحلیل کواریانس چندمتغیره (MANCOVA) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد میزان اثربخشی فرزندپروری مبتنی بر ACT بر کاهش استرس والدینی و ابعاد آن معنادار است ($p < 0/01$)؛ لذا پیشنهاد می‌شود این رویکرد به عنوان یک طرح مؤثر، در کاهش استرس والدینی و بهبود رفتارهای فرزندان به کار گرفته شود و به صورت منظم در مدارس و مراکز مشاوره برای والدین به ویژه در مناطق روستایی و کم برخوردار اجرا و ترویج شود.

واژگان کلیدی: فرزندپروری مبتنی بر ACT، استرس والدینی، اختلالات رفتاری برون نمود.

¹ Acceptance and Commitment Therapy



Investigating the effectiveness of parenting based on acceptance and commitment on parenting stress of mothers with high school boys with externalizing behavioral disorders in Chadegan city

Alireza Arab

MA. Student in, Department of Psychology, Kho.C.,
Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
matinemami78@gmail.com

Fahimeh Ardeshiri lordejani¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
ardeshiri2020@gmail.com

Abstract

The present study aimed to investigate the effectiveness of ACT based Parenting on parental stress of mothers with middle school sons exhibiting externalizing behavioral disorders in Chadegan County. This semi-experimental research employed a pre-test and post-test design with a control group. The statistical population included all mothers with sons diagnosed with externalizing disorders in Chadegan County during the first half of 1403 (2024). Thirty mothers were purposefully selected and divided into two groups of 15, serving as the control and experimental groups. The experimental group participated in 8 sessions of Acceptance and Commitment-based Parenting, while the control group received no intervention. Data collection tools included the Abidin Parental Stress Questionnaire (1990). The collected data were analyzed using SPSS-28 software and multivariate analysis of covariance (MANCOVA). The research findings showed that the effectiveness of acceptance and commitment parenting on parental stress and its dimensions is significant ($p < 0.01$). Therefore, it is suggested that this approach, as an effective plan, be implemented and promoted regularly in schools and counseling centers for parents, especially in rural and underprivileged areas.

Keywords: Acceptance and commitment parenting, Parental stress, Externalizing behavioral disorders.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش روان درمانی دینی بر سازگاری زناشویی زنان دچار اختلاف زناشویی مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان

سعیده جعفری منفرد

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، اصفهان، ایران saedeh.jafarimonfared@iau.ir

زهرا قجاوند

استادیار، گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

ghojavandzahra490@gmail.com

چکیده

تحقیق حاضر باهدف تعیین اثربخشی آموزش روان درمانی دینی بر سازگاری زناشویی زنان دچار اختلاف زناشویی مراجعه کننده به مرکز مشاوره شهر اصفهان به مرحله اجرا درآمد. روش تحقیق نیمه آزمایشی از نوع پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری در پژوهش حاضر شامل کلیه زنان دارای اختلاف زناشویی که به مراکز مشاوره شهر اصفهان مراجعه نموده اند. از بین آنان ۳۰ نفر که کمترین نمره در پرسش نامه سازگاری زناشویی کسب نموده بودند در دو گروه ۱۵ نفره آزمایش و ۱۵ نفره کنترل جایگزین شدند. ابزار اندازه گیری پرسش نامه های سازگاری زناشویی اسپاینر بود. نتایج در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد بررسی قرار گرفت. بسته آموزشی روان درمانی دینی به گروه آزمایش ارائه گردید. یافته ها نشان داد که آموزش روان درمانی دینی بر سازگاری زناشویی زنان دچار اختلاف زناشویی مراجعه کننده به مرکز مشاوره شهر اصفهان اثربخشی دارد ($P < 0/05$).

واژگان کلیدی: آموزش روان درمانی دینی، سازگاری زناشویی، زنان دچار اختلاف زناشویی.



The effectiveness of religious psychotherapy training on marital compatibility of women suffering from marital discord who referred to Isfahan Counseling Center

Saideh Jafari Monfared

Master's degree in Psychology, Department of
Psychology, Khomeini Shahr Branch, Islamic Azad
University, Khomeini Shahr, Isfahan, Iran
saideh.jafarimonfared@iau.ir

Zahra Ghojavand¹

Assistant Professor, Counseling Department,
Khomeini Shahr Branch, Islamic Azad University,
Khomeini Shahr, Isfahan, Iran
ghojavandzahra490@gmail.com

Abstract

The present study was carried out with the aim of determining the effectiveness of religious psychotherapy training on marital compatibility of women suffering from marital discord who referred to Isfahan Counseling Center. The research method was a semi-experimental type of pre-test-post-test with a control group. The statistical population in the present study includes all women with marital discord who have referred to counseling centers in Isfahan. Among them, 30 people who had obtained the lowest score in the marital compatibility questionnaire were replaced in two groups of 15 experimental and 15 control. The measuring instrument was Spiner's marital compatibility questionnaire. The results were analyzed at two descriptive and inferential levels. The educational package of religious psychotherapy was presented to the experimental group. The findings showed that religious psychotherapy training is effective on the marital intimacy of women with marital discord referring to Isfahan City Counseling Center ($P < 0.05$).

Keywords: religious psychotherapy training, marital intimacy, women with marital discord.

¹ Corresponding Author



پیش‌بینی استرس والدینی بر اساس نگرش والد به فرزند با میانجی‌گری رنج مراقبتی در مادران دارای کودکان با نیاز ویژه

مهسا حق‌شناس

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران mahsa.1326095@gmail.com

فرزانه نیک‌نژادی

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) niknejadi@iaukhsh.ac.ir

چکیده

هدف از این پژوهش، پیش‌بینی استرس والدینی بر اساس نگرش والد به فرزند با میانجی‌گری رنج مراقبتی در مادران کودکان با نیاز ویژه شاهین شهر می‌باشد. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بوده و جامعه آماری پژوهش شامل کلیه مادران دارای کودکان با نیاز ویژه شاهین شهر در سال ۱۴۰۲ می‌باشند که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس ۲۰۰ نفر برای انجام این پژوهش انتخاب گردیدند و به فرم کوتاه مقیاس استرس والدینی آبدین (۱۹۹۵)، مقیاس نگرش والدین نسبت به فرزند دارای نیازهای ویژه گوندر (۲۰۰۲) و پرسشنامه رنج مراقبتی المستا و همکاران (۱۹۹۶) پاسخ دادند. نتایج این پژوهش نشان داده است که استرس والدینی بر اساس خرده مقیاس‌های نگرش والد به فرزند (پذیرش و محبت، ناکامی، ناامیدی، حمایت افراطی) با میانجی‌گری رنج مراقبتی در مادران کودکان با نیاز ویژه شاهین شهر قابل پیش‌بینی می‌باشد ($P < 0/05$). ولیکن استرس والدینی بر اساس خرده مقیاس شرم زدگی با میانجی‌گری رنج مراقبتی در مادران کودکان با نیاز ویژه قابل پیش‌بینی نمی‌باشد ($P > 0/05$). بنابراین، استرس والدینی بر اساس خرده مقیاس‌های نگرش والد به فرزند با میانجی‌گری رنج مراقبتی در مادران کودکان با نیاز ویژه قابل پیش‌بینی است.

واژگان کلیدی: استرس والدینی، رنج مراقبتی، نگرش والد به فرزند، شاهین شهر.



Prediction of parental stress based on parent's attitude towards child with the mediation of Caregiver Burden in mothers of children with special needs

Mahsa Haghsheenas

MA. Student in clinical psychology Department of
Psychology, Kho.C., Islamic Azad University,
Khomeinishahr, Iran
mahsa.1326095@gmail.com

Farzaneh Niknejadi¹

Assistant Prof, Department of Psychology, Kho.C.,
Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
niknejadi@iaukhsh.ac.ir

Abstract

The purpose of this research is to predict parental stress based on the parent's attitude towards the child with the mediation of caregiver burden in mothers of children with special needs in Shahin Shahr. The descriptive research method is of correlational type and the statistical population of the research includes all mothers with children with special needs in Shahin Shahr in 1402. Abidin (1995), Attitudes of Parents with Special Needs Child towards Their Children Scale, Govender (2002) and Elmståhl et al. is Caregiver Burden Scale (1996) responded. The results of this research have shown that parental stress can be predicted based on the subscales of parent-child attitude (acceptance and affection, failure, frustration, extreme support) with the mediation of Caregiver burden in mothers of children with special needs in Shahinshahr ($P < 0.05$). However, parental stress cannot be predicted based on the shame subscale with the mediation of caregiver burden in mothers of children with special needs ($P > 0.05$). Therefore, parenting stress can be predicted based on parent-child attitude subscales with the mediation of caregiving distress in mothers of children with special needs.

Keywords: Parental Stress, Caregiver Burden, Parent's Attitude towards Child, Shahinshahr.

¹ Corresponding Author



اثربخشی فعال سازی رفتاری بر اضطراب و استرس بیماران بستری در بیمارستان روان پزشکی

راشین رستمی

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه روانشناسی بالینی، واحد نائین، دانشگاه آزاد اسلامی، نائین، ایران rashinrostami1357@gmail.com

جواد درستکار

دانشیار، گروه روانشناسی، واحد نائین، دانشگاه آزاد اسلامی، نائین، ایران (نویسنده مسئول) javaddorostkar@yahoo.com

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی اثربخشی فعال سازی رفتاری بر اضطراب و استرس بیماران بستری در بیمارستان روان پزشکی بود. روش پژوهش از نوع نیمه آزمایشی پیش آزمون-پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری عبارت از کلیه افراد بستری (تعداد ۸۰ نفر) بهمن ماه ۱۴۰۲ تا اردیبهشت ۱۴۰۳ در بیمارستان روان پزشکی فارابی اصفهان بود. از بین افراد بستری در بخش ویژه، با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس ۳۰ نفر انتخاب شدند. افراد نمونه به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل گمارش شدند. مداخله درمانی عبارت بود از ۸ جلسه ۱۲۰ دقیقه ای هفتگی طبق پروتکل هیمبرگ و بکر (۲۰۰۲) که بر گروه آزمایش اعمال شد. در این پژوهش از پرسشنامه اضطراب داس (۱۹۹۵) استفاده شده است. بدین منظور، پیش آزمون انجام گرفته و مداخله درمانی برای گروه آزمایشی اعمال شد؛ پس از آن هر دو گروه در پس آزمون سپس دوره پیگیری شرکت کردند. یافته های به دست آمده در دو بخش توصیفی و استنباطی ارائه و تحلیل شدند. همچنین به منظور بررسی فرضیه پژوهش به کمک تحلیل نتایج واریانس اندازه های تکراری، تاثیر فعال سازی رفتاری بر اضطراب و استرس افراد بستری در بیمارستان روان پزشکی فارابی اصفهان بررسی شد. یافته ها نشان داد فعال سازی رفتاری به طور معناداری اضطراب را در بیماران بستری در بیمارستان روان پزشکی فارابی بهبود بخشیده است ($P < 0/05$). همچنین، تاثیر درمان در دوره پیگیری سه ماهه نیز باقی ماند. اما درمان نتوانسته تاثیر معناداری بر استرس بیماران اعمال کند. با توجه به نتایج گزارش شده می توان از درمان فعال سازی رفتاری برای کاهش سطح اضطراب بیماران بستری در بیمارستان روان پزشکی بهره گرفت.

واژگان کلیدی: اضطراب، استرس، فعال سازی رفتاری، بیمارستان فارابی اصفهان.



The effectiveness of behavioral activation on anxiety and stress of patients hospitalized in a psychiatric hospital

Rashin Rostami

Master's student in Department of clinical
Psychology, Nain Branch, Islamic Azad University,
Nain, Iran
rashinrostami1357@gmail.com

Javad Dorostkar¹

Associate Professor, Department of Psychology,
Nain Branch, Islamic Azad University, Nain, Iran
javaddorostkar@yahoo.com

Abstract

The purpose of this research was to investigate the effectiveness of behavioral activation on anxiety and stress of patients hospitalized in a psychiatric hospital. The research method was a semi-experimental pre-test-post-test with a control group. The statistical population consisted of all hospitalized individuals (80 people) from February 1402 to May 1403 in Farabi Psychiatric Hospital in Isfahan. Among the people admitted to the special ward, 30 people were selected using convenience sampling. The sample individuals were randomly assigned to two experimental and control groups. The therapeutic intervention consisted of 8 weekly sessions of 120 minutes according to the protocol of Himberg and Becker (2002), which was applied to the experimental group. The questionnaires used in the research were the Wechsler questionnaire (1939) and the Dass anxiety questionnaire (1995). The pre-test was conducted and therapeutic intervention was applied to the experimental group; After that, both groups participated in the post-test and then the follow-up period. The obtained findings were presented and analyzed in two descriptive and inferential sections. Also, in order to investigate the research hypothesis, using repeated measures analysis of variance, the effect of behavioral activation on anxiety and stress of patients hospitalized in Farabi Psychiatric Hospital in Isfahan was investigated. The findings showed that behavioral activation significantly improved anxiety in patients hospitalized in Farabi Psychiatric Hospital ($P < 0.05$). Also, the effect of the treatment remained during the three-month follow-up period. However, the treatment failed to have a significant effect on patients' stress. According to the reported results, behavioral activation treatment can be used to reduce the anxiety level of patients hospitalized in psychiatric hospitals.

Keywords: Anxiety, Stress, Behavioral Activation, Farabi Hospital of Isfahan.

¹ Corresponding Author



پیش بینی سندرم ایمپاستر بر اساس طرحواره نقص و شرم در زنان با نشانگان شخصیت وسواسی جبری در استان اصفهان

یاسمن سادات ابراهیمیان

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران yebrahimian1998@gmail.com

فاطمه ایزدی

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، پیش‌بینی سندرم ایمپاستر بر اساس طرحواره نقص - شرم در زنان با ویژگی‌های شخصیت وسواسی جبری بود. این پژوهش، از نظر هدف، پژوهشی بنیادی و از نظر روش، توصیفی (غیرآزمایشی) از نوع پیش‌بینی و همبستگی بوده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان دارای نشانگان شخصیت وسواسی - جبری در سال ۱۴۰۲ در استان اصفهان بوده است. با توجه به آنکه، در این پژوهش جمعاً ۹ خرده مقیاس وجود داشته، بنا به توصیه‌های وونگ (۲۰۱۳) برای هر خرده مقیاس تعداد ۲۵ نفر در نظر گرفته می‌شود همچنین بنا به احتیاط بیشتر و پیشگیری از ریزش حجم نمونه ۲۷۰ نفر به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. مشارکت‌کنندگان به مقیاس ایمپاستر (۱۹۷۸)، پرسش‌نامه فرم کوتاه طرحواره یانگ (۱۹۹۴)، پرسش‌نامه شخصیت میلون (۱۹۹۴) پاسخ دادند. داده‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش با نرم‌افزار SPSS-26 در سطح توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن بودند که سندروم ایمپاستر بر اساس طرحواره نقص و شرم در زنان با نشانه‌های شخصیت وسواسی جبری استان اصفهان قابل پیش‌بینی است ($P < 0/01$).

واژگان کلیدی: سندرم ایمپاستر، طرحواره نقص - شرم، شخصیت وسواسی جبری، زنان.



Prediction of Imposter Syndrome Based on Defect and Shame Schema in Women with Obsessive-Compulsive Personality Syndrome in Isfahan Province

Yasman Sadat Ebrahimian

M.A. Student, Department of Psychology, Kho.C.,
Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
ybrahimian1998@gmail.com

Fatemeh izadi¹

Assistant Professor, Department of Psychology,
Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr,
Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The aim of the present study was to predict imposter syndrome based on the defect-shame schema in women with obsessive-compulsive personality traits. This study was a fundamental study in terms of its purpose and a descriptive (non-experimental) study in terms of its method, of the predictive and correlational type. The statistical population of this study included all women with obsessive-compulsive personality syndrome in Isfahan province in 1402. Considering that there were a total of 9 subscales in this study, according to the recommendations of Wong (2013), 25 people were considered for each subscale. Also, as a precaution and to prevent sample size loss, 270 people were selected by purposive sampling method. Participants responded to the Imposter Scale (1978), Young's Short Form Schema Questionnaire (1994), and Milon's Personality Questionnaire (1994). The data obtained from this study were analyzed with SPSS-26 software at the descriptive and inferential levels. The findings of the study indicated that imposter syndrome can be predicted based on the inferiority and shame schema in women with obsessive-compulsive personality symptoms in Isfahan province ($P < 0.01$).

Keywords: Imposter syndrome, inferiority-shame schema, obsessive-compulsive personality, women.

¹ Corresponding Author



کاربرد هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی در طراحی و اجرای مداخلات روان درمانی شناختی-رفتاری به صورت شخصی سازی شده برای افراد با اختلالات اضطرابی

شیما حسین زاده

گروه روانشناسی، دانشگاه علامه محدث نوری، نور، ایران shimahosseinzadeh77@gmail.com

آنا فولادی

گروه روانشناسی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران ana.fouladi@iau.ir

فرشته سبحانی

گروه روانشناسی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران fereshtehsonhani67@gmail.com

الهه صادقی

گروه روانشناسی، مؤسسه آموزش عالی آیندگان، تنکابن، ایران (نویسنده مسئول) Sadeghi@aihe.ac.ir

چکیده

در سال های اخیر، کاربرد فناوری های نوین به ویژه هوش مصنوعی و یادگیری ماشین در حوزه روان درمانی توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. این پژوهش با هدف بررسی تجربیات زیسته ای افراد مبتلا به اختلالات اضطرابی از استفاده از مداخلات شناختی-رفتاری مبتنی بر هوش مصنوعی و شخصی سازی شده انجام شد. رویکرد پژوهش کیفی و روش مورد استفاده پدیدارشناسی تفسیری بود. مشارکت کنندگان شامل ۱۲ فرد بزرگسال (۱۸ تا ۴۵ سال) بودند که سابقه استفاده از یک پلتفرم درمانی دیجیتال مبتنی بر AI-CBT را داشته و به شیوه هدفمند انتخاب شدند. داده ها از طریق مصاحبه های نیمه ساختاریافته گردآوری و با روش تحلیل مضمون براون و کلارک تحلیل شدند. یافته ها نشان داد که تجربه ای کاربران در چهار مضمون اصلی قابل طبقه بندی بود: درک از تعامل انسانی با سیستم درمانی، ادراک از شخصی سازی واقعی در مداخله، نقش فناوری در کاهش یا افزایش اضطراب، و فرصت ها و چالش های درمان دیجیتال. کاربران استفاده از سیستم را در بسیاری موارد مفید، قابل اعتماد و تقویت کننده احساس کنترل بر درمان دانستند. در عین حال، محدودیت هایی مانند فقدان همدلی در موقعیت های بحرانی و اضطراب ناشی از وابستگی به فناوری نیز مطرح شد. نتایج این پژوهش می تواند به طراحی دقیق تر، انسانی تر و مؤثرتر مداخلات روان درمانی دیجیتال در آینده کمک کند.

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، یادگیری ماشینی، روان درمانی شناختی-رفتاری، اختلالات اضطرابی، روان درمانی دیجیتال.



Application of artificial intelligence and machine learning in the design and implementation of personalized cognitive-behavioral psychotherapy interventions for people with anxiety disorders

Shima Hosseinzadeh

Department of Psychology, Allameh Mohaddes Noori
University, Noor, Iran
shimahosseinzadeh77@gmail.com

Ana Fouladi

Department of Psychology, Tonekabon Branch,
Islamic Azad University, Tonekabon, Iran
ana.fouladi@iau.ir

Fereshteh Sobhani

Department of Psychology, Tonekabon Branch,
Islamic Azad University, Tonekabon, Iran
fereshtehsonhani67@gmail.com

Elaheh Sadeghi¹

Department of Psychology, Ayandegan Institute of
Higher Education, Tonekabon, Iran
Sadeghi@aihe.ac.ir

Abstract

In recent years, the application of new technologies, especially artificial intelligence and machine learning in the field of psychotherapy has attracted the attention of researchers. This study aimed to investigate the lived experiences of people with anxiety disorders from using AI-based and personalized cognitive-behavioral interventions. The qualitative research approach and the method used were interpretive phenomenology. Participants included 12 adults (18-45 years old) who had a history of using an AI-CBT-based digital therapy platform and were purposively selected. Data were collected through semi-structured interviews and analyzed using Brown and Clark's thematic analysis method. Findings showed that users' experiences could be categorized into four main themes: perception of human interaction with the treatment system, perception of true personalization in the intervention, the role of technology in reducing or increasing anxiety, and opportunities and challenges of digital therapy. Users found the system useful, reliable, and supportive of a sense of control over treatment in many cases. However, limitations such as lack of empathy in critical situations and anxiety due to technology dependency were also raised. The results of this study could help design more accurate, humane, and effective digital psychotherapy interventions in the future.

Keywords: Artificial intelligence, machine learning, cognitive-behavioral psychotherapy, anxiety disorders, digital psychotherapy.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش ذهن آگاهی بر انعطاف پذیری کنشی و نشاط ذهنی دانش آموزان دختر نوجوان متوسطه اول شهر نجف آباد

نرگس رحیمیان

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران narges.rahimian@iau.ir

سپیده فلاحیه

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) S.fallahiyeh@gmail.com

چکیده

مطالعه حاضر با هدف اثربخشی آموزش ذهن آگاهی بر انعطاف پذیری کنشی و نشاط ذهنی دانش آموزان دختر نوجوان متوسطه اول شهر نجف آباد انجام شده است. روش پژوهش نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون، پس آزمون با گروه گواه و آزمایش بود. جامعه آماری پژوهش کلیه دانش آموزان دختر متوسطه اول شهر نجف آباد بودند؛ از بین آنها به شیوه نمونه گیری در دسترس تعداد ۳۰ نفر انتخاب شده و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند، ابتدا هر دو گروه به وسیله مقیاس انعطاف پذیری کنشی کانر و دیویدسون (۲۰۰۳) و مقیاس نشاط ذهنی ریان و فردریک (۱۹۹۷) مورد پیش آزمون قرار گرفتند و سپس هشت جلسه برنامه آموزش ذهن آگاهی برای گروه آزمایش برگزار شد، پس از برگزاری و اتمام جلسات آموزشی، بار دیگر هر دو به وسیله همان آزمون ها مورد ارزیابی قرار گرفتند؛ جهت تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS نسخه ۲۵ و روش تحلیل کوواریانس استفاده شد. نتایج حاصل از استخراج داده ها و تجزیه و تحلیل آنها نشان داد آموزش ذهن آگاهی بر انعطاف پذیری کنشی و نشاط ذهنی دانش آموزان دختر نوجوان متوسطه اول شهر نجف آباد موثر بوده است ($P < 0/05$). بکارگیری درمان مبتنی بر ذهن آگاهی به تنهایی یا در ترکیب با سایر برنامه های مداخله ای مربوط به دختران نوجوان میتواند موجب ارتقای انعطاف پذیری کنشی و نشاط ذهنی و بهبود تنظیم خلق منفی این افراد گردد.

واژگان کلیدی: آموزش ذهن آگاهی، انعطاف پذیری کنشی، نشاط ذهنی.



The effectiveness of mindfulness training on action flexibility, and mental vitality of adolescent female students of first secondary school in Najaf Abad city

Narges Rhimian

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
narges.rahimian@iau.ir

Sepideh Falahye¹

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
S.falahiyeh@gmail.com

Abstract

The present study was conducted with the aim of the effectiveness of mindfulness training on action flexibility and mental vitality of adolescent female students of the first secondary school in Najaf Abad city. The research method was semi-experimental with pre-test, post-test with control and experimental groups. The statistical population of the research was all female students of the first secondary school in Najaf Abad city; Among them, ۳۰ people were selected by available sampling method and were randomly replaced in two experimental and control groups. First, both groups were pre-tested using the functional flexibility scale of Connor and Davidson (۲۰۰۳) and the mental vitality scale of Ryan and Frederick (۱۹۹۷). And then eight sessions of the mindfulness training program were held for the experimental group. After holding and finishing the training sessions, both of them were evaluated again by means of the same tests; SPSS version ۲۵ software and covariance analysis method were used to analyze the data. The results of data extraction and their analysis showed that mindfulness training has been effective on action flexibility and mental vitality of adolescent female students of first secondary school in Najaf Abad city ($P < ۰.۰۵$). Using mindfulness-based therapy alone or in combination with other intervention programs related to teenage girls can improve the flexibility of action and mental vitality of these people.

Keywords: mindfulness training, action flexibility, mental vitality.

¹ Corresponding Author



اثر بخشی درمان ذهن آگاهی بر تحمل پریشانی، تنیدگی روانی و بهزیستی روان شناختی زنان مطلقه شاهین شهر

سمیه بابایی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران babae.somaye@gmail.com

محمدرضا قاسمی دارافشانی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) Mrgh8661@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف اثر بخشی درمان ذهن آگاهی بر تحمل پریشانی، تنیدگی روانی و بهزیستی روان شناختی زنان مطلقه شاهین شهر انجام شد. جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه زنان مطلقه شاهین شهر در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳ تشکیل دادند که به صورت نمونه گیری هدفمند ۴۰ نفر انتخاب شدند. پژوهش حاضر پیرو طرحی از نوع نیمه آزمایشی به روش پیش آزمون-پس آزمون با گروه گواه بود و گروه آزمایش به مدت ۸ جلسه تحت درمان ذهن آگاهی کابات-زین قرار گرفتند. ابزار پژوهش، پرسشنامه‌های بهزیستی روانشناختی ریف و همکاران (۱۹۸۹)، پرسشنامه تحمل پریشانی توسط سیمون و گاهر (۲۰۰۰) و پرسشنامه سلامت عمومی گلدنبرگ (۲۰۰۵) بود. داده‌ها از طریق آزمون کوواریانس مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان دادند که درمان ذهن آگاهی بر مؤلفه‌های تحمل پریشانی (تحمل، جذب، ارزیابی و تنظیم)، بهزیستی روانشناختی و تنیدگی روانی تأثیر معنی دار داشت ($P < 0/001$). با توجه به نتایج کلی پژوهش از مسئولان مرتبط خواسته می‌شود تا فعالیت‌ها و کارگاه‌های درمان ذهن آگاهی را اجرا کنند و سی دی‌های آموزشی و بروشورهای آموزشی درباره ذهن آگاهی تهیه کنند.

واژگان کلیدی: درمان ذهن آگاهی، بهزیستی روانشناختی، تحمل پریشانی، تنیدگی روانی.



Effectiveness of mindfulness therapy on the management of distress tolerance, psychological stress and psychological well- being of divorced women in Shahin Shahr

Somaye Babae

Ma Student, Department of Psychology, Kho.C.,
Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
Somayebabae@gmail.com

Mohammadreza Ghasemi Darafshani¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Mrgh8661@gmail.com

Abstract

The present study was conducted with the aim of assessing the effectiveness of mindfulness therapy on distress tolerance, psychological stress, and psychological well-being of divorced women in Shahinshahr. The statistical population of the present study consisted of all divorced women in Shahinshahr in 1402-1403, of whom 40 were selected through purposive sampling. The present study followed a quasi-experimental design with a pre-test-post-test method with a control group, and the experimental group underwent Kabat-Zinn mindfulness therapy for 8 sessions. The research instruments were the psychological well-being questionnaires of Riff et al. (1989), the distress tolerance questionnaire by Simon and Gaher (2000), and the Goldenberg general health questionnaire (2005). The data were analyzed through the covariance test. The findings showed that mindfulness therapy had a significant effect on the components of distress tolerance (tolerance, absorption, appraisal, and regulation), psychological well-being, and psychological stress ($P < 0.001$). According to the overall results of the study, relevant authorities are requested to implement mindfulness therapy activities and workshops and to prepare educational CDs and educational brochures about mindfulness.

Keywords: Mindfulness therapy, psychological well-being, distress tolerance, psychological stress.

¹ Corresponding Author



آسیب شناسی بروز پدیده کودکان کار و ارائه راهکارهایی جهت کاهش یا پیشگیری از پیامدهای نامطلوب آن

مژگان فریدون نژاد

دکترای تخصصی روانشناسی تربیتی، شاغل در آموزش و پرورش شهر تهران و استادیار دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران (نویسنده مسئول)

dr.m_fereydounnezhad@yahoo.com

<https://orcid.org/0009-0002-7759-5631>

زهرا نادری توده رود

دانشجوی کارشناسی پیوسته، آموزش ابتدایی، مرکز آموزش عالی شهید شرافت، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران zn61246@gmail.com

چکیده

در دنیای امروز اعم از کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه، شاهد افزایش پدیده کودکان کار هستیم. این کودکان به دلیل موقعیت ضعیف جسمی و روحی نسبت به بقیه افراد و حتی کودکان عادی بیشتر در معرض آسیب‌های روحی، روانی و جسمی قرار می‌گیرند. این کودکان، طبیعتاً از حق تفریح و تحصیل دوران کودکی محروم هستند. پژوهش حاضر با هدف کاوش در بررسی عوامل زمینه ساز بروز پدیده کودکان کار و ارائه راهکارهایی جهت کاهش، پیشگیری یا جلوگیری از پیامدهای این رفتار نامطلوب صورت گرفته است. پژوهش از نوع کیفی-توصیفی می‌باشد و به روش فرا مطالعه از نوع فرا ترکیب و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی اسناد مکتوب و متون علمی به روش مرور سیستماتیک بر اساس قاعده اشباع نظری و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها با راهبرد پژوهشی نظریه داده بنیاد و به روش کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و انتخابی انجام شده است. نتایج نشان داد که علل شامل علل اجتماعی، فردی و فرهنگی، خانوادگی پرداخته می‌باشند، همچنین یافته‌ها حاکی از بروز پیامدهای فرهنگی، شخصیتی، بهداشتی است. می‌توان با به کارگیری راهکارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مناسب، از افزایش آن جلوگیری کرد. همچنین نتایج این تحقیق نشان داد که عدم آگاهی اجتماعی کودک می‌تواند منجر به آسیب دیدن کودک و نادیده گرفتن حقوق آن و آزار وی شود؛ از این رو ارتقای آگاهی‌ها و آموزش‌های درست، و رعایت حق کودک در جامعه ضروری است.

واژگان کلیدی: کار، کودکان، اجتماعی، زندگی، خیابان.



Pathology of seclusion and isolation in children along with providing solutions to reduce or prevent its adverse consequences

Mozhgan FereydounNezhad¹

Ph.D. in educational psychology, working in
education of Tehran city and assistant prof. of
Farhangian University of Tehran, Iran

dr.m_fereydounnezhad@yahoo.com

Zahra Naderi Tude Roud

Continuous undergraduate student in
elementary education, Shahid Sharafat Higher
Education Center, Farhangian University
Tehran, Iran

zn61246@gmail.com

Abstract

In today's world, whether in developed or developing countries, we are witnessing an increase in the phenomenon of working children. Due to their weak physical and mental status, these children are more exposed to mental, psychological and physical injuries compared to other people and even normal children. These children are naturally deprived of the right to have fun and education during their childhood. The current research has been carried out with the aim of exploring the underlying factors of the phenomenon of working children and providing solutions to reduce, prevent or avoid the consequences of this undesirable behavior. The research is of a qualitative-descriptive type, using a meta-study method of a meta-composite type, using library resources and reviewing written documents and scientific texts, using a systematic review method based on the rule of theoretical saturation, and for data analysis with a data theory research strategy. The foundation and three-stage open, central and selective coding method has been done. The results showed that the causes include social, individual and cultural, family causes, also the findings indicate the occurrence of cultural, personality, and health consequences. Its increase can be prevented by applying appropriate political, social, cultural and economic solutions. Also, the results of this research showed that the child's lack of social awareness can lead to harming the child and ignoring his rights and harassing him; Therefore, it is necessary to promote awareness and correct education, and respect the rights of the child in the society.

Keywords: work, children, social, life, street.

¹ Corresponding Author



پیش‌بینی فاجعه پنداری درد بر اساس باورهای فراشناختی در بیماران مبتلا به سرطان شهر اصفهان

میلاد لطفی

گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران m.lotfi6396@iau.ir

فاطمه ایزدی

گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی فاجعه پنداری درد بر اساس باورهای فراشناختی در بیماران مبتلا به سرطان شهر اصفهان بود. روش پژوهش حاضر توصیفی - همبستگی از نوع پیش‌بینی و از پژوهش‌های بنیادی و کاربردی است که با روش همبستگی و رگرسیون انجام شده است. تعداد نمونه ۲۲۰ نفر که با روش غیر تصادفی و هدفمند از میان بیماران مراجع مرکز رهنویان سلامت و کلینیک آنالیز انتخاب شده‌اند. جهت گردآوری اطلاعات در این پژوهش از پرسش‌نامه فاجعه پنداری درد (PCS) سالیوان و همکاران (۱۹۹۵)، پرسش‌نامه باورهای فراشناخت - ولز و کارترایت هاتون (۱۹۹۷)، استفاده شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش حاضر از دو روش توصیفی و استنباطی استفاده گردید. در قسمت استنباطی از روش همبستگی و رگرسیون استفاده گردیده است؛ شایان ذکر است داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS-25 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که بین فاجعه پنداری درد با باورهای فراشناختی همبستگی مثبت و معنی‌دار وجود دارد ($R=0.311$, $P<0/01$). بنابراین فاجعه پنداری درد بر اساس باورهای فراشناختی در بیماران مبتلا به سرطان شهر اصفهان قابل پیش‌بینی است.

واژگان کلیدی: سرطان، فاجعه پنداری درد، باورهای فراشناختی.



Predicting pain catastrophizing based on metacognitive beliefs in cancer patients in Isfahan city

Milad Lotfi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
m.lotfi6396@iau.ir

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

The aim of the present study was to predict pain catastrophizing based on metacognitive beliefs in patients with cancer in Isfahan city. The method of the present research is descriptive-correlation of the prediction type and is one of the basic and applied researches that was done with the correlation and regression method. The sample number is 220 people who were selected by a non-random and purposeful method from among the patients of Rahjovian Health Center and Anahid Clinic. In order to collect information in this research, the Pain Catastrophizing Questionnaire (PCS) by Sullivan et al. (1995), the Metacognitive Beliefs Questionnaire - Wells and Cartwright Hutton (1997) were used. In order to analyze the data of this research, two descriptive and inferential methods were used. In the inferential part, correlation and regression methods have been used; It is worth mentioning that the collected data was analyzed using SPSS-25 software. The results showed that there is a positive and significant correlation between pain catastrophizing and metacognitive beliefs ($R=0.311$, $P<0/01$). Therefore, pain catastrophizing can be predicted based on metacognitive beliefs in Isfahan cancer patients.

Keywords: cancer, pain catastrophizing, metacognitive beliefs.

¹ Corresponding Author



پیش بینی فاجعه پنداری درد بر اساس خستگی مزمن (جسمی و ذهنی) در بیماران مبتلا به سرطان شهر اصفهان

میلاد لطفی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران m.lotfi6396@iau.ir

فاطمه ایزدی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

با توجه به شیوع بالای اختلالات جسمانی و روانی در بیماران مبتلا به سرطان و تأثیر آن‌ها بر کیفیت زندگی این بیماران، بررسی عوامل مؤثر بر این اختلالات ضروری به نظر می‌رسد. هدف پژوهش حاضر پیش بینی فاجعه پنداری درد بر اساس سندروم خستگی مزمن در بیماران مبتلا به سرطان شهر اصفهان بود. روش پژوهش حاضر توصیفی - همبستگی از نوع پیش بینی و از پژوهش‌های کاربردی می‌باشد که با روش همبستگی و رگرسیون انجام شده است. تعداد نمونه ۲۲۰ نفر که با روش غیر تصادفی و هدفمند از میان بیماران مراجع مرکز ریه‌جویان سلامت و کلینیک آنالیز انتخاب شده‌اند. جهت گردآوری اطلاعات در این پژوهش از پرسشنامه فاجعه پنداری درد (PCS) سالیوان و همکاران (۱۹۹۵)، پرسشنامه خستگی مزمن چالدر (۱۹۹۳)، استفاده شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش حاضر از دو روش توصیفی و استنباطی استفاده گردید. در قسمت استنباطی از روش همبستگی و رگرسیون استفاده گردیده است؛ شایان ذکر است داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS-25 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که بین فاجعه پنداری درد با سندرم خستگی مزمن همبستگی مثبت و معنی‌دار وجود دارد ($R=0.396$, $P<0/01$). بنابراین فاجعه پنداری درد بر اساس سندرم خستگی مزمن در بیماران مبتلا به سرطان شهر اصفهان قابل پیش بینی است.

واژگان کلیدی: سرطان، فاجعه پنداری درد، سندروم خستگی مزمن.



Prediction of pain catastrophizing based on chronic fatigue (physical and mental) in cancer patients in Isfahan city

Milad Lotfi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
m.lotfi6396@iau.ir

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

Considering the high prevalence of physical and mental disorders in cancer patients and their impact on the quality of life of these patients, it is necessary to investigate the factors affecting these disorders. The aim of the present study was to predict pain catastrophizing based on chronic fatigue syndrome in cancer patients in Isfahan city. The method of the current research is descriptive-correlation of the prediction type and applied research that has been done with the correlation and regression method. The sample number is 220 people who were selected by a non-random and purposeful method from among the patients of Rahjovian Health Center and Anahid Clinic. In order to collect information in this research, Pain Catastrophizing Questionnaire (PCS) by Sullivan et al. (1995) and Chalder's Chronic Fatigue Questionnaire (1993) were used. In order to analyze the data of this research, two descriptive and inferential methods were used. In the inferential part, correlation and regression methods have been used; It is worth mentioning that the collected data was analyzed using SPSS-25 software. The results showed that there is a positive and significant correlation between pain catastrophizing and chronic fatigue syndrome ($R=0.396$, $P<0.01$). Therefore, pain catastrophizing is predictable based on chronic fatigue syndrome in patients with cancer in Isfahan city.

Keywords: cancer, pain catastrophizing, chronic fatigue syndrome.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش مفاهیم دینی بخشش و صبر بر سلامت عمومی و میزان قند خون زنان دیابتی شهر اصفهان

راضیه عزیزان

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران raziyeh.azizan@iau.ir

محمد امیری

دکترای تخصصی روانشناسی سلامت، مدرس دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) salarkhan6110@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش مفاهیم دینی بخشش و صبر بر افزایش سلامت عمومی و میزان قند خون زنان خانواده‌های دیابتی شهر اصفهان بود. روش این پژوهش از نوع نیمه تجربی همراه با پیش‌آزمون و پس‌آزمون، یک گروه آزمایش و یک گروه گواه بود. جامعه تحقیق عبارت از کلیه زنان مبتلا به دیابت نوع دوم در خانواده‌های شهر اصفهان در سال ۱۴۰۰ بود. جهت نمونه‌گیری از بین آنان ۳۰ نفر به شیوه در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفری آزمایش و گواه جایگزین شدند. ابزارهای پژوهش عبارت بودند از پرسشنامه‌های سلامت عمومی گلدبرگ و هیلر (۱۹۷۹) و پرسشنامه قند خون ناشتا امیری، عسگری، عریضی (۲۰۱۹). به منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش از روش‌های آمار توصیفی و تحلیل کوواریانس تک متغیری با استفاده از نرم افزار Spss20 استفاده شد. یافته‌ها نشان داد آموزش مفاهیم دینی بخشش و صبر بر افزایش سلامت عمومی و میزان قند خون زنان خانواده‌های دیابتی شهر اصفهان تاثیر معناداری دارد ($p < 0.05$). نتایج این تحقیق نشان داد استفاده از آموزش مبتنی بر بخشش صبر با تکیه بر مبانی دینی می‌تواند در کاهش مشکلات سلامت عمومی و همچنین کاهش قند خون ناشتا و در محدوده نرمال زنان مبتلا به دیابت نوع دوم مؤثر بوده و می‌تواند توسط متخصصان جهت مداخلات روانشناسان حوزه سلامت این قشر از بیماران مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: آموزش دینی، بخشش، صبر، سلامت عمومی.



The effectiveness of teaching the religious concepts of forgiveness and patience on general health and blood sugar levels of diabetic women in Isfahan city

Razieh Azizan

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
raziyeh.azizan@iau.ir

Mohammad Amiri¹

PhD in Health Psychology, Lecturer of Isfahan
University, Iran
salarkhan6110@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study was to investigate the effectiveness of teaching the religious concepts of forgiveness and patience on increasing the general health and blood sugar levels of diabetic women in Isfahan city. The method of this research was semi-experimental with pre-test and post-test, an experimental group and a control group. The research population consisted of all women with type 2 diabetes in the families of Isfahan city in 1400. For sampling, 30 people were selected from among them in the available way and they were replaced randomly in two groups of 15 people. The research tools were the general health questionnaires of Goldberg and Hiller (1979) and the fasting blood sugar questionnaire of Amiri, Asgari, Parhehi (2019). In order to investigate research hypotheses, descriptive statistics and univariate covariance analysis were used using Spss20 software. The findings showed that teaching the religious concepts of forgiveness and patience has a significant effect on increasing the general health and blood sugar levels of diabetic women in Isfahan city ($p < 0.05$). The results of this research showed that the use of training based on forgiveness and patience based on religious foundations can be effective in reducing public health problems and also reducing fasting blood sugar within the normal range of women with type 2 diabetes and can be recommended by experts for the interventions of health psychologists. This group of patients should be used.

Keywords: religious education, forgiveness, patience, general health.

¹ Corresponding author



اثربخشی درمان بین فردی ستیر بر مؤلفه‌های کیفیت روابط و عزت نفس مربیان قرآن زن متأهل خمینی شهر

فتانه شاه نظری

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران fataneh.shahnazari@iau.ir

محمد امیری

دکترای تخصصی روانشناسی سلامت، مدرس دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) salarkhan6110@gmail.com

چکیده

داشتن عزت نفسی مناسب و توانمندی برقراری ارتباط مناسب با دیگران همواره یکی از ایده‌آل‌های تربیتی و انسانی متخصصان حوزه روانشناسی و مشاوره بوده است و همواره با افزایش مؤلفه‌های کیفیت در روابط بین فردی و عزت نفس می‌توان سلامت روان شناختی مناسب‌تری را از افراد انتظار داشت. هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی درمان بین فردی ستیر بر مؤلفه‌های کیفیت روابط بین فردی و عزت نفس معلمان خمینی شهر بود. روش این پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی همراه با پیش‌آزمون و پس‌آزمون، یک گروه آزمایش و یک گروه گواه بود. جامعه تحقیق عبارت بود از کلیه معلمان شهرستان خمینی شهر در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰. جهت نمونه‌گیری از بین آنان ۳۰ نفر به شیوه در دسترس و پس از غربالگری و کنترل معیارهای ورود و خروج، انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفری آزمایش و گواه جایگزین شدند. ابزارهای پژوهش عبارت بودند از پرسش‌نامه‌های عزت نفس روزنبرگ (۱۹۶۵) و پرسش‌نامه کیفیت روابط بین فردی پیرس (۱۹۹۱). محتوای جلسات بر اساس مفاهیم و اصول و فنون خانواده‌درمانی ستیر که به تایید متخصصین (اساتید و متخصصین) در ۸ جلسه ارائه گردید. به منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش از روش‌های آمار توصیفی و تحلیل کوواریانس تک متغیری با استفاده از نرم افزار Spss20 استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که درمان بین فردی ستیر بر عزت نفس و مؤلفه‌های کیفیت روابط بین فردی بر تعارضات بین فردی، عمق رابطه و حمایت اجتماعی بصورت معناداری موثر بود ($P < .05$)؛ نتایج این تحقیق می‌تواند در بکارگیری آموزش‌های روان‌شناختی مبتنی بر نظریه ستیر در بهبود مؤلفه‌های کیفیت روابط بین فردی و عزت نفس معلمان مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: درمان بین فردی ستیر، مؤلفه‌های کیفیت روابط، عزت نفس.



The effectiveness of interpersonal therapy based on the quality of component of relationships and self-esteem of Koran instructors married to Khomeinishahr

Fataneh Shahnazari

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
fataneh.shahnazari@iau.ir

Mohammad Amiri¹

Ph.D. in health psychology, Faculty of Isfahan
University, Iran
salarkhan6110@gmail.com

Abstract

Having proper self-esteem and the ability to establish proper communication with others has always been one of the educational and human ideals of psychology and counseling specialists, and by increasing the component of quality of interpersonal relationships and self-esteem, we can expect better psychological health from people. The aim of the present study was to investigate the effectiveness of interpersonal therapy based on the quality of interpersonal relationships component and self-esteem of Khomeini teachers in the city. The method of this research was semi-experimental with pre-test and post-test, an experimental group and a control group. The research population consisted of all the teachers of Khomeini Shahr in the academic year 1400-1401. In order to take a sample, 30 people were selected from among them in the available way and after screening and controlling the entry and exit criteria, they were randomly selected and replaced in two groups of 15 people, test and control. The research tools were Rosenberg's self-esteem questionnaires (1965) and Peirce's interpersonal relationship quality questionnaire (1991). The content of the sessions was based on the concepts, principles and techniques of Satir family therapy, which were presented in 8 sessions with the approval of experts (professors and experts). In order to investigate research hypotheses, descriptive statistics and univariate covariance analysis were used using Spss20 software. The findings showed that interpersonal therapy based on self-esteem and the quality of interpersonal relationships had a significant effect on interpersonal conflicts, relationship depth, and social support ($P < 0.05$); The results of this research can be used in the application of psychological training based on Satyr's theory to improve the quality of interpersonal relationships and teachers' self-esteem.

Keywords: Satir interpersonal therapy, component of relationship quality, self-esteem.

¹ Corresponding Author



اثربخشی مشاوره شغلی به شیوه سازگاری دیویس بر کارآمدی شغلی و کیفیت زندگی کاری معلمان زن شهرستان نجف آباد

مرضیه جمال زاده

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران marziyeh.jamalzadeh@iau.ir

زهرا قجاوند

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) Ghojavandzahra490@gmail.com

چکیده

مطالعه حاضر با هدف بررسی اثربخشی مشاوره شغلی به شیوه سازگاری دیویس بر کارآمدی شغلی و کیفیت زندگی کاری معلمان زن شهرستان نجف آباد انجام شده است. روش پژوهش نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون، پس آزمون با گروه گواه و آزمایش بود. جامعه آماری پژوهش معلمان زن شهرستان نجف آباد در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ بودند؛ از بین آنها به شیوه نمونه گیری در دسترس تعداد ۳۰ نفر انتخاب شده و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند، ابتدا هر دو گروه پرسشنامه کارآمدی شغلی (ریگز و نایت - ۱۹۹۴) و پرسشنامه کیفیت زندگی کاری والتون (۱۹۷۳) را به عنوان پیش آزمون تکمیل کردند و سپس هشت جلسه آموزش مشاوره شغلی به شیوه سازگاری دیویس برای گروه آزمایش برگزار شد، پس از برگزاری و اتمام جلسات آموزشی، بار دیگر هر دو به وسیله همان آزمون ها مورد ارزیابی قرار گرفتند؛ جهت تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS نسخه ۲۵ و روش تحلیل کوواریانس چند متغیره استفاده شد. نتایج حاصل از استخراج داده ها و تجزیه و تحلیل آنها نشان داد آموزش مشاوره شغلی به شیوه سازگاری دیویس بر کارآمدی شغلی ($P < 0/05$, $\text{Eta} = 0.40$) و کیفیت زندگی کاری ($\text{Eta} = 0.17$) معلمان زن شهرستان نجف آباد تاثیر دارد.

واژگان کلیدی: مشاوره شغلی به شیوه سازگاری دیویس، کارآمدی شغلی، کیفیت زندگی کاری.



Counseling Training in the Davis Adaptation Method on Job Efficiency and Quality of Work Life of Female Teachers in Najaf Abad city

Marziyeh Jamalzadeh

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
marziyeh.jamalzadeh@iau.ir

Zahra GHojavand¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Ghojavandzahra490@gmail.com

Abstract

The present study has been conducted with the aim of investigating the effectiveness of career counseling training in the Davis adaptation method on job efficiency, quality of work life and psychological security of female teachers in Najaf Abad city. The research method was semi-experimental with pre-test, post-test with control and experimental groups. The statistical population of the research was female teachers in Najaf Abad city in the academic year ۲۰۲۳-۲۰۲۴; Among them, ۳۰ people were selected by available sampling method and were randomly replaced in two experimental and control groups. First, both groups completed the Job Efficiency Questionnaire (Riggs and Knight - ۱۹۹۴), Walton's Work Life Quality Questionnaire (۱۹۷۳) and Maslow's Psychological Security Questionnaire (۲۰۰۴) as a pre-test, and then eight sessions of career counseling training in the Davis adaptation method for The experimental group was held, After holding and finishing the training sessions, both of them were evaluated again by means of the same tests; SPSS version ۲۵ software and covariance analysis method were used for data analysis. The results of data extraction and their analysis showed that career counseling training in the Davis adaptation method has an effect on job efficiency ($\text{Eta}=0.40$, $P<0.05$), quality of work life ($\text{Eta}=0.17$, $P<0.05$) of female teachers in Najaf Abad.

Keywords: Job counseling according to the Davis adaptation method, job efficiency, quality of work life.

¹ Corresponding Author



بررسی تجربه زیسته زنان دارای تجربه ازدواج تحمیلی در شهر اصفهان

ناهید سلطانی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران nahid.soltani1600@iau.ir

هادی براتی

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) Peymanbarati74@yahoo.com

چکیده

هدف از این پژوهش کیفی مطالعه تجربه زیسته زنان دارای تجربه ازدواج تحمیلی در شهر اصفهان بود. روش تحقیق کیفی و از نوع پدیدارشناسی بود. جامعه آماری شامل کلیه زنان دارای ازدواج تحمیلی در شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بود و نمونه آماری شامل زنان دارای ازدواج اجباری مراجعه کننده به کلینیک های مشاوره ای شهر اصفهان بود و حجم نمونه براساس مصاحبه نیمه ساختاریافته و به روش اشباع ۱۶ نفر مشخص گردید. مصاحبه ی نیمه ساختاریافته به مدت ۴۵-۶۰ دقیقه انجام شد. روایی سوالات مصاحبه ها براساس سه سویه سازی از روش مثلث سازی داده ها انجام گردید. مصاحبه ها به روش هفت مرحله ای کلایزی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته های حاصل از آسیب های اجتماعی، آسیب های خانوادگی، تعارضات زناشویی، اختلال روحی-روانی فرزندان، اختلال در سبک زندگی فرزند، عدم تعادل در سلامت معنوی و منظومه آسیب های فردی بود. آثار منفی ازدواج اجباری یا تحمیلی می تواند بر روی جسم و روح زوجین تاثیرات منفی خاص خود را باقی بگذارد. در واقع هر یک از افراد پیش از شروع زندگی مشترک برای خود تصویری از آینده ترسیم می نماید در صورتی که ازدواج به صورت اجباری یا تحمیلی باشد شخص دیگر نمی تواند آرزوهای خود را برآورده کرده و زندگی شادی را برای فرزندان مهیا سازد. به اعتقاد روان شناسان، ازدواج می بایست بر پایه اخلاق، عشق، محبت و درک متقابل دو انسان شکل بگیرد تا بتواند جوانه های امید و خوشبختی را به همراه آورد. با توجه به نتایج می توان به بررسی و کاهش پیامدهای به دست آمده از ازدواج های تحمیلی در سطح جامعه در راستای کاهش ازدواج اجباری پرداخت.

واژگان کلیدی: تجربه زیسته، پیامد، ازدواج اجباری، مطالعه کیفی.



Investigating the lived experience of women who experienced forced marriage in Isfahan city

Nahid Soltani

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
nahid.soltani1600@iau.ir

Hadi Barati¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Peymanbarati74@yahoo.com

Abstract

The purpose of this qualitative research was to study the lived experience of women who experienced forced marriage in the city of Isfahan. The research method was qualitative and phenomenological. The statistical population included all women with forced marriages in the city of Isfahan in 2024, and the statistical sample included women with forced marriages referring to counseling clinics in the city of Isfahan, and the sample size was determined based on a structured semi-structured interview and saturation method of 16 people. The semi-structured interview was conducted for 45-60 minutes. The validity of the interview questions was based on triangulation of the data. The interviews were analyzed using the seven-step Claesian method. The findings were social harms, family harms, marital conflicts, mental-psychological disorders of children, disorders in the child's lifestyle, imbalance in spiritual health and the system of personal harms. The negative effects of forced or imposed marriage can leave its own negative effects on the body and soul of the couple. In fact, each person draws a picture of the future for himself before starting a joint life. If the marriage is forced or imposed, the other person cannot fulfill his wishes and provide a happy life for his children. According to psychologists, marriage should be formed on the basis of ethics, love, affection and mutual understanding between two people so that it can bring the seeds of hope and happiness. According to the results, it is possible to investigate and reduce the consequences of forced marriages at the community level in order to reduce forced marriages.

Keywords: lived experience, consequence, forced marriage, qualitative study.

¹ Corresponding Author



تغییرات عصب روانشناسی در اعتیاد به پورنوگرافی

نسترن منصوریه

استادیار، گروه روانشناسی بالینی، واحد علوم پزشکی تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

Nastaran.mansourieh@iau.ac.ir

دنیز سلیمانفیر

دانشجو کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، گروه روانشناسی بالینی، واحد علوم پزشکی تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

denizsoleimanifar2@gmail.com

چکیده

اعتیاد به پورنوگرافی همانند یک اختلال رفتاری نوظهور، توجه چشمگیری را در حوزه علوم اعصاب شناختی و روان‌شناسی بالینی برانگیخته است. هدف این مقاله مروری، تعیین تغییرات نوروسایکولوژیک در افراد مبتلا به "پورنوگرافی" است. روش این پژوهش از نوع مروری روایتی است. در مطالعه حاضر از مقالات موجود در پایگاه‌های Google Scholar, PubMed, ScienceDirect, ResearchGate, SID، طی بررسی مطالعات منتشرشده بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۵ استفاده شد. نتایج مطالعات نشان می‌دهد که مصرف مکرر پورنوگرافی با الگوهایی از ناهنجاری‌های عصبی همراه است که از جهاتی مشابه با اختلالات اعتیادی شناخته شده‌اند. یافته‌ها به‌طور مشخص به تغییراتی در نواحی کلیدی همچون قشر پیش‌پیشانی، آمیگدالا، و ساختارهای مرتبط با سیستم پاداش دوپامینی اشاره دارند؛ تغییراتی که با کاهش بازداری شناختی، سوگیری توجهی نسبت به محرک‌های جنسی، و ناتوانی در تنظیم هیجان همراه‌اند. همچنین، برخی مطالعات تصویربرداری مغزی، کاهش حجم ماده خاکستری و اختلال در شبکه‌های اجرایی-هیجانی مغز را در این افراد نشان داده‌اند. این یافته‌ها نه تنها از شباهت سازوکارهای عصبی اعتیاد به پورنوگرافی با اعتیادهای کلاسیک حمایت می‌کنند، بلکه بر ضرورت بازنگری در نظام‌های تشخیصی و مداخلاتی نیز تأکید دارند.

واژگان کلیدی: عصب روانشناسی، اعتیاد، پورنوگرافی.



Neuropsychological changes in pornography addiction

Nastaran Mansouriyeh¹

Assistant Professor. Department of clinical psychology, TaMS.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran. Nastaran.mansourieh@iau.ac.ir
Nastaran.mansourieh@iau.ac.ir

Deniz Soleimanifar

MA. Student in clinical psychology. Department of clinical psychology, TaMS.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
denizsoleimanifar2@gmail.com

Abstract

Pornography addiction, as an emerging behavioral disorder, has attracted significant attention in the fields of cognitive neuroscience and clinical psychology. The aim of this review article is to determine the neuropsychological changes in individuals with "pornography addiction". The method of this research is a narrative review. In the present study, articles available in Google Scholar, PubMed, ScienceDirect, ResearchGate, and Sid databases were reviewed, examining studies published between 2017 and 2025. The results of the studies show that frequent pornography consumption is associated with patterns of neural abnormalities that are similar to those known to be addictive disorders. The findings specifically point to changes in key areas such as the prefrontal cortex, amygdala, and structures related to the dopamine reward system; changes that are associated with reduced cognitive inhibition, attentional bias towards sexual stimuli, and inability to regulate emotion. Additionally, some brain imaging studies have shown reduced gray matter volume and dysfunction in executive-emotional networks in these individuals. These findings not only support the similarity of the neural mechanisms of pornography addiction to classical addictions, but also emphasize the need to revise diagnostic and intervention systems.

Keywords: Neuropsychology, addiction, pornography.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش ذهن آگاهی نوجوان محور بر اضطراب امتحان در دانش آموزان دختر متوسطه اول شهر اصفهان

زهرا شرافت دارگانی

گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران. Z.sherafatdargani@iau.ir

دکتر یوسف گرجی

گروه روانشناسی، واحد خمنی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمنی شهر، ایران (نویسنده مسئول) yo.gorgi@iau.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش تعیین اثربخشی آموزش ذهن آگاهی نوجوان محور بر اضطراب امتحان در دانش آموزان دختر متوسطه اول شهر اصفهان بود. روش پژوهش نیمه آزمایشی با دو گروه آزمایش و کنترل و سه مرحله ی پیش آزمون، پس آزمون و پیگیری بود. جامعه آماری شامل دانش آموزان دختر متوسطه اول شهر اصفهان بود. ۴۰ نفر دانش آموزان دختر متوسطه اول شهر اصفهان (در هر گروه ۲۰ نفر) از طریق نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای و براساس نقطه برش پرسشنامه اضطراب امتحان فریدمن انتخاب و در دو گروه تصادفی گمارده شدند. ابزار مورد استفاده پرسشنامه اضطراب امتحان فریدمن و بندس جاکوب (۱۹۹۸) بود. آموزش ذهن آگاهی نوجوان محور در ۸ جلسه ارائه گردید. داده ها در دو سطح توصیفی و استنباطی (شاپیرو ویلک، واریانس) با استفاده از نرم افزار SPSS تحلیل شد. یافته های پژوهش نشان داد که آموزش ذهن آگاهی نوجوان محور بر اضطراب امتحان در دانش آموزان دختر متوسطه اول شهر اصفهان تاثیر معنی دار دارد در آموزش ذهن آگاهی نوجوان محور ۲/۲۳ درصد تاثیر داشت. بنابراین می توان نتیجه گرفت که مدارس با به کارگیری آموزش ذهن آگاهی نوجوان محور باعث کاهش اضطراب امتحان دانش آموزان شده و از این طریق دانش آموزان می توانند به موفقیت تحصیلی دست یابند.

واژگان کلیدی: آموزش ذهن آگاهی نوجوان محور، اضطراب امتحان.



The effectiveness of adolescent-centered mindfulness training on exam anxiety in first secondary school girls in Isfahan

Zahra Sharaf Dargani

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran.

Z.sherafatdargani@iau.ir

Yousef Gorji¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

yo.gorgi@iau.ac.ir

Abstract

The aim of this study was to determine the effectiveness of adolescent-centered mindfulness training on test anxiety in female high school students in Isfahan. The research method was a semi-experimental one with two experimental and control groups and three stages of pre-test, post-test and follow-up. The statistical population consisted of female high school students in Isfahan. 40 female high school students in Isfahan (20 in each group) were selected through multi-stage cluster sampling and based on the cut-off point of the Friedman Test Anxiety Questionnaire and were assigned to two random groups. The instrument used was the Friedman and Bends Jacob (1998) Test Anxiety Questionnaire. Adolescent-centered mindfulness training was provided in 8 sessions. The data were analyzed in descriptive and inferential (Shapiro-Wilk, variance) using SPSS software. The findings of the study showed that adolescent-centered mindfulness training has a significant effect on test anxiety in female high school students in Isfahan. The adolescent-centered mindfulness training had an effect of 23.2 percent. Therefore, it can be concluded that schools can reduce students' test anxiety by implementing adolescent-centered mindfulness training, and through this, students can achieve academic success.

Keywords: adolescent-oriented mindfulness training, exam anxiety.

¹ Corresponding Author



تحلیل تجربه زیسته سالمندان زن در استفاده از خدمات مراکز نیمه وقت سالمندان: روایتی از رضایتمندی، تعامل اجتماعی و کیفیت زندگی

کیانا بابایی خرزوقی

کارشناس ارشد مشاوره توانبخشی، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز

Kianababaei1999@gmail.com

کیما بابایی خرزوقی

دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، اصفهان (نویسنده

مسئول) kimia.babaeikh@iau.ir

چکیده

با توجه به افزایش امید به زندگی و در نتیجه افزایش جمعیت سالمند در کشور، میزان مراجعه به مراکز نیمه وقت سالمندان نیز گسترش یافته. بررسی تجربیات ساکنین این مراکز، می تواند کمک زیادی به ارائه خدمات بهتر به سالمندان کند. از این رو پژوهش حاضر با هدف تحلیل تجربه زیسته سالمندان زن در استفاده از خدمات مراکز نیمه وقت سالمندان شهر اصفهان انجام شد. این پژوهش با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی و در قالب روش پژوهشی تجربه زیسته انجام شد. ۱۱ شرکت کننده به روش نمونه گیری هدفمند انتخاب شدند و گردآوری داده ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته با آنها، تا زمان رسیدن داده ها به اشباع ادامه یافت. تحلیل داده ها منجر به شناسایی ۸ جز تشکیل دهنده شد که عبارتند از: ۱-افزایش رضایت از زندگی، ۲-افزایش احساسات مثبت، ۳-بهبود وضعیت فرد در خانه، ۴-انجام فعالیت هایی که تا پیش از این امکان انجام آنها وجود نداشته، ۵-امید به زندگی، ۶-امکان برقراری روابط صمیمانه با همسالان، ۷-ضرورت وجود مراکز نیمه وقت (بجای تمام وقت) برای سالمندان، ۸-عدم آگاهی قبلی از وجود چنین مراکزی. نتیجه این پژوهش، ادبیات پژوهشی گذشته در زمینه مراجعه به مراکز نیمه وقت سالمندان را غنی تر می سازد. همچنین ساختار استخراج شده از این پژوهش، برای تدوین و به کارگیری برنامه های موثرتر و افزایش کیفیت خدمات این مراکز جهت کمک به سالمندان مفید خواهد بود.

واژگان کلیدی: سالمندان زن، مراکز نیمه وقت سالمندان، سالمندی، تجربه زیسته.



A Phenomenological Analysis of Elderly Women's Lived Experiences in Using Part-Time Elderly Care Center Services: A Narrative of Satisfaction, Social Interaction, and Quality of Life

Kiana Babaei Khorzoughi

M.A. in Rehabilitation Counseling, Department of
Counseling, Faculty of Educational Sciences and
Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz,
Ahvaz, Iran

Kianababaei1999@gmail.com

Kimia Babaei Khorzoughi¹

M.A. Student in Clinical Psychology, Department of
Psychology, Faculty of Educational Sciences and
Psychology, Islamic Azad University, Khorasgan
Branch, Isfahan, Iran

Kimia.babaeikh@iau.ir

Abstract

With the increasing hope for life and consequently the rise in the elderly population in the country, the rate of visits to part-time elderly centers has also expanded. Examining the experiences of residents in these centers can greatly assist in providing better services to the elderly. Therefore, the present study aimed to investigate the lived experience of elderly women attending part-time elderly centers. This research was conducted using a phenomenological approach and within the framework of experiential research methodology. 11 participants were selected through purposive sampling method, and data collection was continued through semi-structured interviews with them until data saturation was reached. Data analysis led to the identification of 8 constitutive themes, including: 1- Increased satisfaction with life, 2- Increased positive emotions, 3- Improvement of individual's situation at home, 4- Engaging in activities that were not possible before, 5- Hope for life, 6- Opportunity to establish intimate relationships with peers, 7- The necessity of part-time (as opposed to full-time) centers for the elderly, 8- Lack of prior awareness of the existence of such centers. The result of this research enriches past research literature on attending part-time elderly centers. Additionally, the structure extracted from this research will be useful for formulating and implementing more effective programs and improving the quality of services in these centers to assist the elderly.

Keywords: Elderly Women, Part-Time Elderly Centers Elderly, Lived Experience.

¹ Corresponding Author



تدوین و اعتباریابی بسته قصه درمانی همراه با ایفای نقش مبتنی بر داستان‌های ایرانی در کودکان پیش دبستانی

لیلا آقا محمدی

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران lila.aghamohammadi@iau.ir

سمیه آقا محمدی

استادیار، گروه روانشناسی، موسسه آموزش عالی فیض الاسلام، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) Somayeh.aghamohamadi@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تدوین، اعتباریابی و بررسی اثربخشی بسته قصه درمانی همراه با ایفای نقش مبتنی بر داستان‌های ایرانی بر افزایش حل مسئله در کودکان پیش دبستانی بوده که در سه بخش انجام گردیده است. روش پژوهش حاضر در بخش اول برای تدن بسته، کتابخانه‌ای، در بخش دوم، برای اعتباریابی محتوایی بسته قصه درمانی، روش دلفی و در بخش سوم، بررسی اثربخشی بسته از روش مورد منفرد با طرح AB، می باشد. جامعه آماری در بخش اول، کلیه قصه‌های ایرانی کودکان، در بخش دوم، کلیه متخصصان روانشناسی کودک، مدیران و مربیان پیش دبستانی‌های اصفهان و در بخش سوم، کلیه کودکان پیش دبستانی در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲، بوده اند. نمونه‌گیری در بخش اول به روش هدفمند، در بخش دوم، به روش در دسترس و در بخش سوم، نیز تعداد چهار نفر از کودکان پیش دبستانی به روش هدفمند، صورت گرفته است. ابزارهای پژوهش شامل، بسته قصه درمانی (مشمول بر ۶ جلسه) و پرسشنامه حل مسئله دانش آموزان، دو و همکاران (۲۰۲۲) می باشد. یافته‌های آماری پژوهش، در بخش اعتباریابی بسته قصه درمانی، با محاسبه شاخص CVI، نشان داد که روایی محتوایی قابل قبول بوده است و در بخش بررسی اثر بخشی بسته قصه درمانی، مشخص شد که برای هر چهار آزمودنی مداخله اثربخش بوده است. در نهایت می توان نتیجه گرفت که تدوین بسته آموزشی قصه درمانی توسط پژوهشگر، به خوبی صورت گرفته و اجرای این بسته قصه درمانی می تواند بر افزایش مهارت حل مسئله در کودکان پیش دبستانی تاثیرگذار باشد.

واژگان کلیدی: قصه درمانی، ایفای نقش، حل مسئله.



Development and validation of a story therapy package with role-playing based on Iranian stories in preschool children

Lila Aghamohammadi

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
lila.aghamohammadi@iau.ir

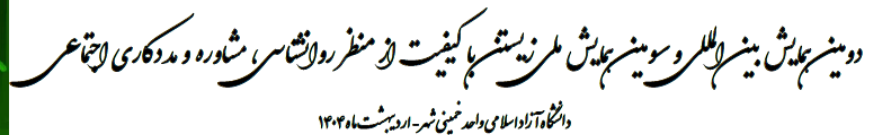
Somayeh Aghamohammadi¹

Assistant Prof., Department of Psychology, Feiz-ul-Islam Institute of Higher Education, Isfahan, Iran
Somayeh.aghamohamadi@yahoo.com

Abstract

The ability to solve problems is considered a fundamental skill for living in the current era, and not having the ability to solve problems is related to many emotional and behavioral problems in adulthood. The aim of the current research was to compilation and validation of a story therapy package with role playing based on Iranian stories and investigating its effectiveness on increasing problem solving in preschool children, which was done in three parts. In the current research, the research methods are: a) In the first part, the library method was used and it was compiled using the stories of the book Kalileh and Demneh. b) In the second part, the validation of the content of the story therapy package was carried out using the Delphi method, which was presented to 10 experts in the desired field to confirm the training package c) In the third part, in order to check the effectiveness of the package, the single subject study method with AB design has been used. The statistical population of this research in the first part, all Iranian children's stories, in the second part, all professors, child psychology specialists, managers and trainers of Isfahan preschools, and for the third part, all preschool children in the academic year 2023-2024. . Sampling was done in the first part in order to select the stories in a targeted sampling method, in the second part, in the available sampling method, and in the third part, four children from Ordibehesht preschool were selected targeted sampling method. The research tools also include the story therapy package compiled by the researcher and consisting of 6 sessions and the problem solving questionnaire of students, Do et al. (2022) which was translated by the researcher. The statistical findings of the research, in the validation section of the story therapy package, by calculating the CVI index, for all stories, it was found to be more than 0.79, which means that the content validity was acceptable, and in the section of evaluating the effectiveness of the story therapy package, according to the analysis Visualizing the figures and tables, the percentage of non-overlapping data (PND) for all four subjects is a high percentage and indicates an acceptable percentage of confidence in the effectiveness of the intervention and indicates the appropriate effectiveness of the story therapy package on problem solving in children. Finally, it can be concluded from the research that the necessary studies and the review of the existing theories by the researcher have been done well and led to the extraction of a therapeutic story package along with playing a role based on Iranian stories, and confirming its content validity that the implementation of

¹ Corresponding Author



The 2nd International and the 3rd National Conference on Living with Quality from the Perspective of Psychology, Counseling and Social work- May 2025, Iran

this story package Therapy can increase problem solving skills in preschool children.

Keywords: Story therapy, role playing, problem solving.



اثربخشی برنامه صلاحیت هیجانی بر کفایت اجتماعی و همدلی هیجانی نوجوانان

ندا بی ستونی

کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول) neda.bistooni@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی اثربخشی آموزش صلاحیت هیجانی بر کفایت اجتماعی و همدلی هیجانی نوجوانان انجام شد. پژوهش حاضر نیمه آزمایشی از نوع پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری پژوهش حاضر در برگیرنده کلیه دانش آموزان دختر مقطع متوسطه اول شهر تهران در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ بودند. با عنایت به نیمه آزمایشی بودن طرح، نمونه‌ای به حجم ۳۰ نفر با توجه به معیارهای شمول از بین افراد جامعه آماری به صورت در دسترس انتخاب شدند. اعضای نمونه به صورت جایگزینی تصادفی ساده در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و گواه (۱۵ نفر) قرار گرفتند. سپس، شرکت کنندگان گروه آزمایش در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای آموزش صلاحیت هیجانی شرکت کردند؛ در حالی که اعضای گروه کنترل هیچ درمانی دریافت نکردند. ابزار گردآوری اطلاعات شامل پرسشنامه کفایت اجتماعی پرن‌دین و همکاران (۱۳۸۵) و مقیاس همدلی هیجانی مهرابیان و اپستاین (۱۹۷۲) بود. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون تحلیل کوواریانس چندمتغیره استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد آموزش صلاحیت هیجانی تأثیر معناداری بر همدلی هیجانی دارد؛ اما آموزش صلاحیت هیجانی تأثیر معناداری بر کفایت اجتماعی نداشت. بنابراین، به نظر می‌رسد این مداخله برای بهبود همدلی هیجانی دانش آموزان دختر کاربردی است.

واژگان کلیدی: صلاحیت هیجانی، کفایت اجتماعی، همدلی هیجانی، نوجوانان.



The effectiveness of the emotional competence program on the social competence and emotional empathy of adolescents

Neda Bisotoni¹

M.A. in Clinical Psychology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

neda.bisotoni@gmail.com

Abstract

This research aimed to investigate the effectiveness of emotional competence training on the social competence and emotional empathy of adolescents. The study employed a quasi-experimental design with a pre-test and post-test, including a control group. The statistical population consisted of all female students in the first year of secondary school in Tehran during the academic year 2023-2024. Given the quasi-experimental nature of the design, a sample of 30 individuals was purposefully selected based on inclusion criteria from the statistical population. The sample members were randomly assigned to two groups: the experimental group (15 participants) and the control group (15 participants). The participants in the experimental group attended 8 sessions of 90-minute emotional competence training, while the control group received no treatment. Data collection tools included the Social Competence Questionnaire by Parandin et al. (2006) and the Emotional Empathy Scale by Mehrabian and Epstein (1972). Multivariate analysis of covariance was used for data analysis. The findings indicated that emotional competence training had a significant impact on emotional empathy; however, it did not have a significant effect on social competence. Therefore, this intervention appears to be effective in improving the emotional empathy of female students.

Keywords: emotional competence, social competence, emotional empathy, adolescents.

¹ Corresponding Author



اثربخشی روان درمانی مثبت گرا بر بهزیستی معنوی زنان دارای تعارضات زناشویی

فلورا داودی فر

کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

f.davoodifar@gmail.com

زهره اسماعیلیان

استادیار، گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

zohrehesmaeilian1401@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی روان درمانی مثبت گرا بر بهزیستی معنوی زنان دارای تعارضات زناشویی در شهر اصفهان انجام گرفته است. روش پژوهش از نوع نیمه آزمایشی بصورت پیش آزمون-پس آزمون - پیگیری با گروه کنترل بود. جامعه آماری این پژوهش شامل زنان دارای تعارضات زناشویی که در سال ۱۴۰۱ به مراکز مشاوره و روان درمانی شهر اصفهان مراجعه نموده، تشکیل دادند که از بین آنها ۴۰ نفر از زنانی که ملاک های ورود به پژوهش را دارا بوده و تمایل به شرکت در پژوهش داشتند به شیوه در دسترس، انتخاب و به شکل تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. گروه آزمایش، ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه ای آموزش روان درمانی مثبت گرا را به شیوه گروهی دریافت کردند، اما برای گروه کنترل مداخله ای انجام نشد. در این پژوهش از پرسشنامه های تعارضات زناشویی (MCQ) برای وثنایی (۱۳۷۵) و بهزیستی معنوی گل پرور (۱۳۹۳) استفاده شد. گروهها، در سه مرحله پیش آزمون، پس آزمون و بعد از ۲ ماه در مرحله پیگیری به پرسشنامه ها پاسخ دادند. به منظور تحلیل داده ها از آزمون تحلیل واریانس با اندازه گیری مکرر و نرم افزار SPSS-28 استفاده شد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها نشان داد که آموزش روان درمانی مثبت گرا بر افزایش بهزیستی معنوی در پس آزمون گروه آزمایش نسبت به پیش آزمون و همچنین نسبت به گروه کنترل تأثیر معناداری داشته و این تأثیر در مرحله پیگیری دو ماهه نیز باقی مانده است ($p < 0.05$). بنابراین برای افزایش بهزیستی معنوی زنان دارای تعارضات زناشویی می توان از این روش استفاده کرد.

واژگان کلیدی: روان درمانی مثبت گرا، تعارضات زناشویی، بهزیستی معنوی.



The Effectiveness of Positive Psychotherapy on Spiritual Wellbeing of Women with Marital Conflicts

Felora Davoodifar

M.A. in general psychology, Department of
Psychology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic
Azad University, Isfahan, Iran
f.davoodifar@gmail.com

Zohreh Esmaeilian¹

Assistant Prof., Department of Psychology, Isfahan
(Khorasgan) Branch, Islamic Azad University,
Isfahan, Iran
zohrehesmaeilian1401@gmail.com

Abstract

This study aimed to evaluate the effectiveness of Positive Psychotherapy on the spiritual well-being of women with marital conflicts. The research method was quasi-experimental with a pre-test, post-test, and follow-up design with a control group. A randomized controlled trial design was employed, involving 40 women from Isfahan who experienced marital conflicts. Participants were randomly assigned to either an intervention group, which received Positive Psychotherapy, or a control group that received no therapeutic intervention. The intervention group received 10 sessions of 90-minute group Positive Psychotherapy training, while the control group received no intervention. In this research, the marital conflict questionnaire (MCQ) by Barati and Sanaei (1996) and the spiritual well-being questionnaire by Golparvar (2014) were used. Analysis of variance test with repeated measures was used to analyze the data by SPSS-28 software. The results of the data analysis showed that Positive Psychotherapy training had a significant effect on increasing spiritual well-being in the post-test of the intervention group compared to the pre-test and also compared to the control group, and this effect remained significant in the two-month follow-up phase ($p < 0.05$). Therefore, this method can be used to enhance the spiritual well-being of women with marital conflicts.

Keywords: Positive psychology therapy, marital conflicts, spiritual well-being.

¹ Corresponding Author



بررسی نقش دارایی های رشدی در نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال شهر اصفهان بر مبنای پایه تحصیلی

زهرا آقاجانی فشارکی

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران zahra.aghajani@iaukhsh.ac.ir

محمدرضا عابدی

گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) m.r.abedi@edu.ui.ac.ir

سید اسماعیل موسوی

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران es.mosavi@iaukhsh.ac.ir

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی نقش دارایی های رشدی در پایه تحصیلی نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال شهر اصفهان بود. بر این اساس با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای در ۶ ناحیه آموزش و پرورش به صورت تصادفی یک مدرسه دخترانه و یک مدرسه پسرانه دوره دوم متوسطه شهر اصفهان انتخاب شد و سپس از هر مدرسه یک کلاس انتخاب و تمامی دانش آموزان آن به پرسشنامه دارایی های رشدی بنسون و همکاران (۲۰۰۶) پاسخ دادند در مجموع ۴۲۲ پسر و ۳۸۹ دختر نوجوان مقطع متوسطه دبیرستان در این پژوهش شرکت داده شدند. بر این حساب با استفاده از روش تحلیل تشخیصی نوجوانان بر حسب پایه تحصیلی به عنوان متغیر ملاک و نمرات آنان در مولفه های دارایی های رشدی به عنوان متغیر پیش بینی کننده عضویت گروهی در نظر گرفته شد و با استفاده از نرم افزار spss27 مورد تحلیل قرار گرفت. یافته های پژوهش نشان داد که دارایی های رشدی درونی و بیرونی می تواند در پایه تحصیلی نوجوانان نقش داشته باشد به طوری که مولفه های محدودیت ها و انتظارات (۰/۶۷)، هویت (۰/۳۷)، استفاده سازنده از زمان (۰/۳۵) و حمایت (۰/۳۰) بیشترین تاثیر را در تفکیک پایه تحصیلی نوجوانان داشت. یافته های اخیر حاکی از نقش تاثیر گذار دارایی های رشدی بر پایه تحصیلی نوجوانان می باشد که می توان از آن برای بهبود عملکرد نوجوانان در پایه های مورد نظر به ویژه پایه های دهم و دوازدهم بهره برد.

واژگان کلیدی: دارایی های رشدی درونی، دارایی های رشدی بیرونی، نوجوان، پایه تحصیلی، دبیرستان.



Studying the role of developmental assets in adolescents aged 15 to 18 in Isfahan based on educational level

Zahra Aghajani Fesharaki

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran

zahra.aghajani@iau.ac.ir

Mohammaderezh Abedi ¹

Department of Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Isfahan, Iran

m.r.abedi@edu.ui.ac.ir

Sayed Esmail Mosavi

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran

es.mosavi@iaukhsh.ac.ir

Abstract

The aim of this study was to investigate the role of developmental assets in the educational level of adolescents aged 15 to 18 in Isfahan. Accordingly, using a cluster sampling method, a girls' school and a boys' school in the second year of secondary school in Isfahan were randomly selected in 6 education districts. Then, one class was selected from each school and all its students responded to the Benson et al. (2006) developmental assets questionnaire. A total of 422 boys and 389 girls in secondary school participated in this study. Accordingly, using the diagnostic analysis method, adolescents were considered by educational level as the criterion variable and their scores in the developmental assets components as the predictor variable of group membership and were analyzed using SPSS27 software. The findings of the study showed that internal and external developmental assets can play a role in the educational level of adolescents, such that the components of constraints and expectations (0.67), identity (0.37), constructive use of time (0.35), and support (0.30) had the greatest impact on the differentiation of adolescents' educational level. Recent findings indicate the influential role of developmental assets on adolescents' educational level, which can be used to improve adolescents' performance in the desired grades, especially the tenth and twelfth grades.

Keywords: Internal developmental assets, external developmental assets, adolescents, educational level, high school.

¹ Corresponding Author



پیش بینی ترک خدمت براساس خشنودی شغلی و مولفه های (ماهیت، سرپرست، همکار، ترفیع کاری، حقوق، محیط کار) در بین کارکنان ستادی نواحی آموزش پرورش شهر اصفهان

شیوا تاجمیر ریاحی

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران

مهدی خوروش

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) khorvash@iaukhsh.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف پیش‌بینی ترک کار محل خدمت بر اساس خشنودی شغلی و مولفه های (ماهیت، سرپرست، همکار، ترفیع کاری، حقوق، محیط کار) در بین کارکنان ستادی نواحی آموزش و پرورش شهر اصفهان اجرا شد. که تعداد کل آنها (۴۰۰ نفر) بودند که از این میان بر اساس جدول مورگان ۱۹۶ نفر به عنوان گروه نمونه از طریق نمونه گیری تصادفی خوشه‌ای برای شرکت در این پژوهش انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه، ترک شغل (لونگو و مورا ۲۰۱۱) و جنکینز و تاملینسون (۲۰۱۲) و خشنودی شغلی JDI (۱۳۸۷) بود. متغیرها توسط پرسشنامه آنلاین در اختیار ۱۹۶ نفر از کارکنان نواحی آموزش و پرورش اصفهان قرار گرفت پس از جمع‌آوری داده‌ها، به منظور دستیابی به اهداف تحقیق با استفاده از نرم افزار SPSS، از روش تجزیه و تحلیل واریانس و آزمون همبستگی اسپیرمن و رگرسیون استفاده شد. نتایج نشان داد ترک خدمت با خشنودی شغلی (با ضریب ۰/۶۰۱- و معنی داری ۰/۰۵ < ۰/۰۰۰) رابطه معنادار و معکوس دارد.

واژگان کلیدی: ترک کار محل خدمت، خشنودی شغلی.



Prediction of leaving service based on job satisfaction and its components (nature, supervisor, colleague, job promotions, salary, work environment) among the staff of Isfahan educational districts

Shiva Tajmir Riahi

Graduates, Department of Psychology, Kho.C.,
Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran

Mehdi Khorvash¹

Assistant Professor, Department of Psychology,
Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
khovash@iaukhsh.ac.ir

Abstract

This research was carried out with the aim of predicting job leaving based on job satisfaction and its components (nature, supervisor, colleague, job promotions, salary and work environment) among the headquarters staff of the educational districts of Isfahan city. The total number of them was (400) and among them, 196 people were selected as a sample group based on Morgan's table through random cluster sampling to participate in this research. The research tools included questionnaires, leaving the job (Longo and Mora 2011) and Jenkins and Tomlinson (2012) and JDI job satisfaction (1387).

The variables were provided to 196 employees of the educational districts of Isfahan through an online questionnaire. Regression was used. The results showed leaving service has a meaningful and inverse relationship with job satisfaction (coefficient -0.601, meaningful $0.00 < 0.05$) in other words, the more staff have job satisfaction, the less they leave the service.

Keywords: leaving the workplace, Job satisfaction.

¹ Corresponding Author



اثربخشی درمان آموزش روانی مراقبت پیشرفته بر مولفه‌های تحریک‌پذیری (هیجان‌پذیری، سطح فعالیت و جامعه‌پذیری) در نوجوانان در معرض خطر ابتلا به اختلال دوقطبی

زهره سلحشوری

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران zohreh.saahlshoor@iau.ir

دکتر فاطمه ایزدی

استادیار، گروه روانشناسی، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.izadi@iau.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف تعیین اثربخشی درمان آموزش روانی مراقبت پیشرفته بر مولفه‌های تحریک‌پذیری (هیجان‌پذیری، سطح فعالیت و جامعه‌پذیری) در نوجوانان در معرض خطر ابتلا به اختلال دوقطبی، صورت گرفته است. این پژوهش از نوع کاربردی و به لحاظ روش پژوهش یک طرح نیمه آزمایشی پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه نوجوانان در معرض خطر اختلال دوقطبی بود که در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳ در مدارس ناحیه ۳ اصفهان مشغول به تحصیل بودند. پس از توزیع پرسشنامه MDQ جهت غربالگری در بین نوجوانان مدارس ناحیه ۳ شهرستان اصفهان از بین افرادی که نمره بالا به منزله مستعد بودن را در این آزمون کسب کردند، ۳۲ نفر به صورت هدفمند انتخاب شدند که به صورت تصادفی در دو گروه کنترل (۱۶ نفر) و آزمایش (۱۶ نفر) قرار گرفتند. در این پژوهش گروه آزمایش تحت درمان آموزش روانی مراقبت پیشرفته قرار گرفتند و گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکردند و هر دو گروه در زمان یکسان به پیش‌آزمون و پس‌آزمون پاسخ دادند. در ضمن گروه کنترل پس از اتمام پژوهش تحت درمان مذکور قرار گرفتند. ابزار مورد استفاده در پژوهش نیز شامل پرسشنامه‌های اختلالات خلقی (MDQ)، تحریک‌پذیری باس و پلومین و پروتکل جلسات درمانی آموزش روانی مراقبت پیشرفته دیوید میکلوویتز بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۰ صورت گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد که درمان آموزش روانی مراقبت پیشرفته بر مولفه‌های تحریک‌پذیری یعنی هیجان‌پذیری، سطح فعالیت و جامعه‌پذیری در نوجوانان در معرض خطر ابتلا به اختلال دوقطبی، اثربخش است. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از روش درمانی آموزش روانی مراقبت پیشرفته می‌تواند با همراه ساختن اعضای خانواده در کنار نوجوانان خود، تحریک‌پذیری آن‌ها را در این دوره سنی حساس، کاهش داد.

واژگان کلیدی: آموزش روانی مراقبت پیشرفته، تحریک‌پذیری، اختلال دوقطبی.



The Effectiveness of Psychoeducational Enhanced Care Therapy on the Components of Irritability (Excitement, Activity, and Socialization) in Adolescents at risk of bipolar disorder

Zohre Salahshoori

MA. Student in, Department of Psychology, Kho.C.,
Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
zohreh.saahshoor@iau.ir

Fatemeh Izadi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
dr.izadi@iau.ac.ir

Abstract

This study aimed to determine the effectiveness of the treatment of psychological training advanced on the components of irritability (excitement, level of activity and socialization) in adolescents at risk of bipolar disorder. The method of this study was applied and in terms of the research method was a semi -test pre -test - after testing with the control group. The statistical population of the study consisted of all adolescents at the risk of bipolar disorder who studied in Isfahan District 2 schools in the year 4-5. After distributing the MDQ questionnaire for screening among adolescents in Isfahan District 2 schools, among those who won the high score as a talented test, 4 were selected targeted, which was randomly placed in two groups of control (1 person) and a test (2). In this study, the experimental group was treated by advanced psychological training and the control group did not receive any intervention, and both groups responded to the pre -test and post -test at the same time. The control group was also treated after the research was completed. The tools used in the study also included mood disorders questionnaires (MDQs), bass and plumin irritability, and David Miklowitz Advanced Mental Care Treatment Protocol. Data were analyzed using SPSS software version 20. The findings of the study showed that the treatment of advanced psychological care is effective in the threats of irritability, such as excitement, activity level, and socialization in adolescents at risk of bipolar disorder. According to the findings of the study, it can be concluded that the use of advanced psychological education therapy can reduce their irritability at this critical age with the construction of family members alongside their teens.

Keywords: Psychoeducational Enhanced Care Therapy, Irritability, bipolar disorder.

¹ Corresponding Author



پیش بینی رفتار نوآورانه براساس جو سازمانی نوآورانه و ادراک لیاقت کارکنان پتروشیمی لاله

سلیمه متور

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران 1754856063@iau.ir

میلاد عابدی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) milad.abedi@iau.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش پیش بینی رفتار نوآورانه بر اساس جو سازمانی نوآورانه و ادراک لیاقت کارکنان پتروشیمی لاله بود. طرح پژوهش توصیفی- همبستگی از نوع رگرسیون بود. جامعه آماری شامل کلیه کارکنان شرکت پتروشیمی لاله در سال ۱۴۰۲ به تعداد ۲۳۱۶ نفر بود که به صورت در دسترس با توجه به جدول مورگان ۳۳۱ نفر انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه رفتار نوآورانه (کانتر، ۱۹۸۸)؛ پرسشنامه جو سازمانی (هالپین، ۲۰۰۰) و پرسشنامه ادراک لیاقت (هارتر، ۱۹۸۹) بود. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار استاندارد) و آمار استنباطی (رگرسیون گام به گام) با استفاده از نرم افزار آماری SPSS و AMOSS نسخه ۲۶ استفاده شد. نتایج نشان داد جو سازمانی نوآورانه و ادراک لیاقت، رفتار نوآورانه را پیش بینی می کند ($p < 0/01$). با توجه نتایج به دست آمده می توان چنین نتیجه گیری نمود که توجه به متغیرهای ادراک لیاقت و جو سازمانی توسط مدیران در سازمان می تواند موجب بهبود خلاقیت و رفتار نوآورانه گردد.

واژگان کلیدی: رفتار نوآورانه، جو سازمانی نوآورانه، ادراک لیاقت، کارکنان پتروشیمی.



The Predicting innovative behavior based on innovative organizational climate and perception of merit of Lale Petrochemical employees

Salimeh Mator

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
1754856063@iau.ir

Milad Abedi¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
milad.abedi@iau.ac.ir

Abstract

The aim of this research was to predict innovative behavior based on innovative organizational climate and perception of merit of Laleh Petrochemical employees. The research design was descriptive-correlation of regression type. The statistical population included all the employees of Laleh Petrochemical Company in 1402 in the number of 2316 people, and 331 people were selected according to Morgan's table. Research tools include Kanter's innovative behavior questionnaire (1988); Organizational climate questionnaire was Haplin and Craft (2000) and Harter's (1989) competence perception questionnaire. To analyze the data, descriptive statistics (mean and standard deviation) and inferential statistics (step-by-step regression) were used using SPSS and AMOSS version 26 statistical software. The results showed that innovative organizational climate and perception of competence predict innovative behavior ($p < 0.01$). According to the obtained results, it can be concluded that paying attention to the variables of perception of organizational fit and atmosphere by managers in the organization can improve creativity and innovative behavior.

Keywords: innovative behavior, innovative organizational atmosphere, Perception of merit, Petrochemical employees.

¹ Corresponding Author



اثربخشی بازی درمانی بومی سازی شده بر تعامل والد-کودک در دانش آموزان با اختلال نقص توجه کلاس اول دبستان

فرزانه زورمند

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران farzaneh.zoormand@iau.ir

سعید رحیمی پردنجانی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) s.rahimi@iaushk.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین اثربخشی بازی درمانی بومی سازی شده بر تعامل والد-کودک و مولفه های آن دانش آموزان کلاس اول دبستان با اختلال نارسایی توجه انجام شد. بدین منظور تعداد ۴۰ نفر که نشانه های بالینی اختلال نارسایی توجه از ضعیف تا شدید دارا بودند از جامعه ی آماری که شامل دانش آموزان کلاس اول دبستان دارای اختلال نارسایی توجه شاهین شهر در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ همراه با مادرانشان بود، با روش نمونه گیری تصادفی چند مرحله ای انتخاب و سپس به صورت تصادفی در دو گروه ۲۰ نفری آزمایش و کنترل قرار گرفتند. پرسشنامه رابطه والد-کودک (پیانتا، ۱۹۹۴) توسط والدین هر دو گروه تکمیل شد. گروه آزمایش طی ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه ای به صورت گروهی تحت بازی درمانی بومی سازی شده (برگرفته از پژوهش رحیمی و همکاران، ۱۳۹۴)، و گروه کنترل در نوبت انتظار قرار گرفتند. پس از پایان جلسات گروه آزمایش، هر دو گروه مجدداً پرسشنامه را در مرحله پس آزمون و پس از ۳ ماه در مرحله پی گیری تکمیل کردند. در نهایت اطلاعات جمع آوری شده توسط نرم افزار SPSS و با استفاده از روش های آماری تحلیل واریانس اندازه گیری های مکرر تجزیه و تحلیل شدند. نتایج حاصل از تحلیل داده ها نشان داد که بازی درمانی بومی سازی شده، بر رابطه والد-کودک دانش آموزان با اختلال نارسایی توجه اثرگذار است ($P < 0/01$). همچنین آزمون پی گیری که پس از سه ماه گرفته شد، تأثیر بازی درمانی بومی سازی شده بر تعامل والد-کودک و مولفه های آن در دانش آموزان با اختلال نارسایی توجه را تأیید کرد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که بازی درمانی بومی سازی شده می تواند به عنوان یکی از روش های درمانی برای بهبود تعامل والد-کودک آن ها مورد توجه درمانگران قرار گیرد.

واژگان کلیدی: بازی درمانی بومی سازی شده، تعامل والد-کودک، نارسایی توجه.



The effectiveness of localized play therapy on parent-child interaction in first-grade elementary school students with attention deficit disorder

Farzaneh Zoormand

MA. Student in, Department of Psychology, Kho.C.,
Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
Farzaneh.zoormand@iau.ir

Saeed Rahimi Pardanjani¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
s.rahimi@iaushk.ac.ir

Abstract

The present study was conducted to determine the effectiveness of localized play therapy on parent-child interaction and its components in first-grade elementary school students with attention deficit disorder. For this purpose, 40 individuals with mild to severe clinical symptoms of attention deficit disorder were selected from the statistical population that included first-grade elementary school students with attention deficit disorder in Shahinshahr in the academic year 1402-1403 with their mothers using multi-stage random sampling method and then randomly assigned to two experimental and control groups of 20 individuals. The Parent-Child Relationship Questionnaire (Pianta, 1994) was completed by the parents of both groups. The experimental group underwent localized play therapy in a group setting for 10 90-minute sessions (taken from the study by Rahimi et al., 2015), and the control group was placed on a waiting list. After the end of the experimental group sessions, both groups completed the questionnaire again in the post-test phase and after 3 months in the follow-up phase. Finally, the collected data were analyzed by SPSS software using repeated measures analysis of variance statistical methods. The results of data analysis showed that localized play therapy has an effect on the parent-child relationship of students with attention deficit disorder ($P < 0.01$). Also, the follow-up test taken after three months confirmed the effect of localized play therapy on parent-child interaction and its components in students with attention deficit disorder. Therefore, it can be concluded that localized play therapy can be considered by therapists as one of the treatment methods to improve their parent-child interaction.

Keywords: localized play therapy, parent-child interaction, attention deficit.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش مهارت های تنظیم هیجانی بر رفتار دلبستگی و توازن کار - خانواده در زنان شاغل مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر

علی روغنیان

کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران (نویسنده مسئول) ali.shabahang7@gmail.com

چکیده

این مطالعه با هدف تعیین اثربخشی آموزش مهارت های تنظیم هیجانی بر رفتار دلبستگی و توازن کار - خانواده در زنان شاغل مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر انجام شد. روش پژوهش نیمه آزمایشی و با طرح پیش آزمون - پس آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری شامل کلیه زنان شاغل مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر شهر تهران در سال ۱۴۰۳ بودند. با روش نمونه‌گیری هدفمند ۳۰ نفر انتخاب شدند و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و گواه (۱۵ نفر) گمارش شدند. ابزار گردآوری اطلاعات شامل پرسشنامه رفتار دلبستگی زناشویی سندبرگ و همکاران (۲۰۱۲) و پرسشنامه توازن کار - خانواده صمدی (۱۳۹۱) بود. آموزش مهارت های تنظیم هیجانی اساس پروتکل گروس (۲۰۰۱) در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای اجرا شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس چندمتغیره و در سطح معناداری ۰/۰۵ انجام شد. نتایج نشان داد آموزش مهارت‌های تنظیم هیجانی موجب بهبود رفتار دلبستگی و توازن کار - خانواده در زنان شاغل مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر می‌شود. با توجه به اهمیت کیفیت روابط خانوادگی در بهره‌وری زنان شاغل، استفاده از این مداخله برای بهبود رفتار دلبستگی و همچنین، توازن کار - خانواده در زنان شاغل مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر توصیه می‌شود.

واژگان کلیدی: تنظیم هیجانی، رفتار دلبستگی، توازن کار - خانواده، اضطراب فراگیر، زنان شاغل.



The Effectiveness of Emotion Regulation Skills Training on Attachment Behavior and Work-Family Balance in Employed Women with Generalized Anxiety Disorder

Ali Roghaniyan¹

MA in Clinical Psychology, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran
ali.shabahang7@gmail.com

Abstract

This study aimed to examine the effectiveness of emotion regulation skills training on attachment behaviors and work-family balance in employed women with generalized anxiety disorder (GAD). The research employed a quasi-experimental design with a pretest-posttest control group. The statistical population consisted of all employed women diagnosed with GAD in Tehran in 2024. Using purposive sampling, 30 participants were selected and randomly assigned to either the experimental group (n=15) or the control group (n=15). Data collection tools included the Marital Attachment Behaviors Questionnaire (Sandberg et al., 2012) and the Work-Family Balance Questionnaire (Samadi, 2012). The emotion regulation skills training was conducted over eight 90-minute sessions based on Gross's (2001) protocol. Data were analyzed using SPSS software through multivariate analysis of covariance (MANCOVA) at a significance level of 0.05. The results indicated that emotion regulation skills training significantly improved attachment behaviors and work-family balance in employed women with GAD. Given the importance of family relationship quality in working women's productivity, this intervention is recommended to enhance attachment behaviors and work-family balance in employed women with GAD.

Keywords: Emotion regulation, attachment behaviors, work-family balance, generalized anxiety disorder, employed women.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش مبتنی بر درمان هیجان مدار بر احساس ارزشمندی و شناخت نیازهای اساسی در افراد مبتلا به اختلال اضطراب اجتماعی

علی روغنیان

کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران (نویسنده مسئول) ali.shabahang7@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف تعیین اثربخشی آموزش مبتنی بر درمان هیجان مدار بر احساس ارزشمندی و شناخت نیازهای اساسی در افراد مبتلا به اختلال اضطراب اجتماعی انجام شد. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و به لحاظ روش انجام پژوهش، نیمه آزمایشی از نوع پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه افراد مبتلا به اضطراب اجتماعی شهر تهران در سال ۱۴۰۳ بودند. اعضای نمونه به صورت هدفمند انتخاب شدند و با روش جایگزینی تصادفی ساده در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و گواه (۱۵ نفر) گمارش شدند؛ بدین ترتیب، در هر گروه تعداد ۱۵ فرد مبتلا به اختلال اضطراب اجتماعی حضور داشت. ابزار گردآوری اطلاعات شامل مقیاس خودارزشمندی کרוکر و همکاران (۲۰۰۳) و مقیاس ارضای نیازهای اساسی روانشناختی گاردیا و همکاران (۲۰۰۰) بوده است. آموزش مبتنی بر درمان هیجان مدار در ۸ جلسه ۱۲۰ دقیقه‌ای برای اعضای گروه آزمایش اجرا شد. برای تحلیل داده‌ها از آزمون تحلیل کوواریانس چندمتغیری استفاده شد. نتایج نشان داد آموزش مبتنی بر درمان هیجان مدار تأثیر معناداری بر احساس خودارزشمندی و نیازهای اساسی روان‌شناختی افراد مبتلا به اختلال اضطراب اجتماعی دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد این مداخله برای بهبود احساس خودارزشمندی و نیازهای اساسی روان‌شناختی در افراد مبتلا به اختلال اضطراب اجتماعی کاربردی دارد.

واژگان کلیدی: درمان هیجان مدار، احساس خودارزشمندی، نیازهای روان‌شناختی، اضطراب اجتماعی.



The Efficacy of Emotion-Focused Therapy-Based Training in Enhancing Self-Worth and Basic Needs Awareness Among Individuals with Social Anxiety Disorder

Ali Roghaniyan ¹

MA in Clinical Psychology, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

ali.shabahang7@gmail.com

Abstract

This study aimed to examine the effectiveness of Emotion-Focused Therapy (EFT)-based training on self-worth and recognition of basic psychological needs in individuals with Social Anxiety Disorder (SAD). The present applied research employed a quasi-experimental pretest-posttest design with a control group. The statistical population included all individuals with social anxiety in Tehran in 2024. Participants were randomly assigned to either an experimental group (n=15) or a control group (n=15), with each group containing 15 individuals diagnosed with SAD. Data collection instruments included Crocker et al.'s (2003) Self-Worth Scale and Guardia et al.'s (2000) Basic Psychological Needs Satisfaction Scale. The experimental group received eight 120-minute sessions of EFT-based training. Data were analyzed using multivariate analysis of covariance (MANCOVA). Results indicated that EFT-based training significantly improved self-worth and satisfaction of basic psychological needs in individuals with SAD. Therefore, this intervention appears effective for enhancing self-worth and basic psychological needs as influential factors in social anxiety disorder.

Keywords: Emotion-Focused Therapy, Self-Worth, Psychological Needs, Social Anxiety.

¹ Corresponding Author



شناسایی و رتبه بندی مؤلفه های اخلاقی در کلاس مجازی

زهرا مردانی

کارشناسی ارشد، گروه مدیریت آموزشی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران zahraa.mardani@yahoo.com

نصراله قشقائی زاده

استادیار، گروه مدیریت آموزشی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

ghashghaeizadeh@yahoo.com

چکیده

آموزش مجازی از بخش های آموزشی است که در دهه ی اخیر بیش ترین رشد را در صنعت آموزش داشته است. این در حالی است که با استفاده ی روزافزون از تکنولوژی ارتباطی جدید، اهمیت توجه و بحث در رابطه با این مسائل اخلاقی افزایش پیدا کرده است. اگرچه یادگیری مجازی و الکترونیکی منجر به آزادی و راحتی فراگیران در دسترسی و مدیریت اطلاعات می شود، اما این امر منجر به مسائل اخلاقی جدیدی در رابطه با اقدامات یادگیری اخلاقی، مسئولیت و جوابگویی و تمامیت فردی می شود.

این پژوهش با موضوع شناسایی و رتبه بندی مؤلفه های اخلاقی در کلاس های مجازی از دیدگاه معلمان متوسطه اول دخترانه شهر شهرضا انجام شده است. با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر تعیین مؤلفه ها و سنجه های پرسشنامه اخلاق مجازی در کلاس درس بود، ابتدا از طریق مطالعه نظری، گویه های مورد نظر برای این پرسشنامه استخراج شدند و سپس بر روی نمونه مورد نظر اجرا گردید. در این گام، به تحلیل پاسخ های جمع آوری شده پرداخته می شود. با توجه به اینکه پرسشنامه اخلاق مجازی در کلاس درس، توسط پژوهش حاضر تدوین شده است، لذا جهت بررسی روایی مقیاس، ابتدا از روش تحلیل عامل اکتشافی با استفاده از نرم افزار SPSS استفاده شد. طبق تحقیقات، به جز گویه های ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۹، ۲۲، ۲۴ و ۳۰ بقیه گویه ها با عامل خود بار عاملی مثبت و معنادار داشتند و پرسشنامه نهایی از ۲۴ گویه باقیمانده تشکیل شده است. مؤلفه های صداقت ادبی، حریم شخصی، مسئولیت پذیری، احترام و مدیریت زمان، به ترتیب دارای بیشترین میزان میانگین بوده و همچنین همبستگی بین تمامی مؤلفه های پرسشنامه معنادار است.

واژگان کلیدی: مؤلفه های اخلاقی، کلاس مجازی، معلمان.



Identifying and ranking ethical components in virtual education

Zahra Mardani

Master's degree, Educational Management
Department, Shahreza Branch, Islamic Azad
University, Shahreza, Iran,
zahraa.mardani@yahoo.com

Nasrollah Ghashgaeizadeh¹

Assistant Professor, Educational Management
Department, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic
Azad University, Isfahan, Iran,
gashghaeizadeh@yahoo.com

Abstract

Virtual education is one of the educational sectors that has seen the most growth in the education industry in the last decade. However, with the increasing use of new communication technology, the importance of attention and discussion regarding these ethical issues has increased. Although virtual and e-learning lead to freedom and convenience for learners in accessing and managing information, this leads to new ethical issues regarding ethical learning practices, responsibility and accountability, and individual integrity.

This research was conducted on the topic of identifying and ranking ethical components in virtual classrooms from the perspective of teachers of the first girls' high school in Shahreza. Given that the aim of the present research was to determine the components and measures of the virtual ethics questionnaire in the classroom, the desired items for this questionnaire were first extracted through theoretical study and then implemented on the desired sample. In this step, the collected responses are analyzed. Given that the virtual ethics questionnaire in the classroom was developed by the present study, exploratory factor analysis was first used using SPSS software to examine the validity of the scale. According to the research, except for items 7, 8, 9, 10, 15, 19, 22, 24, and 30, the remaining items had positive and significant factor loadings with their own factor, and the final questionnaire consisted of the remaining 24 items. The components of literary honesty, privacy, responsibility, respect, and time management have the highest averages, respectively, and the correlation between all components of the questionnaire is significant.

Keywords: Moral components, virtual classroom, teachers.

¹ Corresponding Author



درمان مبتنی بر طرح‌واره بر بهزیستی روان‌شناختی زنان افسرده

زهرا خانی خوزانی

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران zahra.khani8775@iau.ac.ir

شهناز خالقی پور

گروه روانشناسی، واحد نایین، دانشگاه آزاد اسلامی، نایین، ایران (نویسنده مسئول) sh.khaleghipour@iau.ac.ir

دکتر یوسف گرجی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران yo.gorgi@iau.ac.ir

چکیده

هدف از پژوهش درمان مبتنی بر طرح‌واره بر بهزیستی روان‌شناختی زنان افسرده بود. روش پژوهش نیمه‌آزمایشی به صورت پیش‌آزمون - پس‌آزمون با دو گروه آزمایش و کنترل بود. جامعه‌ی پژوهش شامل زنان افسرده مراجعه کننده به کلینیک بهنود شهر اصفهان ۱۴۰۳ بود که ۳۰ نفر به صورت هدفمند به تشخیص روانشناسان بر اساس مصاحبه‌ی بالینی و با استفاده از پرسشنامه‌ی بک مشخص گردید و به صورت تصادفی به دو گروه ۱۵ نفره تقسیم شدند. طرح‌واره درمانی بر اساس یانگ (۲۰۰۳) بر دو گروه آزمایش در ۸ جلسه‌ی ۹۰ دقیقه‌ای ارائه گردید. داده‌ها در سطح توصیفی (میانگین‌ها، انحراف استاندارد) و در سطح استنباطی (پیش‌فرض‌های لازم و کوواریانس) با کمک نرم‌افزار SPSS26 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که درمان مبتنی بر طرح‌واره بر بهزیستی روان‌شناختی (۴۵ درصد) زنان افسرده تأثیر داشته است ($P < /0.01$) و درمان مبتنی بر طرح‌واره بر تسلط محیط (۱۹/۷ درصد)، رشد شخصی (۲۱ درصد)، ارتباط مثبت با دیگران (۲۹/۵ درصد)، هدفمندی در زندگی (۳۱ درصد)، پذیرش خود (۲۸/۷ درصد) و خودمختاری (۲۸/۴ درصد) تأثیر معناداری دارد ($P < /0.01$). نتیجه گرفته می‌شود که طرح‌واره درمانی می‌تواند به عنوان رویکردی تأثیرگذار بر افراد افسرده و بهزیستی روان‌شناختی مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: درمان مبتنی بر طرح‌واره، بهزیستی روان‌شناختی، زنان، افسرده.



Schema-based therapy on the psychological well-being of depressed women

Zahra Khani Khozani

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
zahra.khani8775@iau.ac.ir

Shehnaz Khaleghipour¹

Department of Psychology, Nain Branch, Islamic
Azad University, Nain, Iran (Corresponding author)
sh.khaleghipour@iau.ac.ir

Yousef Gorji

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
yo.gorgi@iau.ac.ir

Abstract

The aim of the study was to study schema-based therapy on the psychological well-being of depressed women. The research method was a semi-experimental pre-test-post-test with two experimental and control groups. The research population included depressed women referring to Behnood Clinic in Isfahan in 2025, of which 30 were identified purposefully by psychologists based on clinical interviews and using the Beck questionnaire and were randomly divided into two groups of 15. Schema therapy was provided to two experimental groups in 8 90-minute sessions based on Yang (2003). The data were analyzed at the descriptive level (means, standard deviation) and at the inferential level (necessary assumptions and covariance) using SPSS26 software. The results showed that schema-based therapy had an effect on the psychological well-being (45%) of depressed women ($P > .01$). And schema-based therapy has a significant effect on environmental mastery (19.7%), personal growth (21%), positive relationships with others (29.5%), purpose in life (31%), self-acceptance (28.7%), and autonomy (28.4%) ($P < 0.01$). It is concluded that schema therapy can be used as an effective approach for depressed individuals and psychological well-being.

Keywords: schema-based therapy, psychological well-being, women, depressed.

¹ Corresponding Author



تأثیر بسته مراقبت والدینی بر تاب آوری کودکان مبتلا به دیابت نوع یک

خدیدجه بلکامه

دکترای روان شناسی، مرکز تحقیقات علوم رفتاری و روانشناختی، گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
belkamekhadije@yahoo.com

زینب ساکتی

دکترای روان شناسی، مرکز تحقیقات علوم رفتاری و روانشناختی، گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
zeinab.saketi@iau.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی اثر بخشی بسته مراقبت والدینی ویژه کودکان مبتلا به دیابت نوع یک بر تاب آوری کودکان مبتلا به دیابت نوع یک انجام شده است. طرح پژوهش حاضر از نوع نیمه آزمایشی با پیش‌آزمون - پس‌آزمون و پیگیری با گروه کنترل بود. جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه مادران دارای کودک مبتلا به دیابت نوع یک به همراه کودکانشان بود که به مراکز دیابت شهر اصفهان مراجعه کرده و پرونده داشتند. ۳۰ مادر دارای کودک مبتلا به نوع یک به همراه کودک به صورت نمونه گیری در دسترس انتخاب و در دو گروه آزمایش و کنترل گمارش تصادفی شدند. ابزار مورد استفاده در پژوهش تاب آوری انگار و لیبنبرگ (۲۰۰۹) بود. گروه آزمایش، تحت بسته مراقبتی والدینی ویژه کودکان مبتلا به دیابت نوع یک (۱۴ جلسه برای مادران و ۶ جلسه برای کودک) قرار گرفتند که در طی سه ماه اجرا شدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با روش تحلیل آماری واریانس با اندازه گیری مکرر با استفاده از نرم افزار SPSS-23 صورت گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد که بسته مراقبت والدین ویژه کودکان مبتلا به دیابت نوع یک در بهبود متغیر تاب آوری در کودکان مبتلا به دیابت نوع یک تأثیر معنی داری داشته و اثرات درمان در مرحله پیگیری نیز باقی مانده است. با توجه به نتایج پژوهش، به نظر می‌رسد که آموزش بسته مراقبت والدینی به مادران دارای کودکان مبتلا به دیابت می‌تواند در افزایش تاب آوری فرزندان آنها تأثیر بسزایی داشته باشد.

واژگان کلیدی: بسته مراقبت والدینی، تاب آوری، کودکان مبتلا به دیابت نوع یک.



The effect of the parental care package on resilience in children with type 1 diabetes

Khadije Belkame

PhD of Psychology, Research Center for Behavioral and Psychological Science, Department of Psychology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

belkamekhadije@yahoo.com

Zeinab Saketi

PhD of Psychology, Research Center for Behavioral and Psychological Science, Department of Psychology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

zeinab.saketi@iau.ac.ir

Abstract

This study aimed to investigate the effectiveness of a Parental Care Package for children with type 1 diabetes on improving the resilience of these children. The research employed a quasi-experimental design with pre-test, post-test, and follow-up assessments using a control group. The statistical population included all mothers of children with type 1 diabetes, along with their children, who had medical records at diabetes centers in Isfahan. A total of 30 mother-child dyads were conveniently selected and randomly assigned to experimental and control groups. The instrument used in the study was the Child and Youth Resilience Measure (CYRM) developed by Ungar and Liebenberg (2009). The experimental group received a specially designed Parental Care Package for children with type 1 diabetes, consisting of 14 sessions for mothers and 6 sessions for children, implemented over a three-month period. Data were analyzed using repeated measures ANOVA in SPSS-23. The findings indicated that the care package had a significant effect on enhancing resilience in children with type 1 diabetes, and the therapeutic effects were sustained during the follow-up phase. Based on these results, identifying supportive and caregiving factors in families with diabetic children can pave the way for implementing effective therapeutic and supportive interventions. Understanding the lived experiences of these mothers is essential for health professionals to improve the quality of care.

Keywords: Parental Care Package, Resilience, Children with Type 1 Diabetes.



اثربخشی آموزش برنامه فرزندپروری تکوالدی بر خودکارآمدی والدینی زنان با همسر زندانی

نسیم نفر

معاون سلامت اجتماعی بهزیستی اصفهان (نویسنده مسئول) nas.nafar@gmail.com

ناصر چاووشی

مدیر کل سابق بهزیستی اصفهان، دکتری تخصصی مدیریت، عضو هیات علمی وابسته، دانشگاه آزاد اسلامی، خوراسگان
chawoshi54@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر آموزش برنامه فرزندپروری تکوالدی بر خودکارآمدی والدینی زنان دارای همسر زندانی انجام شد. پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون و گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل مادران دارای همسر زندانی در شهر اصفهان بود که از بین آن‌ها ۳۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به‌طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. ابزار پژوهش، پرسشنامه خودکارآمدی والدینی دومکا (۱۹۹۶) بود. داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس (ANCOVA) تحلیل شد. نتایج نشان داد که آموزش برنامه فرزندپروری تکوالدی تأثیر معناداری بر افزایش خودکارآمدی والدینی دارد. این یافته‌ها اهمیت مداخلات آموزشی را در بهبود توانمندی والدینی مادران نشان می‌دهد. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که برنامه‌های آموزشی مشابه در سایر جوامع هدف اجرا شود تا اثرات طولانی‌مدت آن بررسی شود.

واژگان کلیدی: خودکارآمدی والدینی، فرزندپروری تکوالدی، مادران دارای همسر زندانی، آموزش والدگری.



The Effectiveness of Single Parenting Program Training on Parental Self-Efficacy of Women with Imprisoned Spouses

Nasim Nafar¹

Deputy Director of Social Health of Isfahan Welfare
nas.nafar@gmail.com

Naser Chavoshi

Former Director General of Isfahan Welfare, PhD in
Management, Affiliated Faculty Member, Islamic
Azad University, Khorasgan
chawoshi54@gmail.com

Abstract

This study aimed to investigate the effect of single-parent parenting program training on parental self-efficacy of women with imprisoned spouses. The study was a quasi-experimental design with a pre-test-post-test and control group design. The statistical population included mothers with imprisoned spouses in Isfahan, from whom 30 were selected by convenience sampling and randomly assigned to two experimental and control groups. The research tool was the Domka Parenting Self-Efficacy Questionnaire (1996). The data were analyzed using the analysis of covariance (ANCOVA) test. The results showed that single-parent parenting program training had a significant effect on increasing parental self-efficacy $p < 0.001$, $\eta^2 = 0.37$, $p < 0.001$, $\eta^2 = 0.37$. These findings indicate the importance of educational interventions in improving the parental competence of mothers. This study suggests that similar educational programs be implemented in other target communities to examine their long-term effects.

Keywords: Parental self-efficacy, single-parent parenting, mothers with imprisoned spouses, parenting education.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش تکنیک های تحمل آشفته‌گی بر کاهش تعارضات والد فرزندی مرتبط با تکلیف درسی در مادران در دانش آموزان پایه ششم شهرستان نجف آباد

زهرا موحدی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران zmovahedi74@gmail.com

یوسف گرجی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) yo.gorgi@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش تکنیک‌های تحمل آشفته‌گی بر کاهش تعارضات والد-فرزندی مرتبط با تکلیف درسی در مادران دانش آموزان پایه ششم شهرستان نجف‌آباد انجام شد. این مطالعه به روش نیمه‌آزمایشی و با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون همراه با گروه کنترل صورت گرفت. جامعه آماری شامل کلیه مادران دانش آموزان پایه ششم ابتدایی در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ در مدارس شهرستان نجف‌آباد بود. نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شد؛ به این ترتیب که از سه منطقه آموزش و پرورش شهرستان، یک منطقه به طور تصادفی انتخاب شد و سپس از میان مدارس آن، سه مدرسه (دبستان دخترانه ۲۲ بهمن، دبستان دخترانه صفاآرا و دبستان پسرانه شهید آیتی) برگزیده شدند. از ۱۰۰ مادر، پرسشنامه سنجش تعارضات والد-فرزندی مرتبط با تکلیف درسی تکمیل شد؛ سپس ۴۰ نفر از مادرانی که بالاترین نمرات را کسب کردند به عنوان نمونه انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش (۲۰ نفر) و کنترل (۲۰ نفر) جای گرفتند. فرزندان این مادران نیز پیش و پس از مداخله، پرسشنامه نگرش فرزند نسبت به مادر را تکمیل کردند.

ابزار سنجش تعارضات، پرسشنامه‌ای ۲۵ گویه‌ای است که دو جنبه هیجانی (۹ سؤال) و رفتاری (۱۶ سؤال) تعارضات والد-فرزندی مرتبط با تکلیف درسی را اندازه‌گیری می‌کند. این ابزار با مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای نمره‌دهی می‌شود و دامنه نمرات آن از ۰ تا ۱۰۰ است، که نمرات بالاتر نشانگر میزان بیشتر تعارض است. روایی محتوایی پرسشنامه با تأیید متخصصان و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ ۰.۹۳ به اثبات رسیده است.

مداخله شامل هشت جلسه ۹۰ دقیقه‌ای آموزش تکنیک‌های تحمل آشفته‌گی برای گروه آزمایش بود، در حالی که گروه کنترل مداخله‌ای دریافت نکرد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ و روش تحلیل کوواریانس تک‌متغیره (ANCOVA) تحلیل شدند. نتایج نشان داد که آموزش تکنیک‌های تحمل آشفته‌گی به طور معناداری موجب کاهش تعارضات والد-فرزندی مرتبط با تکلیف درسی در گروه آزمایش شد ($F=12.45$, $p=0.002$, $\eta^2=0.35$) که بیانگر اثر متوسط تا قوی مداخله است.

نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش تکنیک‌های تحمل آشفته‌گی می‌تواند به عنوان یک راهکار مؤثر در کاهش تعارضات مادران و فرزندان پیرامون تکالیف درسی مورد استفاده قرار گیرد.



The 2nd International and the 3rd National Conference on Living with Quality from the Perspective of
Psychology, Counseling and Social work- May 2025, Iran

پیشنهاد می‌شود این مداخلات در برنامه‌های مشاوره خانواده مدارس اجرا شود و در پژوهش‌های آتی،
اثر بخشی آن در نمونه‌های بزرگ‌تر و در بازه‌های زمانی طولانی‌تر بررسی شود.

واژگان کلیدی: تکنیک‌های تحمل آشفتگی، تعارضات والد فرزند، مرتبط با تکلیف درسی.



The Effectiveness of Job Counseling Training in the Davis Adaptation Method on Job Efficiency and Quality of Work Life of Female Teachers in Najaf Abad city

Zahra Movahedi

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
zmovahedi74@gmail.com

Yosof Gorji¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
yo.gorgi@iau.ac.ir

Abstract

The present study aimed to investigate the effectiveness of teaching distress tolerance techniques on reducing homework-related parent-child conflicts in mothers of sixth-grade students in Najafabad city. This study was conducted using a quasi-experimental method with a pretest-posttest design with a control group. The statistical population included all mothers of sixth-grade elementary school students in the 1399-1400 academic year in schools in Najafabad city. Sampling was conducted in the form of multi-stage clusters; in this way, one area was randomly selected from the three educational districts of the city, and then three schools (22 Bahman Girls' Elementary School, Safara Girls' Elementary School, and Shahid Ayati Boys' Elementary School) were selected from among its schools. A questionnaire measuring homework-related parent-child conflicts was completed by one hundred mothers. Then, 40 mothers who scored the highest were selected as a sample and randomly assigned to two experimental groups (20) and control groups (20). The children of these mothers also completed the Child Attitudes Towards Mothers Questionnaire before and after the intervention.

The conflict assessment tool is a 25-item questionnaire that measures both emotional (9 questions) and behavioral (16 questions) aspects of parent-child conflicts related to homework. This tool is scored using a five-point Likert scale and its score range is from 0 to 100, which indicates a higher level of conflict. The validity of the questionnaire has been proven with analysts and its reliability with a Cronbach's alpha coefficient of 0.93.

The intervention consisted of eight 90-minute sessions of training in distress tolerance techniques for the experimental group, while the control group did not receive any intervention. Data were analyzed using SPSS version 26 and univariate analysis of covariance (ANCOVA). The results showed that teaching coping techniques significantly reduced homework-related parent-child conflicts in the experimental group ($F=12.45$, $p=0.002$, $\eta^2=0.35$), indicating a moderate to strong intervention effect.

Conclusion: The findings of this study indicate that teaching coping techniques can be used as a control method to reduce homework-related conflicts between mothers

¹ Corresponding Author



The 2nd International and the 3rd National Conference on Living with Quality from the Perspective of
Psychology, Counseling and Social work- May 2025, Iran

and children. It is suggested that these interventions be implemented in school family counseling programs and that future studies should examine their effectiveness in larger samples and over longer time periods.

Keywords: Turbulence tolerance techniques, parent-child conflicts related to homework.



اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) بر کیفیت زندگی در زنان مبتلا به سندروم تخمدان پلی کیستیک (PCOS) در شهر اصفهان

فاطمه قاسم پور

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران fatemeh.ghasempour@iau.ir

یوسف گرجی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) yo.gorgi@iau.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی، اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) بر کیفیت زندگی در زنان مبتلا به سندروم تخمدان پلی کیستیک (PCOS) در شهر اصفهان انجام شد. جامعه آماری این پژوهش زنان مبتلا به سندروم تخمدان پلی کیستیک مراجعه کننده به کلینیک ناباروری با دامنه سنی ۲۵-۴۰ سال مراجعه کننده به کلینیک ناباروری در سال ۱۴۰۳ انجام شد. براساس معیارهای ورود و خروج پژوهش، تعداد ۳۰ نفر انتخاب و به روش نمونه گیری هدفمند در دو گروه (۱۵ نفر آزمایش)، (۱۵ نفر کنترل) گمارده شدند. ابزار این پژوهش شامل؛ کیفیت زندگی زنان مبتلا به سندروم پلی کیستیک (کرونین و همکاران، ۱۹۹۸) بود. پس از اجرای پیش آزمون، شرکت کنندگان در گروه آزمایش طی ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای به صورت گروهی تحت آموزش درمان پذیرش و تعهد قرار گرفتند. نتایج به وسیله نرم افزار SPSS-23 و روش تحلیل کوواریانس تک متغیره (آنکوا) و چند متغیره (مانکوا) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل نشان داد؛ که درمان پذیرش و تعهد بر کیفیت زندگی زنان مبتلا به سندروم تخمدان پلی کیستیک در گروه آزمایش در مرحله پس آزمون تاثیرگذار بوده است و تغییرات گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل از نظر آماری معنادار هستند ($P < 0.001$).

واژگان کلیدی: درمان پذیرش و تعهد، کیفیت زندگی، زنان، سندروم تخمدان پلی کیستیک.



The effectiveness of acceptance and commitment therapy (ACT) on quality of life in women with polycystic ovary syndrome (PCOS) in Isfahan

Fatemeh Ghasempour

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran

fatemeh.ghasempour@iau.ir

Yousef Gorji¹

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran.

yo.gorgi@iau.ac.ir

Abstract

The present study aimed to investigate the effectiveness of Acceptance and Commitment Therapy (ACT) on quality of life in women with polycystic ovary syndrome (PCOS) in Isfahan. The statistical population of this study was women with polycystic ovary syndrome referring to an infertility clinic with an age range of 25-40 years referring to an infertility clinic in 1403. Based on the inclusion and exclusion criteria of the study, 30 people were selected and assigned to two groups (15 experimental) and (15 control) by purposive sampling. The instrument of this study included; Quality of Life of Women with Polycystic Ovary Syndrome (Cronin et al., 1998). After the pre-test, the participants in the experimental group underwent acceptance and commitment therapy training in a group for 8 90-minute sessions. The results were analyzed using SPSS-23 software and univariate analysis of covariance (ANCOVA) and multivariate analysis of covariance (MANCOVA). The results of the analysis showed that acceptance and commitment therapy had an effect on the quality of life of women with polycystic ovary syndrome in the experimental group at the post-test stage, and the changes in the experimental group were statistically significant compared to the control group ($P < 0.001$).

Keywords: Acceptance and commitment therapy, quality of life, women, polycystic ovary syndrome.

¹ Corresponding Author



زیست مطلوب در عصر پسا کرونا: چالش ها و راهکارها

حمیده مظفری

دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، دانشگاه پیام نور تفت، تفت، ایران

فیروزه احمدی نبیری

دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، دانشگاه پیام نور تفت، تفت، ایران

دکتر منصور دهقان منشادی

گروه مدیریت آموزشی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

دوران پسا کرونا به مرحله‌ای از زمان اطلاق می‌شود که جوامع پس از بحران جهانی کووید-۱۹ وارد فرآیند بازسازی و تطبیق با تغییرات ناشی از این پاندمی می‌شوند. در این دوران، علاوه بر بازگشت به وضعیت پیش از بحران، فرصت‌هایی برای بازنگری و بهبود ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی فراهم می‌شود. پیامدهای روانی و اجتماعی پاندمی، از جمله افزایش افسردگی، اضطراب و استرس، همچنان در جوامع قابل مشاهده است. در همین راستا، بازتعریف و بازسازی سبک زندگی سالم و زیست مطلوب در دوران پسا کرونا اهمیت ویژه‌ای یافته است. هدف پژوهش حاضر بررسی چالش‌ها و راهکارهای زیست مطلوب در عصر پسا کرونا بود که به روش توصیفی تحلیلی انجام شد. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. ابزار گردآوری اطلاعات به صورت فیش برداری از منابع بود. نتایج نشان داد این دوران نیازمند توجه ویژه به مؤلفه‌های مختلفی چون تغذیه متعادل، فعالیت بدنی منظم، مدیریت استرس و کیفیت خواب است. علاوه بر این، تقویت ارتباطات اجتماعی، افزایش حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی از دیگر اقدامات ضروری برای ایجاد جامعه‌ای مقاوم و پایدار در عصر پسا کرونا است. در نهایت، این دوران فرصتی برای ایجاد تغییرات مثبت در سبک زندگی افراد و ارتقاء کیفیت زندگی در برابر بحران‌های احتمالی آینده فراهم کرده است.

واژگان کلیدی: پسا کرونا، زندگی مطلوب، سرمایه انسانی، اجتماع.



Desirable Life in the Post-Corona Era: Challenges and Solutions

Hamideh Mozaffari

Master's Student of Curriculum Planning, Payame
Noor University of Taft, Taft, Iran

Firoozeh Ahmadi Niri

Master's Student of Curriculum Planning, Payame
Noor University of Taft, Taft, Iran

Mansour Dehghan Manshadi

Educational Management Department, Farhangian University, Iran

Abstract

The Post-COVID Era refers to the period in which societies enter a phase of reconstruction and adaptation to the changes caused by the global COVID-19 pandemic. In this era, beyond merely returning to the pre-crisis state, opportunities arise for re-evaluating and improving social, economic, and health structures. The psychological and social consequences of the pandemic—such as increased depression, anxiety, and stress—remain evident in communities. In this context, redefining and reconstructing a healthy lifestyle and optimal living have gained particular importance in the post-COVID era.

The present study aimed to examine the challenges and strategies for achieving optimal living in the post-COVID age, using a descriptive-analytical method. A library-based approach was employed for data collection, with information gathered through note-taking from various sources. The results showed that this period requires special attention to various components such as balanced nutrition, regular physical activity, stress management, and quality sleep. Additionally, strengthening social connections, increasing support for vulnerable groups, and rebuilding economic and social infrastructures are among the essential actions for creating a resilient and sustainable society in the post-COVID era. Ultimately, this era offers an opportunity to bring about positive changes in individual lifestyles and improve quality of life in the face of potential future crises.

Keywords: Post-COVID, optimal living, human capital, community.



اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر دشواری تنظیم هیجان و خستگی بیماران کلیوی

پردیس محمودی

گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران pardis.mahmoodi17@gmail.com

ایلناز سجادیان

گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) i.sajadian@iau.ac.ir

چکیده

با توجه به این که بیماری کلیوی یک مشکل تهدید کننده سلامت می باشد که زیستن با کیفیت را تحت تأثیر قرار می دهد و پیامدهای روانشناختی برای افراد مبتلا ایجاد می کند، بنابراین پژوهش حاضر با هدف اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر دشواری تنظیم هیجان و خستگی بیماران کلیوی شهر اصفهان انجام شد. روش پژوهش، نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون-پس آزمون و گروه کنترل و پیگیری ۴۵ روزه بود. جامعه آماری کلیه بیماران کلیوی مراجعه کننده به بیمارستانهای شهر اصفهان در سال ۱۴۰۱، را شامل می شد که از بین آنها با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس تعداد ۳۰ نفر از بیماران مراجعه کننده به بیمارستان الزهرا انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند (هر گروه ۱۵ نفر). داده ها با استفاده از پرسشنامه تنظیم هیجان (گرتز و رومر، ۲۰۰۴) و خستگی (چالدر و همکاران، ۱۹۹۳) گردآوری شد. افراد گروه آزمایش به مدت ۸ جلسه ۹۰ دقیقه ای شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی را دریافت کردند اما بر گروه کنترل تا پایان مرحله پیگیری مداخله ای صورت نگرفت. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS-26 تحلیل شد. نتایج تحلیل واریانس اندازه گیری های مکرر نشان داد شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی در بهبود دشواری تنظیم هیجان و خستگی در بیماران کلیوی شهر اصفهان در مرحله پس آزمون اثربخش بوده است و اثرات درمان ها در مرحله پیگیری نیز باقی مانده است. بنابراین نتایج پژوهش می توان از این درمان به منظور کاهش دشواری در تنظیم هیجان و خستگی در بیماران کلیوی استفاده نمود.

واژگان کلیدی: دشواری در تنظیم هیجان، خستگی، شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی، بیماران کلیوی.



Effectiveness of Cognitive Therapy Based on Mindfulness on Difficulty of Emotion Regulation and Fatigue of Renal Patients

Pardis Mahmoodi

Department of Clinical Psychology, Isf.c., Islamic
Azad University, Isfahan, Iran
pardis.mahmoodi17@gmail.com

Ilnaz Sajjadian¹

Department of psychology, Isf.c., Islamic Azad
University, Isfahan, Iran

i.sajjadian@iau.ac.ir

ORCID: 0000-0003-4257-6967

Abstract

Given that kidney disease is a health-threatening problem that affects the quality of life and causes psychological consequences for affected individuals, So The aim of present study was to The effectiveness of cognitive therapy based on mindfulness on the difficulty of emotion regulation and Fatigue of renal patients in Isfahan city. The present study method was semi-experimental with a pre-test-post-test design and a control group and 45-day follow-up. The statistical population consisted of all kidney patients in Isfahan in 2022, from which 30 kidney patients referring to Al-Zahra Hospital in Isfahan were selected using the available sampling method and divided into two experimental and control groups (15 people in each group). the subjects answered the questionnaires of the difficulty of emotion regulation by Gertzo Romer (2004) and fatigue by Chalder (1993). The experimental group received cognitive therapy based on mindfulness for 8 sessions of 90 minutes, but the control group did not undergo treatment. The research data were analyzed using the statistical package of social sciences (SPSS-26). The results of repeated measures analysis of variance showed that mindfulness-based cognitive therapy was effective in improving the difficulty of emotion regulation and fatigue in kidney patients in Isfahan in the post-test phase, and the effects of the treatments remained in the follow-up phase. Therefore, the results of the study suggest that this therapy can be used to reduce the difficulty of emotion regulation and fatigue in kidney patients.

Keywords: Emotion Regulation Difficulty, Fatigue, Cognitive therapy based on mindfulness, Kidney Patients.

¹ Corresponding Author



تأثیر کرامت درمانی اسلامی بر بهبود کیفیت زندگی با نقش واسطه‌گری پوشش اسلامی و شفقت‌ورزی بین افراد خانواده و اجتماع

حدیثه صالحین

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران h.salehin@iau.ir

جواد یارعلی

گروه روانشناسی، دانشگاه فرهنگیان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) yarali.javad@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی نقش کرامت درمانی اسلامی در بهبود کیفیت زندگی با واسطه‌گری پوشش اسلامی و شفقت‌ورزی در بستر خانواده و جامعه می‌پردازد. پژوهش، با روش کتابخانه‌ای (اسنادی-تحلیلی) و با تحلیل محتوای نظام‌مند منابع مرتبط با کرامت درمانی اسلامی، پوشش اسلامی و شفقت‌ورزی انجام شد. داده‌ها از پایگاه‌های معتبر داخلی و بین‌المللی استخراج و مورد بررسی قرار گرفتند. تمرکز تحلیلی بر شناسایی مکانیسم‌های تأثیرگذاری این متغیرها بر کیفیت زندگی در بافت خانواده و اجتماع بوده است. هدف اصلی پژوهش، تبیین تأثیرات غیرمستقیم کرامت درمانی اسلامی از طریق تقویت نگرش مثبت به پوشش اسلامی و افزایش شفقت به خود و دیگران بر استحکام خانواده و ارتقای کیفیت زندگی است. با تکیه بر مفاهیم کرامت انسانی در منابع اسلامی، پوشش اسلامی نه تنها به عنوان یک تکلیف دینی، بلکه به مثابه‌ی ابزاری برای حفظ حرمت فردی و اجتماعی، احترام به خود و دیگران، و تقویت روابط عاطفی تحلیل شده است. از منظر خودشفقت‌ورزی و مدل‌های مراقبت مبتنی بر کرامت، پوشش زنان به عنوان جلوه‌ای از شفقت به خود (حفظ حریم شخصی و ارزشمندی) و شفقت به جامعه (کاهش جریان‌سازی‌های جنسیتی و تقویت امنیت اخلاقی) تفسیر می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که کرامت درمانی اسلامی با تأکید بر مفاهیمی مانند عزت‌نفس الهی و خودارزشمندی، از طریق افزایش پذیرش پوشش اسلامی و ترویج شفقت‌ورزی، به کاهش تعارضات خانوادگی، افزایش همبستگی اجتماعی، و بهبود شاخص‌های کیفیت زندگی (مانند رضایت از زندگی و سلامت روان) منجر می‌شود. همچنین، پژوهش‌های داخلی مؤید آن است که نگرش مثبت به حجاب با سطح بالاتر خودشفقت‌ورزی و کاهش تنش‌های بین‌فردی مرتبط است. این مطالعه بر ضرورت ادغام مفاهیم کرامت درمانی اسلامی در برنامه‌های مشاوره خانواده و مداخلات اجتماعی برای تقویت بنیان‌های اخلاقی و عاطفی جامعه تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: کرامت درمانی اسلامی، کیفیت زندگی، شفقت، پوشش اسلامی، خانواده.



The effect of Islamic dignity therapy on improving the quality of life with the mediating role of islamic clothing and compassion between family members and society

Hadiseh Salehin

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
h.salehin@iau.ir

Javad Yarali¹

Department of Psychology, Farhangian University,
Isfahan, Iran
yarali.javad@gmail.com

Abstract

This article explores the role of Islamic dignity therapy in improving quality of life through the mediation of Islamic clothing and compassion cultivation within the contexts family and society. The research was conducted using a library (documentary-analytical) method, and employing systematic content analysis of resources related to Islamic dignity therapy, Islamic clothing, and compassion cultivation. Data were extracted and examined from reputable domestic and international databases. The analytical focus centered on identifying the mechanisms through which these variables influence quality of life in familial and social contexts. the primary objective is to elucidate the indirect effects of Islamic dignity therapy by fostering positive attitudes toward Islamic clothing and promoting self-compassion and compassion toward others, thereby strengthening family bonds and elevating life quality. Drawing on the concept of human dignity in Islamic teachings, Islamic clothing is analyzed not merely as a religious obligation but as a tool for preserving individual and social dignity, fostering self-respect, mutual respect, and reinforcing emotional relationships. From the perspectives of self-compassion and dignity-based care models, women's adherence to Islamic clothing is interpreted as an expression of self-compassion (safeguarding personal boundaries and self-worth) and societal compassion (reducing gender objectification and enhancing moral security). The findings indicate that Islamic dignity therapy, emphasizing concepts such as divine self-esteem and intrinsic self-worth, enhances acceptance of Islamic clothing and cultivates compassion. This, in turn, reduces familial conflicts, strengthens social cohesion, and improves quality-of-life indicators, including life satisfaction and mental health. Domestic research further corroborates that positive attitudes toward Islamic clothing correlate with higher levels of self-compassion and reduced interpersonal tensions. This study underscores the necessity of integrating Islamic dignity therapy principles into family counseling programs and social interventions to reinforce the ethical and emotional foundations of society.

Keywords: Islamic dignity therapy, quality of life, compassion, Islamic clothing, family.

¹ Corresponding Author



اثربخشی درمان متمرکز بر شفقت بر خودمراقبتی در بیماران مبتلا به دیابت نوع دو

شکیبا ربیعیان

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، ایران Shakiba.rabieiyani@iau.ac.ir

پریناز سادات سجادیان

استادیار، گروه روانشناسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) P.sajadian@iau.ac.ir

چکیده

دیابت نوع دو به عنوان شایع‌ترین بیماری متابولیکی، یک اختلال مزمن و پیش‌رونده است که باعث افزایش عوارض پایدار و در موارد پیش‌رونده، مرگ‌ومیر افراد مبتلا خواهد شد. پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی درمان متمرکز بر شفقت بر خودمراقبتی بیماران مبتلا به دیابت نوع دو صورت گرفت. روش این مطالعه از نوع نیمه‌آزمایشی بوده و با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون-پیگیری دوماهه با گروه گواه اجرا گردید. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی زنان دیابتی مراجعه‌کننده به انجمن دیابت شهر نجف آباد بود که از میان آن‌ها گروه نمونه شامل ۳۴ نفر (۱۷ نفر برای گروه آزمایش و ۱۷ نفر برای گروه کنترل) به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب گردید. جهت سنجش متغیر از پرسشنامه خودمراقبتی توبرت و گلاسکو (۲۰۰۰) در مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری استفاده شد. گروه آزمایش تحت مداخله درمان متمرکز بر شفقت در قالب ۸ جلسه آموزشی قرار گرفتند، در حالی که گروه کنترل هیچ‌گونه درمانی دریافت ننمودند. داده‌ها با استفاده از تحلیل کوواریانس با اندازه‌گیری مکرر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج به دست آمده بیانگر تفاوت معنادار میان گروه آزمایش و گروه کنترل نسبت به پیش‌آزمون و پایداری این نتایج در دوره پیگیری می‌باشد. بنابر این درمان متمرکز بر شفقت بر ابعاد خودمراقبتی موثر بوده و آن را بهبود بخشیده است. با توجه به نتایج می‌توان گفت درمان متمرکز بر شفقت به افراد مبتلا به دیابت نوع ۲ کمک می‌نماید تا در کنار نگاهی مشفقانه به هیجانات خود، اجازه تسلط افکار و هیجانات منفی به رفتارهای خود را ندهند و بتوانند به رعایت هرچه بیشتر دستورات پزشکی و درمانی و مراقبت از خود بپردازند.

واژگان کلیدی: درمان متمرکز بر شفقت، خودمراقبتی، دیابت نوع دو.



The Effectiveness of Compassion-Focused Therapy on Self-care in patient with type2 Diabetes

Shakiba Rabieian

M.Sc. Student in Clinical Psychology, Department of
Psychology, Na.C., Islamic Azad University,
Najafabad, Iran
Shakiba.rabieiyan@iau.ir

Parinaz sadat Sajjadian¹

Assistant Professor, Department of psychology,
Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran
P.sajjadian@iau.ac.ir

Abstract

Type 2 diabetes, as the most common metabolic disease, is a chronic and progressive disorder that increases persistent complications and, in progressive cases, mortality of affected individuals. The present study aimed to investigate the effectiveness of compassion-focused therapy on self-care in patients with type 2 diabetes. The method of this study was quasi-experimental and was implemented with a pre-test-post-test-two-month follow-up design with a control group. The statistical population of this study included all diabetic women referring to the Najafabad Diabetes Association, from whom a sample group of 34 people (17 for the experimental group and 17 for the control group) was selected using convenience sampling. To measure the variable, the Tobert and Glasgow Self-Care Questionnaire was used in the pre-test, post-test, and follow-up stages. The experimental group underwent compassion-focused therapy intervention in the form of 8 educational sessions, while the control group did not receive any treatment. The data were analyzed using repeated measures analysis of covariance. The results showed a significant difference between the experimental and control groups compared to the pre-test and the stability of these results in the follow-up period. Therefore, compassion-focused therapy was effective on the dimensions of self-care and improved it. According to the results, it can be said that compassion-focused therapy helps people with type 2 diabetes to look compassionately at their emotions, not allow negative thoughts and emotions to dominate their behaviors, and to be able to comply with medical and therapeutic instructions and take care of themselves as much as possible.

Keywords: Compassion-focused therapy, self-care, type 2 diabetes.

¹ Corresponding Author



اثربخشی آموزش فراشناختی بر پیشرفت تحصیلی و اعتیاد به فضای مجازی نوجوانان گیمر شهرستان اصفهان

سجاد شهسوارزاده

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران sajad.shsavar@gmail.com

احمد مسائلی

گروه مشاوره، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) masaeli@iaukhsh.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر اثربخشی آموزش فراشناختی بر پیشرفت تحصیلی و اعتیاد به فضای مجازی نوجوانان گیمر شهرستان اصفهان بود. و با توجه به تأثیر فزاینده فضای مجازی بر رفتار و موفقیت تحصیلی نوجوانان، این پژوهش به بررسی اثربخشی آموزش فراشناخت در بهبود نتایج تحصیلی و کاهش اعتیاد به اینترنت در میان نوجوانان گیمر می‌پردازد. این پژوهش به روش نیمه‌آزمایشی با گروه کنترل و نمونه‌گیری تصادفی انجام شد و شامل ۴۰ نفر دانش‌آموز دوره متوسطه اول (۱۳ تا ۱۵ ساله) بود. جامعه آماری پژوهش دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهرستان اصفهان مشتمل بر ۲۷۹۷۳ نفر بود. ابزار پژوهش حاضر پیشرفت تحصیلی فام و تیلور (۱۹۹۴) و اعتیاد به اینترنت و فضای مجازی صادق زاده (۱۳۹۷) بوده است. نتایج با استفاده از آزمون تحلیل کواریانس تک متغیره با استفاده از نرم افزار Spss22 تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که آموزش فراشناخت به‌طور معناداری باعث بهبود پیشرفت تحصیلی $P < 0/01$ و کاهش اعتیاد به اینترنت $P < 0/01$ در گروه آزمایش شد، که دلالت بر کاربردی بودن این نوع مداخله در زمینه‌های آموزشی دارد.

واژگان کلیدی: آموزش فراشناختی، پیشرفت تحصیلی، اعتیاد به فضای مجازی، نوجوانان گیمر.



The effectiveness of metacognitive training on academic progress and cyberspace addiction of gamer teenagers in Isfahan city

Sajad Shaheswarzadeh

Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
sajad.shsavar@gmail.com

Ahmed Maslami¹

Department of Counseling, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
masaeli@iaukhsh.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study was the effectiveness of metacognitive education on academic progress and addiction to virtual space among teenage gamers in Isfahan city. And considering the increasing influence of virtual space on the behavior and academic success of adolescents, this research examines the effectiveness of metacognition training in improving academic results and reducing Internet addiction among adolescent gamers. This research was conducted using a semi-experimental method with a control group and random sampling, and included 40 first-year high school students (13 to 15 years old). The statistical population of the study was the students of the first secondary level of Isfahan city in the academic year 1402-1403, which included 27973 people according to the education report of the entire province of Isfahan. The tools of the current research were Pham and Taylor's (1994) academic progress and Sadeghzadeh's (2017) Internet and cyberspace addiction. The results were analyzed using univariate analysis of covariance using Spss22 software.

The findings showed that metacognitive training significantly improved academic achievement $P < 0.01$ and reduced Internet addiction in the experimental group, which indicates the applicability of this type of intervention in educational fields.

Keywords: metacognitive education, academic achievement, cyberspace addiction, gamer teenagers.

¹ Corresponding Author



پیش بینی اقدام به خودکشی مجدد بر اساس دشواری تنظیم هیجان در نوجوانان دارای سابقه اقدام به خودکشی ناکامل در شهرستان شهرضا

ریحانه السادات صفائی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران Reihanehalsadat.safaei@iau.ir

یوسف گرجی

گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران (نویسنده مسئول) Yo.gorgi@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف پیش بینی اقدام به خودکشی مجدد بر اساس دشواری تنظیم هیجان در نوجوانان دارای سابقه اقدام به خودکشی ناکامل در شهرستان شهرضا انجام شد. روش پژوهش، توصیفی تحلیلی از نوع همبستگی بود. در این پژوهش از نمونه گیری در دسترس استفاده شد. بدین منظور از بین جامعه آماری این پژوهش که کلیه نوجوانان دارای سابقه اقدام به خودکشی شهرستان شهرضا طی سال های ۱۴۰۱-۱۴۰۳ بود، ۱۴۱ نفر از نوجوانان دارای سابقه اقدام به خودکشی طی سال های ۱۴۰۱-۱۴۰۳ که به کلینیک و مراکز مشاوره شهرستان شهرضا مراجعه کرده بودند براساس ملاک های ورود و خروج انتخاب شده و ضمن رعایت مسائل اخلاقی و امر رازداری به سوالات پرسشنامه پاسخ دادند. ابزار مورد استفاده در پژوهش حاضر شامل پرسشنامه سنجش افکار خودکشی بک (BSSI) و پرسشنامه علل اقدام به خودکشی خرده مقیاس دشواری در تنظیم هیجان که توسط محقق بر روی جامعه مورد پژوهش ساخته شد، بود. تحلیل داده ها با آزمون همبستگی و رگرسیون انجام گرفت. یافته ها نشان داد بین دشواری در تنظیم هیجان با افکار خودکشی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد ($p < 0/05$). نتایج تحلیل رگرسیون به روش همزمان نشان داد که ضریب همبستگی بین افکار خودکشی با تنظیم هیجان برابر است با $R = 0/305$ و ضریب تعیین برابر با $0/093$ می باشد. به عبارتی $9/3$ درصد از واریانس افکار خودکشی توسط تنظیم هیجان قابل پیش بینی و تبیین است. همچنین با توجه به مقدار $\beta = 0/305$ برای متغیر دشواری در تنظیم هیجان این مقادیر نشان می دهد که تنظیم هیجان 30 درصد نقش در پیش بینی متغیر افکار خودکشی دارد. در نتیجه می توان گفت اقدام به خودکشی مجدد براساس تنظیم هیجان در نوجوانان دارای سابقه اقدام به خودکشی در شهرستان شهرضا قابل پیش بینی است.

واژگان کلیدی: افکار خودکشی، تنظیم هیجان، نوجوانان.



Prediction Of repeated Suicide Attempts Based on Emotion Regulation Difficulty In Adolescents With A History Of Incomplete Suicide Attempts In Shahreza County

Reihaneh Sadat Safaei

M.A. Student in Clinical Psychology,
Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad
University, Khomeinishahr, Iran
Reihanehsadat.safaei@iau.ir

Yousef Gorji¹

Assistant Professor , Department of Psychology,
Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr,
Iran
Yo.gorgi@iau.ac.ir

Abstract

The present study aimed to predict suicide attempts based on emotion regulation difficulty in adolescents of Shahreza County. The research method was descriptive-analytical of the correlational type. A purposive sampling method was employed. The statistical population included all adolescents with a history of suicide attempts in Shahreza County during the years 2022-2024. A total of 141 adolescents with a history of suicide attempts who had referred to clinics and counseling centers in Shahreza during this period were selected based on inclusion and exclusion criteria. Ethical considerations and confidentiality were strictly observed, and participants answered the research questionnaires. The research instruments included the Beck Scale for Suicide Ideation (BSSI) and a researcher-developed subscale measuring emotion regulation difficulty within the Suicide Attempt Causes Questionnaire, designed specifically for the study population. Data analysis was performed using correlation and regression tests. The findings indicated a significant positive relationship between emotion regulation difficulty and suicidal ideation ($p < 0.05$). Simultaneous regression analysis showed that the correlation coefficient between suicidal ideation and emotion regulation difficulty was $R = 0.305$, with a coefficient of determination (R^2) of 0.093. This implies that 9.3% of the variance in suicidal ideation can be predicted and explained by emotion regulation difficulty. Moreover, the beta coefficient ($\beta = 0.305$) for emotion regulation difficulty suggests that this variable contributes to 30% of the prediction of suicidal ideation. In conclusion, suicidal ideation can be predicted based on emotion regulation difficulty in adolescents with a history of suicide attempts in Shahreza County.

Keywords: Suicidal Ideation, Emotion Regulation Difficulty, Adolescents.

¹ Corresponding Author



The Second International Conference on Living
with Quality from perspective of Psychology,
Counseling and Social work

Topics:

Strategies for better living and raising children properly
Spirituality and improving the quality of life
The impact of modernity on family relationships and strategies
for maintaining the foundation of the family
Sustainable lifestyle in the family
Clinical psychology
Industrial-organizational psychology
Psychology and technology
Psychology and art therapy
Emerging behavioral addictions
New counseling methods
Counseling models in marriage and divorce
Social work and social welfare
Social workers and emerging social harms

Abstract of the Second International and the Third National Conference on Living with Quality

(Articles presented as
lectures)

